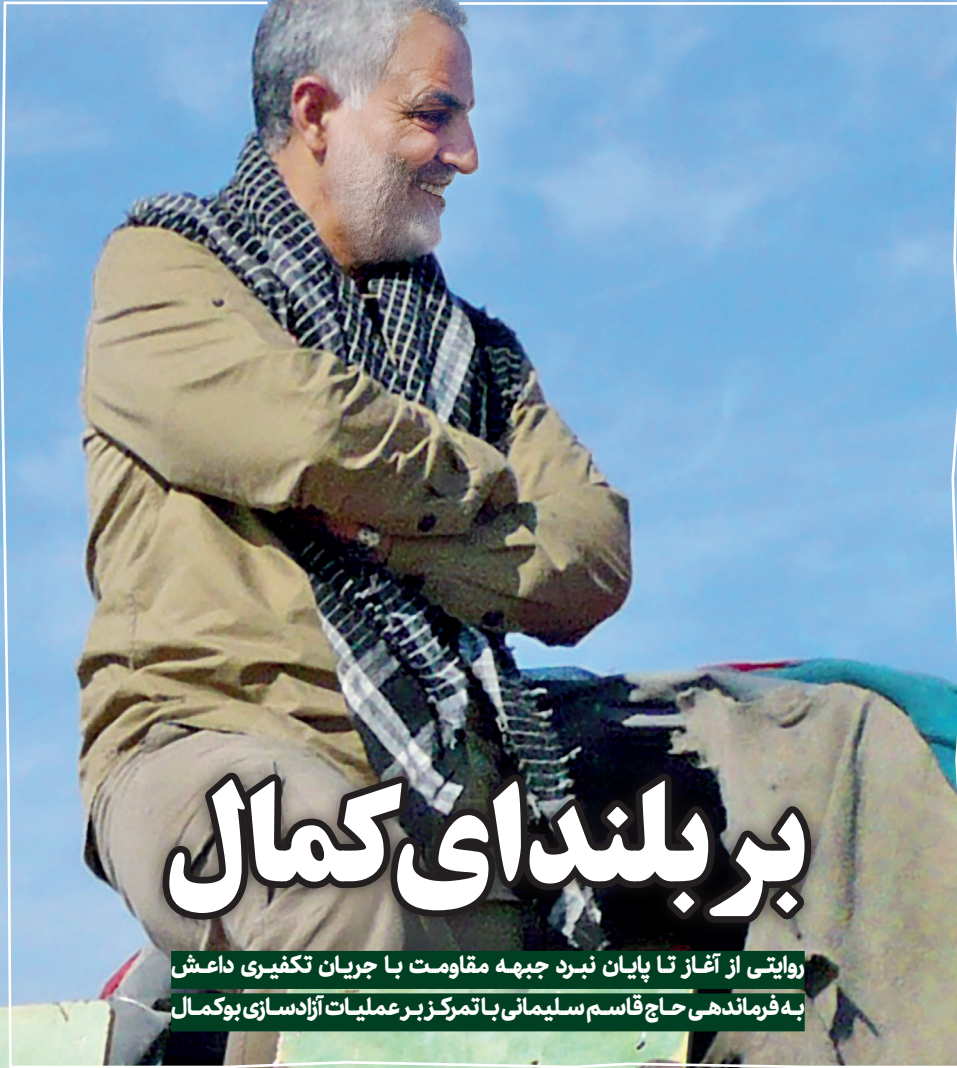


ویژه نامه روزنامه **بیت**

به مناسبت اولین سالگرد
شهادت شهید حاج قاسم سلیمانی

شنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۹

بیت یازینب روایت زهر



بر بلندای کمال

روایتی از آغاز تا پایان نبرد جبهه مقاومت با جریان تکفیری داعش
به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی با تمرکز بر عملیات آزادسازی بوکمال

روایت‌های دست اول از
عملیات آزادسازی بوکمال
این صدای
انقلاب اسلامی است

چرا بوکمال برای
همه طرف‌ها مهم بود؟
دو هزار کلمه
بوکمال‌شناسی

بررسی حضور استراتژیک
ایران در نبرد با تکفیری‌ها
ایران
وارد می‌شود

داعش
چگونه شکل گرفت
راه‌دراز ابن تیمیه
تا البغدادی

سچا لہذا رکھو اراہم

فدا لہذا مرا

بہتر

فدا دندا عاشق

دیوارم

جان دیوارم

مردم

راہ تو ان

لذات ان

دلفین کشیدن

مزد

فدا و نوا مرا

یا لہذا بہتر



عمر قابل فروش

جام جم

ویژه نامه جام جم به مناسبت نخستین سالگرد
شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی
دی ماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز:

سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسؤول:

مهدی عرفاتی

شورای سیاست گذاری:

مرتضی درخشان، مصطفی فاروئی

محمد صادق علیزاده و عبدا... گلپاف

دبیر ویژه نامه:

محمد صادق علیزاده

تحریریه:

علی رکاب، امیر مسروری، سیدعلی زیدی

زینب فروزنده، فاطمه ترکاشوند، زهرا بزرگ زاده

نرگس موحدی، فائزه آشتیانی

مدیر هنری: محمد یاقوتی

مدیر فنی: مرتضی شیرازی

صفحه آرا: حسین ناصری، مجتبی غریب نواز

چاپ و توزیع:

موسسه جام جم

نشانی: تهران، بلوار میرداماد

جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹

تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۴۰۰۰۰، کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳

میدان

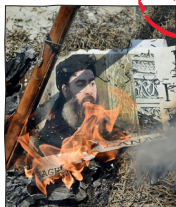


ایران
وارد می شود

۳۴

۴۳ کیش و مات

ذره بین



راه دراز ابن تیمیه
تال بغدادی

۸

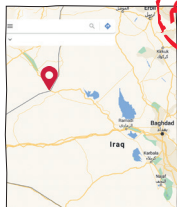
۱۰ رد سلفی گری در تاریخ

۱۶ بحران بالا می گیرد

۲۲ ساختار دولتی داعش

۲۶ نقد و نسبیته های داعش

هجوم



بوکمال
شناسی

۵۴

۵۹ هدف:

شکستن کمر داعش



محمدصادق
علیزاده
دیپریپرونده

سخت است...

سخت بود؛ هنوز هم هست! فکرش را نکنید! حالا یکسال است که از حاج قاسم با پیشوند «شهید» یاد می‌کنیم. حالا یک سال است از آن روزها گذشته. داغ اما هنوز سرد نشده. غریبه که نیستید. حاج قاسم خودش را «سرباز سرباز حسین» می‌دانست. بعضی روزها با خودم می‌گویم داغ سرباز سرباز حسین این چنین آتش‌مان زده پس ببین داغ حسین چه بوده!

داغ حسین که پس از هزار و اندی سال هنوز سرد نشده باشد، لاجرم داغ سربازش هم چنین هر انسان بی‌غرض و مرضی را آتش می‌زند. رها کنیم! ایده خامی بود. حضرت مدیرمسئول صدایمان زد که می‌خواهیم برای سالگرد عروج سردار کاری کنیم. ترجیح دادیم به جای بعضی کلی‌گویی‌های مرسوم برویم سراغ یکی از شاهکارهای سردار که کم‌هم نبوده.

«بوکمال» را انتخاب کردیم به دلایل متعدد و حال شد آنچه در صفحات بعد می‌بینید. امید است مقبول درگاه حضرت حق افتد و ادای دین کوچکی باشد به روح بزرگ و بلند حاج قاسم سلیمانی که هنوز دل آدم می‌لرزد اسمش را با پیشوند «شهید» یاد کردن!



انعکاس



محب‌های
بین‌المللی

۹۸

۱۰۰ آخرین قلعه
آخرین پرچم
۱۰۵ اعتراف به
قدرت مقاومت
۱۰۹ داعش کجاست؟

روایت



این صدای
انقلاب اسلامی است

۶۶

۷۲ از سرباز مکلف به رهبر مقاومت
۷۴ حاج قاسم از والفجر ۸ اوج گرفت
۸۰ جاده مقاومت
۸۵ سرود سلاح سرد
۹۴ ورود مقاومت ممنوع!



مهدی عرفانی
مدیرمسئول

جبهه مقاومت در نقطه کمال

از ماه‌ها قبل موضوع تهیه ویژه‌نامه سالگرد حاج قاسم به یکی از دغدغه‌های برو بچه‌های جام‌جم تبدیل شده بود. جلسه‌ای گذاشتیم و درباره ایده‌های مختلف بحث کردیم. از چندین نفر از همراهان و نزدیکان سردار شهیدمان هم دعوت کردیم تا ما را در رسیدن به بهترین ایده کمک کنند. در همه لحظه‌هایی که ذهن‌مان درگیر ویژه‌نامه حاج قاسم بود به این فکر می‌کردم که حتما خروجی کار باید در درجه اول مورد رضایت ایشان قرار گیرد. می‌توانستیم صدها صفحه از خصوصیات شخصیتی حاج قاسم بنویسیم؛ از ۴۰ سال مجاهدت و مبارزه‌اش، از اعتقادات و باورهای نابش، از مردم‌داری و محبوبیت منحصر به فردش و خلاصه از همه ویژگی‌هایی که قاسم سلیمانی را به بالاترین درجه عرفان نزد خداوند و محبوبیت بین مردم تبدیل کرده است. اما مرام و مسلک و مثنی فروتنانه حاج قاسم در طول حیات بابرکتش - که هرگونه تعریف و تمجید از خود را بر نمی‌تابید - ما را بر آن داشت تا بیش از آن‌که به شخص حاج قاسم بپردازیم، از شخصیت و شاخصه‌های مکتب حاج قاسم بگوییم؛ مکتبی که در آن مجاهدان راستین جبهه حق پرورش می‌یابند و به بالاترین درجه قرب الهی می‌رسند؛ مکتبی که جوانان دهه شصتی و هفتادی را به عارفان شب و مجاهدان روز بدل می‌کند. به پیشنهاد یکی از هم‌زمان سردار، روی عملیات آزادسازی شهر ابوکمال سوریه تمرکز کردیم. این عملیات چند ویژگی منحصر به فرد داشت که می‌توانست هم کار بزرگ حاج قاسم در اضمحلال و ریشه‌کنی جریان تکفیری داعش و جنبه‌های نظامی، امنیتی و سیاسی این رویداد بزرگ را برجسته کند و هم جنبه‌های انسانی و اخلاقی

مکتب سلیمانی را با وضوح بالا به تصویر بکشد. عملیات ابوکمال چند شاخص مهم داشت:

- ۱- شهر ابوکمال سوریه، آخرین پایگاه داعش بود و آزادسازی این شهر به‌منزله پایان حکومت منحوس این جریان تروریستی - تکفیری قلمداد می‌شد. ۲- حاج قاسم شخصا فرماندهی این عملیات را به‌عهده داشت و طراحی و هدایت عملیات را به‌صورت میدانی انجام می‌داد. ۳- تقریباً همه نیروهای جبهه مقاومت از رزمندگان ایرانی گرفته تا زینبیون، فاطمیون، حیدریون و حزب... در این عملیات مشارکت داشتند. ۴- آزادسازی ابوکمال، محور حیاتی جبهه مقاومت یعنی ارتباط زمینی تهران - بغداد - دمشق را برقرار می‌کرد و این یکی از اهداف راهبردی برای جبهه مقاومت تلقی می‌شد. ۵- قصد آمریکا این بود که به‌هیچ‌عنوان اجازه ندهد این جاده ارتباطی مقاومت برقرار شود و با ایجاد پایگاه در منطقه تنف سوریه تلاش می‌کرد مرز سوریه و عراق را در اختیار بگیرد و این جاده ارتباطی را قطع کند. در واقع آزادسازی ابوکمال یک شکست بزرگ برای آمریکایی‌ها بود. ۶- نامه سردار سلیمانی به رهبر انقلاب درباره پایان داعش و پاسخ مهم حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای، دقیقاً پس از عملیات آزادسازی ابوکمال انجام شد.

همه این موارد و ملاحظات ما را بر آن داشت تا با روایتی کامل و جامع از قریب یک‌دهه مبارزه جانانه رزمندگان جبهه مقاومت به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی با جریان خطرناک تکفیر و آمران و عاملان پشت‌پرده‌اش و ریشه‌کنی این غده چرکین به‌ویژه در نقطه پایانی این جنگ ۱۰ ساله، خدمات ارزشمند سردار دل‌ها و یارانش به مردم ایران، مسلمانان، جهان تشیع و بشریت را در حد وسع و بضاعت‌مان تشریح و تبیین کنیم. امید است این تلاش ناچیز مورد توجه دوستداران سردار دل‌ها، خانواده‌های معظم شهدای مدافع حرم و رزمندگان جبهه مقاومت قرار گیرد.



ایرج مسجدی
سفیر ایران در عراق

فرمانده‌ای مانند شهید سلیمانی که در کنار آنها و در خط مقدم برای از بین بردن تروریست‌ها و ایجاد امنیت تلاش می‌کرد به ایشان و مستشاران‌شان علاقه پیدا می‌کردند.

از سوی دیگر سردار سلیمانی تلاش کرد تا بتواند در تقویت نیازمندی نیروهای مبارز و رزمندگان عراقی در حد توان و امکانات ایرانی کمک کند. طبیعتاً چنین کمک‌هایی از سوی ایران امکاناتی بود که به عراق فروخته می‌شد و این کشور وجوه آن را پرداخت می‌کرد، در اصل یک نوع قرارداد و توافق برای فروش امکانات و تأمین نیازمندی نیروهای مسلح عراق بود.

از سوی دیگر یک نوع ارتباط عاطفی و علاقه‌مندی بین سردار سلیمانی با نیروهای مسلح عراق در رتبه‌های مختلف وجود داشت، برخی تصور می‌کنند صرفاً نیروهای مسلح و حشدالشعبی دوستدار سردار سلیمانی بودند، در حالی که تمام فرماندهان عالی‌رتبه‌ای که ایشان را می‌شناختند روابط نزدیک و صمیمی با سردار داشتند، چراکه می‌دانستند از بین بردن داعش نیاز به فداکاری، شهادت‌طلبی، آموزش و سازماندهی ایشان دارد.

به همین دلیل بعد از شهادت ایشان نیز موج عظیمی در نیروهای عراقی و مردم این کشور در جهت حمایت از سردار سلیمانی شکل گرفت و مانند ایران شاهد تشییع گسترده و بی‌نظیر در بغداد، کاظمین و کربلا بودیم.

قطعا خون پاک شهید حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس باعث پیوند دو ملت و تقویت جبهه مقاومت و همکاری‌های بین دو کشور و مردم عراق است و دولت و نیروهای مسلح این کشور بدانند که ایران به طور جدی پیگیر پشتیبانی و همکاری با عراق است.

تأثیر حضور میدانی شهید سلیمانی در افزایش روحیه مبارزان

سپهبد سلیمانی، سمبل و نماینده جمهوری اسلامی و مردم ایران برای مبارزه با تروریسم به کمک عراق آمده بود و ایشان این نقش خود را به خوبی ایفا کردند و همان‌طور که شاهدیم به واسطه مبارزات ایشان، داعش در این کشور نابود شده است.

نقش شهید سلیمانی در از بین بردن داعش در عراق و مجاهدت‌های ایشان برای همه مسؤولان عراق، حشدالشعبی و مردم این کشور شناخته شده و آشنا بود. به همین دلیل شهادت سردار سلیمانی تأثیر بسیار مهمی در روابط فرهنگی و عاطفی بین دو کشور و دو ملت ایران و عراق به جای گذاشت.

شهید سلیمانی و همراه ایشان (ابومهدی المهندس) در جبهه‌های جهاد و مبارزه با تروریسم تلاش جدی و نقش موثری داشتند، بر همین اساس نیز زمانی که ایشان و ابومهدی به دست دولت آمریکا به شهادت رسیدند، اولین تأثیر آن ایجاد نفرت عمومی در بین آحاد جامعه بشری به خصوص مردم ایران و عراق علیه آمریکا است.

آنها دولت آمریکا را مقصر و مجرم اصلی در به شهادت رساندن این دو عزیز می‌دانند. سردار سلیمانی در گسترش و تقویت سازماندهی و آموزش نیروها در عراق نقش برجسته‌ای داشت و البته موفقیت سردار در این بود که شخصا در میدان‌های نبرد و خطوط مقدم حضور مستقیم داشت و صرفاً از راه دور مدیریت نمی‌کرد، بلکه مانند دوران دفاع مقدس در جبهه‌های نبرد حضور مستقیم و میدانی داشت که چنین حضوری تأثیر عمیقی در روحیه رزمندگان و مبارزان علیه داعش داشت.

مردم و مسؤولان عراقی با دیدن جهاد



مرتضی درخشان
روزنامه‌نگار

سرباز سلیمانی

همه فرماندهان لشکرهای حاضر در محدوده، توی سنگر فرماندهی قرارگاه جمع شده بودند که محسن رضایی، فرمانده ارشد نظامی جنگ با همان خبر مهمی که قرار بود از تهران به جبهه‌های جنوب برسد به سنگر داخل شد. برخلاف همیشه که تشریفات در حداقلی‌ترین اندازه‌ها بود، فرمانده با همه احوالپرسی کرد و رفت و بالای جلسه نشست. همه متعجب بودند اما هیچ‌کس حتی تصور نمی‌کرد که این کلمات از دهان برادر محسن خارج شود: «امام خمینی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته و جنگ تمام شده...» و این شروع یک پایان بزرگ بود برای هشت سال مبارزه با دشمنی به نام صدام! دشمن بزرگ انسانیت که مبارزان این میدان از این سال‌های نبرد، آدابی منحصر به فرد و زبانی فرازمینی آموخته بودند که در هیچ کجای دنیا نمونه و هم‌اورد نداشت. حالا فرمانده ارشد با یک‌تکه کاغذ آمده بود و می‌گفت باید به خانه برگردید، شما بودید چه می‌کردید؟! اولین نفر یکی از فرماندهان لشکر حاضر در جلسه بود، جلو آمد و پیش از آن‌که اولین کلمه از دهانش خارج شود اولین قطره اشک از چشمانش فرو ریخت و کلمات بعدی هم یکی‌یکی جای خودشان را به اشک دادند. اینقدر گریه کرد که نتوانست صحبت کند و نشست. از گریه او خیلی‌ها گریه می‌کردند، خیلی‌ها اما فکر می‌کردند که چرا حرف نمی‌زنی؟! بگو! الان وقتش است، اگر من بودم چنین می‌گفتم و چنان می‌کردم. نفر بعدی فرمانده یکی دیگر از لشکرها بود. بلند شد، خیلی مسلط‌تر از آنچه فرمانده قبلی از خود به نمایش گذاشته بود شروع به حرف زدن کرد. بسم... گفت، شهدا را یاد کرد، از آنجا گفت که اگر امام را تحت فشار گذاشته‌اند به امام بگویید ما بدون امکانات هم می‌جنگیم، گفت حالا واقعا تا کربلا راهی نیست، گفت نمی‌تواند فردای قیامت مقابل حضرت زهرا (س) بایستد در حالی که پسر فاطمه بابت کم‌کاری او و امثال او پایان جنگ را پذیرفته، حتی از شهدا

گفت، پرسید فردا روزی جواب برادران شهیدمان را چگونه بدهیم؟ به آنها بگوییم جنگ را گذاشتیم و با آن همه خون... از چند جمله قبل تر می‌شد فهمید کسی که دارد حرف می‌زند بغض سنگینی کرده و همین‌طور که جلو می‌آمد ترک‌های بغض عمیق و عمیق‌تر می‌شد اما از اینجای گفت‌وگو را هیچ‌کسی جز گریه به‌خاطر ندارد. حرف‌هایی از دهان این فرمانده خارج شد که هیچ‌کس امکان تشخیص کلمات آن را نداشت؛ حرف‌هایی که به‌اصواتی شبیه بودند که از دهان یک آدم درگیر گریه بیرون می‌آیند؛ اصواتی که همه را به گریه انداخت، حتی آنهایی که فکر می‌کردند اگر نوبت‌شان برسد آن‌کار دیگر می‌کنند. می‌شد فهمید که چهره‌های شهدا یکی‌یکی از مقابل چشم همه عبور می‌کرد و فرماندهان، برادران خود را به یاد می‌آوردند که یکی‌یکی کفن کرده بودند و با لباس خونی توی خاک گذاشته بودند. همه در آن جلسه گریه کردند، الا یکی که گذاشت همه سیر گریه کنند و آخر از همه به زبان آمد. بلند شد، مثل یک فرمانده پیش‌روی همه ایستاد و گفت: «آقایان، مگر ما به میل خودمان جنگیدیم که با میل خودمان جنگ را تمام کنیم یا نکنیم؟! امام فرمودند بجنگید، جنگیدیم، اگر امام دستور دادند دست صدام را هم می‌بوسیم، این‌که پذیرش یک قطعنامه است...» خیلی‌ها آرام شدند اما کیست که نداند این زخم درست روی قلب قاسم سلیمانی نشسته بود و قلبش را داشت متلاشی می‌کرد اما انگار تنها او به‌خاطر داشت که اطاعت مهمترین شاخصه یک سرباز است، انگار این یادآوری مرحمی بود بر زخم‌هایی که بعد از هشت سال نبرد، ناگهان سر باز کرده بودند، شاید تمام سربازان دنیا یک قاسم سلیمانی نیاز دارند که وقتی خسته شدند، وقتی بریند و وقتی کم آوردند، دست روی شانه‌هایشان بزنند و آرامشان کند. قاسم سلیمانی بدون شک بزرگ‌ترین فرمانده نظامی عصر ما بود و هیچ‌کس به نزدیکی او هم نخواهد رسید اما همین نگاه و باعث شد که امروز روی سنگ مزار بزرگ‌ترین فرمانده نظامی دنیا نوشته باشد: «سرباز قاسم سلیمانی».

چشم‌های پدرم

جایی جز خانه خوابم نمی‌برد و اگر هم مجبور شوم دور بمانم باید موبایلم را به رختخواب ببرم. دکترها تشخیص داده‌اند که بد خوابم اما خودم می‌دانم که دلم تنگ است. فرزند شهید که باشی همیشه دلت تنگ است. مادرم از همه بیشتر بوی پدرم را می‌دهد اما یک جفت چشم دیگر هم بود که مثل پدرم نگاه می‌کرد. نه آن‌طور که تو تشخیص بدهی، آن‌طوری که خودم می‌فهمم فقط! یعنی من قاب عکس پدرم را تکثیر کرده‌ام! همانی که زنده مانده بود، راه می‌رفت و نفس می‌کشید تا وقتی که از شهدا حرف می‌زد و کسی باور نکرد با انگشت نشان بدهم و بگویم پدرم اگر بود شبیه او بود. من به نشانه‌ها معتقدم، به نشانه‌ها و دنباله‌ها و رشته‌ها که همه از قعر تاریخ می‌آیند، مثل چشم‌های حاجی که شبیه پدرم همیشه سرخ بود، می‌شد از روی جاده‌های بیداری که همیشه در سفیدی چشمش خون می‌پاشید نقشه خانه پدرم را پیدا کنی! درست مثل چشم‌های پدرم که مادرم همیشه از سرخی آنها شکایت که نه، حکایت داشت. من به نشانه‌ها مومن‌ام و خدا جوری آنها را مقابل من چیده و به من علامت داده که من نمی‌توانم از کنار آنها عبور کنم؛ پدرم که با هم‌زمانش در جزیره مجنون می‌سوخت، می‌دانست وعده خدا خلل ناپذیر است و از آتش خود و بارانش مثل ققنوس، فرهنگی بال می‌گشاید که از آن روایت‌ها می‌کنند و حکایت‌ها می‌سازند. خبیری شاید خرده‌روایت عاشورایی باشد اما هر چه هست، آن نهال با خون شهدای زیادی آب خورده و افتادنی نیست. در برگ آخر، در همان سطور پایانی، همان جایی که از لشکر تهران فقط ۴۰ نفر باقی مانده، محمدابراهیم همت که انگار در اطرافش دنبال چهره‌اشنایی می‌گردد به قاسم سلیمانی نگاه می‌کند و آخرین درخواستش را از برادرش می‌کند. همت، فرمانده لشکر پایتخت از حاج قاسم یک دسته نیرو می‌خواهد تا آخرین ماموریت دنیوی‌اش را انجام دهد که روز دزدن آخرین ماموریت دنیای همت بود. او باید خودش را زمین می‌گذاشت تا سبک‌تر برود. برادر روی برادر را زمین نمی‌گذارد و به یار باو فایش، سید پابره‌نه، شهید میرافضلی

می‌گوید با حاج همت برو و یک گروهان به او بده که این آغازی بود بر ادامه پدرم! آن‌دوره افتادند اما نه در جاده‌ای که به انتهای جزیره جنوبی می‌رفت، همت و میرافضلی رفتند تا به حسین و بارانش پیوندند که هر که سیمش وصل شد ته هر جاده‌ای به کربلا می‌رسد. من هم مثل شما می‌دانم که «آخ» کلمه مناسبی برای این متن نیست اما چه کنم، به اینجای حرف که می‌رسم قلم‌ام درد می‌گیرد و خودش می‌نویسد آخ که من این قاسم را دوست داشتم، این قاسم را باید پیدا می‌کردم، این قاسم که روی پدرم را در آن لحظات که تحملش در توان هیچ‌کس نبود زمین نگذاشت. همیشه فکر می‌کنم در آن لحظه آخری سرش را بی‌آن که به چشم پدرم نگاه کند به سمت شهید میرافضلی چرخاند و دستور را صادر کرد. دیدمش! بوی پدر می‌داد و من مدام در هر رفتارش می‌دیدم چقدر شهید است، چقدر بوی گلاب و اسپند می‌دهد، بوسیدمش، بوی خاک می‌داد؛ خاکی که مرز نداشت. گفت دلتنگ بچه شهادت و خواست که بچه‌ها را کنارش جمع کنم، از خط‌کشی‌های بچه‌ها پرسیدم و گفت عمو خط فکری برای من اهمیت ندارد و همه آنها عزیزان من هستند و مثل فرزندان خودم دوست‌شان دارم. از همان روز اول معلوم بود که می‌رود، شک نداشتم، همان موقع که داستان پدرم را که از جاده مجنون جنوبی به کربلا رسیده بود فهمیدم توی یکی از همین خیابان‌ها صدایش می‌زنند، او پاهایش به زمین وصل نیست. بله، می‌دانستم می‌رود، ولی این‌طور ناجوانمردانه در باورم نمی‌گنجید، یاد این کلام پدرم افتادم: اتفاقاً ملاک رسیدن به درجات بالای شهادت برای یک شهید مظلومیت است، شهادت هم درجات دارد همان‌طور که نماز برای خودش درجاتی دارد... پیکر سوخته‌ات را همان روز کنار پیکر بدون سر پدرم توی قلبم گذاشتم تا هیچ روزی را بدون یادتان سپری نکنم. تا پیراهن سوخته‌ات هیچ‌گاه داغ قلبم را سرد نکند. می‌خواهم پیکر زهرابی تو کنار پیکر حسینی پدرم بماند. آئی دنیا، یادت باشد که ما یک‌بار به دنیا آمديم و دوبار یتیم شدیم، ما که با داغ قربانی دیرینه داریم، تو برو فکر خودت باش دنیا، به آن کسی فکر کن که او را از ما گرفت و حالا حالا باید پس بدهد. از همان روز کتاب عمر من ورق خورد. حالا برای لبخند بهانه‌های خیلی بزرگ می‌خواهم!



محمد مهدی همت
فرزند شهید همت

ذره بین

داعش چطور شکل گرفت؟

راه دراز ابن تیمیه تا البغدادی



علی رزاک
نویسنده
و پژوهشگر



معتقد بود
دشمن اصلی و
نهایی آمریکا
و اسرائیل
است. درگیری
باتکفیری‌ها را
هم مقدمه‌ای
برای چابکی و
آمادگی بیشتر
ورفع نقایص
می‌دانست تا
زمانی که نبرد
نهایی فرابرسد.

ناقص است! فهم خیلی از ماها از داعش ناقص است. تصورمان این است که این گروهک تروریستی مشتکی انسان‌های وحشی بوده‌اند که از دل آسمان پرتاب شده‌اند روی زمین و بعد هم سربریدن و کشتن و سوزاندن آدم‌ها را ماموریت اصلی خودشان تعریف کرده‌اند و بعد هم چسبیده‌اند به ماموریت‌شان. واقعیت اما این است که نه داعش یک‌هویی از دل آسمان روی زمین پرتاب شده و نه صرفاً یک گروهک تروریستی است که سلاح سبک و شمشیر دستش گرفته و مشغول مکیدن خون مردم است. داعش پیش و بیش از آن که یک رخداد انفجاری باشد که به یکباره پدید آمده باشد، سیر طبیعی یک فرآیند تاریخی و فکری است. سیری تاریخی که البته بعضی از اتفاقات آن را سرعت بخشیده و فرآیند پدیدش آمدنش را زودتر کرده‌اند.

سیر طبیعی یک فرآیند تاریخی که ریشه‌هایش به چند قرن قبل برمی‌گردد، کج فهمی‌ها و معوج‌اندیشی‌هایی که بنیان نظری آنها چند قرن قبل نهاد شده به طور طبیعی به داعش می‌رسد. تکفیر یک سلسله و دور بی‌انتهاست که منطق آن هیچ نقطه پایانی ندارد. حالا نمی‌خواهیم شما را بترسانیم اما اصلاً بعید نیست که اگر شرایط مهیا شود، در آینده تروریست‌هایی در منطقه ظاهر شوند که داعش نسبت به آنها با نونل محسوب می‌شود! در پرونده‌ای که در صفحات بعد مشاهده می‌کنید، سیر این فرآیند تاریخی را از همان چند قرن قبل گرفته‌ایم و جلو آمده‌ایم. جلو آمده‌ایم تا رسیده‌ایم به نمونه‌های متاخر این گروه‌ها مانند القاعده و داعش که برای ما آشنا تر هستند. نکته دیگر از فهم ناقص ما از داعش آن است که خیلی از ما این گروه را صرفاً یک گروه پارتیزانی و چریکی می‌دانیم غافل از آنکه واقعیت دولت اسلامی عراق و شام این است. داعش به معنای واقعی کلمه یک «دولت» بود. یک دولت با تمام اجزا و ساختارها و نهادهایی که همه دولت‌های مشابه دارند از نهادهای قضایی و آموزشی گرفته تا اقتصادی. برای خواندن صفحات بعد، این مقدمه ۳۰۰ کلمه‌ای ضروری به نظر می‌رسد که بدانید صرفاً با یک گروه یک‌هویی پرتاب شده از دل آسمان مواجه نیستید.





نبرد نهایی در
بوکمال، شکستن
کمر داعش بود
و برقرار شدن
جاده مقاومت.
فرماندهان
مقاومت را جمع
کرده و گفته بود
من ۸ سال در
جنگ تحمیلی
بودم و بعدش
۱۰ سال هم در
شرق ایران با
اشرار جنگیده‌ام
والان هم ۶
سال در سوریه
می‌جنگم. جنگ
بوکمال، مادر همه
جنگ‌هاست!

وزارت راه و ترابری، سازمان همکاری‌های منطقه‌ای

نصر



نیروهایی
چند ملیتی داعش در
مرز سوریه و عراق، زمانی
که قدرت و وسعت
دولت اسلامی عراق و
شام در اوج خود بود

داعش چگونه شکل گرفت؟

رد سلفی‌گری در تاریخ

بهترین امت من کسانی هستند که هم عصر من هستند، بعد آنها که بعد از اینها می‌آیند و بعد آنها که بعدتر می‌آیند. با استناد به این حدیث، گروهی از مسلمانان می‌گویند در فهم و تفسیر دین فقط فهم همین سه نسل، که پیامبر (ص) فرموده‌اند، اصیل است و ما باید تنها به آنها مراجعه کنیم. این گروه خود را سلفی یعنی پیرو سلف (گذشته) می‌نامند. بستر ظهور تفکر سلفی در کشورهای عرب به واسطه شرایط محیطی و جهل فرهنگی به مراتب از سایر نقاط بیشتر بوده و نیاکان اعراب یعنی در گذشته دور، از بنیانگذاران اندیشه‌های مخرب سلفی‌گری بوده‌اند که از همان دوران صدر اسلام با ظهور گروهی به نام خوارج آغاز شده و به صورت مختلف ادامه یافته است.



اهل کتاب بود و مطالعه، یک بار به بسیجیان توصیه کرده بود «کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی» رابخوانند. کتاب خاطرات شهید علی خوش لفظ رادریکی از ماموریت هایش در مسیر بغداد به اقلیم کردستان خوانده بود.

به سرعت آن را گسترش دهد. همزمان با وی، تفکر سلفی توسط افراد دیگری در هند و مصر نیز توسعه یافت، طوری که بعد از عربستان، هند و مصر تبدیل به مراکز سلفی‌گری در دنیای اسلام شدند. در قرن ۱۴ هجری نکته جدیدی که به نگرش سلفی افزوده شد اجرای احکام اسلام با استفاده از زور و به کارگیری شمشیر است. این جریان تنها راه استقرار اندیشه سلفی و سنت را پیکار نظامی تلقی می‌کردند که برای اولین بار در جریان تحولات افغانستان در مبارزه با حاکمیت نظام کمونیستی در این کشور ظاهر شد و در واقع توجه سلفی‌های سه گوشه جهان اسلام را به خود جلب کرد. وقتی روسیه به افغانستان حمله کرد، جهان اسلام به نوعی خود را در مقابل جبهه کمونیست فرض کرد. به همین دلیل مسلمانان از اقصی نقاط جهان برای پشتیبانی و حمایت از اسلام در برابر کفر به افغانستان مهاجرت و در جبهه مبارزه حاضر شدند. خیلی از مسلمان‌های سرشناس و صاحب ثروت نیز به پشتیبانی مالی و لجستیک پرداختند که یکی از این افراد بن‌لادن، پسر یکی از ثروتمندترین مردان عربستان و صاحب چند شرکت بزرگ سعودی بود. وی بعد از اولین سفر خود به افغانستان تصمیم گرفت ثروت و تمرکز خود را برای مبارزه با جبهه کفر در افغانستان هزینه کند. به طور خلاصه آنچه در افغانستان طی سال‌های متمادی جنگ با شوروی اتفاق افتاد این بود مردانی به وجود آمدند که به جز جنگیدن هیچ تخصص دیگری نداشته و از آنجا که مبانی اعتقادی در آنها به شدت ته‌نشین شده بود، برای مبارزه با جبهه کفر در تمام نقاط جهان پیشقدم شدند، البته به نمایندگی از اسلامی که خود تعریف می‌کردند و با کفری که براساس همان مبانی گفته شده، فرض می‌کردند. بعد از جنگ، سلفی‌گری جدیدی ایجاد شد که البته رنگ و بوی وهابیت و تکفیرش بیش از هر چیز دیگر در آن دیده می‌شد.

تاریخ ظهور سلفیه را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول از قرن سوم هجری با برآمدن افرادی مانند احمد بن حنبل با چرخشی تند به سوی بدوی‌سازی حرکت کرد و با نفی گفتمان کلامی به ظاهر آیات و احادیث تأکید می‌شد. این دوران تا قرن ۸ قمری ادامه داشت تا این‌که در اوایل این قرن ابن تیمیه از عالمان حنبلی دمشقی و فردی سرسخت در اندیشه‌های اعتقادی خود با نوشتن مطالبی در برابر همه جهان اسلام قرار گرفت. وی می‌گفت حق نداریم در فهم قرآن برداشت‌های عقلی خود را حاکم کنیم. باید به ظاهر قرآن بسنده کنیم و درباره متشابهات هم باید سکوت کرد. وی بسیاری از اعمال مسلمانان را شرک خواند و بسیاری از مسلمانان را تکفیر (کافر شمردن) کرد. او برای تبلیغ دیدگاه‌هایش مناظره‌ها و سخنرانی‌های زیادی کرد و سال‌ها زندانی شد. وی کتب و شاگردان زیادی از خود بر جای گذاشت که راه وی را در حوزه‌های علمیه شام، مصر و حجاز ادامه دادند.

≡ وهابیت از راه می‌رسد

موج سوم در قرن ۱۲ و ۱۳ هجری در اندیشه فردی به نام عبدالوهاب با گرایش حنبلی ظاهر شد. عبدالوهاب بیش از هر چیز بر تقدس‌زدایی از بزرگان دین تأکید می‌کرد و با احترام گذاشتن به مرده‌ها مخالف بود و آنقدر در تخریب قبرستان‌های عربستان تأکید داشت که سلمان العوده، وهابی عربستانی می‌گوید گویا مادرش او را در قبرستان به دنیا آورده و او عقده قبرستان دارد که این قدر در توحیدش بر قبرستان تأکید دارد. او دیگر مسلمانان را چنان تکفیر می‌کرد که برادرش به او می‌گفت: تو ارکان اسلام را شش تا می‌دانی. ششمین هم خودت هستی؛ چون می‌گویی هر که از تو پیروی نکرده است، مسلمان نیست. وی در کوتاه‌مدت با جماعت محمد بن سعود توانست اندیشه سلفی‌گری را در عربستان رواج داده و



از نگاه او، گره داعش چیزی نبود که بشود یادپیماسی آن را حل کرد. معتقد بود میخ دیپلماسی در این سنگ فرو نمی رود. گذشت زمان نشان داد که تشخیص درست بوده.

القاعده محصول همین تفکر بود که در افغانستان و بعد از این که طالبان به عنوان یک گروه ایدئولوژیک نتوانست قدرت سیاسی را در افغانستان به دست بیاورد، به عنوان شاخه نظامی فراملیتی طالبان شکل گرفت و مستقل شد. بعد تصمیم به توسعه و لشکرکشی به کشورهای دیگر گرفت. نیروها و گروه‌های جهادی در کشورهای اسلامی یکی پس از دیگری به القاعده پیوسته و تحت رهبری آن به فعالیت و مبارزه ادامه می‌دادند. یکی از این گروه‌ها جماعت توحید و جهاد بود که سال ۱۹۹۹ توسط مردی اردنی به اسم ابومصعب زرقاوی در عراق تشکیل شده بود. وی طی پخش نوارهای ویدئویی مسؤلیت چندین عمل خشونت‌بار از جمله کشتن شهروندان و غیرنظامیان مختلف در عراق را به عهده گرفت. زرقاوی مخالف حضور آمریکا و نیروهای غربی در جهان اسلام بود. اواخر سال ۲۰۰۴ او به اسامه بن لادن و القاعده پیوست و از این پس جماعت توحید و جهاد، القاعده عراق نامیده شد و زرقاوی توسط القاعده ملقب به «امیر القاعده در کشور بین‌النهرین» شد. وی فعالیت خود را در ابتدای سال ۲۰۰۴ با گروه کم‌تعدادی در حدود ۳۰ سرباز آغاز کرد اما تعداد اعضای آن در سال ۲۰۰۵ بیش از ۱۰۰۰ نفر برآورد می‌شد.

ابومصعب زرقاوی که به دلیل ترتیب دادن بمبگذاری‌های انتحاری شهرت داشت. به پیروانش این‌گونه القا کرده بود که با انجام دادن بسیاری از کارها انسان از اسلام خارج می‌شود. از جمله این کارها فروش مواد، پوشیدن لباس‌های غربی، تراشیدن ریش یا شرکت در انتخابات حتی اگر به نامزد مسلمان رای دهند، بود. وی معتقد بود اولویت دادن هر قانونی که بشر وضع کرده بر قوانین خداوند، مجازاتش مرگ است. بر همین اساس عقیده داشت شیعیان دقیقاً این کار را انجام می‌دهند. یکی از محل‌های اختلاف زرقاوی با بن‌لادن و القاعده نیز همین نکته بود. وی

شیعیان را خدمتگزاران شیطان می‌دانست. سپتامبر ۲۰۰۵ و پس از سرکوب شبه‌نظامیان سنی در تلعفر توسط دولت عراق، زرقاوی علیه شیعیان در عراق اعلان جهاد کرد.

وی پیشتر نامه‌ای به ایمن الظواهری از رهبران قاعده جهاد یا همان القاعده نوشت و برنامه گروه خود را در عراق در یک فرآیند چهار مرحله‌ای تعریف کرد:

بیرون راندن نیروهای آمریکایی و متحدانشان از عراق، تأسیس دارالخلیفه اسلامی در این کشور، گسترش جنگ علیه دشمنان اسلام در کشورهای همسایه عراق و جنگ علیه اسرائیل.

زرقاوی دو سال رهبر القاعده عراق بود و در نهایت در ۷ ژوئن ۲۰۰۶ در هشت کیلومتری شمال شهر بعقوبه در شمال بغداد پایتخت عراق به دست نیروهای آمریکایی کشته شد. پس از او ابوحمزه المهاجر که به ابویوب المصری نیز شهرت داشت، جانشین وی در عراق شد. ابوحمزه ابتدا از اعضای اخوان المسلمین بود، سال ۱۹۸۲ به جهاد اسلامی مصر پیوست و از سال ۱۹۹۹ به افغانستان رفت. وی در افغانستان از متخصصان تهیه مواد منفجره شد. او در عراق معاون زرقاوی بود. القاعده عراق همچنان زیر نظر بن‌لادن فعالیت می‌کرد. ابو ایوب مصری تصمیم گرفت دولت اسلامی در عراق تشکیل دهد به همین منظور ابو عمر بغدادی را امیرالمومنین این دولت اسلامی نامگذاری کرد. البته هویت واقعی ابو عمر مورد تردید است. براساس روایتی که ارتش آمریکا نیز در برهه‌ای آن را پذیرفته بود، ابو عمر شخصیتی تخیلی بود که از سوی رهبران القاعده ساخته شده است. روایتی دیگری را عبدالله... راشد صالح البغدادی معرفی می‌کند و دولت آمریکا پس از قتل وی، او را حامد داوود محمد خلیل الزاوی معرفی کرد. در پی انتخاب وی، بخشی از اعضای این شورا که شامل اتحادی

ابوبکر البغدادی

وقتی ایالات متحده، زرقاوی و ابو عمر بغدادی را به هلاکت رساند، فکر کرد آسیبی جدی به دولت اسلامی وارد آورده است. این درحالی بود که بلافاصله بعد از مرگ آنها، شخص دیگری خلیفه دولت اسلامی عراق و شام می شود؛ کسی که به مراتب بدتر از آنهاست.

ابراهیم عواد ابراهیم البدری ۳۹ ساله با نام مستعار ابوبکر بغدادی، امیرالمومنین دولت اسلامی شد. وی سال ۱۹۷۱ در خانواده‌ای کشاورز و سنی‌مذهب در سامرای عراق به دنیا آمد. پدرش مذهبی بود و در واقع معلم قرآن مسجد بود. وی معتقد بود نسبش به پیامبر اسلام می‌رسد. تعدادی از افراد خانواده وی از اعضای حزب بعث بودند که در واقع حزبی سیاسی سوسیالیستی بود و برای ایجاد اتحاد پان عربی تلاش می‌کرد.

اعضای حزب بعث می‌خواستند همه کشورهای عربی را با هم متحد و یکپارچه کنند. یکی از دلایل نپیوستن ابراهیم به حزب بحث با توجه به این‌که دو تا از عموها و برادرانش عضو حزب بودند، ضعف شدید بینایی بود.

ابراهیم جوانی سر به زیر و متدین به نظر می‌آمد که در واقع سرش به کار خودش بود. دوستان و اطرافیان به او لقب مومن داده بودند. وی به شدت کم‌رو و البته جدی بود. زمان‌هایی که در مدرسه نبود، وقت خود را در مسجد محل می‌گذراند. از همان کودکی اگر کسی از دوستان و اطرافیانش احکام اسلامی را رعایت نمی‌کرد، با او برخورد می‌کرد. وی که علاقه به ادامه تحصیل در رشته حقوق داشت، به علت به دست نیاوردن حد نصاب نمره قبولی در دبیرستان، در رشته علوم قرآنی مشغول به تحصیل شد. پس از پایان دوره کارشناسی در

از هواداران القاعده، گروه‌های سلفی دیگر و قبایل عرب سنی مخالف اشغال عراق می‌شد، در اعتراض به رهبری یک شخص گمنام از آن خارج شدند. سال ۲۰۱۰ ابویوب مصری و ابو عمر بغدادی در عملیاتی که رهبری آن را ایالات متحده در عراق به عهده داشت کشته شدند. در این زمان ابوبکر بغدادی جایگزین ابو عمر بغدادی شد و رهبری دولت اسلامی را به دست گرفت. اینجاست که اختلافاتی با القاعده پیش آمد و عملاً دولت اسلامی عراق خود را از قیمومیت القاعده خارج کرد. سال ۲۰۱۳ دولت اسلامی عراق به رهبری ابوبکر بغدادی تصمیم گرفت القاعده سوریه را جذب کرده و مورد حمایت خود قرار دهد. القاعده سوریه که در واقع همان جبهه النصره است، در برابر این امر مقاومت کرد و خود را تحت قیمومیت القاعده دانست. اینجا بود که دولت اسلامی به سوریه لشکر کشید و دولت اسلامی عراق را به دولت اسلامی عراق و شام یعنی مخفف آن داعش تغییر داد.

بنابراین می‌توان گفت در سال ۲۰۱۳ دولت اسلامی عراق و شام به عنوان داعش تشکیل شد. سال ۲۰۱۴ بعد از درگیری‌های سنگین بین جبهه النصره و دولت اسلامی عراق و شام، بالاخره القاعده هرگونه انتصاب داعش به خود را رد کرد و رسماً ابوبکر بغدادی پس از تصرف موصل، خود را به عنوان اولین خلیفه دولت اسلامی عراق و شام اعلام کرد. البته به زعم ابوبکر بغدادی، وی خلیفه یک و نیم میلیارد مسلمان جهان شده بود. (در بخش‌های بعدی مفصل‌تر به این جریانات خواهیم پرداخت)

سال ۲۰۱۵ جهان متوجه شد داعش پدیده‌ای به‌شدت فجیع، قوی و تهدیدآمیزتر از القاعده است.

سال ۲۰۱۵ جهان متوجه شد داعش پدیده‌ای به‌شدت فجیع، قوی و تهدیدآمیزتر از القاعده است



در روزهای اوج درگیری با داعش در سامراه یکی از فرماندهان گفته بود واقعا روزی فکر می‌کردی که با این همه مشکلاتی که در جنگ داشتیم روزی اینگونه در سامراء حضور پیدا کنی و برادرانه، در کنار بچه‌های حشد الشعبی قرار بگیری و برای امنیت و آسایش و رفاه‌آزایی اینگونه با هم برنامه‌ریزی و کار کنید؟

ویژه‌نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



برخی اعضای آن لیبرال و بقیه محافظه‌کار بودند. همگی با هم همکاری می‌کردند. شایان ذکر است بیشتر سلفی‌ها جهادی نیستند و تشکیلاتی مانند القاعده یا داعش را قبول ندارند. بن‌لادن هم قبل از تشکیل القاعده عضو اخوان‌المسلمین بود. آنها یعنی اخوانی‌ها تمرکزشان روی گسترش اسلام از طریق صرف وقت خود به عبادت و رعایت احکام شرعی بود. از نظر بیشتر سلفی‌ها شروع جنگ حرام است. آنها معتقدند جنگ باعث قطع شدن نماز و عبادت صحیح می‌شود. بیشتر سلفی‌ها همچنین معتقدند مسلمان باید از سیاست دوری کند. سلفی‌های رادیکال این قوانین را نادیده می‌گیرند. ابراهیم بدری مانند ابومصعب زرقاوی با سلفی‌های بسیار رادیکال در بغداد ارتباط داشت. او معتقد بود جریان اصلی اخوان‌المسلمین مردان حرف هستند نه عمل.

بعد از انحلال ارتش صدام توسط آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۳، بدری گروه جیش‌السنه و الجماعه را برای مبارزه با نیروهای ائتلاف تشکیل داد.

سال ۲۰۰۴، بدری - که تحت تعقیب نیروهای آمریکایی بود - از قضا برای دیدن یکی از دوستان سلفی‌اش به فلوجه رفت و نیروهای آمریکایی او را به جرم ارتباط با یک سلفی تندرو دستگیر کردند. او نزدیک به یک سال در زندان بوکا بازداشت بود. آمریکایی‌ها در این مدت نتوانستند ارتباط او با گروه‌های تکفیری جهادی را رسماً ثابت کنند. آنها اصلانمی‌دانستند خود او هم یک جهادی است.

بوکا زندان بزرگی بود که آمریکا در مناطق شیعه‌نشین جنوب عراق راه‌اندازی کرده بود و ۲۴ هزار زندانی داشت.

خیلی از ۲۴ هزار نفری که در این زندان محبوس بودند، عرب‌های اهل تسنن بودند که سابقه خدمت در دستگاه‌های نظامی و امنیتی صدام را داشتند. وقتی صدام سقوط کرد، به دنبال بعضی‌زدایی آمریکایی‌ها و همچنین بالا آمدن



دانشگاه تازه تاسیس صدام در رشته مطالعات اسلامی به تحصیل مشغول شد. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد وی درباره تفسیر قرآن در قرون اولیه اسلامی بود. بعد از اخذ مدرک فوق‌لیسانس در سال ۱۹۹۹ در رشته دکتری علوم قرآنی به ادامه تحصیل پرداخت. پس از فارغ‌التحصیل شدن، عمویش - اسماعیل بدری - وی را تشویق کرد تا به گروه سلفی اخوان‌المسلمین بپیوندد. هدف اصلی اخوان‌المسلمین تشکیل حکومت‌های اسلامی بود. البته بیشتر شاخه‌های اخوان صلح‌طلب بوده،



بخش زیادی از ترس از داعش ناشی از تصویری بود که این دولت تروریستی به مدد رسانه برای خود ایجاد کرده بود تصویر بالای یکی از میزانشن‌های تبلیغاتی داعش است



اوایل حضور
مستشاری ایران
در سوریه و عراق،
سال‌های غربت
مدافعان حریمی
بود که آن سالها به
شهادت رسیده
بودند. برای غربت
این شهدا خیلی
غصه می‌خورد.

ویژه‌نامه سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی



آتش‌هایی است که کمتر از یک دهه بعد، منطقه را در خود بلعیدند.»

زندانی دیگری که با گاردین مصاحبه کرده، گفته است «اگر هیچ زندان آمریکایی‌ای در عراق نبود، الان هم دولت اسلامی‌ای در کار نبود. بوکا یک کارخانه بود که همه ما را ساخت و ایدئولوژی‌مان را بنا کرد.» زندانی‌ها اسم بوکا را گذاشته بودند «دانشگاه» و بغدادی در ۱۰ ماهی که آنجا بود، یکی از اعضای هیأت علمی آنجا بود.

بدری بالاخره سال ۲۰۰۶ به القاعده عراق پیوست و به سبب داشتن تحصیلات دانشگاهی توانست بین رهبران القاعده جایگاهی خاص پیدا کند. او در نهایت به گروهی از مشاوران که قرار بود به ابو عمر البغدادی در زمینه خلافت مشورت دهند، پیوست. البته این گروه بیشتر گوش به فرمان ابوابوب مصری بودند.

بعد از کشته شدن ابو عمر و ابوابوب توسط نیروهای ائتلاف در سال ۲۰۱۰، القاعده پیامی به شورا فرستاد که برای انتخاب خلیفه بعدی عجله نکنند اما شورا که هر روز احساس استقلال بیشتری نسبت به القاعده می‌کرد، از این فرمان تخطی کرد.

در این زمان با توطئه پیچیده شخصی به نام حجبی بکر، ابراهیم بدری سومین رهبر سازمان تروریستی در حال گسترش عراق شد و نام ابوبکر بغدادی را برای خود برگزید. او با کمک حجبی بکر توانست تمام سران مخالف را به طرق مختلف حذف کند.

در تبلیغات داعش از وی به «ابوبکر الحسینی القریشی البغدادی» نام برده می‌شود تا یادآور حدیث معروف «خلفاء امتی اثنا عشر کلمه من القریش» باشد.

ابوبکر بغدادی بعد از محاصره شدن توسط نیروهای آمریکایی در منطقه حارم استان ادلب سوریه، خودش و دو فرزندش را به وسیله کمربند انفجاری به هلاکت رساند.

اکثریت شیعی عراق - که مدت زیادی زیر فشار ظلم بودند- آنها هم کنار رفتند. خیلی از اینها اگر هنگام ورود به زندان، جهادی نبودند، موقع ترک زندان، جهادی شده بودند. مانیفست جهادی‌های تندرو پیش چشم آمریکایی‌ها آزادانه دست به دست می‌شد.

≡ جمع جهادی‌ها در کنار هم

زندان بوکا را خیلی‌ها به عنوان دانشگاه می‌شناسند؛ چرا که این زندان تعداد زیادی از جهادی‌های عراق و افغانستان و دیگر کشورهای منطقه و همان‌طور که گفته شد اعضای دستگاه‌های امنیتی و نظامی صدام را کنار هم جمع کرده بود. این افراد هیچ‌وقت نمی‌توانستند در بغداد یا هرجای دیگری در دنیا به این شکل دورهم جمع شوند اما در زندان نه تنها جایشان امن بود، بلکه با ارکان رهبری القاعده هم ارتباط داشتند. ابراهیم بدری خودش را از بقیه زندانی‌ها دور نگه می‌داشت و بقیه فکر می‌کردند او فردی گوشه‌گیر و پیچیده است اما زندانبانان ابراهیم را رهبری می‌دانستند که می‌توانست نزاع میان زندانی‌ها را مدیریت کند. ابراهیم در زندان با اعضای سابق سرویس‌های نظامی و امنیتی صدام دوست شد، همچنین با کسانی که بعدتر عضو القاعده عراق شدند. این افراد بیرون از زندان و بعد از آن که سران اصلی دولت اسلامی کشته یا دستگیر شدند، در قامت نیروهای دولت اسلامی همراه ابراهیم بدری بودند.

یکی از زندانی‌های بوکا در مصاحبه‌ای با خبرنگار المانی‌تور، گفته است «نیروهای تازه جذب شده طوری آماده می‌شدند که هنگام آزادی مثل بمب‌های ساعتی بودند.» وقتی زندانی تازه‌ای وارد زندان می‌شد، هم‌پندانش به او آموزش داده، او را شست‌وشوی مغزی می‌دادند و طوری او را راهنمایی می‌کردند که هنگام ترک یک گلوله آتش بود. ابراهیم بدری شعله‌ورترین گلوله آتش از آب درآمد و تبدیل شد به مردی که مسؤول خیلی از

داعش چطور شکل گرفت؟

بحران بالامی گیرد



وقتی خلافت اعلام شد، یکی از نیروهای

جهادی در توییتی نوشت:

دولت اسلامی هیچ مرزی ندارد، و به اذن

خداوند فتوحاتش ادامه خواهد یافت.

داعش اولویت اول خود را گسترش

قرائت متفاوت خود

از اسلام در سراسر

کشورهای اسلامی

و در بین مسلمانان

جهان قرار داده بود.

سیاستگذاران داعش

امیدوار بودند بتوانند

بین کشورهای اسلامی،

جامعه جدید با دولتی

جدید به وجود بیاورند،

به همین منظور اقدام

به لشکرکشی و توسعه

قلمرو خود کرده و علاوه

بر آن در کشورهای

دورتر اقدام به ترور

و بمبگذاری و ایجاد

وحشت نسبت به خود

می کردند. داعش عملاً

از سال ۲۰۱۴ که به صورت رسمی شکل

گرفت تا سال ۲۰۱۶، یعنی طی مدت دو

سال، فقط در عراق حدود ۱۸ هزار نفر

کشته و حدود ۳۶ هزار نفر مجروح به بار

آورد. داعش با اجرای احکام خشونت بار

خود در ملأ عام در تلاش برای جا انداختن

این بود که هر کس از قوانین و دستورات

و احکام شریعت مورد نظر آنها پیروی

نکند تاوانش را خواهد پرداخت.



درهرکسی

کوچکترین

ظرفیتی برای

استفاده در

جبهه مقاومت

می دید درنگ

نمی کرد. در خارج

از ایران افرادی

با نیروی قدس

در ارتباط بودند

که به بیعداست

حزب الهی های

داخل ایران

بتوانند با آنها کار

کنند.

در سال ۲۰۱۴ داعش کنترل بیش از ۸۸ هزار

کیلومترمربع از خاک سوریه و عراق را در دست داشت.

مساحتی کمی کمتر از کشور پرتغال در اروپا. بحث

داشتن سرزمین، بحثی کلیدی بین سیاستگذاران و

متفکران داعش بود. ادعای خلافت بر مسلمانان از

سمت آنها بدون داشتن سرزمین محقق نمی شد.

یکی از اصلی ترین دلایل پیشروی داعش در عراق

و سوریه این بود که آنها از روش های معمول جنگ

برای پیشروی و دفاع از قلمرو خود بهره نمی بردند و

این در حالی بود که نیروهای ضد تروریست که شامل

نیروهای رسمی و نظامی می شد، ارتش هایی بودند



نیروهای
افغانستانی
فاطمیون در
حوالی مرز سوریه
و عراق در محاصره
داعش بودند.
بایک بالگرد
قدیمی سوری
برایشان از راه هوا
غذا بردیم. توی
بالگرد نشست
و از بالای سر
داعش گذشت و
وسط فاطمیون
نشست. شروع
کرد به آب معدنی
دادن به رزمندگان
فاطمیون.

فیوژن نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



بودند، خود این امر ریشه پیدایش داعش در عراق بود. با توجه به ناآرامی‌های سوریه این امکان برای گسترش قلمرو داعش فراهم شد.

✚ جای پای باز کردن در سوریه

بغدادی ابتدا به فرستادن گروهی از مبلغان به سوریه اقدام کرد. این گروه تأثیری بسزا در شورآفرینی و احیای روحیه نبرد بر ضد حکومت سوریه داشتند و اولین هسته‌های مخفی در حمایت از دولت اسلامی عراق را تشکیل دادند. عناصر دولت اسلامی عراق، نبرد در برابر ارتش سوریه را آغاز کردند و حضور نظامی این گروه در شرق سوریه (که شبیه موصل و تکریت در غرب عراق است) ادامه یافت. با گذشت زمان حضور عناصر تروریستی و عناصر دولت اسلامی عراق، عاملی برای ضعف ارتش سوریه شد.

در آغاز ۲۰۱۲ زمانی که جدایی گروه‌های معارض از دولت سوریه گسترش یافت، گروه جبهه‌النصره به رهبری ابومحمد الجولانی که در واقع فرستاده ابوبکر بغدادی برای نظارت بر امور و تشکیل شاخه دولت اسلامی در سوریه بود، تمرکز خود را از القاعده به رهبری ایمن الظواهری اعلام کرد و همین امر باعث شد بغدادی در ۸ آوریل ۲۰۱۳ تشکیل «اتحاد دولت اسلامی عراق و شام» را اعلام کند. با این که دولت اسلامی جبهه‌النصره را به وجود آورده بود اما جبهه‌النصره به دستورات آن سازمان بی‌توجهی می‌کرد. دولت اسلامی بسیار دیکتاتورمنش عمل می‌کرد و تمامیت‌خواه بود؛ در حالی که ابومحمد الجولانی دیگر گروه‌های معارض سوری را هم در قدرت سهیم و با آنها همکاری می‌کرد. این مسئله باعث مخالفت و جنگ دولت اسلامی با شاخه سوریه شد. البته یکی از خبرنگاران که دو سال گروگان جبهه‌النصره بود، می‌گوید: مسئله اصلی بین جبهه‌النصره و دولت اسلامی آن بود که فرماندهانش که قبلاً در عراق با هم روابط نزدیکی داشتند بر سر تقسیم عواید حوزه‌های نفتی در شرق سوریه که تحت تصرف جبهه‌النصره بود توافق نداشتند.

که برای جنگ با ارتش‌های منظم جهان آموزش دیده‌بودند.

یک ویژگی دیگر گروه‌هایی همچون داعش این بود که آنها چون مدام در حال جنگ بودند، نیرو از دست می‌دادند. برای همین نیاز به جذب مداوم نیرو داشتند. یکی از موفقیت‌های داعش در این عرصه،



جذب نیروهای جهادی از سراسر دنیا بود. داعش موفق شد تبدیل به محلی برای تحقق آرمان‌ها و آرزوهای مسلمانان رادیکال جهان شود. به طوری که تعداد زیادی از مبارزان داعش را مهاجران تشکیل می‌دادند؛ مهاجرانی از سراسر جهان. اینترنت نقش اساسی در عضوگیری این مسلمانان خارجی داشت. مسلمانان محافظه‌کار از داخل خانه‌هایشان می‌توانستند آنلاین عضو داعش شده و سپس آماده سفر به عراق و سوریه شوند. از طرفی از آنجا که کشورهای بی‌ثبات و ناآرام برای رشد سازمان‌های تکفیری تروریستی مکان‌های ایده‌آل



از همان اواخر دهه ۸۰ اعتقاد داشت که آمریکا نمی‌تواند در عراق پایگاه دائمی بزند. با شناختی که از مردم عراق داشت معتقد بود روحیه دینی و اعتقادی مردم چنین اجازه‌ای به آمریکایی‌ها نمی‌دهد. می‌گفت عراق برای آمریکا، ژاپن و کره نخواهد بود.

وزارت راه و ترابری | سازمان همکاری‌های منطقه‌ای



در یک نزاع نسبتاً مفصل بین جبهه النصره القاعده و دولت اسلامی، در نهایت دولت اسلامی توانست دست برتر را در سوریه از آن خود کند و با این غلبه، هزاران جهادی النصره به داعش پیوسته و گروه جبهه النصره نامش را به جبهه فتح شام تغییر داد.

ابوبکر بغدادی خود شخصا وارد سوریه شد و به سرعت پایگاه‌های داعش را در شهر شمالی رقه برپا کرد. از آن زمان، داعش و پیروانش بیعت با بغدادی را بر هر کسی که بر ضد نظام سوریه اسلحه به دست گرفته، واجب شمردند. با گسترش پهنه نفوذ داعش در سوریه و سیطره آن بر بسیاری از منابع مالی همچون چاه‌ها و پالایشگاه‌های نفت که از آنها برای تأسیس دولت و تأمین بودجه استفاده می‌کند، این گروه به سوی عراق رهسپار

شد و در جنگی تمام‌عیار استان نینوا (دومین استان عراق) را اشغال کرد و بر بسیاری از اموال بانک‌ها استیلا یافت. به علاوه با گروگان گرفتن غربی‌ها، پولی به‌عنوان فدیة طلب کرد و از تجار جزیه گرفت. سپس داعش در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ رسماً «دولت خلافت اسلامی» را اعلام کرد.

بنابراین با آن‌که داعش ریشه در القاعده داشته است اما بر اثر تحولات از آن جدا شد تا جایی که در دوم فوریه ۲۰۱۴، ایمن الظواهری، رهبر القاعده طی بیانیه‌ای به‌طور رسمی از آن سلب وابستگی کرد و گفت این گروه عضو القاعده نیست و این سازمان هیچ مسؤلیتی در قبال اقدامات این گروه به‌عده نمی‌گیرد. همچنین داعش در شمال لبنان توسط ابوسیف الانصاری هدایت می‌شود که در حال انجام عملیات و نفوذ در لبنان هستند. رشد تکثر مذهبی در لبنان باعث شده تا یک جنگ مذهبی میان گروه‌ها و قبایل مختلف لبنان رخ دهد که عمده تلفات این جنگ‌ها از غیرنظامیان است.

مرکز مطالعات «سوفان گروپ» در نیویورک آمریکا گزارشی منتشر کرد که نتیجه آمارهای سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای است. این گزارش تعداد افراد با ملیت‌های گوناگون در گروه تروریستی داعش را اعلام می‌کند. براساس این گزارش در میان کشورهای عربی، عربستان سعودی و تونس با بیش از ۲۵۰۰ و ۳۰۰۰ نفر، بیشترین سهم را در بدنه تروریست‌های داعش دارند. این آمار ترکیبی از تروریست‌های داعشی فعال در جنگ داخلی سوریه و نیز تروریست‌های فعال این گروه در عراق را نشان می‌دهد. براساس گزارش سوفان گروپ، شاکله اصلی تروریست‌های فعال گروه داعش از کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا تشکیل می‌شود. در میان کشورهای عربی مغرب با ۵۰۰ نفر و الجزایر با ۲۰۰ نفر در رده‌های بعدی قرار دارند و از ترکیه نیز ۴۰۰ نفر در جمع این گروه فعال هستند.

به گزارش منبع فوق، داعش تا ژوئن ۲۰۱۴ با جذب نیرو از بیش از ۸۱ کشور جهان، بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین شبکه تروریستی در تاریخ بشریت را ایجاد کرده است.

اما بسیاری نیز از دیگر کشورهای جهان از جمله کشورهای اروپایی و آمریکایی به این گروه پیوسته‌اند. از میان کشورهای اروپایی نیز ۷۰۰ نفر از فرانسه، ۸۰۰ نفر از روسیه و ۴۰۰ نفر از شهروندان انگلیسی در بین تروریست‌های گروه داعش در عراق و سوریه هستند. طبق این گزارش، آمار حضور شهروندان از دیگر کشورهای جهان به شرح زیر است: بلژیک ۲۸۰ نفر، استرالیا ۱۵۰ نفر، کوزوو ۱۲۰ نفر، هلند ۱۲۰ نفر، دانمارک ۱۰۰ نفر، آلمان ۷۰ نفر، آمریکا ۷۰ نفر، اسپانیا ۵۱ نفر، نروژ ۵۰ نفر و کانادا، فنلاند، ایرلند و سوئد هرکدام به‌طور مساوی ۳۰ نفر. طبق این گزارش از میان تروریست‌هایی که از کشورهای اروپایی به داعش پیوسته‌اند تنها ۶ درصد آنها بعداً

شورای امنیت سازمان ملل بعدتر در گزارشی اعلام کرد: بیش از ۲۵ هزار تروریست خارجی از بیش از ۱۰۰ کشور به سوریه، عراق، افغانستان، یمن و لیبی رفته‌اند



حساسیت زیادی داشت که در امور مربوط به نیروی قدس در سایر کشورها، مباحث مذهبی و فرقه‌ای و اختلافات شیعه و سنی مطرح شود. می‌گفت همیشه جان ماسپراهل سنت نبوده است.

ویژگی‌نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



و موفق شد رمادی و فلوچه - مرکز استان الانبار - را در عراق به تصرف خود درآورد. داعش دیگر علاوه بر یک گروه تروریستی، یک سازمان سیاسی-نظامی هم محسوب می‌شد که با ارائه یک تفسیر افراطی از اسلام، سعی داشت جهان بینی و اندیشه افراط‌گرایانه خود را به صورت یکسان و با اعمال زور و خشونت بر مسلمانان و غیرمسلمانان تحمیل کند و مرزهای مورد ادعای خود را گسترش دهد.

از طرفی و در عراق، نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق از غیبت ابوبکر بغدادی در عراق استفاده کرده و به سرکوب شدید نیروهای سلفی و جهادی پرداخت. بسیاری از نیروهای سرکوب شده مشتاق بودند به گروه تروریستی داعش بپیوندند. این در حالی است که آنها جهادی نبودند و فقط می‌خواستند به حکومت نوری مالکی خاتمه دهند. این نیروها خون تازه‌ای در رگ داعش تزریق کردند و این باعث شد داعش هم در سوریه حضور قدرتمندی داشته باشد و همزمان بتواند شهرهای بیشتری را در عراق تصرف کند. مهم‌ترین فتح آنها شهر موصل دومین شهر پرجمعیت عراق بود. تصرف یک شبه موصل در سال ۲۰۱۴ پیروزی بزرگ برای داعش محسوب می‌شد و این پیروزی داعش را به تمام جهان شناساند و باعث شد داعش قدرتمندترین گروه جهادی حال حاضر دنیا تلقی شود.

≡ اعلام خلافت در موصل

ابوبکر بغدادی خطبه معروف خود را در مسجد موصل ایراد کرد. پس از فتح موصل، داعش بر قلمرویی که مساحتش از بریتانیا هم بیشتر بود، مسلط شده بود. این درحالی بود که بن‌لادن و القاعده حتی در خواب هم خلیفه‌ای واقعی و دارای سرزمینی به این وسعت نمی‌دیدند. بعد از فتح موصل و ایراد خطبه خلیفه دولت اسلامی، سیل مسلمانان رادیکال و جهادی به سوریه و عراق روانه شد.

مسلمان شدند و ۹۴ درصد از آنان مسلمان بوده‌اند. سوфан گروپ در گزارش خود تأکید می‌کند که جنگ داخلی سوریه رکورد قبلی افغانستان در ورود جنگجویان از خارج را شکسته است و در سه سال گذشته بیش از ۱۲ هزار تروریست خارجی برای جنگ با ارتش سوریه وارد این کشور شده‌اند؛ این در حالی است که آمار ورود نیروهای خارجی به افغانستان در دوره اشغال این کشور توسط ارتش سرخ شوروی ۱۰ هزار نفر بوده است.

البته این آمار و میزان گرایش و جذب نیروهای خارجی به داعش به طور مداوم در حال تغییر بود و از زمان انتشار جمع‌آوری و انتشار این گزارش تغییر زیادی کرده است. مطابق با آماري که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا - سیا - در فوریه ۲۰۱۵ منتشر کرد: ۲۰ هزار نفر از ۹۰ کشور دنیا به داعش پیوسته‌اند که از جمله آنها ۳۴۰۰ نفر از کشورهای غربی و بیش از ۱۵۰ نفر از آنها از آمریکا هستند. شورای امنیت سازمان ملل بعدتر در گزارشی اعلام کرد: ۲۵ هزار تروریست خارجی از بیش از ۱۰۰ کشور به سوریه، عراق، افغانستان، یمن و لیبی رفته‌اند. طبق این آمار، از نیمه سال ۲۰۱۴ میلادی تا مارس ۲۰۱۵ نزدیک به ۷۰ درصد افزایش تعداد تروریست خارجی در سطح جهانی را شاهد بوده‌ایم. بنابراین می‌توان گفت که فرماندهان و مدیران دوران بعث و چهره‌های نزدیک به صدام، نظامیان بریده از ارتش سوریه و عراق، جنگجویانی از اروپا، چین، بوسنی، شرق ترکمنستان، لیبی، افغانستان و چندین کشور دیگر، افرادی هستند که حاضر بودند به عنوان نیروهای تحت امر بغدادی، به داعش بپیوندند.

براساس آنچه درباره سوریه گفته شد می‌توان بیان کرد فعالیت نظامی داعش نخست در سوریه آغاز شد. داعش که عملاً از دیگر گروه‌های تندرو فاصله گرفته بود، موفق شد بخش‌هایی از شمال سوریه و تقریباً سراسر استان رقه را تصرف کند. سپس همزمان با اقدام نظامی در سوریه، به عراق حمله کرد



توی هواپیما بودند برای رفتن به دمشق، یکی از پاسداران اعزامی با حاج قاسم وارد بحث شده بود که با گسیل نیرو و لشکرهای زیادی می شود کار سوریه را یکسره کرد. فرمانده سلیمانی، امانظر دیگری داشت: باید جنگیدن را یاد اینها بدهیم. شاید این جنگ سالها طول کشید. ما که نباید سالها بجنگیم.

وزارت دفاع و امور خارجه، سپاه پاسداران



ابوبکر بغدادی برای توسعه قلمرو و پیشروی و بقای دولت اسلامی خود از مفهوم مهدویت هم به شدت بهره می برد. به عنوان مثال براساس تعریف آنها از قرآن وقتی سپاه کفار با سپاهیان اسلام در شهر دابق سوریه درگیر شوند، همه مسلمانان باید در کنار خلیفه حضور داشته و او را یاری کنند.

گروه های تروریستی عمدتاً با هدف ایجاد هراس، تغییر و تحول یا تخریب پدید می آیند. با این همه در خصوص گروه های مذهبی - تروریستی، وضعیت تا اندازه ای متفاوت است. در خصوص گروه افراطی داعش این مساله حتی متمایز است. این گروه خود را نه یک گروه تروریستی، که یک دولت و در وهله بعد یک دولت جهانی تلقی می کند و به مناسبت این هویت، ساختار تشکیلاتی خود را به مثابه یک دولت تمام عیار ترکیب بندی کرده است.

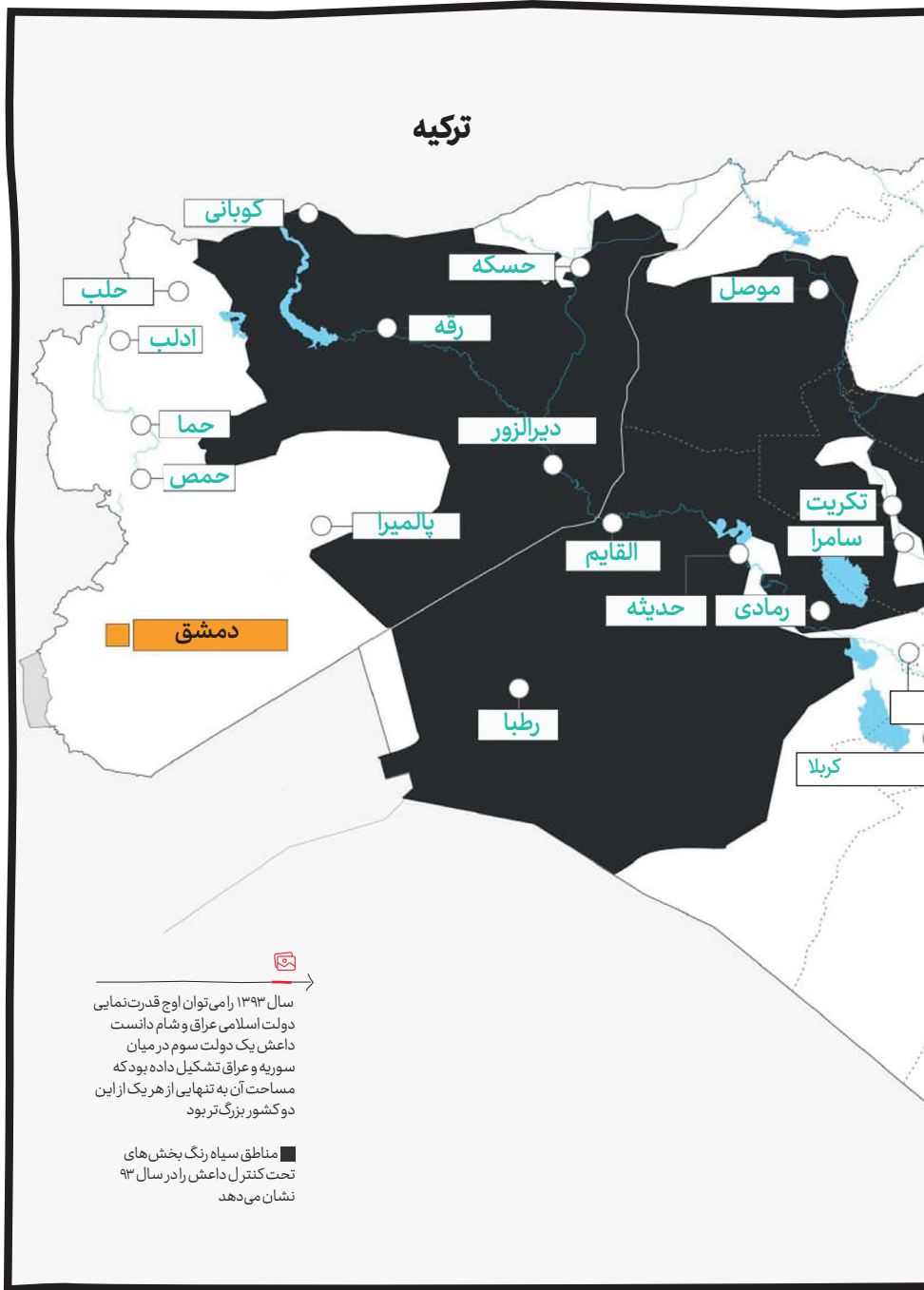
شرایط تشکیل یک دولت، وجود سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است که در ظاهر به نظر می رسد داعش توانسته در درون مرزهای متصرفه خود آنها را ایجاد کند.

این گروه برای خود رهبر، شوراها، متعدد، وزارتخانه و دستگاه های امنیتی، آموزشی و رسانه ای قدرتمند را طراحی کرده است که البته متناسب با وضعیت کنونی جامعه و محیط بین المللی نیست. با در کنار هم قرار دادن تشکیلات داعش و کارکردهای آن می توان به نوعی حکومت استبدادی و پلیسی رسید که خشونت را در دستور کار خود قرار داده است و با روش های منسوخ شده پلیسی، اطلاعاتی و نظامی قصد تصرف سرزمین ها و حفظ خلافتی را دارد که اکنون در ساختار بین دولتی منطقه و جهان در جوامع تحت کنترلش ارزش و اعتبار ماندگاری ندارد. به همین دلیل است که به رغم برنامه ریزی برای یک ساختار جدی حکومتی، عدم مشروعیت و مقبولیت عمومی در داخل و خارج مرزهای متصرفه در کنار از دست دادن مناطق متصرفه، سبب ضعف و انحطاط داعش به مثابه یک دولت شده است.





می گفت نمی شود
در برابر اقدامات
داعش در عراق و
سوریه نشست و
دست روی دست
گذاشت تا سوریه
و عراق سقوط
کند و بعد داعش
صد برابر قوی تر
شود و زمانی
سراغ مایباید که
قدرتش بسیار
بیشتر از روز اول
است. باید ریشه
داعش را در خارج
از مرزها خشک
کرد.



ویژه نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی





داعش چگونه شکل گرفت؟

ساختار دولتی داعش

دولت در زبان عربی هم به معنای کشور است، هم به معنای امروزی آن و هم یادآور خلافت‌های اسلامی از جمله دولت عباسی در سده‌های میانه. این دولت افسانه‌ای سراسر سرزمین‌های بین‌النهرین، خلیج فارس و شمال آفریقا را تحت حکومت اسلامی خود داشت. اما دولت اسلامی عراق و شام با دولت به معنای کشور تفاوت داشت و از طرفی با توجه به اقتضائات قرن بیست و یک نمی‌توانست با مدل و ساختار دولت عباسی کار را پیش ببرد. این در حالی است که رهبران و بنیانگذاران این گروه به شدت متأثر از دولت عباسی بودند. دولت اسلامی ناچار بود ساختاری متفاوت، متناسب با اقتضائات دنیای امروز و روابط بین‌الملل داشته باشد و البته به علت استراتژی عملیاتی کوتاه‌مدت و بلندمدت آن، کاملاً مخفی را سازماندهی کند.

سازمانی محسوب می‌شد. ساختار شبکه‌ای این گروه شامل گروه‌های متعدد و سلول‌های مرتبط باهم و پیوسته بود. تغییرات در چنین شبکه‌ای به سطوح مختلفی از امنیت و بهره‌وری منجر می‌شد. داعش یک گروه رهبر محور بود که در عین حال برای اعضای خود قدرت و اختیارات متناسب را نیز فراهم کرده بود.

ساختار داعش همچون ساختار دیگر گروه‌های عملیاتی مخفی غیردموکراتیک و به صورت سلسله‌مراتبی اداره شده و تحت رهبری یک فرد یا افرادی محدود قرار داشت. ویژگی‌هایی همچون سهولت دسترسی درونی به اطلاعات، بیشترین بهره‌وری و تلاش برای مخفی ماندن از ویژگی‌های حیات چنین



یک مدرسه ابتدایی
در شهر رقه



خیلی‌ها به او می‌گفتند دعا کنید شهید شوم. پاسخش اما این بود که دعای منم خدا این حال را از شما نگیرد. شما اگر از این حال مغموم باشید و بمیرید هم به مرگ شهادت مرده‌اید.

ویژه‌نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



فروش نفت، ارتباطات داخلی و تصمیم‌گیری درباره زندانیان را به شوراهای جداگانه تفویض کرده بود. با کشف یک فلش از خانه ابوعبدالرحمان بیلاوی، فرمانده اسبق عملیات‌های نظامی در عراق، اطلاعات بسیار دقیقی از طرز هدایت داعش به دست آمد.

≡ داعش و آخرالزمان

پایتخت غیررسمی داعش را می‌توان شهر رقه در سوریه دانست. این شهر به لحاظ مذهبی و اعتقاد نسبت به آخرالزمان - که ویژگی منحصر به فرد گروه داعش در میان دیگر گروه‌های تکفیری است - اهمیت حیاتی داشت. به اعتقاد داعش نبرد آخرالزمانی میان خیر و شر در این شهر به وقوع می‌پیوست. به لحاظ استراتژیک نیز اهمیت این شهر مبتنی بر جایگاه خاص آن در سوریه بود. رقه از معدود بخش‌های سوریه بود که نظام بشار اسد هیچ‌گونه حضوری در آن نداشت و تنها استانی است که تماماً در کنترل مخالفان و عمدتاً گروه دولت اسلامی موسوم به داعش بود. حضور جدی و بی‌منازعه داعش در رقه به این گروه اجازه داده بود آرمانشهری را که مایل است از خود به جهانیان نشان دهد، در این شهر ارائه کند. این آرمانشهر به صورت زندانی بزرگ برای تمامی مردم شهر درآمد بود. اجازه خروج به ساکنان رقه همانند دیگر مناطق تحت تصرف داعش داده نمی‌شد، مگر به دلیل موجه؛ چون داعش تأکید داشت ساکنان سرزمین اسلام نباید از آن خارج و به سرزمین کفر بروند، جز در موارد ضروری مانند بیماری‌های خاص. ساخت این آرمانشهر، تلاشی بود در جهت نشان دادن توانایی داعش برای حمایت از مردم و ارائه خدمات مناسب و ارزان‌قیمت به آنان، گرچه در این مورد داعش چندان موفق هم نبود. عدالت ادعایی داعش، در وهله اول با کاهش شدید درآمدهای دولت اسلامی و در وهله بعد با توجه به تبعیض داعش برای سربازان خود و مردم عادی ناموفق بوده است. هرچند تلاش زیادی هم برای طرفداری از عوام یا همان مردم عادی در برابر نیروهای داعش ساکن رقه می‌شد ولی

داعش بیشتر از این‌که یک سازمان تروریستی باشد، یک دولت تروریستی بود که تقریباً همه عناصر حکومتی را داشت. داعش برنامه‌های پنج‌ساله برای تصرف مناطق میان چین و اسپانیا طرح کرده بود. برای اجرای این طرح و طرح‌های مشابه در تخریب بود که «حاجی بکر» از فرماندهان داعش ساختار و سازماندهی دولت اسلامی را از بالاترین رده‌ها تا رده‌های پایین طرح‌ریزی و دستورالعمل عملیاتی برای نفوذ تدریجی و نهایتاً تصرف روستاهای شمال سوریه را تهیه کرد؛ برنامه‌ای چند لایه و دستورالعملی دقیق برای انجام عملیات که برخی آنها پیش از آن در مناطق تحت کنترل نیروهای مخالف دولت سوریه آزموده شده بودند. این اسناد برای نخستین بار ساختار رهبری داعش و نقش افسران و مقام‌های حکومت صدام حسین (حزب بعث) را در این گروه تروریستی فاش کرد. شبکه سازمان یافته داعش با خلیفه شروع می‌شد و در ادامه با زنجیره‌ای سفت و سخت از فرماندهان تا سربازان پیاده ادامه پیدا می‌کرد. برخی مهم‌ترین ویژگی‌های داعش شامل موارد زیر بود:

- از سیستم سلسله‌مراتبی سفت و سخت برای مدیریت عملیات تروریستی استفاده می‌کند.
- کابینه دولت شامل تیمی از مشاوران و ۴۴ فرمانده منطقه‌ای و محلی منصوب شده بود.
- گروهی همانند شورای مشورتی در امور مذهبی و نظامی مشاوره می‌داد.
- این مردان آن اندازه قدرت دارند که بتوانند در صورت صلاحدید خود، تصمیم به برکناری بغدادی بگیرند.

در مناطقی از عراق و سوریه که گفته می‌شد حدوداً به اندازه مساحت بریتانیاست و بیش از چهار میلیون نفر تحت حکمرانی فرمانده قرار دارند، شهروندان به شدت کنترل می‌شدند و سیستم مدیریت سلسله‌مراتبی به منظور اجرا و مدیریت عملیات‌های مختلف به کار گرفته می‌شد. ابوبکر بغدادی با انتصاب‌های خود، برخی مسؤولیت‌های جدی مانند



درباره رابطه با
آمریکا معتقد
بود تجربه مصر و
دیگر کشورهای
عربی تجربه خوبی
است. کشورهایی
که در جهان
اسلام دست بالا را
داشتند و ام القری
عرب بودند اما الان
در جریان تاریخ گم
شده اند.

در عمل ساختار طوری بود که قدرت در دست ساکنان داعشی رقه بود. همچنین جمعیت نسبتا بالای خارجی‌های ساکن رقه که از آنان با عنوان مهاجران یاد می‌شود، نسبت به ساکنان محلی یا انصار و نیز مزیت‌های فراوانی که خلافت ادعایی داعش برای آنان فراهم کرده بود، نارضایتی مردم عادی را در پی داشت. در کنار پایتخت رقه، دیگر مناطق تحت تصرف داعش نیز به امارت‌های مجزایی تقسیم شده بود که داعش آنها را ورای مرزهای ملی پیشین، براساس نیازها و اهداف خود مرزبندی کرده بود. بغدادی حدود ۱۵ استاندار یا والی برای مناطق مختلف معرفی کرد که هر یک به صورت مستقل استانی را اداره می‌کند.

≡ رهبری

در ظاهر رهبر یا خلیفه ابراهیم (بغدادی) تنها تصمیم‌گیرنده اصلی در خلافت خودخوانده داعش بود و تصمیمات وی بدون این که راهی برای گریز از آن باشد، اجرا می‌شد. وی در بالای هرم قدرت قرار داشت و نوع ساختار قدرتی که این گروه از خود بر جای گذاشته متأثر از سیستم حزبی و در عین حال دیکتاتوری رژیم سابق عراق بود. او معتقد بود به عنوان نماینده پیامبر دارای قدرت مطلق و اقتدار کامل است. با این حال برخی معاونان وی از جمله ابومسلم التركمانی نقش‌هایی اساسی در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای آنها داشتند.

≡ شوراها

شورای نظامی: این شورا شامل سه عضو اصلی بود که وظیفه‌شان برنامه‌ریزی و نظارت بر فرماندهان نظامی و عملیات بود. در راس این شورا ابواحمد العوانی قرار داشت و اعضای این شورا به‌طور مستقیم توسط خلیفه منصوب می‌شدند.

شورای مشورتی: این شورا بین ۹ تا ۱۱ عضو اصلی داشت و در راس آن ابو ارکان العامری بود که آنها نیز همگی به‌طور مستقیم توسط خلیفه منصوب می‌شدند. این شورا به‌صورت تئوریک می‌توانست خلیفه را برکنار کند اما در عمل چنین قدرتی را نداشت.

مهم‌ترین وظیفه این شورا نظارت بر امور خلافت عنوان شده بود. یکی از وظایف مجلس شورا، تایید صلاحیت والیان ولایت‌ها و اعضای شورای نظامی برای ارائه به خلیفه بود.

شورای امور قضایی: ریاست این سازمان را ابومحمد العانی به عهده داشت که علاوه بر رسیدگی به امور قضایی، پیام دولت داعش را نیز با استفاده از موعظه و نحوه عملکرد خود به اطلاع جهانیان می‌رساند.

شورای دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی: این شورا مهم‌ترین شورای دولت اسلامی بود، به‌ویژه که نه تنها مسؤولیت امنیت و آسایش فردی خلیفه را به عهده داشت، بلکه همچنین در خدمت اجرای دستورات، مبارزات و تصمیمات قضایی خلیفه نیز بود. در کنار همه اینها این شورا مسؤول جمع‌آوری و انتشار اطلاعات برای خلیفه بود. مسؤولیت این شورا به عهده ابوبکر (معروف به ابوعلی) الانباری، سرلشکر سابق ارتش صدام بود که سه نفر از افسران عالی‌رتبه دوران ریاست جمهوری صدام نیز در خدمت وی در این شورا فعال بودند. این شورا تیم‌های ویژه ترورهای سیاسی، ربایش و جمع‌آوری پول را در اختیار داشت و اقدامات مربوط به پست و هماهنگی میان ارکان داعش در همه ولایات را نیز بر عهده داشت.

همچنین در داخل شورای دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی یک هیأت اطلاع‌رسانی وجود داشت که بعدها و به‌طور مستقیم تبدیل به وزارت اطلاعات شد و مسؤولیت آن را در آغاز ابومحمد العدنانی، سخنگوی رسمی سازمان بر عهده گرفت.

≡ نهاد اطلاعات عمومی دولت داعش

مرکز اصلی رسانه‌های داعش «مرکز الحیات» بود که تنها به لحاظ اسمی با روزنامه عرب‌زبان الحیات چاپ لندن شباهت داشت. الحیات، مرکزی برای توزیع رسانه‌های داعش به‌ویژه فیلم‌های باکیفیت این گروه در یوتیوب و توئیتر بود. هنوز کسی نمی‌داند رأس هرم این مرکز رسانه‌ای را چه کسی بر عهده داشت و مقر سازمانی آن در کجا بود. این مرکز هدف اصلی خود را



تکفیر و تکفیری را
آتش می‌دانست
که دشمن علیه
شیعه و جمهوری
اسلامی علم کرده
ولی این آتش به
خانه اهل سنت
افتاده و از آنها
بیش از دیگران
قربانی می‌گیرد.

و نهادهای آموزشی از اهداف مهم داعش شد. در سمینار هفت روزه در رقه، پیش از آغاز سال تحصیلی به معلمان و استادان آموزش داده شده بود چگونه باید ارزش‌های مخصوص داعش را به مردم آموزش دهند و مجاز به تدریس چه دروس و محتوایی هستند که البته هم‌اکنون شاهد شکست تمامی این برنامه‌ها هستیم.

پلیس

حسبه: داعش نظارت دقیق و مستمری بر مناطق تحت سیطره خود داشت و «حسبه» یا پلیس داعش مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار برای اعمال این نظارت و کنترل بود که کوچک‌ترین شفقت و گذشتی در قبال متخلفان نداشت و بدون استثناء و با موشکافی بسیاری همه امور اهالی را از خصوصی‌ترین تا عمومی‌ترین آنها زیر نظر داشت. حسبه پلیس مذهبی داعش، وظیفه گشتزنی و برخورد با جرائمی را داشت که این گروه تعریف کرده بود. تخریب قبور، جمع‌آوری دخانیات و آتش‌زدن آن، سرکشی به بازار، تنبیه و اجرای حکم مجرمان، جمع‌آوری اطلاعات و دستگیری متهمان ضد فعالیت‌های داعش در سرزمین‌های تحت سیطره از وظایف این پلیس بود.

خنسا: نام گروهان انتظامی زنان «خنسا» بود که به عنوان یکی از شاخه‌های نظامی داعش برای برقراری قوانین ابلاغ شده گروه از جمله گشت زدن در خیابان‌ها، مقابله با هرگونه ارتباط میان زن و مرد یا هرگونه رفتار غربی در شهرها گشتزنی می‌کرد. دیلی تلگراف نوشته، سران اصلی این گروهک را زنان انگلیسی مانند ام‌لیث و ام‌قاص تشکیل می‌دادند؛ زیرا داعشی‌ها زنان انگلیسی را ملتزم‌تر از دیگر زنان می‌دانستند. این زنان همچنین بین ۱۵ تا ۲۴ ساله و مجرد بودند و حقوق ماهانه آنان کمتر از ۱۰۰ پوند بود. داعش برای تشبیه به روزهای صدر اسلام نهادهای اصلی را در ساختار خود دیوان می‌نامد، همچنین از نام‌هایی چون امیر ولایت، غزه و... استفاده می‌کند.

جوانان به‌ویژه جوانان غیر عرب‌زبان قرار داده و خروجی آن نسبت به خروجی رسانه‌های تحت تسلط هواداران عادی داعش بیشتر به استانداردهای جریان اصلی تکفیری نزدیک بود.

شوراهای مذهبی

شوراهای مذهبی از ارکان مهم داعش بود که تحت نظر و ریاست ابومحمد العانی قرار داشت. مسؤولیت قضاوت و صدور حکم علیه مرتدین و حل و فصل خصومت‌ها و اجرای حدود و امر به معروف و نهی از منکر برعهده این شوراها بود. پس از انتصاب بغدادی به‌عنوان خلیفه، این شورا وزارت ارشاد، سرپاژگیری و دعوت را تاسیس کرد. این شوراها مهم‌ترین نقش در تحریک احساسات و عواطف و خوی جنگ‌طلبی و طراحی بیانیه‌ها و پیام‌های بغدادی و تفسیر فیلم‌ها و سروده‌های تبلیغاتی داعش را به عهده داشتند. اغلب اعضای این شوراها از مهاجران عرب مخصوصاً سعودی‌ها بودند. شوراهای شرعی در واقع دو دسته وظیفه به عهده داشتند:

- ۱- قضاوت، حل و فصل منازعات، اقامه حدود و امر به معروف و نهی از منکر.
- ۲- ارشاد، دعوت به عضویت در تشکیلات و صدور فرمان جهاد.

وزارتخانه‌ها

داعش به موازات تشکیل این شوراهای شش‌گانه، تعدادی وزارتخانه نیز تاسیس کرد که وظایف اجرایی را به عهده داشتند. در راس هر یک از اینها یک وزیر قرار داشت. نکته جالب توجه این که وزارتخانه‌ها بعد از ریاست بغدادی وارد قاموس این تشکیلات شد زیرا وی اصلاحاتی ریشه‌ای در ساختار داعش به وجود آورد و برای خود معاونانی منصوب و وزارتخانه‌ها را تاسیس کرد. داعش کم‌و‌کم وارد فاز جدیدی شد و قصد داشت تغییری درازمدت و عمیق بین مردم ساکن در سرزمین خلافت ایجاد کند. در این فاز هدف تربیت نسل جدیدی از مردم بود که با اهداف داعش پیوند داشته باشند. به همین منظور تغییر در سازمان‌ها



بخش مهمی از درآمد داعش با تسلط بر چاه‌های نفت سوریه و عراق حاصل می‌شد بخشی از این نفت از مسیر دریایی ترکیه به اسرائیل صادر می‌شد



تاکید داشت
بقیه هم متوجه
شوند که همه
اینهایی که از ایران،
افغانستان، عراق
و پاکستان در در
صحنه سوریه
حاضر شده‌اند،
داوطلبانه و از روی
نیت و انگیزه قلبی
پایه این عرصه
گذاشته‌اند.

داعش چگونه شکل گرفت؟

نقد و نسیه‌های داعش

بله درست است. حتماً رد پای حمایت‌های آمریکایی، اسرائیلی و مرتجعین عرب در گروه‌های ریز و درشت تروریستی منطقه دیده می‌شود اما اینها همه واقعیت نظام اقتصادی یک ابرگروه تروریستی مانند داعش نیست. داعش تبدیل به یک دولت و حکومت شده بود و هر دولتی لاجرم باید منابع اقتصادی خودش را داشته باشد.



معتقد بود
پیروزی‌های
جمهوری اسلامی
روز به روز بزرگ‌تر و
بروسعتش هم
افزوده خواهد
شد. معتقد
بود این «اراده»
خداست و نه
آمریکانه اسرائیل
و نه سعودی‌توان
ایستادن جلوی
اراده خدا را ندارند.



≡ فروش نفت

گرچه افزایش قیمت نفت با افزایش سطح تقاضا همخوانی نداشت و به عبارتی دیگر نفت خیلی بیشتر از تقاضا افزایش یافته بود اما بخش مهمی از افزایش قیمت آن را باید در جو روانی و نگرانی از کاهش عرضه نفت ارزیابی کرد. در این میان آژانس بین‌المللی انرژی با اشاره به پیش‌بینی خود مبنی بر افزایش دو میلیون بشکه‌ای ظرفیت تولید نفت عراق تا سال ۲۰۱۹ هشدار داد که تهدیدات تروریستی در عراق می‌تواند مانع تحقق این هدف شود؛

درآمد اصلی داعش از بزرگ‌ترین امتیاز جغرافیایی دولت اسلامی نشأت می‌گرفت؛ قرار گرفتن و مسلط شدن بر چاه‌های نفت. از ابتدای شروع فعالیت‌های داعش بسیاری از تحلیلگران حوزه انرژی نگران بودند که دستیابی این گروه به منابع نفتی این منطقه، بازار جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که البته همزمان با آشوب آفرینی تروریست‌های داعش، قیمت نفت به بالاترین سطح خود رسید.



همیشه جلوتر از نیروهایش بود. اولین نفر بود که شبانه با هواپیما وارد فرودگاه حلب شد در حالی که باند فرودگاه زیر آتش تروریست‌ها بود. اولین فردی بود که فرودگاه تدمر را بازگشایی کرد. اولین نفری بود که با بالگرد از روی سرداعش به سدالو عرفت.

وزارت دفاع، ساکنان شهکارت سپهبد سلیمانی

روزنامه



۴۰ میلیون دلار در ماه دست پیدا کند. به عبارتی روشن‌تر باید گفت درآمد ناشی از فروش نفت ولو با قیمت پایین‌تر از ۲۰ دلار در هربشکه برای گروهی نظیر داعش منبع درآمد بزرگی بود. نکته‌ای که باید در این خصوص متذکر شد این است که اغلب درآمدهای قاچاق نفت داعش، با حمایت انگلستان و آمریکا و در اقلیم خودمختار کردستان عراق و از طریق ترکیه به فروش می‌رسید. دولت ترکیه نقشی مهم در کمک به داعش برای قاچاق نفت عراق ایفا می‌کرد؛ طوری که این گروه تروریستی با حمایت‌های شکل‌گرفته توانست روزانه حدود ۲۰۰ تانکر نفت ارزان به ترکیه ارسال کند و به واسطه‌ها بفروشد و روزانه سه تا پنج میلیون دلار درآمد نفتی به دست آورد. پیرو همین امر برخی درآمد روزانه داعش از منابع نفتی را دست‌کم سه میلیون دلار عنوان کرده و برخی دیگر نیز درآمدهای نفتی ماهانه داعش را بالغ بر ۹۰ میلیون دلار اعلام می‌کردند. بنابراین در آن زمان بسیاری معتقد بودند بمباران ایستگاه‌های نفتی داعش بهترین راه برای قطع جریان نفت و یکی از منابع مالی این گروه تروریستی خواهد بود اما باید گفت

زیرا عراق همچنان به عنوان منبع اصلی، بخش عمده‌ای از رشد ظرفیت تولید پیش‌بینی‌شده محسوب می‌شود که با جریانات داخلی این کشور افزایش تولید به نحو فزاینده‌ای در معرض خطر قرار گرفته است. در کنار سیطره داعش بر منابع عظیم نفتی عراق این گروه تروریستی توانست ظرف سه سال بر بسیاری از میادین، پالایشگاه‌ها و تاسیسات نفتی در شرق سوریه نیز تسلط پیدا کند و با کنترل تاسیسات نفتی عراق و سوریه تبدیل به فروشنده نفت در منطقه شود؛ طوری که این گروه در سال ۲۰۱۵ بر هفت چاه نفت و دو پالایشگاه در شمال عراق و شش چاه نفت از ۱۰ چاه نفت سوریه تسلط داشت. داعش توانست از طریق ایجاد شبکه‌های پیشرفته‌ای از واسطه‌ها و دلالان در منطقه کردستان عراق و نیز در ترکیه، روزانه ۴۵ هزار بشکه نفت به فروش برساند. فروش ارزان قیمت نفت در میادین تحت تصرف گروه تروریستی حاضر در عراق و سوریه با قیمت ۲۰ الی ۶۰ دلار در مقایسه با بهای نفت در بازارهای جهانی به قیمت ۹۵ الی ۱۰۵ دلار منجر شد تا گروه تروریستی داعش به درآمدی نزدیک به



از جان گذشتگی را
به بی‌تدبیری معنا
نمی‌کرد. معتقد
بود باید حساب و
کتاب کرد و دشمن
را دقیق شناخت
و از مرگ نترسید و
عمل کرد. از جان
گذشتگی از نظر او،
نترسیدن از مرگ
بود.

هزینه تولید رقمی بسیار بزرگ ارزیابی می‌گردد چنانچه این درآمد گاه از یک تا دو میلیارد دلار ارزیابی می‌شود.

درآمد بالای حاصل از تجارت موادمخدر به‌گونه‌ای بود که نیروهای داعشی را به تلاش برای یافتن بازارهایی در کشورهای اروپایی و آفریقایی ترغیب کرد. بخش اعظمی از موادمخدر قاچاق شده به اروپا از مرزهای سوریه و عراق منتقل می‌شد و گروه تروریستی داعش سالانه یک میلیارد دلار به دست می‌آورد. گروه تروریستی داعش علاوه بر استفاده از موادمخدر برای تأمین مالی به استفاده از موادمخدر صنعتی برای افزایش خشونت نیز می‌پرداخت.

مهم‌ترین خصوصیت و ویژگی این قرص‌ها آن است که به مصرف‌کننده آنها شجاعت موهوم و خیالی می‌دهد و کسانی که چنین قرص‌هایی را استفاده می‌کنند در بیداری دست به اقدامات جنون‌آمیزی می‌زنند و آن‌را حمل بر شجاعت و دلیری خود می‌گذارند، در حالی که بیانگر آشوب و ناآرامی و عدم تعادل و موازنه روانی و روحی است، به‌گونه‌ای که به محض از بین رفتن آثار این قرص‌ها به افرادی بزدل و ترسو تبدیل می‌شوند. همچنین داعش به دلیل این که مصرف این مواد شجاعت موهوم به افراد می‌داد، از این مواد برای تقویت روحیه تروریست‌ها پیش از انجام عملیات انتحاری استفاده می‌کرد.

میزان استفاده موادمخدر برای بالابردن روحیه معنوی در میان مبارزان داعشی به حدی بود که به رغم ادعاهای این گروه مبنی بر منع استفاده در میان مبارزان داعشی، جمعیت کثیری از این گروه معتاد بودند و در لباس‌های اکثر کشته‌های داعشی موادمخدر یافت می‌شد.

≡ باج‌خواهی و اخاذی از کشورهای خارجی

آدم‌ربایی به‌عنوان جنایتی شوم برای غرامت‌گیری و اخذ باج به مهم‌ترین منبع

تحركات داعش منجر به بالا ماندن قیمت نفت شده بود. از این‌رو دیگر تولید کنندگان نفت نیز از این نوسانات قیمتی بهره‌مند می‌شدند و تا حدی خود نه به‌عنوان مخالف که در وجهی اقتصادی حامی این گروه تروریستی بودند.

≡ قاچاق موادمخدر

یکی از اصلی‌ترین بنیان‌های تقویت‌کننده تروریسم در جهان فعلی، تولید و فروش موادمخدر است. در این میان دولت اسلامی شام و عراق در کنار بهره‌گیری از کشت موادمخدر در افغانستان، خود به تولید و کاشت موادمخدر همچون تریاک و حشیش در برخی مناطق همچون حمام العلیل و محلبیه پرداخته بود. پیوند میان تروریسم و کاشت و فروش موادمخدر به‌گونه‌ای است که بسیاری از تحلیلگران بین دو متغییر مطرح شده ارتباط مستقیمی برقرار کرده‌اند، چنانچه امروزه با افزایش گروه‌های تروریستی و اقدامات تروریستی، تجارت موادمخدر نیز افزایش پیدا کرده است. پیرامون میزان درآمد گروه تروریستی داعش از تجارت موادمخدر رقم دقیق و موثقی اعلام نشده است.

با این حال برخی مبلغ این درآمد را تا سقف حدود یک میلیارد دلار در سال برآورد کرده‌اند. این درحالی است که هم‌زمان با کشت و فروش مواد مخدر، تمایل این گروه تروریستی برای تولید مواد روانگردان همچون قرص‌های کپتاگون نیز افزایش پیدا کرده بود. چنانچه گروه تروریستی داعش پس از یک ماه تسلط بر چندین کارخانه داروسازی در حلب موسوم به کارخانه‌های داروسازی «آسیا» اقدام به تولید قرص‌های مخدر از این کارخانه‌ها کرد که از جمله خطرناک‌ترین و قوی‌ترین قرص‌های مخدر مصنوعی به‌شمار می‌رفت. میزان درآمد حاصله از فروش قرص‌های روانگردان در مقایسه با میزان

≡ فروش آثار باستانی

داعش که زمانی به ثروتمندان کشورهای حاشیه خلیج فارس اتکا داشت، به یک گروه مخرب و دارای استقلال مالی تبدیل شده بود. با گسترش یافتن تصرفات داعش، میراث فرهنگی دو کشور عراق و سوریه که بخش‌هایی از خاکشان به تصرف این گروه درآمده بود، در دست غارت و چپاول قرار گرفت. با این چپاول، گذشته دو کشور در خطر محو شدن قرار داشت. میراث فرهنگی کشور سوریه که در معرض تخریب بود، بسیار متنوع و از بقایای تمدن تاریخی بین‌النهرین، آشوری‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها و دوره اسلامی بود.

تروریست‌های داعش با این ادعا که آثار باستانی مصداق بت‌پرستی هستند دست به تخریب و چپاول آنها زدند و با تصرف بخش‌هایی از سوریه و عراق با همین‌انگیزه و تأمین هزینه‌های خود از طریق حفاریاتی که در سوریه به دست آوردند، اشیای مهمی را تصاحب کنند که جزو میراث فرهنگی سوریه بود. این حفاریات به خصوص در مناطق اطراف کوه قلمون در غرب دمشق صورت گرفت. قدمت برخی از این آثار به حدود ۸۰۰۰ سال پیش و شاید بهای آنها در بازار آزاد به حدود ۳۶ میلیون دلار می‌رسید.

داعش پس از تصرف شهرها، به شیوه‌ای بسیار هوشمندانه و خدعه‌آمیز (در لوای یکی از وجوهات شرعی اسلام) به تجارت قاچاق اشیای عتیقه و ارزشمند تاریخی و باستانی مبادرت می‌ورزید. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که داعش از نیروهای خود برای غارت و چپاول اماکن باستانی و تاریخی شهرهای تحت تصرف خود استفاده نمی‌کرد، بلکه خود عمدتاً درگیر فعالیت‌های مالی در این شهرها می‌شد و در عوض به اهالی شهرها اجازه می‌داد در اماکن باستانی دست به حفاری

تأمین مالی برای تروریست‌ها به‌طور کلی و دولت اسلامی شام و عراق به‌طور اخص تبدیل شده بود.

در مطالعه‌ای که از سوی بنیاد «زند» در سال ۲۰۱۴ انجام شد نشان داده شد در فاصله ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ کمک‌های مردمی خارجی تنها ۵ درصد بودجه عملیاتی این گروه را تشکیل می‌داد، در همین بازه زمانی «هسته‌ها» ملزم بودند تا ۲۰ درصد از درآمد کسب شده از آدم‌ربایی‌ها، اخاذی‌ها و سایر فعالیت‌ها را به رهبری بدهند.

بررسی‌های نیویورک تایمز نیز در این رابطه نشان می‌دهد که القاعده (و وابستگان مستقیم آن) از سال ۲۰۰۴ به این سو حداقل ۱۲۵ میلیون دلار درآمد از آدم‌ربایی داشته‌اند که از این مبلغ فقط ۶۶ میلیون دلار در سال ۲۰۱۳ پرداخت شده است.

وزارت خزانه‌داری ایالات متحده نیز مقدار این غرامت‌های پرداختی را تا سال ۲۰۱۴ در مجموع مبلغی بالغ بر ۱۶۵ میلیون دلار اعلام کرد. شدت آدم‌ربایی و گروگان‌گیری توسط این گروه تروریستی در حدی است که سال ۲۰۰۳ آدم‌ربایان به ازای هر گروگان ۲۰۰ هزار دلار دریافت می‌کردند اما اکنون این رقم به ۱۰ میلیون دلار افزایش پیدا کرده بود.

گروه تروریستی داعش در کنار استفاده مالی از گروگان‌گیری‌های خود، با انتشار تصاویر اقدامات خود موجی از وحشت و رعب را میان مردم سرزمین‌های تصرف شده و سراسر جهان به راه انداخته بودند، این گروه تکفیری با استفاده از خدماتی که توئیتر و فیس‌بوک در اختیار آنها قرار داده بود، به انتشار تصاویر و فیلم‌های ویدئویی می‌پرداختند. هرچند سیاست کلی جامعه جهانی، ندادن هرگونه جایی بود اما کشته شدن گروگان‌های غربی توسط داعش و پخش این فیلم‌ها، تردیدهایی در این سیاست ایجاد کرد.



مهمان جلال

طالبانی

رئیس‌جمهور

وقت عراق بود که

او با ما با طالبانی

تماس گرفت.

طالبانی به شوخی

به رئیس‌جمهور

وقت آمریکا گفته

بودم دانی الان

چه کسی روبرویم

است؟ او با ما گفته

بودند ا طالبانی

گفته بود حاج

قاسم سلیمانی!

او با ما با تعجب

گفته بود ژنرال

سلیمانی؟!



شده عراق و سوریه در ترکیه درآمد هنگفتی معادل صدها میلیون دلار به دست آورد.

≡ غارت و دزدی

به طور کلی داعش با دستیابی به منابع مالی متعدد توانست جایگزین‌هایی برای حمایت‌های مالی بین‌المللی فراهم کند. یکی از این منابع مالی سرقت از بانک‌ها بود. تروریست‌های داعش همواره سرقت از مردم ساکن مناطق تحت سیطره خود و همچنین دستبرد به بانک‌های واقع در سوریه و عراق را به عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای مهم تأمین منابع مالی خود در اولویت قرار دادند. آنها از زمان شکل‌گیری با حمله به شهرها و غارت اموال دولتی از جمله سرقت از بانک‌ها به منابع مالی هنگفتی دست پیدا کردند.

بزنند و هر شیء ارزشمندی را که به دست می‌آورند به فروش برسانند و سپس این گروه خود درصدی از درآمد این تجارت نامشروع را در قالبی مشخص دریافت می‌کرد. این نوع باجگیری در قالب یکی از وجوهات شرعی از مردم اخذ می‌شد. مبلغی که از افراد بابت این تجارت نامشروع دریافت می‌شد بر حسب منطقه و نوع شیء به فروش رسیده متغیر بود.

داعش علاوه بر غارت و چپاول اموال ارزشمند باستانی، صادرات غیرقانونی و پنهان این عتیقه‌جات را نیز رونق می‌داد. در ابتدای امر کانون این صادرات مرزهای سوریه با ترکیه در حوالی تل ابیض بود که یکی از دژهای مستحکم داعش در سوریه محسوب می‌شد. در مجموع گروه داعش از فروش اشیای باستانی ربوده



جزونخستین
نفراتی بود که به
شهرک‌های نیل
والزهرارفت.
به یکباره تمام
شهر پیرشد که
سیلمانی آمده.
ژنرال ایرانی در
روز روشن بین
مردم سوری
بود و مردم با او
عکس یادگاری
می‌گرفتند.

باید متذکر شد، در این زمینه بزرگ‌ترین پیروزی اقتصادی گروهک تروریستی داعش زمانی صورت گرفت که موصل بدون هیچ مقاومتی به دست اعضای این گروه افتاد و آنها بلافاصله بعد از ورود به موصل و اشغال استان نینوا، دست به غارت اموال بانک‌های بزرگ این شهر زدند و حدود ۴۳۰ میلیون دلار به دست آوردند. به عبارت دیگر می‌توان گفت فتح موصل، نقطه عطفی برای این گروه تروریستی بود. زیرا پس از حمله داعش به بانک‌های این شهر و سرقت این مبالغ هنگفت بود که بسیاری از نهادهای بین‌المللی این گروه تروریستی را ثروتمندترین گروه تروریستی در سراسر جهان معرفی کردند.

گروه تروریستی داعش در اقدام دیگری به سرقت دارایی‌های موجود در بانک‌های فلوجه پرداخت که با این دستبرد حدود ۹۰ میلیارد دینار عراقی را به سرقت برد. آنها همچنین بانک‌های الثرثار، بانک الرافدین، بانک بغداد بانک سرمایه‌گذاری را مورد سرقت قرار دادند. این گروه هنگام ورود به موصل، تکریت و فلوجه و ۱۳ شهر دیگر، دارایی‌های موجود در ۶۲ بانک دولتی و خصوصی را به سرقت برد.

≡ دریافت مالیات

پس از این که داعش برخی از مناطق تحت کنترل خود را در سوریه و عراق از دست داد، میزان درآمدهایش به حدود ۳۰ درصد کاهش یافت. پس از این کاهش درآمدها، داعش به افزایش مالیات‌ها و جریمه‌ها روی آورد و بر این سیاست متمرکز شد.

بر اساس گزارشی که مرکز مخصوص درگیری‌های بین‌المللی به نام IHS درخصوص سیاست مالیات داعش منتشر کرد، داعش هر کشاورز را مجبور می‌کرد که به ازای هر هکتار زمین تحت مالکیت خود به صورت

سالانه ۴۶ دلار بپردازد. همچنین کشاورزان باید ۱۰ درصد درآمدهای حاصل از فروش محصولات گندم یا هر محصول دیگری را در بازارهای محلی به داعش بپردازند. به علاوه در صورتی که گوسفندان متعلق به چوپانان زنگوله به همراه نداشته باشند، توسط داعش تصاحب خواهند شد!

یک سوم درآمدهای مالیاتی داعش از بخش کشاورزی حاصل می‌شود. همچنین عناصر این گروه تروریستی ادوات و دستگاه‌های کشاورزی را به زور تصاحب می‌کنند تا کشاورزان مجبور شوند این دستگاه‌ها را از آنها کرایه کرده و به این طریق کسب درآمد کنند. رانندگان نیز در صورتی که از داعش مجوز رانندگی نگیرند، ۴۳ دلار جریمه می‌شوند. همچنین هر راننده در نزدیکی ایست بازرسی مورد امتحان دینی قرار می‌گیرد و در صورت مردود شدن در آن باید ۲۰ دلار بپردازد. به نظر می‌رسد دریافت پول برای داعش مهم‌تر از زدن گردن انسان‌ها شده بود!

همچنین اگر هر راننده‌ای با نظر داعش مخالف باشد، باید به تعداد هر یک از مسافرانش نفری ۲۳ دلار پول بپردازد و در صورتی که راننده خلاف مسیر عبور رانندگی کند، ۲۵ دلار توسط داعش جریمه می‌شود. داعش در قبال پارک کردن خودرو در خیابان‌های موصل ۷۵۰ دینار از رانندگان می‌گرفت. این در حالی است که به گواهی شاهدان بومی، عناصر مسلحی که مسؤول پول گرفتن از مردم بودند، به جای ۷۵۰ دینار، ۱۰۰۰ دینار از مردم دریافت می‌کردند.

مالیات فعالیت‌های تجاری بسیار بیشتر بود و در اواخر حکومت داعش چند برابر شده بود؛ به ازای هر ۲۸ تن محموله کامیون‌ها و خودروهای سنگین حامل بار، عناصر داعش ۱۰۰۰ دلار دریافت می‌کردند تا به راننده خودرو اجازه ورود دهند.

≡ **مصادره و جریمه**

در صورتی که هر یک از افراد ساکن شهر رقه در سوریه که مرکز اصلی داعش محسوب می‌شد، قصد خروج و ترک شهر را داشته باشد، باید هزینه‌های بسیاری که به حدود ۸۰۰ دلار می‌رسد، پرداخت می‌کرد و اگر فرد در پرداخت این پول بیش از ۱۵ روز تاخیر می‌کرد، خانه وی توسط عناصر داعش مصادره می‌شد. این در حالی است که داعش در شهر فلوجه عراق از مردم برای انجام چنین کاری حدود ۱۰۰ دلار اخذ می‌کرد. زنان نیز در صورتی که لباس‌های تنگ می‌پوشیدند، باید ۲۵ دلار جریمه پرداخت می‌کردند و هر زنی که از جوراب یا دستکش استفاده نمی‌کرد نیز باید ۳۰ دلار جریمه می‌پرداخت.

داعش همچنین بر داروخانه‌های شهر مالیات تعیین کرد و آنها را به پرداخت ۱۰ تا ۳۵ درصد از مبلغ داروها به عنوان مالیات، ملزم کرد. گرفتن فدیّه و جزیه از اسیران و اقلیت‌های دینی نوع دیگری از دریافت مالیات بود. در متون اسلامی به مصونیت افراد غیرنظامی از جمله اسیران اشاره فراوانی شده است از جمله مهم‌ترین قوانین اسلامی در برخورد با اسیران می‌توان به منع کشتار آنها اشاره کرد. چنانچه در قرآن مجید و در آیه چهارم از سوره محمد (ص) عنوان شده است که: پس (اسیران را) استوار در بند کشید. سپس یا آزادشان کنید یا فدیّه و عوض از ایشان بگیرید تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود. به همین دلیل بعد از غلبه بر دشمن و اسیر گرفتن، کشتن اسیر جایز نیست، زیرا «مَنْ و فِداء» یعنی آزاد کنید یا فدیّه بگیرید را ذکر کرده و اما قتل را ذکر نکرده است. علی‌رغم تصریح صریح قرآن مبنی بر منع کشتار اسرا، گروه تروریستی داعش با طرح دریافت مبالغی به عنوان فدیّه و تعیین ضرب‌الاجل‌های

چندین ساعته با کشتار بسیاری از اسرا و غیرنظامیان به نقض آشکار قوانین اسلامی پرداخت. در مورد اقلیت‌های دینی نیز این گروه اعلام کردند که این افراد جزیه باید بدهند هر چند صبر این گروه در قبال افراد غیرمسلمان بیش از یک ماه نبود و بعد از یک ماه و استقرار کامل داعش این گروه از اقلیت‌ها یا باید به دین اسلام درمی‌آمدند یا شهر را ترک می‌کردند.

بعد از ترک اقلیت‌ها این گروه تمام اموال آنها را به نفع خود مصادره می‌کرد. داعش پس از این که بغدادی خلافتش را اعلام کرد، سکه ضرب پرداخت؛ سکه‌هایی که روی آنها عبارت «دوله اسلامی: خلافه علی منهای النبی» حک شده بود. ضرب سکه بیشتر کاری نمادین بود و هدف آن گسستن پیوندهای دولت اسلامی با حکومت وقت بود و گزینه حتی حقوق نیروهای خود را هم به دلار پرداخت می‌کرد.

≡ **منابع:**

کتاب رستاخیز داعش / ویلیام مک کنتس / ترجمه حامد قدیری / نشر اسام
کتاب من در رقه بودم / هادی یحمد / ترجمه وحید خضاب / نشر نارگل
کتاب ظهور داعش / کارولین کنون / ترجمه پریسا صیادی / نشر ققنوس
کتاب ماضی استمراری / سعید زاهدی / انتشارات عابد
مقاله نحوه و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی بررسی موردی دولت اسلامی عراق و شام / نویسنده: سحر کریمی / ماهنامه پژوهش (ملل)
فصلنامه علمی - تخصصی حبل المتین وابسته به دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت
سایت موسسه راهبردی دیده بان
سایت موسسه فرق و ادیان زاهدان (مفاز)



چند روز بعد از آزادی بوکمال دستور داد مقدمات برگشت مردم به شهر فراهم شود. مقاومت آمده بود و شهر را از دست داعش آزاد کرده بود. مردم هم ساکن شهر بودند و باید برمی‌گشتند و لوآنکه اقتضائات نظامی و امنیتی چیز دیگری بگویند.

میدان

ایران در دفاع از عقبه مقاومت
پایه میانه بحران می گذارد

ایران وارد می شود

گفت و گوبا
سردار محمود چهارباغی

۱۲



امیر مسروری



عملیات آزادی
بوکمال به عنوان
آخرین قلعه
داعش به مرحله
نهایی خودش
رسیده بود. حاج
قاسم شخصا
فرماندهی را بر
عهده داشت.
خبر دادند پدرش
فوت کرده. سپرد
به کسی نگویند.
رفت ایران و دوسه
روز بعد برگشت
وسط میدان
جنگ!

در صفحات گذشته روند شروع و اوجگیری دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را مرور کردیم. این گروه تروریستی با حمایت غرب، صهیونیست‌ها و رژیم‌های مرتجع عرب منطقه به مرور تبدیل به یک حوزه سرزمینی بین عراق و سوریه شد.

حکومتی که بیش از آن که با آمریکا و اسرائیل به عنوان دشمنان تاریخی و سرسخت جهان اسلام سر دشمنی داشته باشد، به جان مردم مسلمان منطقه افتاده و هر آن که غیر از خود را تکفیر می‌کرد و از دم شمشیر می‌گذراند. گروهی که در عرض چند سال تبدیل به یک دولت و حکومت شد.

دولت و حکومتی که چشم به سرزمین‌های اسلامی دولت‌های مستقلی مانند عراق و سوریه داشت و در عین حال می‌توانست به عنوان یک ابزار به خدمت غرب و صهیونیسم در آید. اتفاقی که در صورت رخ دادن باعث خطرات جدی برای عقبه مقاومت محسوب می‌شد. همین هم شد که جمهوری اسلامی ایران با درک اوضاع خطیر منطقه و بانیت مبارزه با این توده سرطانی پا به یکی از خطرناک‌ترین بحران‌های قرن اخیر گذاشت.

نیروی قدس سپاه پاسداران به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی مسؤوّل پرونده سوریه و عراق شد. حضور مستشاران نظامی ایران در سازمان اژه‌م پاشیده نظامی عراق و ارتش سوریه باعث انسجام قوای نظامی این کشورها شد. برای بررسی این موضوع به گفت‌وگو با سردار محمود چهارباغی نشستیم. کسی که در طول بحران سوریه از روزهای نخست در این کشور حضور پیدا کرد و در بخش توپخانه به انجام عملیات مستشاری پرداخت.



سردار
محمود چهارباغی
مستشار نظامی
ایران در بخش
توپخانه



در همان روزها،
حاج قاسم رابه
همراه دخترش
(زینب) در فرودگاه
دمشق دیدم.
برای من
غیرقابل باور
بود که
حاج قاسم در آن
شرایط حساس و
دلهره‌آور، خانواده
رابه سوریه
آورده است.

روزنامه ساکنان شهبازت سپهبد سلیمانی

روزنامه



جبهه‌النصره و احرارالشام و چند گروه دیگر بود. شرایط به نحوی بود که مسلحین تا پشت دیوار کاخ بشار اسد رسیده و وزیر دفاع سوریه را ترور کرده بودند. ارتشی‌های سوریه هم نمی‌دانستند در روزهای آینده چه سرنوشتی خواهند داشت. به حرم حضرت رقیه (س) رسیدیم و حاج قاسم را در آنجا دیدیم. او به آرامی نشسته بود و به نیروهایش آموزش‌های مقدماتی را ارائه می‌داد. پس از پایان این آموزش‌ها، به سراغ حاج قاسم رفتم و بعد از احوالپرسی ابتدایی، حاج قاسم از من خواست گزارشی از وضعیت توپخانه سوریه تهیه کنم و به او تحویل بدهم. بعد از چند روز این گزارش را آماده کردم و به ایشان تحویل دادم. این را هم بگویم که در همان روزها، حاج قاسم را به همراه دخترش (زینب) در فرودگاه دمشق دیدم. برای من غیرقابل باور بود که حاج قاسم در آن شرایط حساس و دلهره‌آور، زن و فرزندش را برای زیارت به سوریه آورده است. چندوقت بعد، من فرمانده توپخانه محور مقاومت در سوریه شدم. خیلی از ارتشی‌های سوریه تجهیزاتشان را گذاشته بودند و تنها با سلاح‌های سبک خود به صف مسلحین پیوسته بودند. سردار اسدی که به ابواحمد معروف

ورود شما به صحنه نبرد محور مقاومت با تروریست‌های تکفیری از چه زمانی شروع شد و شما در آن مقطع چه مسؤولیتی داشتید؟

نخستین مرتبه‌ای که من برای مقابله با تروریست‌های تکفیری به سوریه رفتم، سال ۹۲ بود. هنگام غروب آفتاب بود که به فرودگاه دمشق که حدوداً ۲۰ کیلومتر خارج از شهر است، رسیدیم. در داخل فرودگاه به من اطلاع دادند که حاج قاسم در حرم حضرت رقیه (س) است و با شما کار دارد. همراه با چند نفر از بچه‌هایی که از تهران راهی شده بودیم، نماز مغرب و عشاء را در فرودگاه خواندیم و سوار بر یک ون شدیم تا به دمشق برویم. در مسیر فرودگاه تا دمشق، چندین بار به صورت ممتد از حاشیه خیابان اصلی به سمت خودروی ما تیراندازی شد. در حالی که راننده با سرعت ۱۸۰ کیلومتر حرکت می‌کرد، اطراف خیابان را می‌دیدم که چندین خودرو بر اثر این تیراندازی‌ها واژگون شده بودند. خلاصه با مشقت و سختی فراوان به دمشق رسیدیم و از این مهلکه جان سالم به در بردیم. در حالی پای ما به دمشق باز شده بود که ۸۰ درصد سوریه در اختیار گروه‌های تکفیری مسلح نظیر

می دادند و مترصد حمله به محوطه حرم بودند. خدا را شکر این عملیات رزمندگان مقاومت هم با موفقیت به پایان رسید و این خطر دور شد.

○ شکستن محاصره مناطق شیعه نشین در سال ۹۵ از جمله اقدامات روحیه بخش جبهه مقاومت در سوریه بود. در خصوص عملیات‌های مربوط به شکست دادن این محاصره‌ها توضیح دهید.

فوعه و کفریا و همچنین نبل و الزهرا، چهار منطقه شیعه نشین سوریه هستند. مردم این مناطق برای رهبر معظم انقلاب اسلامی نامه نوشته بودند که ما شیعیان در محاصره هستیم و فکری به حال ما کنید. حضرت آقا هم به حاج قاسم گفته بودند که برای مردم این مناطق هرکاری از دست‌تان برمی‌آید انجام دهید. طرح حاج قاسم هم این بود که با به‌کارگیری نیروهای ایرانی، محاصره این مناطق را بشکنند. حاج قاسم برای این منظور با تعداد زیادی از فرماندهان مشورت کرد. بنا شد که آتش توپخانه را در این عملیات تقویت کنیم تا با تعداد کمی شهید و زخمی، محاصره را بشکنیم. این کار انجام شد و با موفقیت همراه بود. مردم این مناطق بعد از شکسته شدن محاصره، مثل همان زمان آزادسازی خرمشهر در دفاع مقدس خوشحالی و شادمانی می‌کردند. تا چند روز در شهرهایشان شیرینی و شربت پخش می‌کردند و برای حاج قاسم و نیروهای مقاومت شعر می‌خواندند.

○ مجرای محاصره ۱۵ روزه نیروهای جبهه مقاومت در جنوب حلب چه بود و چگونه این محاصره شکست؟

بعد از عملیات پاکسازی جنوب حلب، متوجه شدیم که در محاصره دشمن قرار گرفته‌ایم. ۱۵ روز همراه با حاج قاسم در این محاصره قرار داشتیم و هیچ‌گونه آذوقه و مهماتی به ما و مردم جنوب حلب نمی‌رسید. حاج قاسم می‌توانست سوار

است به من گفت بیا با همین توپ‌هایی که در اینجا است، توپخانه را راه بینداز. ما هم تعدادی از بچه‌های قدیمی و پیشکسوت سپاه به همراه بعضی از نیروهای جوان را به سوریه آوردیم و کار آموزش نیروهای سوری را آغاز کردیم و بعد از مدت کوتاهی موفق به راه‌اندازی توپخانه شدیم.

○ مدافعان حرم برای بازگرداندن روحیه به نیروهای ارتش سوریه، هنگامی که ۸۰ درصد این کشور تحت اشغال مسلحین بود، چه اقدامی انجام دادند؟

حاج قاسم تاکید زیادی روی این نکته داشت که باید کاری کنیم تا روحیه از دست رفته نیروهای ارتش سوریه برگردد. نخستین عملیاتی که حاج قاسم طراحی کرد «دیرالعدس» نام داشت که در استان درعا و زیر بلندی‌های جولان و زبردید مستقیم اسرائیلی‌ها انجام شد. در این عملیات برو بچه‌های ایرانی با همان سبک و سیاق دفاع مقدس به سمت مسلحین حمله‌ور شدند و دوسه منطقه را آزاد کردند. ما هم در این عملیات آتش توپخانه خوبی ریختیم و خیلی از مناطق را با آتش توپخانه از مسلحین گرفتیم. نکته عملیات دیرالعدس اینجا بود که ما این عملیات را به نام ارتش سوریه انجام دادیم. ارتش سوریه هم با نمایش غنیمت‌ها و اسرایی که ما گرفته بودیم، تبلیغات زیادی برای خودش انجام داد. این اقدام جزو طرح‌های حاج قاسم برای بازگرداندن روحیه از دست رفته ارتشی‌های سوریه بود.

○ عقب راندن متعرضین به حرم مطهر حضرت زینب(س) در چه مقطعی انجام شد؟

بلافاصله پس از عملیات دیرالعدس و پاکسازی منطقه تل قرین، عازم شدیم تا حرم حضرت زینب(س) را که در معرض خطر بود، نجات دهیم و مسلحینی که تا ۲۰۰ متری پشت دیوار آنجا خودشان را رسانده بودند، دور کنیم. تکفیری‌های مسلح چند روز بود که با کلاشینکف، گنبد حرم مطهر را مورد اصابت قرار



فوعه و کفریا و همچنین نبل و الزهرا، چهار منطقه شیعه نشین سوریه هستند. مردم این مناطق برای رهبر معظم انقلاب اسلامی نامه نوشته بودند که ما شیعیان در محاصره هستیم و فکری به حال ما کنید. حضرت آقا هم به حاج قاسم گفته بودند که برای مردم این مناطق هرکاری از دست‌تان برمی‌آید انجام دهید.



سردار قاسم سلیمانی به
همراه یکی از فرماندهان
سوری در حلب
شمال غرب سوریه

یک هلی کوپتر شود و از محاصره بیرون برود اما این کار را نمی‌کرد و می‌خواست با طراحی و برنامه‌ریزی، محاصره را بشکند. کاری که سرانجام موفق شد بعد از ۱۵ روز آن را انجام دهد و راه رسیدن مهمات و امکانات و آذوقه به جنوب حلب را باز کند.

○ نیروهای محور مقاومت بعد از آزادسازی نبل و الزهرا در سال ۹۵ به سراغ آزادسازی حلب رفتند و این در حالی بود که چندین بار تلاش برای آزادسازی حلب تا پیش از آن موقع با پیروزی همراه نبود. در خصوص این عملیات و نقش آن در روند اضمحلال تدریجی داعش توضیح دهید.

شهر حلب دارای پنج میلیون نفر جمعیت و شهر بسیار بزرگی است. این شهر وسیع، بزرگ‌ترین شهر صنعتی سوریه است. آزادسازی حلب با عملیات‌های پیاپی چریکی و کوچه به کوچه و خانه به خانه به دست آمد. در این عملیات مردم در خانه‌هایشان بودند و ما باید تمام سعی‌مان را می‌کردیم که کوچک‌ترین و جزئی‌ترین آسیبی به مردم حلب نرسد. داعش در حلب مردم را سپر خود کرده بود. جابه‌جایی مردم و زن‌ها و کودکان در نبرد حلب برای جلوگیری از رسیدن صدمه به آنها، کار بسیار سنگین و دشواری بود. یادم است که هنگام جابه‌جایی‌های زن‌ها و کودکان در حلب، یکی از زنان باردار در پشت وانت و در حین حرکت به سمت پناهگاه، وضع حمل کرد. حاج قاسم هم در رساندن وسایل و آذوقه به مردم حلب و آماده کردن تدارکات، تقلای بسیار زیادی داشت. پس از پیروزی در حلب شاهد بیشترین پاتک‌ها و توطئه‌ها از سوی





بعد از پاکسازی حلب، حاج قاسم گفت که باید به سمت شرق سوریه برویم و از آنجا راه را به سمت عراق باز کنیم. همه ما متعجب بودیم چون هم سرزمین شرق سوریه برای ما ناشناخته بود و هم این که تا آن روز، راهبرد باز کردن راه سوریه به عراق را شنیده بودیم.

توضیح دهید. چرا به جای حرکت مستقیم به سمت تنف، نیروهای محور مقاومت مسیر را دور زدند و به سمت دیرالزور و سپس بوکمال رفتند؟

در ابتدا قرار بود که ما از سمت تنف به عراق برویم. در فرودگاه سین مستقر شدیم و قرار بود به سمت شرق پیشروی کنیم. بیابان در بیابان بود و سنگ‌های تیز این بیابان، لاستیک هر خودرویی را پنچر می‌کرد. در حالی که من و اصغر صبوری در نوک پیکان نیروها قرار داشتیم به سمت تنف حرکت کردیم. هنوز چند ۱۰ کیلومتر به تنف باقی مانده بود که یک موشک جلوی خودروی ما زدند؛ حاج اصغر به من گفت «جلوتر برو، اینها آمریکایی‌ها هستند که می‌زنند.» کمی دیگر به سمت جلو حرکت کردیم و دومین موشک را خیلی نزدیک‌تر به ماشین ما زدند. بلافاصله روس‌ها به ما پیغام دادند که «آمریکایی‌ها به ما گفتند پایتان را از این خط جلوتر بگذارید شما را می‌زنیم». روس‌ها به ما خبر دادند که آمریکایی‌ها در داخل تنف حضور دارند و یک دایره ۵۵ کیلومتری دور تا دور خودشان کشیده‌اند و اجازه نمی‌دهند کسی به آنها نزدیک شود. ما به حاج قاسم اطلاع دادیم که آمریکایی‌ها پیغام فرستادند به شعاع ۵۵ کیلومتری تنف نباید نزدیک شوید. حاج قاسم کمی فکر کرد و به ما گفت «عیبی ندارد، ما از سمت دیگر دایره به سمت دیرالزور می‌رویم و المیادین را دور می‌زنیم». این مسیر خیلی طولانی بود، ما توپوتاهار را پراز لاستیک زاپاس کردیم، چراکه هر ۱۰۰ کیلومتر به خاطر پنچر شدن لاستیک‌ها ایمان بر اثر حرکت روی سنگ‌ها، آنها را تعویض می‌کردیم.

آیا می‌توان این‌گونه گفت که شاهکار عملیات بوکمال در اقدام نیروهای جبهه مقاومت در دور زدن دایره‌ای بود که آمریکایی‌ها دورتادور تنف ترسیم کرده بودند؟

داعش برای بازپس‌گیری این شهر مهم و راهبردی بودیم اما به لطف خدا و طرح‌های هوشمندانه حاج قاسم سلیمانی، هیچ‌کدام از این پاتک‌ها و عملیات‌های انتحاری نتوانست حلب را از دست نیروهای محور مقاومت خارج کند.

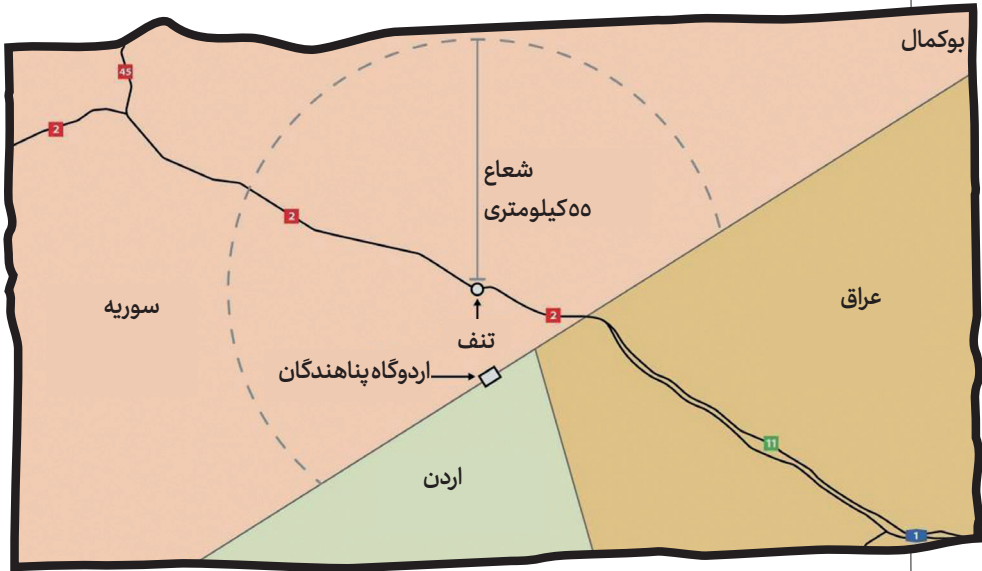
بعد از آزادسازی و پاکسازی حلب، به یک‌باره نیروهای محور مقاومت در سمت شرق سوریه متمرکز شدند. دلیل این تغییر موضع چه بود؟

بعد از پاکسازی حلب، حاج قاسم گفت که باید به سمت شرق سوریه برویم و از آنجا راه را به سمت عراق باز کنیم. همه ما متعجب بودیم چون هم سرزمین شرق سوریه برای ما ناشناخته بود و هم این که تا آن روز، راهبرد باز کردن راه سوریه به عراق را شنیده بودیم. طبق راهبرد حاج قاسم، ما باید از سمت شرق خودمان را به عراق می‌رساندیم و معنای حرکت به سمت شرق، باز کردن راه بغداد به دمشق بود. ما باید از دیرالزور، میادین، تدمر و بوکمال عبور می‌کردیم تا به عراق برسیم. حاج قاسم هم به جغرافیای منطقه مسلط بود و هم توانمندی‌ها و امکانات نیروهای خودی را به خوبی می‌دانست. ادوات و وسایل و نیروی انسانی را مهابی عزیمت به سمت شرق سوریه کردیم. در همان ابتدای راه متوجه حمله مسلحین سوریه به شهر حماه شدیم. ما در کمربندی حماه، جلوی مسلحین را گرفتیم. سه ماه در همان‌جا معطل شدیم و سرانجام نگذاشتیم که پای آنها به حماه باز شود. پس از مقاومت در حماه، حرکت به سمت شرق سوریه شروع شد. دشمن در بیابان‌های لم‌بزرع شرق سوریه، نیروهای متراکم نداشت بلکه تعدادی معدود را به صورت غیرمتمرکز و پراکنده در سطح این بیابان طولانی و چندصد کیلومتری مستقر کرده بود.

در خصوص تغییر نقشه‌ای که در مسیر رسیدن به شرق سوریه و مرز عراق داشتید

ویدئو نامه ۵ سالگرد شهادت شهید سلیمانی





را دور بزیم و از یک بیابان بزرگ ۳۰۰ کیلومتری صعب‌العبور عبور کنیم تا خودمان را به بوکمال برسانیم. عبور از آن بیابان و رسیدن به بوکمال مثل عبور از ارنود در دفاع مقدس بود.

چرا تنف تا این حد برای آمریکایی‌ها مهم بود؟

آمریکایی‌ها در تنف پایگاه نظامی داشتند و در این پایگاه، نیروی انسانی و مواضع و تجهیزات و هلی‌کوپترهای فراوانی وجود داشت. از سوی دیگر اگر ما از تنف رد می‌شدیم به معنای این بود که به بغداد وصل شده‌ایم. آمریکایی‌ها در تنف که منطقه مرزی اردن، عراق و سوریه است مستقر شده بودند تا نیروهای مقاومت نتوانند راه را باز کنند. باز شدن راه دمشق به بغداد از مسیر تنف، به معنای باز شدن راه زمینی تهران به دمشق بود و تهران به دمشق یعنی تهران تا مرز اسرائیل. هنوز هم که هنوز است آمریکایی‌ها اجازه عبور از سمت مرز تنف را به کسی نمی‌دهند.

پایان عملیات بوکمال به منزله پایان خلافت نامشروع داعش بود. اعلام پایان

نیوغ، بینش و همت حاج قاسم را در عملیات بوکمال می‌توان به‌عینه مشاهده کرد. عمده عملیات بوکمال را باید در همان مسیر بیابانی صعب‌العبور قبل از بوکمال تحلیل کرد؛ جایی که چندین لشکر حیدریون، زینبیون، فاطمیون، حزب‌الله، حشدالشعبی و مدافع حرم از چند صد کیلومتر بیابان طاقت فرسا عبور کردند و خودشان را به بوکمال رساندند و شوک سنگینی به داعش دادند. این راهم جا دارد بگویم که چند روز پیش از شروع عملیات نیروهای محور مقاومت در شرق سوریه، پدر سردار سلیمانی دارفانی را وداع گفت و وی به تهران آمد و ظرف یکی دو روز برای پدر مرحومش مراسمی گرفت و مجدداً برای طرح‌ریزی عملیات به سوریه بازگشت.

دایره‌ای که آمریکایی‌ها دور تنف کشیده بودند به دلیل حفظ همان جاده ترانزیتی بود که عراق را به سوریه وصل می‌کرد؟

بله، آمریکایی‌ها می‌خواستند هرچور شده این جاده ترانزیتی را حفظ کنند. در عین حال آنها اصلاً باور نمی‌کردند که ما دایره حاشیه امن آنها



بعد از فتح جنوب حلب، حاج قاسم به من گفت می‌خواهد به ایران برود و بعد از چند روز برگردد؛ من از او پرسیدم پس اینجا چه می‌شود؟ حاج قاسم گفت: «نگران نباش، الان خود اینها (مسلمین) به جان هم می‌افتند و همدیگر را می‌زنند تا شکست را گردن یکدیگر بیندازند.» در دلم می‌گفتم «آخر حاج قاسم روی چه حسابی این حرف را می‌زند و مگر می‌شود با این همه امکانات و نیرویی که از کل دنیا برای مسلحین سوریه آمده، آنها بعد از یک شکست به جان هم بیفتند.» دو روز بعد، نیروهای اطلاعات خبر دادند که تکفیری‌ها به جان هم افتادند و همدیگر را می‌زنند؛ بسیار متعجب بودم چرا که حاج قاسم دو روز زودتر زمانی که این گروه‌ها با هم خوب بودند این خبر را داده بود.

چه می‌شود؟ حاج قاسم گفت «نگران نباش، الان خود اینها (مسلمین) به جان هم می‌افتند و همدیگر را می‌زنند تا شکست را گردن یکدیگر بیندازند.» در دلم می‌گفتم «آخر حاج قاسم روی چه حسابی این حرف را می‌زند و مگر می‌شود با این همه امکانات و نیرویی که از کل دنیا برای مسلحین سوریه آمده، آنها بعد از یک شکست به جان هم بیفتند.» دو روز بعد، نیروهای اطلاعات خبر دادند که تکفیری‌ها به جان هم افتادند و همدیگر را می‌زنند؛ بسیار متعجب بودم چرا که حاج قاسم دو روز زودتر زمانی که این گروه‌ها با هم خوب بودند این خبر را داده بود.

○ دلیل علاقه شدید و تاکید ویژه حاج قاسم سلیمانی به حضور میدانی در صحنه عملیات‌های جبهه مقاومت در سوریه و عراق چه بود؟

حاج قاسم می‌دانست که حضور فیزیکی‌اش در صحنه نبرد موجب افزایش روحیه رزمندگان محور مقاومت و اضطراب نیروهای دشمن می‌شود. در جریان عملیات‌ها، دو طرف درگیری بیسیم‌های همدیگر را شنود می‌کردند و در این اثناء وقتی که دشمن صدای حاج قاسم را پشت بیسیم می‌شنید، به شدت روحیه‌اش را از دست می‌داد و خودش را می‌باخت.

در همین زمینه دو خاطره به ذهنم می‌رسد که برای شما می‌گویم؛ خاطره اول مربوط به ساعتی قبل از شروع عملیات شکست محاصره نیل و الزهراست. پیش از شروع عملیات، حاج قاسم به سراغ من آمد و از وضعیت ادوات و موشک‌ها و توپ‌ها اطمینان حاصل کرد. قرار شد نیم ساعت دیگر عملیات را شروع کنیم.

حاج قاسم ۴۸ ساعت بود که خوابیده بود، دیدم چشمانش بسیار خسته و قرمز شده است. از او خواستم به اتاق کناری برود و کمی استراحت کند. او هم قبول کرد و رفت تا نیم ساعت

خلافت داعش چه تاثیری در صحنه نبرد داشت؟

حاج قاسم در اواخر شهریور ۹۶ از نابودی خلافت داعش ظرف سه ماه صحبت کرد و حقیقتا به این وعده عمل کرد و ساختار تشکیلاتی و خلافت داعش را به‌طور کلی از بین برد. تا پیش از آن، داعشی‌ها در شهرهایی که خلافت داشتند سکه مخصوص ضرب می‌کردند، مسؤلان ادارات و سازمان‌ها را تعیین می‌کردند و همچنین برای کتاب‌های درسی دانش‌آموزان تولید محتوای جدید می‌کردند.

پایان حکومت داعش در بوکمال رقم خورد. شاید در حال حاضر نفرات داعش در شهرها، روستاها و بیابان‌های سوریه حضور داشته باشند اما به‌هیچ‌وجه دارای حکومت مرکزی و پایگاه خلافت نیستند و دیگر مثل گذشته نمی‌توانند یک عملیات بزرگ با ابعاد و دربرگیری‌های وسیع انجام دهند.

○ هدف اصلی و غایی آمریکا از تشکیل داعش در سوریه و عراق چه بود؟

مهم‌ترین هدف آمریکا از تشکیل و حمایت داعش و ساقط کردن رژیم بشار اسد، کوتاه کردن دست ایرانی‌ها در سوریه و تامین امنیت سرزمین‌های اشغالی فلسطین بود. مطمئن باشید اگر یک رئیس‌جمهوری مورد حمایت آمریکا در سوریه به جای بشار اسد می‌نشست، در اولین اقدام خواستار خروج ایرانی‌ها از سوریه می‌شد.

○ در خصوص شناخت حاج قاسم از گروه‌های مختلف مسلح فعال در سوریه توضیح بدهید.

حاج قاسم از تکفیری‌ها و گروه‌های مختلف آنها شناختی عمیق داشت و با ویژگی‌های تک‌تک این گروه‌ها آشنا بود. یک روز بعد از فتح جنوب حلب، حاج قاسم به من گفت می‌خواهد به ایران برود و بعد از چند روز برگردد؛ من از او پرسیدم پس اینجا

ویژه‌نامه سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی





حاج قاسم به من گفت حاضر شو تا به خصله برویم. من به حاجی گفتم «منطقه هنوز آلوده است و مسلحین در خانه های مسکونی و متروکه کمین کرده اند و تیراندازی می کنند و اجازه بدهید بعد از پاکسازی کامل برویم.» انگار نه انگار که من این حرف رازدم، حاج قاسم گفت پنج دقیقه دیگر می رویم. او در این پنج دقیقه غسل شهادتش را انجام داد

وزارت راه و ترابری - سازمان شهرداری و شهرداری



بخواهد. نیم ساعت که تمام شد رفتم صدایش کنم تا بیدار شود و عملیات را شروع کنیم. آنقدر قشنگ خوابیده بود که دلم نیامد صدایش کنم. به سراغ ابوالاحمد رفتم و از او خواستم که رمز عملیات را بگوید.

او اول امتناع کرد و گفت که باید رمز را خود حاج قاسم بگوید اما من او را متوجه کردم که حاج قاسم خیلی خسته است و آنقدر قشنگ خوابیده که دلمان نمی آید بیدارش کنیم. خلاصه ابوالاحمد راضی شد و رمز عملیات را گفت و توپها شلیک شدند. حاج قاسم با صدای توپها و موشکها بیدار شد و فوراً به سراغ من آمد و گفت: «مگر نگفته بودم صدایم کن.» جواب دادم آنقدر خسته بودی که دلم نیامد صدایت کنم؛ حاج قاسم گفت: «من باید رمز عملیات را می گفتم تا هم دشمن بفهمد که من در منطقه هستم هم بچه های خودمان صدایم را بشنوند.» من هم کم نیاردم و به او گفتم «الان بیا یک احوالپرسی در بیسیم انجام بده تا همه بفهمند شما اینجا حضور داری.» خاطره دوم من مربوط به آزادسازی خصله است. همراه با حاج قاسم در قرارگاه نصر در نزدیکی حلب بودیم.

شب هنگام بود که خبر آزادسازی خصله به دست رزمندگان به حاج قاسم رسید؛ فوراً حاج قاسم به من گفت حاضر شو تا به خصله برویم. من به حاجی گفتم «منطقه هنوز آلوده است و مسلحین در خانه های مسکونی و متروکه کمین کرده اند و تیراندازی می کنند و اجازه بدهید بعد از پاکسازی کامل برویم.» انگار نه انگار که من این حرف رازدم، حاج قاسم گفت پنج دقیقه دیگر می رویم. او در این پنج دقیقه غسل شهادتش را انجام داد و همراه با حسین پورجعفری و راننده و من، راهی خصله شد. به خصله که رسیدیم حاج قاسم فوراً پیاده شد و به سراغ نیروهای خودی رفت و در میان آنان

چرخید و با آنها به گپ و گفت و صحبت پرداخت و بارزمنندگان فاطمیون، زینبیون و حیدریون هم به زبان های خودشان صحبت کرد. آن شب آنقدر رزمندگان روحیه گرفتند که کار پاکسازی خانه به خانه خصله را به سرعت انجام دادند و این شهر به صورت کامل آزاد شد.

○ ایده تشکیل گروه های مقاومت فاطمیون، حیدریون و زینبیون توسط چه کسی مطرح شده بود؟

حاج قاسم این ایده را خدمت حضرت آقا مطرح کرد و با موافقت معظم له، این گروه ها شکل گرفتند. نیروهای متقاضی حضور در فاطمیون، زینبیون و حیدریون در آن اوایل بحران سوریه به سختی خودشان را به ایران می رساندند تا آموزش ببینند و عازم سوریه شوند. این نیروها حقیقتاً عصای دست حاج قاسم در مهلکه ای بودند که تروریست های تکفیری به راه انداخته بودند.

○ به عنوان سوال پایانی بفرمایید که اگر قرار باشد شما مهم ترین ویژگی فرماندهی سردار سلیمانی در صحنه عملیات های جبهه مقاومت در سوریه و عراق را بیان کنید، به کدام ویژگی اشاره می کنید.

هیچ منطقه ای نبود که حاج قاسم اول خودش به آنجا نرفته باشد ولی به رزمنده ها دستور داده باشد که راهی آن منطقه شوند. شناسایی های ابتدایی را همیشه خود حاج قاسم انجام می داد و برپایه همان شناسایی ها، طرح ریزی می کرد. حاج قاسم همه این تجربیات را از دفاع مقدس داشت و گرنه در اصول نظامی بین المللی این گونه اقدامات اصلاً قابل قبول نیست. اصول نظامی بین المللی می گوید فرمانده باید در یک جای امن بنشیند و به نیروهایش فرمان پیشروی بدهد. اما آنچه در مقام عمل دیدیم این بود که اصول حاج قاسم سلیمانی در سوریه و عراق، به یک مدل و الگو تبدیل شد.

بررسی حضور استراتژیک ایران در عراق و سوریه
در گفت‌وگو با دکتر حسین اکبری، سفیر اسبق ایران در لیبی

کیش و مات



راه افتادن خلافت داعش در مقام یک دولت در منطقه‌ای میانی در سوریه و عراق بیش از همه به نفع جبهه صهیونیستی-آمریکایی بود. دولت اسلامی عراق و شام در میان این دو کشور یعنی انداختن یک سنگ بزرگ جلوی پای محور مقاومت و تضمین امنیت اسرائیل. این اقدام در درازمدت منافع محور مقاومت و بیش از همه جمهوری اسلامی ایران را به خطر می‌انداخت. پیگیری برای رفع این معضل امنیتی هر چند خارج از مرزهای رسمی و جغرافیایی ایران بود اما کاملاً در دایره منافع ملی ایرانیان تعریف می‌شد. همین هم باعث شد که جمهوری اسلامی برای حل این معضل بزرگ راساً به میدان بگذارد. دکتر حسین اکبری سفیر اسبق ایران در لیبی و کارشناس مسائل منطقه مهمان ویژه‌نامه روایت نصر بود تا درباره این موضوع و تبعات حضور استراتژیک جمهوری اسلامی در سوریه و عراق سخن بگوید.



در مأموریت‌های
خارج از کشور
حدود ۱۸ تا
۲۰ ساعت از
شبان روز سرپا
بود و جلسه
می‌گذاشت؛
داخل کشور هم
همین جور بود.
حضورش در محل
کار قبل از طلوع
آفتاب بود.

وزیر دایره ساکنان شهکارت سپهبد سلیمانی

سپهبد

به عنوان مقدمه گفت‌وگو، بفرمایید چگونه شد که پای نیروهای محور مقاومت به بحران سوریه باز شد؟

جریان تکفیری با حمایت‌های آمریکا و هم‌پیمانان خود، ساقط کردن رژیم بشار اسد را در سر داشت. آنها همه مناطق سوریه را گرفته و به دمشق رسیده بودند و حتی بخش‌هایی از دمشق نیز تحت سیطره آنها بود. مسیر فرودگاه دمشق به داخل پایتخت هم ناامن بود و حتی روی فرودگاه هم نمی‌شد حساب باز کرد. کشوری که فرودگاه پایتخت آن در معرض تهدید قرار می‌گیرد، عملاً ارتباط بیرونی‌اش قطع می‌شود. تکفیری‌ها دور تا دور دمشق حضور داشته و این شهر را محاصره کرده بودند. در این میان مردم و ارتش سوریه در دمشق چاره‌ای جز دفاع از خود در برابر تروریست‌های تکفیری نداشتند. در سال ۲۰۱۱ نزدیک به ۸۵ درصد سرزمین سوریه در اختیار هم‌پیمانان آمریکا قرار گرفته بود و در چنین شرایطی دولت سوریه از کشورهای هم‌پیمان خود درخواست کمک کرد و جمهوری اسلامی ایران در چارچوب قواعد بین‌المللی به کمک دولت سوریه آمد. دفاع از حاکمیت قانونی سوریه و عملیات هجومی جبهه مقاومت و شکستن محاصره دمشق توسط نیروهای مقاومت، از سال ۲۰۱۴ آغاز شد و پس از آن پیشروی به سمت سایر مناطق اشغال شده همچون حلب، ادلب و شمال غربی و جنوب سوریه صورت گرفت.

هدف کلان آمریکا از راه‌اندازی اتفاقات سوریه چه بود؟

آمریکایی‌ها دو هدف اصلی را از اتفاقات و هرج و مرج‌های سوریه دنبال می‌کردند؛ نخست آن که مسیر بیداری اسلامی را عوض کنند و دوم این که حاشیه امنی را برای رژیم صهیونیستی به وجود بیاورند. آمریکا برای رسیدن به این دو

هدف همه هم‌پیمانان غربی و عربی خود و تمام ابزارهای لجستیکی مورد نیاز را به کار گرفت. می‌شود این تعبیر را به کار برد که در سال ۲۰۱۱ یک جنگ جهانی تمام‌عیار علیه سوریه آغاز شده بود. یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های آمریکا حفاظت و حراست از رژیم صهیونیستی است و این مأموریت در منطقه غرب آسیا و در محدوده کشورهای هم‌جوار رژیم صهیونیستی، اهمیت دوچندانی برای آمریکایی‌ها دارد. پرواضح است که لابی صهیونیست‌ها برای آمریکا تعیین تکلیف می‌کند و مقامات آمریکایی نیز مجبور هستند کارهایی را که صهیونیست‌ها می‌خواهند برای آنها انجام دهند. سوریه دارای نقشی اساسی و بسیار مهم در محور مقاومت است. آمریکایی‌ها پیش از تحمیل تکفیری‌ها در سوریه و حمایت‌های پیدا و پنهان از جنگ‌افروزی‌ها و اقدامات ددمنشانه این تروریست‌ها، بارها و بارها سعی کرده بودند با حربه‌های مختلف تطمیع، تهدید و تحریم، سوریه را از محور مقاومت جدا و در زنجیره اتصال نیروهای جبهه مقاومت خدشه ایجاد کنند. این حربه‌ها در تاریخ معاصر سوریه مسبوق به سابقه است. یکی از این حربه‌ها به زمان قبل از برگزاری کنفرانس طائف برمی‌گردد که در آن مقطع، سوریه به نوعی در لبنان حضور داشت؛ آمریکایی‌ها در این زمان به سوری‌ها گفتند که اگر ارتباط میان حزب‌ها... و ایران را قطع کنید ما اجازه می‌دهیم که لبنان برای شما باشد و بر لبنان سلطه داشته باشید اما سوری‌ها این پیشنهاد را نپذیرفتند. یکی دیگر از این حربه‌های شیطانی به زمان بعد از فوت ملک عبدا... در عربستان برمی‌گردد که در آن مقطع سعودی‌ها به دولت سوریه پیشنهاد دادند که حاضر هستند ۲۰ هزار میلیارد دلار برای سوریه هزینه و این کشور را بازسازی کنند؛ آنها



تنبیه‌هایش
شفا‌هی بود.
می‌گفت کسی را
کتبی تنبیه نکنید،
شاید توبه کرده
و خدا بخشیده
اما اگر در پرونده
باشد، خوب
نیست.



سوریه برای او خواهد بود. مردم، فرودگاه و بخش‌هایی از حلب مدت‌ها در محاصره تکفیری‌ها قرار داشتند تا این‌که بالاخره نیروهای محور مقاومت این محاصره را شکستند و حلب را آزاد کردند. زمانی که حلب آزاد شد، عملیات‌های بیرون راندن تکفیری‌ها در سوریه به سمت غوطه غربی و غوطه شرقی و اطراف دمشق آغاز شد و در همین راستا المیادین و دیرالزور و بسیاری از شهرهای سوریه از محاصره تروریست‌های تکفیری خارج شدند. پس از شکسته شدن محاصره حلب، روس‌ها که دیدند معادلات میدانی در حال عوض شدن است به حاج قاسم اتکا کردند و وارد میدان شدند. روس‌ها می‌دانستند که تدبیر و مولفه‌های قدرت حاج قاسم در صحنه مبارزه کارساز است. روس‌ها تقریباً از اواخر سال ۲۰۱۵ که مطمئن شده بودند پیروزی در سوریه از آن جبهه مقاومت است و آمریکایی‌ها در طرح‌های خود شکست خورده‌اند، وارد ماجرا شدند و به بقیه پیروزی‌های جبهه مقاومت کمک کردند.

● **بوکمال به عنوان نقطه پایانی درگیری محور مقاومت با خلافت داعش در سوریه**

به سوریه‌ها گفتند از آمریکا قول می‌گیریم که تاخاندان اسد هست، حکومت در سوریه برای این‌خاندان باقی بماند؛ سعودی‌ها حتی اعلام کردند با همکاری آمریکا، تحریم‌های سوریه را برمی‌دارند و این کشور را به جایگاه قبلی خود در اتحادیه کشورهای عرب برمی‌گردانند اما در نهایت با وجود تمامی این پیشنهادات و وسوسه‌کننده، سوریه‌ها زیر بار نرفتند و زنجیره جبهه مقاومت را منفصل نکردند. تجارب صدام، قذافی و دیگران پیش روی چشمان حاکمان سوریه است و آنها می‌دانند هر حاکمی که تسلیم آمریکا شد، بعد از مدتی نابود می‌شود. یکی از شگردهای آمریکایی‌ها این است که نخست حاکمان کشورها را تسلیم می‌کنند و بعد از تسلیم کردن، تمام اعتبارات و امتیازات آنها را می‌گیرند و پس از مدتی اقدام به حذف‌شان می‌کنند.

● **آزادسازی حلب به دست نیروهای محور مقاومت، تا حد زیادی معادلات نبرد سوریه را تغییر داد. اهمیت آزادسازی حلب در جبهه سوریه را تشریح کنید.**

از ابتدا معروف بود که هرکس حلب را بگیرد



وقتی پدرش فوت شد، رفت روستای پدری. مردم ده می آمدند برای عرض تسلیت. از مسجد که بیرون آمد، متوجه وجود یک گیت بازرسی شد. بانا را حتی خواست آن‌ها را بردارند و گفت «ما ۳۰ سال آپروکسب کردیم، این‌ها را جمع کنید.»

بود. در خصوص اهمیت نبرد بوکمال و کم و کیف استقرار داعش در این منطقه توضیح دهید.

بوکمال منطقه‌ای استراتژیک در سوریه است که از چند حیث اهمیت بسیار زیادی داشته و دارد؛ نخست این‌که داعش در ابتدای جنگ افروزی‌های خود، بخش‌های مشترکی از سوریه و عراق را گرفت به نحوی که این مناطق اشتراکی تحت اشغال حتی از کشور سوریه هم بزرگ‌تر بودند. داعش در این زمان ابتدا «رقه» و سپس «موصل» را به عنوان پایتخت خود اعلام کرد. طرح آمریکا این بود که مرزهای عراق و سوریه شکسته و کشور مشترکی با حاکمیت داعش در آن منطقه ایجاد شود. مرزهای «بوکمال» و «تنف»، دو نقطه اصلی اتصال سوریه و عراق هستند. تنف به عبارتی دایره‌ای میان سه کشور عراق، سوریه و اردن است و به این دلیل نقطه‌ای استراتژیک برای آمریکا محسوب می‌شود که اگر نیروهای سوریه به تکفیری‌ها فشار وارد کردند آنها بتوانند با عقب نشینی به مناطق عراق و اردن بروند و اگر از سوی دیگر نیروهای عراقی فشار وارد کردند تکفیری‌ها بتوانند به سمت سوریه و اردن عقب‌نشینی کنند. جالب است که نیروهای آمریکایی هنوز هم در این مدار ۲۵ کیلومتری حضور دارند. مرز تنف نزدیک‌ترین مرز میان بغداد و دمشق است. از سوی دیگر آمریکا، داعش را در مرز بوکمال، تابن دندان تجهیز و مسلح کرده بود. منطقه مرزی تنف تا بوکمال، حالت بیابانی و صحرایی دارد و امکانات زندگی و سکونت در آن نیست. این منطقه جاده‌های مواصلاتی ندارد و دولت سوریه از نظارت چندانی بر آن برخوردار نیست. همچنین یکی دیگر از مواردی که باعث می‌شد آمریکا در منطقه تنف و بوکمال بماند، این بود که توجیهی برای ادامه حضور نامشروع

خودشان در منطقه داشته باشند. هدف اصلی آمریکا از حضور در بوکمال و تنف نیز این بود که اتصال نیروهای مقاومت را خدشه دار کند و سوریه و عراق را از این زنجیره جدا سازد.

○ آیا خود آمریکایی‌ها هم در بوکمال حضور داشتند؟

بله؛ نیروهای آمریکایی در شمال شرق فرات که به بوکمال وصل می‌شود و همچنین در مناطق گردنشین حضور داشتند. بهانه حضور آنها در این منطقه، حمایت از اقلیت‌های سوریه و دفاع از کردها بعد از قضایای کوبانی بود. تصور آنها این بود که با هم‌پیمانی کردها می‌توانند فشار را بر حکومت مرکزی سوریه بیشتر کنند. از حیث دیگر، منطقه شمال شرق فرات سرشار از منابع نفتی و گازی است و اهمیت استراتژیک بسیار زیادی دارد. البته هدف اصلی آمریکا از حضور در این منطقه قرار گرفتن در بوکمال و حفاظت از مرزها بود. آمریکایی‌ها گمان می‌کردند اگر مرز بوکمال تا مرز تنف که خطوط مرزی سوریه تا عراق هستند را در دست داشته باشند، دیگر این مرز از دست آنها خارج نخواهد شد. داشتن خط مرزی بوکمال تا تنف، چند خاصیت ویژه برای آمریکایی‌ها داشت؛ نخست این‌که هرگاه دولت سوریه به داعش فشار وارد می‌کرد، آمریکایی‌ها می‌توانستند داعشی‌ها را به داخل مرز عراق پناه بدهند و هرگاه هم نیروهای عراقی عرصه را بر داعشی‌ها تنگ می‌کردند، آمریکایی‌ها آنها را در داخل مرز سوریه پناه می‌دادند. مشخص بود تا زمانی که اینچنین منطقه‌ای در دست آمریکایی‌ها باشد آنها به راحتی تهدیدات نیروهای مقاومت علیه تکفیری‌ها را خنثی می‌کنند. آمریکا به هیچ وجه تصور نمی‌کرد که یک روز این مرز استراتژیک از دست او گرفته شود. آنها حتی سعی کردند که روس‌ها را هم واسطه کنند تا نیروهای

خلافت آن موضوعیت پیدا کند. آمریکایی‌ها حتی برای داعش مدل حکومتی و نظام تعلیم و تربیتی هم مشخص کردند. داعش در بوکمال امکانات و تونل‌های زیرزمینی بسیار زیادی را مهیا کرده بود و با توجه به شرایط جغرافیایی آن منطقه، قرار بود تا سال‌های سال در این منطقه بماند. این شرایط به این معنا بود که خلافت داعش ادامه خواهد داشت و به هیچ وجه نمی‌توان آن را حذف کرد. با این تفاسیر هم داعش اراده‌اش بر حضور

مقاومت به سمت بوکمال و تنف نروند و برای همین منظور بارها و بارها تحت فشار قول و وعده دادند که این منطقه را تخلیه می‌کنند اما هیچ‌گاه به وعده خودشان عمل نکردند.

○ شهید سلیمانی ۴۱ روز بعد از شهادت شهید حججی، در تاریخ ۳۰ شهریور سال ۹۶ و در مراسم گرامیداشت شهید حسین پور، وعده پایان خلافت داعش ظرف سه ماه را داد و پس از نبرد بوکمال در نامه‌ای که به



طولانی‌مدت در بوکمال بود و هم آمریکایی‌ها با تمام توان مشغول حفاظت از آنها در این منطقه بودند. در این وضعیت، تدبیر سردار سلیمانی این‌گونه بود که خلافت داعش باید برچیده شود چراکه اگر داعش جغرافیا داشته باشد یعنی خلافت دارد ولی اگر جغرافیا از او گرفته شود خلافتش نیز فرو می‌پاشد. تامین امنیت بغداد و دمشق و به هم زدن طرح‌های آمریکا در عراق و سوریه حقیقتاً یک کار بی‌سابقه در تاریخ

محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی نوشت، خبر از پایان خلافت داعش داد. اهمیت اعلام پایان خلافت داعش در مبارزه با این گروه تروریستی در آن مقطع چه بود؟ آمریکایی‌ها با راه‌اندازی داعش سعی کردند اشکالاتی که در گذشته در القاعده و جبهه النصره و انصار الشریعه وجود داشت را برطرف کنند و به همین دلیل در وهله اول گفتند که داعش باید خلیفه داشته باشد و دارای جغرافیا باشد تا



تنف و بوکمال برسانند و تمام این حد فاصل را در اختیار خود بگیرند. شاید خیلی‌ها نگران بودند جمله حاج قاسم سلیمانی که گفته بود «تا سه ماه دیگر خلافت داعش برچیده می‌شود» محقق نشود. عموماً در مسائل نظامی وقتی یکی از طرفین می‌خواهد اقدامی را انجام دهد سعی می‌کند طرف روبه‌رو را در غفلت نگه دارد و آن‌گاه در یک شرایط غافلگیرکننده عملیات را انجام دهد ولی سردار سلیمانی تصمیم گرفت که این موضوع را اعلام کند و این اعلام علنی، نشان‌دهنده اقتدار جبهه مقاومت بود. حضور و ماندگاری داعش در بوکمال برای آمریکا حیاتی بود و آمریکایی‌ها با چنگ و دندان از حضور داعش در این منطقه حمایت می‌کردند. بوکمال برای همه نیروهای جبهه مقاومت یک منطقه کلیدی بود. تکفیری‌ها به لحاظ تجهیزات و تسلیحات برتر از نیروهای مقاومت بودند اما توکل به خدا و فرماندهی دلاورانه حاج قاسم سلیمانی، سبب

دنیا بود و هیچ فردی مثل حاج قاسم سلیمانی به‌عنوان فرمانده نظامی یک کشور ثالث که هر دو دولت عراق و سوریه اعتماد و اعتقاد کامل به او داشتند، نمی‌توانست دو جبهه سوریه و عراق را با هم فرماندهی کند. بوکمال اولاً دارای اهمیت نظامی بود چرا که دژ محکم و آخرین پناهگاه داعش به حساب می‌آمد؛ ثانیاً دارای اهمیت سیاسی بود که آزادسازی آن، منطقه‌ای راهبردی و حساس را از دست آمریکایی‌ها پس می‌گرفت. ثالثاً به لحاظ جغرافیایی وقتی قرار باشد یک عملیات در مرز دو کشور انجام شود، بدون هماهنگی کشورهای دو طرف مرز، انجام این عملیات ممکن نخواهد بود. حاج قاسم سلیمانی با استفاده از توان حشدالشعبی عراق و دفاع ملی سوریه هر دو جبهه را همزمان فرماندهی و اقدامی استثنایی و تاریخی را انجام داد. نیروهای عراقی و سوری و سایر رزمندگان محور مقاومت در این عملیات توانستند خودشان را به مرز



بخش قابل توجهی از جهادی‌های عضو داعش از کشورهای اروپایی به این گروه می‌پیوستند



سیل در خوزستان
که مردم را آواره کرد،
همه‌ها گند کرد که
همه موکب‌های
اربعین، راهی
خوزستان شوند.
بعدها آقابه
او گفته بودند
خوشحال شدم که
موکب‌ها به کمک
مردم سیل زده
رفتند.

جوزی را بسط دهند و بگویند همه اهل سنت باید در این دایره قرار بگیرند. امرلی، فوعه و کفریا، نبل و الزهرا و کربلا، مناطق شیعه‌نشین بودند که به محاصره داعش درآمدند اما توانستند بند محاصره را پاره کنند. همیشه در میان اهل تسنن این سوال وجود داشت که خلافت باید عربی باشد یا ترکی؛ این خلافت در دوره‌های طولانی عربی بود و در دوران عثمانی ترک‌ها خلافت را عهده‌دار شدند. با توجه به این‌که موصل یک شهر مشترک ترکی - عربی بود داعش این شهر را به عنوان پایتخت خلافت ترکی و عربی خود اعلام کرد. موصل دومین پایتخت داعش بعد از رقه بود. ابوبکر بغدادی نیز از مسجد نور شهر موصل، حضور خودش را اعلام و علنی کرد.

○ آمریکایی‌ها وقتی دیدند داعش در بوکمال در حال نابودی است چه کردند؟

آمریکا اصلا فکر نمی‌کرد که کار داعش در بوکمال به این زودی‌ها به پایان برسد. آنها تجهیزات و نیروی انسانی را در منطقه بوکمال به مراتب قوی‌تر از تنف کرده بودند. چندین بار هم ارتش سوریه برای زدن بوکمال از مناطق مختلف اقدام کرده اما نتیجه‌ای به دست نیامده بود. در مرتبه پایانی با فرماندهی حاج قاسم سلیمانی، یک تدبیر بسیار پیچیده اتخاذ شد و در وهله اول عقبه داعش زده شد تا ارتباطاتش قطع و ادامه عملیات آسان‌تر شود؛ در جریان این عملیات حتی بوکمال به محاصره کامل هم درنیامد چرا که آن طرف بوکمال در دست آمریکایی‌ها بود. در بسیاری از مقاطع نبرد محور مقاومت با داعش، این اتفاق رخ داده است. جابه‌جایی بسیاری از فرماندهان داعش، رساندن آذوقه و تسلیحات برای تکفیری‌های گرفتار شده در محاصره و بسیاری از موارد دیگر از جمله اقدامات آمریکایی‌ها

برتری نیروهای مقاومت در نبرد این منطقه شد. داعش آنقدر به لحاظ تجهیزات و تسلیحات غنی و بی‌نیاز بود که با سلاح‌های مخصوص زدن تانک به سمت افراد شلیک می‌کرد؛ از طرف دیگر داعشی‌ها به لحاظ روحیه جنگی قابل مقایسه با آمریکایی‌ها نبودند. حاج قاسم سلیمانی با علم به همه این موضوعات با اتکا به خداوند متعال، محاسبه‌های دقیق و بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته خود، توانست با فرماندهی مجاهدانه‌اش داعش را در بوکمال شکست دهد و به قول خود در خصوص زمان پایان خلافت داعش عمل کند. از آنجا که داعش یک جریان اعتقادی انحرافی است، اعلام پایان خلافت آن از سوی شهید سلیمانی، معانی بسیار زیادی داشت. جمعیتی که از کشورهای مختلف به داعش پیوسته بودند کم نبودند و توان نظامی و حمایت‌های بین‌المللی از آنها هم کم نبود. داعشی‌ها هیچ‌گاه با مشکلات لجستیکی و تامین مایحتاج عمومی و تهیه آذوقه خود مواجه نبودند چرا که آمریکایی‌ها همیشه از آنها حمایت می‌کردند. به همین دلیل اعلام پایان خلافت داعش بسیار مهم بود.

○ عمده قتل‌عام‌های گروه تروریستی داعش در مناطق سنی‌نشین انجام شده است. دلیل این موضوع را چه می‌دانید؟

هدف اول داعش، یک‌دست کردن چهار مذهب سنی بود چرا که آنها معتقد بودند اهل تسنن را باید در یک مذهب مشترک کرد. بیشترین کشتارها، قتل‌ها، ذبح کردن‌ها، از عمارت پایین انداختن‌ها و گردن زدن‌های داعش، تا امروز در مناطق سنی‌نشین انجام شده است. آنها خیلی نتوانستند وارد مناطق شیعه‌نشین بشوند چرا که اصلا امکان آن را پیدا نکردند. داعشی‌ها با جنایات فجیعی که در رقه و موصل انجام دادند به دنبال این بودند که اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن قیم



جوآنانی را که از روی چهل جذب داعش شده بودند و در محاصره قرار می گرفتند، اجازه می داد تا راه گریزی برای آنها ایجاد شود و می گفت راه را باز کنید تا سلاح‌ها را تحویل دهند و ببینند بیرون، شاید کسی از این جماعت هدایت شود.

وزارت دفاع، سازمان همکاری منطقه‌ای

www.iranpress.com

در حمایت از داعش طی ۹ سال گذشته بوده است. وقتی که خود آمریکایی‌ها اعلام می‌کنند ما داعش را در سوریه و عراق برپا کردیم جای شبهه‌ای در حمایت آنان از داعش باقی نمی‌ماند. طبیعتاً در نبرد بوکمال نیز این کمک‌های آمریکا به داعش وجود داشته چرا که کسی آن را کتمان نکرده است.

○ در حال حاضر وضعیت بوکمال چطور است؟

بوکمال امروز در دست نیروهای مقاومت و دولت سوریه است و تردد هم در آن صورت می‌گیرد.

○ مهم‌ترین کارکرد داعش برای آمریکا چه بود؟

داعش یک اندیشه برگرفته از مولفه‌هایی بود که می‌توانست منافع آمریکا در جهان اسلام را محقق کند. فتح نهایی کل جهان اسلام که برای آمریکا و رژیم صهیونیستی یک هدف راهبردی است، با گسترش و توسعه داعش در حال محقق شدن بود. بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰، آمریکایی‌ها احساس کردند قدرت بلامنازع دنیا شده‌اند و بر همین اساس نظریه‌های «پایان تاریخ»، «برخورد تمدن‌ها» و «دهکده جهانی» را مطرح کردند.

آنها به فاصله کوتاهی دریافتند که برای حاکمیت بر جهان باید از شکل گرفتن تمدن اسلامی جلوگیری کنند و در همین راستا داعش قرار بود که تمدن اسلامی را فرو بپاشاند و شرایط را برای اعمال قدرت بیشتر آمریکا و رژیم صهیونیستی فراهم کند.

آمریکایی‌ها روی طراحی‌های خودشان خیلی فکر می‌کنند. آنها در بادیه «جیش‌الحر جدید» رادرسر کرده و در مناطق کردی هم طرح دفاع از مردم و فرودگاه‌ها را اجرا می‌کردند و پروژه کلان «کردستان بزرگ» را در سر می‌پروراندند.

ولی واقعیت این است که تمام محاسبات و برنامه‌ریزی‌های آمریکایی‌ها در ماجرای بوکمال اشتباه از آب درآمد و حاج قاسم و نیروهایش تمام معادلات آمریکا را به هم زدند.

آمریکایی‌ها اهل محاسبه هستند اما برای خودشان. یکی از ویژگی‌های آنها که برگرفته از نظام سلطه است این است که وقتی می‌بینند هم‌پیمانان‌شان در حالت ضعف قرار می‌گیرند، بلافاصله رهایشان می‌کنند. ده‌ها مورد از این حالت در ذهن من وجود دارد؛ یکی از این نمونه‌ها مربوط به همین اواخر است؛ آمریکایی‌ها به کردها وعده دادند که «شما همه‌پرسی را برگزار کنید و مطمئن باشید که ما حمایت‌تان می‌کنیم»؛ ولی وقتی حشدالشعبی پای کار آمد، دیگر خبری از آمریکا و وعده‌هایی که داده بود، نشد.

از طرف دیگر آمریکایی‌ها با برگزاری جلسات مخفیانه با سران کشورها و شخصیت‌های سیاسی منطقه غرب آسیا، سعی داشتند شرایط را برای بقای داعش در منطقه فراهم کنند و به عبارتی حضور داعش در منطقه غرب آسیا را عادی‌سازی کنند؛ این روند عادی‌سازی‌ها توسط آمریکا تا آنجا پیش رفت که وقتی درخصوص داعش از مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق سوال پرسیده شد، او در پاسخی عجیب و حیرت‌آور گفت: «وقتی ما صبح از خواب بیدار شویم و ببینیم یک کشور دیگر با ما همسایه، شده طبیعی است که با آنها زندگی مسالمت‌آمیزی خواهیم داشت». اما آنچه در عمل رخ داد این بود که بعد از تهدید اربیل توسط داعش و رسیدن تکفیری‌ها تا چند کیلومتری اقلیم کردستان عراق، این حاج قاسم سلیمانی و نیروهایش بودند که مانع از پیشروی داعش و اشغال اربیل شدند و آمریکایی‌ها هم با وجود وعده و وعیدهای فراوان به مسعود



در نامه‌ای
خطاب به محمد
الضیف فرمانده
گردان‌های قسام
فلسطین نوشته
بود: همه مطمئن
باشند که ایران
فلسطین را هر
اندازه که فشارها
بیشتر شود و
تحریم‌ها تشدید
شود، تنها نخواهد
گذاشت.

ویژه‌نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



شکل‌گیری مباحثی جدید در حوزه مفهوم قدرت شده است. امروز بعد از قدرت سخت و قدرت نرم، بحث قدرت هوشمند به میان آمده است. قدرت هوشمند ترکیبی از قدرت نظامی سخت و قدرت نرم است.

در حوزه قدرت نرم، مولفه‌های فرهنگ، ارزش و دیپلماسی دارای اهمیت است که وقتی این سه مولفه با هم پیوند می‌خورند قدرت جدید و متفاوتی به وجود می‌آید. وقتی از ارزش مدافعان حرم، جهاد و بسیج صحبت می‌کنیم در حقیقت از یک مولفه قدرت نرم یاد می‌کنیم.

وقتی فرهنگ در مقوله مقاومت متبلور می‌شود و به آیه‌های قرآن اتکا پیدا می‌کند از یک مولفه قدرت نرم صحبت می‌کنیم. وقتی این تفکر در وجود یک آدم شکل می‌گیرد که اگر من کشته شوم در راه دفاع از حرم از دنیا رفته‌ام، طبیعتاً در میزان توانمندی او تفاوتی شگفت‌انگیز ایجاد می‌شود.

حاج قاسم قبل از آن‌که سرلشکر بشود یک آدم فرهنگی ارزش مدار و دارای قدرت در برقراری دیپلماسی بود و در حوزه جنگ سخت هم دارای تجاربی طولانی از دوران دفاع مقدس و مقابله با اشرار در شرق کشور بود.

شهید سلیمانی به لحاظ فرهنگی معتقد است مباحثی نظیر ولایت فقیه، صداقت، جهاد و شهادت، مفاهیمی ارزشمند هستند. ایشان این مفاهیم را وارد عرصه نبرد سوریه و عراق کرد و باعث چند برابر شدن قدرت محور مقاومت شد.

تفاوت تا آنجاست که یک موقع فرمانده ارتش فلان کشور در پایتخت سرزمین متبوعش می‌نشیند و به نیروهایش دستور حمله می‌دهد و یک موقع هم حاج قاسم ما در روستای مسیحی‌نشین سوریه، اسلحه به دست می‌گیرد و از روستا و روستانشینان در

بارزانی، هیچ کاری برایش انجام ندادند. در یک نمونه دیگر از رها کردن هم‌پیمان توسط آمریکا، می‌توانیم به نبرد تنف اشاره کنیم، جایی که آمریکا تهدید کرده بود که کسی نباید نزدیک تنف شود اما نیروهای مقاومت نزدیک شدند؛ آمریکایی‌ها در ابتدا تهدیدشان را عملی کردند و نیروهای مقاومت رازند اما وقتی که پاسخ زدن خود را دریافت کردند، دیگر ادامه ندادند و ساکت شدند.

○ به نظر شما امکان شکل‌گیری مجدد خلافت داعش در افغانستان وجود دارد؟

داعش امروز دیگر در یک جا متمرکز نیست و جغرافیا ندارد و وقتی جغرافیا ندارد طبیعتاً خلافتی هم نخواهد داشت. آمریکا سعی کرد داعش را به افغانستان ببرد تا از ناامنی آنجا استفاده کند و جغرافیا را در اختیار داعش قرار دهد اما آنچه تا امروز دیده‌ایم این بوده که طالبان و القاعده به مقابله با داعش پرداخته‌اند؛ حتی در خبرها آمد که طالبان ادعا کرده هربار با داعش جنگیدیم آمریکا از داعش حمایت کرده است.

○ با توجه به سابقه جنگ تحمیلی ارتش بعث صدام علیه ایران و از سوی دیگر ادعاهای بلندپروازانه ارتش سوریه در گذشته به سبب امکانات و تجهیزاتی که در اختیار داشتند، چطور شد که ارتش‌های سوریه و عراق به حاج قاسم سلیمانی اعتماد و اطمینان پیدا کردند؟ چگونه یک فرمانده نظامی مثل حاج قاسم سلیمانی از این حد بلوغ نظامی بین‌المللی برخوردار می‌شود که بقیه کشورها هم حساب ویژه‌ای روی او باز می‌کنند؟

امروز در محافل علمی و فضا‌های آکادمیک مباحث جدیدی پیرامون مفهوم قدرت مطرح می‌شود. تحولات و حوادثی که رخ داده، سبب



وسط درگیری و جنگ با داعش اما حواسش به زوار اربعین هم بود. از دو ماه قبل از اربعین عراق بود و حشد الشعبی و دیگر جریان های همسور برای تامین امنیت به خط می کرد. اربعین ۹۷ از دحام در فرودگاه نجف بالارفته و هوا هم سرد بود. از مهرآباد پتو بار زدند آوردند نجف که ژانر آن سرماخورد.

وزارت دفاع و امور خارجه سپاه پاسداران



برابر تروریست ها دفاع می کند. وقتی که فرماندهای با این فرهنگ و نگاه ارزشی وارد میدان می شود تفاوت هایش با یک فرمانده ارتش کلاسیک بروز پیدا می کند. حقیقت این است که آن گروه و دسته ای توانستند هم در عراق و هم در سوریه مقابل داعش موفق شوند که از روحیه و تفکر بسیجی برخوردار بودند.

زمانی که کارها در عراق گره می خورد و کاری از دست کسی بر نمی آمد کسی فلان تیپ زرهی را صدانمی زد تا عملیات انجام دهد بلکه همیشه حشد الشعبی به عنوان اولویت اصلی انجام مأموریت در مواقع حساس و سرنوشت ساز بود. اگر حشد الشعبی وارد نبرد موصل نمی شد این نبرد شاید تا ده بیست سال آینده هم به اتمام نمی رسید، ولی وقتی حشد الشعبی وارد کارزار شد، در سخت ترین، شدیدترین و پیچیده ترین منطقه عملیات خوش درخشید و از منطقه پشت موصل، این شهر را محاصره کرد.

چند مورد از مصادیق قدرت فرهنگی حاج قاسم سلیمانی را ذکر کنید.

حاج قاسم اصلا قائل به جنگ نبود و معتقد بود که ما در جهاد قرار داریم. جنگ با جهاد تفاوت هایی اساسی دارد. در جهاد، انسان برای انجام تکلیف در جهت رضای خدا به پیش می رود و با اعتماد حرکت می کند و نتیجه جهاد برایش مهم نیست و صرفا به تکلیف خود عمل می کند. همه نیروهای محور مقاومت اعم از ارتش سوریه و عراق و همچنین فاطمیون، زینبیون و حشد الشعبی کاملا از حاج قاسم حرف شنوی داشتند.

ارتباط حاج قاسم با نیروهای محور مقاومت مثل فاطمیون و زینبیون، یک ارتباط سلسله مراتبی فرماندهی نبود بلکه ارتباطی

مبتنی بر ارزش های فرهنگی بود. رزمندگان فاطمیون و زینبیون با اتکا به اعتقاد خود از خیلی از ارتش های جهان موفق تر عمل کردند. اگر نیروهای فاطمیون و زینبیون به حاج قاسم اعتقاد نداشتند دلیلی نداشت که دستورات او را فرمانبرداری کنند.

وقتی حاج قاسم خودش هنگام محاصره به عنوان نفر اول جلو می رود و بیش از همه اعتقادش را در عمل نشان می دهد مشخص است که بقیه نیروها نیز از او اطاعت می کنند. شهید سلیمانی در نبرد بوکمال خودش بالای سر یگان ها حاضر می شد و فرماندهی میدانی می کرد و با سلاحی که در دست داشت پیشروی انجام می داد.

ایشان فرماندهای بود که به نیروهای خود می گفت «بیا» و هیچ گاه عقب نمی ایستاد و به نیروهایش نمی گفت «برو». اثرات فرهنگی حاج قاسم قدرت میدانی وی در صحنه مبارزه را نمایان کرد.

همان گونه که امام خمینی (ره) و رهبر عظیم الشان انقلاب از اصول و مبانی خود خارج نشدند، حاج قاسم هم هیچ گاه از اصول و مبانی خود خارج نشد. آن کسی که به حاج قاسم اعتماد می کند، نظام و انقلاب و امام و رهبری ما را می شناسد و حضور حاج قاسم در میدان یک مکمل برای او می شود و تا پای جان در مقابل تکفیری ها مبارزه می کند.

حاج قاسم خودش ساخته بود و خدا به ایشان عزت داده بود و انرژی مثبت تمام وجودش را فرا گرفته بود. او با این که پیچیده ترین تاکتیک های جنگی را ارائه داده و هدایت می کرد، بهترین و بالاترین روابط عمومی را با افراد و انسان های مختلف اعم از سربازان، افسران، نیروهای کادرو و وظیفه داشت. حاج قاسم آنقدر عاطفی بود که در هر جلسه در هر سطحی اگر



تصمیم داریم
به حول و قوه الهی
به ده بروم و سری
به پدر و مادرو
خویشاوندان بزنم.
معمولا بعد از هر
عملیاتی که صورت
می گیرد شایعه
زخمی (شدن) یا
شهادت ما
درده می پیچد، آنها
هم معمولا ناراحت
هستند و هر
عملیاتی که انجام
می گیرم پدرم ضرر
می کند چون مادرم
همه گوسفندهای
اوراندر ما می کند.
دوسه بار پدرم
به شوخی به این
مطلب اعتراض
داشت، ساعت ده
صبح به اتفاق اخوی
به سمت رابرحکت
کردیم (بخشی
از دست نوشته
شهید سلیمانی)



اسمی از شهید می آمد فوراً اشک هایش جاری می شد.

○ حاج قاسم که سراسر عمر خود را در جبهه ها و با اسلحه و تفنگ می گذراند چگونه آنقدر انسان لطیف و مهربانی بود؟

درست است که جنگ یک میدان سخت است اما وقتی افراد با ارزش های اعتقادی خودشان وارد این عرصه می شوند معادلات تفاوت پیدا می کند. حتی دشمنان هم در خصوص حاج قاسم اعتراف می کنند که او را به عنوان یک فرد قابل احترام می شناسند. حقیقتاً حاج قاسم سلیمانی یک مکتب است اما اگر بخواهیم به عنوان یک فرد یا یک رفتار در یک جغرافیای خاص، خصوصیات ایشان را بررسی کنیم شاید عایدی چندانی نصیب ما نشود.

○ به عنوان سوال پایانی، آینده طرح های آمریکا در منطقه غرب آسیا و کشورهای اسلامی را چگونه می بینید؟

آمریکا از سال ۱۹۹۱ تا امروز که دیگر شوروی و پیمان ورشو را مقابل خود نمی بیند، به قدرت بلامنازع جهان تبدیل شده است. این قدرت بلامنازع جهان شدن از آن حیث است که ناتو، سازمان ملل، بانک جهانی و رسانه های بین المللی در اختیار آمریکا هستند. خود آمریکایی ها به این نکته اذعان دارند که افول آنها از سال ۲۰۰۸ کلید خورده است؛ شکست پروژه های پرهزینه و سنگین در ایران، سوریه، لبنان، یمن، فلسطین و عراق دستاوردهای اقدامات آمریکا در غرب آسیا است.

البته رسانه های آنها آنقدر قوی هستند که با یک کار کوچک، اذهان عمومی را مدیریت می کنند. مسلماً با روحیه ای که در تربیت یافتگان مکتب شهید سلیمانی متبلور شده است، باقی طرح ها و برنامه های آمریکا در غرب آسیا نیز ان شاء... با شکست مواجه می شود.



اربیل

Sulaymaniyah
السليمانية

Kirkuk
كركوك

Ramadi
الرمادي

Baghdad
بغداد

هجوم

Iraq

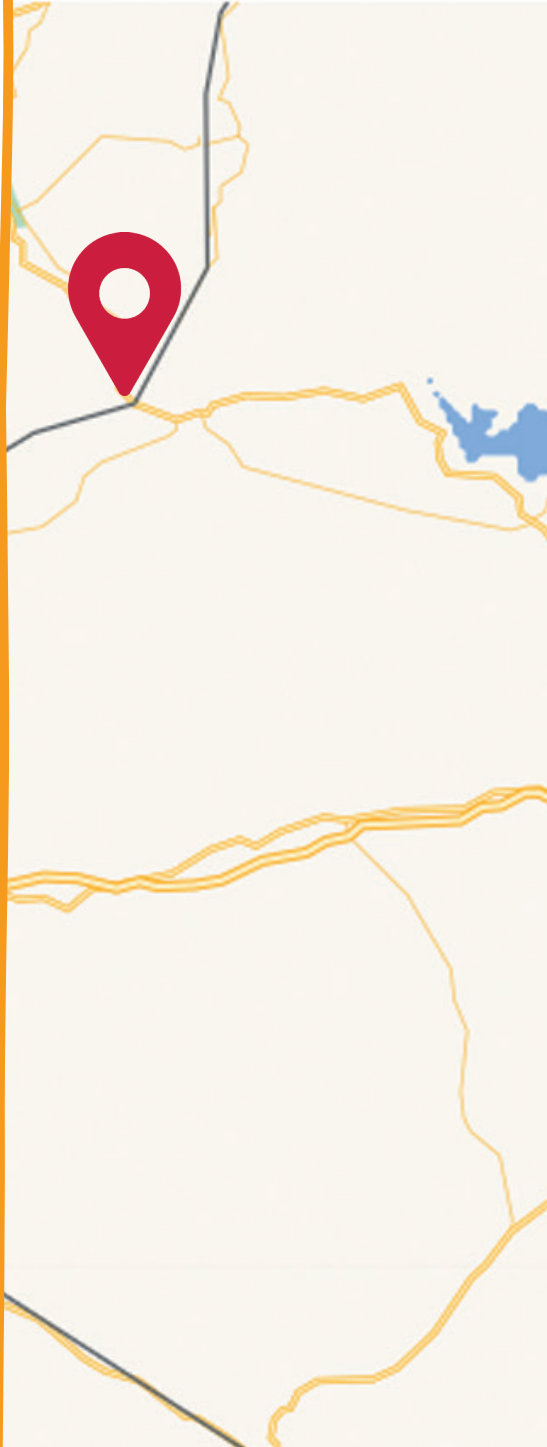
پیش به سوی فتح نهایی

بوکمال شناسی

Najaf
النجف

۱۳

سوریه، بوکمال



روایت نصر



در نقشه این صفحه به موقعیت جغرافیایی شهر بوکمال در مرز سوریه و عراق می پردازیم، بوکمال آخرین دژ دفاعی داعش بود که با فروریختن آن نسخه حکومت این دولت تروریستی به هم پیچید. داعش برای دفاع از بوکمال هفت لایه پدافندی طراحی کرده بود

بسیاری نام بوکمال را با نام عملیات بوکمال و آزادسازی نوار مرزی عراق - سوریه و پایان دادن به امارت داعش در جهان می شناسند. برای عرب زبان ها بوکمال مرکز تلاقی فرات با عراق و موطنی عجیب از شخصیت های متناقض است. این شهر زادگاه یوسف زعین نخست وزیر اسبق سوریه، ابورقیه الانصاری فرمانده مهم داعش و عامل سوزاندن خلبان اسپر اردنی، وزیر اسبق نفت سوریه و ده ها شخصیت دینی و مذهبی منطقه شامات است. هرچند این شهر از نظر جغرافیایی خشن و خشک و میانگین دمای ۳۰ درجه در سال را به ثبت رسانده است، با این حال بوکمال مهد تلاقی دو فرهنگ بزرگ عرب عراقی و عرب سوری است؛ دو فرهنگی که سال ها است تحت تاثیر مستقیم حزب سوسیالیستی بعث قرار دارند اما با نگاهی متفاوت به جهان و محیط پیرامونی خود می نگرند. از نظر زبانی مردمان این سرزمین به عربی عراقی تکلم می کنند و از نظر پوشش کاملاً با غرب سوریه متفاوتند. بوکمال مهد مردان سیاسی و امنیتی است. این شهر به دلیل جغرافیای دور از دمشق، عملاً از نظر فرهنگی و سیاسی تحت تاثیر شخصیت ها و حوادث عراق است و بر همین اساس پس از شکست داعش در موصل، آزادسازی المیادین و دیرالزور عملاً به مرکز حکومت داعش تبدیل شد. بوکمال تلاقی و فرهنگ بزرگ عراقی و سوری است و داعش خوب می داند تنها زمانی می تواند حکومت و امارت خود را برپا نگه دارد که در عراق و سوریه مشترکاً پرچم خود را برافراشته نگه دارد. در ادامه به بوکمال، وضعیت، جغرافیا و اهمیت راهبردی برای عملیات و همچنین وضعیت حال حاضر می پردازیم.

≡ بوکمال تنها مرز در دسترس

پس از تشکیل دو حکومت سوسیالیستی بعثی در عراق و جدایی اندیشه رهبران این دو کشور در مواردی چون حمایت از فلسطین، جنگ با ایران، مقابله با آمریکا و شیوه انتشار تفکر بعثی، عملاً مرز عراق و سوریه روابط سردی را شاهد بود و دو ارتش عراق و سوریه در برابر هم آرایش نظامی داشتند. سقوط صدام و قدرت‌گیری گروه‌های تکفیری در غرب عراق عملاً این منطقه را نامن و تحت تسلط دلالان اسلحه، گروه‌های تکفیری و قاچاقچیان قرار داد. فرصتی که می‌توانست برای نفوذ گروه‌های تکفیری و تردد آن از عراق به سوریه و بالعکس مناسب باشد.

بحران سال ۲۰۱۱ و سقوط شهرهای سوریه یکی پس از دیگری، بوکمال را به مرکز ترانزیتی و ایستگاه فرماندهی گروه‌های تکفیری در شرق سوریه تبدیل کرد و عملاً بوکمال تنها مرز زمینی با جاده پشتیبان رزمی برای ابوبکر بغدادی بود.

سقوط دومینووار شهرهای عراق در سال ۲۰۱۴ عملاً بوکمال در نوار جنوب شرقی سوریه و تلعفر در شمال غربی عراق (نزدیک‌ترین نقطه به موصل) را به دو پایگاه اصلی داعش برای پشتیبانی جنگ تبدیل کرد. بوکمال در محاصره منطقه‌ای بیابانی و خشک به نام بادیه الشام (بیابان‌های شام) قرار دارد که عملاً غیرقابل سکونت و زیست است؛ صحرایی که به گستره چهار کشور عراق، سوریه، اردن و عربستان متصل است و پشتیبانی خوبی برای ارتباط‌گیری گروه‌های تکفیری با عقبه نظامی و سیاسی خود ایجاد می‌کند. تسلط بر بوکمال به معنای تسلط بر شاه‌رگ حیاتی زمینی عراق و سوریه و در نهایت تسلط بر عمق راهبردی گروه‌های تکفیری و پشتیبانی رزمی در صحرای شامات است. با آغاز عملیات در حلب و شکست طرح «پایتخت جایگزین»^۱، مقاومت دریافت هدف بعدی نبرد

۱. در این طرح قرار بود ایالات متحده آمریکا، دولت‌های



بعضی وقت‌ها به اومی گفتند چرا برای فلانی مایه می‌گذاری که فلان اشکال‌ها را دارد، میگفت درست است؛ ولی شما ندیدید این بچه پشت خاکریز در جنگ چطور می‌جنگید. اگر امروز اشکال دارد مقصر منم نه این.

در شرق سوریه است. آمریکا با شکست سنگین در حلب، مقامات ترکیه و عربستان را راضی کرد برای همکاری بیشتر در اتاق عملیاتی دیرالزور مشارکت کنند. شکست در اتاق عملیاتی امان، حلب، قنیطره، غوطه شرقی و غربی عملاً طرح آمریکا را با چالش مواجه می‌ساخت و تنها راه و مسیر باقی‌مانده انسداد پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی جبهه مقاومت است که آمریکایی‌ها در انسداد مرز سوریه و عراق برنامه‌ریزی کردند. آمریکا با اقناع عربستان، ترکیه، اردن و حتی اروپایی‌ها به آنها این اطمینان را داد که پایگاه‌های نظامی در نوار مرزی عراق و اردن این توانایی را دارد در صورتی که داعش از رقه، شمال سوریه و نوار مرزی موصل به عقب رانده شود در منطقه دیرالزور و المیادین تا مرز تنف نیروی دپو شده مستقر کند و حکومت داعش پرچم بقای خود را برافراشته نگه دارد و در صورت آماده شدن بستر لازم، این گروه برای حمله به مناطق مرزی سوریه و عراق و فشار به بغداد و دمشق وارد عمل شود. برای اجرای این سناریو، پنتاگون تصمیم گرفت تنها مسیر موجود یعنی مرز دمشق - تنف - بغداد را مسدود کرده و با اعلام خط حد ۵۵ کیلومتر، ورود هر نیروی نظامی، غیر نظامی و سیاسی به این محدوده را ممنوع کند. در این طرح نیروهای کردی همکار با پنتاگون در شمال سوریه پس از آزادسازی رقه در نوار مرزی شمال مستقر خواهند شد و اجازه به الحاق ارتش سوریه و عراق نخواهند داد. موضوعی که با اعلام «منطقه پرواز ممنوع» عملاً زمین و هوا را از مقاومت گرفته و دسترسی شرق مقاومت یعنی تهران به غرب محور مقاومت یعنی بیروت و غزه قطع خواهد شد.

اروپایی به رهبری فرانسه و انگلیس، شورای دوستان سوریه با عضویت ۵۷ کشور، ۷ اتحادیه قاره ای و بین قاره ای به گروه‌های مخالف دولت سوریه این حق را دهند که دولت رسمی انتقالی را در حلب رسماً اعلام کرده و عملاً تمامی کشورها بارید سفیر سوریه، دولت انتقالی را در حلب پذیرفته و برای آزادسازی دمشق وارد نبرد بین‌المللی شده و دمشق را به گروه‌های تکفیری و مسلح تحویل دهند.



نصب پرچمی روی تابلوی وروی شهر بوکمال توسط رزمندگان ایرانی. فتح این شهر به عنوان آخرین مقر داعش با فرماندهی میدانی مستقیم حاج قاسم سلیمانی صورت گرفت



در چنین شرایطی و در زمانی که هنوز مذاکرات در حلب برای تخلیه نیروهای انسانی باقی مانده ادامه داشت، سردار سپهبد شهید سلیمانی با اعلام طرح عملیاتی در شرق، ساختار فرماندهی و عملیات مقاومت را به بوکمال منتقل کرد.

≡ جنگ در بوکمال، نبردی سخت تر از موصل

آنان که از نبرد و جنگ با داعش اطلاع دارند، خوب می دانند این گروه برای نبرد به هیچ اصولی از جنگ و شیوه آن اعتقادی ندارد و در یک آن نیروهای گردان ویژه انغماسی و انتحاری، صدها تن تی ان تی را در یک کوچه تنگ منفجر خواهد کرد.

تجربه نبرد در حلب، موصل، فلوجه، تکریت، دیرالزور و حتی القنیطره و درعا درس بزرگی به مقاومت داده بود. از طرف دیگر بوکمال تنها امید داعش برای بقا بود.

داعش می دانست حتی اگر تفکر تکفیری باقی بماند برای اثبات دولت شرعی خود در اندیشه های تکفیری نیازمند بقا بر سرزمین و زمین است. جنگ در بوکمال تنها یک جنگ سخت شهری با حضور شهروندان غیر نظامی اسیر و سپرگوشتی نبود، بلکه یک جنگ تمام عیار برای بقا و نیستی از سوی داعش بود که به هیچ عنوان قابل کوتاه آمدن نبود.

از سوی دیگر گزارش ها نشان از پیشروی و تغییر

در چنین شرایطی و در زمانی که هنوز مذاکرات در حلب برای تخلیه نیروهای انسانی باقی مانده ادامه داشت، سردار سپهبد شهید سلیمانی با اعلام طرح عملیاتی در شرق، ساختار فرماندهی و عملیات مقاومت را به بوکمال منتقل کرد. آمریکایی ها واکنش احتمالی مقاومت و چرخش به شرق را در برآوردهای میدانی لحاظ کرده بودند؛ بر همین اساس با انسداد مسیر تنف، عملاً نبرد در شرق برای مقاومت غیر ممکن بود؛ مگر این که مقاومت جنگ در بیابان های شام را برای اولین بار در تاریخ جهان کلید زده و وارد سرزمینی بی آب و علف شود؛ راهبردی که به نظر آمریکایی ها شبیه حضور آلمان در سرمای کشنده روسیه در جنگ جهانی دوم بود. به گواه اسناد و تحلیل کارشناسان، تصور جنگ در بیابان در شرایطی که مقاومت، آشنایی چندانی با شرق سوریه نداشت یک خودکشی دسته جمعی و شکستی سنگین به نظر می رسید.

داعش در آن منطقه از ظرفیت سختی زمین، آشنایی با موانع طبیعی، آب و پشتیبانی رزمی سنگین، تسلط بر آبراه فرات و حمایت اطلاعاتی و رزمی آمریکایی ها برخوردار بود. با این حال شهید



پدر سردار،
روستایی بود و
کشاورز. علاقه
واردات زیادی
به پدرش و
تلاش‌های او
داشت. با افتخار
می‌گفت پدرم یک
دانه گندم حرام به
خانه ما نیاورد.

وزارت دفاع، ساکنان سنجیدگی سلیمانی

روزنامه

آرایش نظامی محور مقاومت از شمال به شرق بود و عناصر مرتبط با دستگاه اطلاعاتی آمریکا، اردن، عربستان، امارات و ترکیه به‌طور متناوب به منابع مستقر در بوکمال حضور مقاومت را گوشزد می‌کردند. در چنین شرایطی نبرد دیگر به شهر و مبارزه با چند انتحاری منحصر نبود.

داعش در دور شهر یک دژ نفوذناپذیر زمینی درست کرد که ورود به آن هیچ تفسیری جز خودکشی نبود. سنگرهای چندلایه، تونل‌های عمیق با طول چندین کیلومتر برای حمل و نقل ماشین و موتور و دور زدن نیروهای مهاجم (مقاومت)، تله‌های انفجاری با ده‌ها تن مواد منفجره با فاصله‌های کم از یکدیگر، شهروندان غیرنظامی که به‌عنوان سپر گواشی در نظر گرفته بود و در نهایت دپوی تمامی تسلیحاتی که در این چند ساله به‌دست آورده بود، تنها بخشی از مشکلات پیش‌روی مقاومت برای آزادسازی بوکمال بود. در گزارش روز نبرد و آزادسازی بوکمال آمده: داعش به حدی از تسلیحات ضد رزه در میدان رزمی استفاده می‌کند که استفاده از این تسلیحات برای هدف قرار دادن نفرونه تجمعات انسانی یا زره‌پوش به‌کرات گزارش شده است. در طرف دیگر موقعیت ژئوپلیتیک بوکمال را نباید فراموش کرد. این شهر در کنار رود فرات و در نوار مرزی سوریه و عراق قرار دارد. در صورتی که نیروی نظامی عراقی از شرق این شهر وارد نمی‌شد قطعاً شکست داعش امری بی‌فایده بود. هدایت و فرماندهی دو نیروی نظامی با ساختار متفاوت و تفکر و تجهیزات گوناگون کار را در نبرد میدانی دشوارتر می‌ساخت. فراموش نشود ارتش عراق پس از سقوط صدام، با تغییر نگرش در سطح سازمان رزم از ساختار و مدیریت آکادمیک ارتش آمریکا پیروی می‌کند و روح حاکم بر ارتش سوریه هنوز روح حاکم بر ارتش شوروی و تسلیحات رزمی آن است. هدایت دو ارتش و نیروی کلاسیک و

غیرکلاسیک در صحنه نبرد از ابتکارات بی‌بدیل و نوینی بود که شهید سلیمانی به‌کار گرفت. نبرد در بوکمال با پیروزی مقاومت پایان یافت و برای همیشه داعش در این موقعیت جغرافیایی فاقد سرزمین برای اعلام حکومت است.

≡ بوکمال، وضعیت امروز

وضعیت امروز بوکمال نسبت به سه سال گذشته تفاوت‌های چشمگیری دارد. هرچند آمریکایی‌ها هنوز در تنف مستقر هستند اما مرز بوکمال در اختیار نیروهای محور مقاومت قرار دارد. با الحاق نیروهای مقاومت در عراق و سوریه، عملاً بوکمال در سوریه و مرز القائم در عراق به پایگاه پشتیبانی زمینی مقاومت تبدیل شده که تهران را به بغداد، بغداد را به دمشق و در نهایت دمشق را به جولان و بیروت از مسیر زمینی متصل می‌سازد. جاده‌ای ترانزیتی که پیشتر برای حمایت از جنگ اعراب با اسرائیل ساخته شده بود و امروز در اختیار محور مقاومت است. در کنار آن استان الانبار که عملاً به پایگاه نظامی و دولت کوچک آمریکا در غرب آسیا تبدیل شده بود در اختیار و اشراف مقاومت قرار دارد. در طرف دیگر زندگی به شهر بوکمال با جمعیتی بالغ بر ۶۰ هزار نفر بازگشته است. حضور مقاومت در این شهر و ایست‌بازرسی‌های ممتد ارتش سوریه موجب شده تا کمتر در بوکمال شاهد انفجار، ترور یا سرقت باشیم. مردم در این شهر با رفتن داعش کمی آرامش و ثبات سیاسی و اجتماعی پیدا کردند و تجارت و ارتباط اقتصادی‌شان با سایر بخش‌های سوریه برقرار است. از سویی به سبب از بین رفتن جغرافیای سرزمینی داعش، این گروه مجبور شد به صحرای الانبار و شام پناه ببرد و هر از گاهی از این صحرای برای عملیات در سوریه و عراق استفاده کند. گروهی کوچک از داعش در محل تلاقی رود فرات و صحرای الانبار به صورت پراکنده و کوچ‌رو مستقر هستند که اتفاقاً در مسیر امنیتی پادگان عین‌الاسد است.

پیش به سوی فتح نهایی

هدف: شکستن کمر داعش

گفت و گوی اختصاصی جام جم بایکی از مستشاران نظامی ایرانی در سوریه درباره استراتژی حرکت مقاومت به شرق بعد از فتح حلب

هیچ جانام و نشانی ندارند اما ردپایشان در منطقه‌ای به بزرگی غرب آسیا حالا مشهودتر از هر زمان دیگری است. سخن از رزمندگان و مجاهدان فرامرزی نیروی قدس سپاه پاسداران است. کسانی که نقشه‌های هفت تریلیون دلاری ایالات متحده برای منطقه و زمین زدن مقاومت را نقش بر آب کردند. کسانی که امروز در میان مردم مستقل و مظلوم منطقه از لبنان گرفته تا سوریه و عراق و یمن، محبوب‌تر از هر زمان دیگری هستند. در این گفت و گو سراغ یکی از همین افراد رفته ایم. کسی که در یکی از مهم‌ترین رخدادهای منطقه و فروریختن دژ دفاعی داعش حضور داشته و راوی و شاهد مستقیم آن روزهاست. طبعاً به دلیل ملاحظات نظامی و امنیتی از امکان معرفی مصاحبه‌شونده معذوریم. همین قدر اما بدانید که سوژه این مصاحبه در یکی از روزهای پاییز در نقطه‌ای در مرکز تهران باروی باز به گفت و گو با ما نشست و از روزهای سخت محاصره دمشق گفت تا زمانی که به دستور و طرح مستقیم فرمانده شهیدش حاج قاسم سلیمانی، پیکان حمله و فشار به سمت شرق سوریه و فتح خط مرزی سوریه و عراق کشیده شد. او از طرح‌ها و پیگیری‌ها و رفت و آمدهای فرمانده‌اش می‌گفت و ما بیشتر از هر زمان دیگر دوباره جای خالی حاج قاسم سلیمانی را میان خود حس می‌کردیم. گفت و گوی جذاب ما در ادامه بخوانید و به روزهای گرم و سرد شکست و پیروزی بروید. روزی که محسن حججی در گوشه نقطه مرزی عراق و سوریه و اردن مظلومانه به شهادت رسید و در ادامه سردار پیروز، سلیمانی انتقام خون او را شکستن کمر داعش و محو این غده سرطانی اعلام کرد.



چهل دقیقه بعد از زلزله بم از آن مطلع شد. فوراً با فرمانده نیروی هوایی وقت سپاه تماس گرفت. احمد کاظمی راز سال‌های جنگ می‌شناخت و رفاقت زیادی باهم داشتند. کاظمی کل توان نیروی هوایی سپاه را آورد پای کار.



ویدئو نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی





بشار اسد در سوریه، سردمداران ترکیه بودند. چرا ترکیه به صورت علنی به حمایت از معارضین سوریه می‌پرداخت؟

ترکیه به شدت مایل به رفتن بشار اسد و سقوط سوریه بود و عمده دلیل این موضوع به مباحث اقتصادی برمی‌گشت. سوریه تنها کشور بدون قرض دنیا در سال ۲۰۱۱ بود که هیچ‌گونه بدهی خارجی نداشت. سوریه تا قبل از شروع بحران در سال ۲۰۱۱ قطب صنایع نساجی منطقه غرب آسیا بود و بزرگ‌ترین شهرک صنعتی غرب آسیا در حلب قرار داشت. همان‌گونه که لباس ترکی در ایران مشهور است لباس سوری در کشورهای عربی و همین‌طور ترکیه مشهور بود. ما دیدیم که بلافاصله پس از سقوط شهرک‌های صنعتی حلب در سال‌های ۲۰۱۱، ترک‌ها تمامی ادوات و وسایل صنایع نساجی این شهرک‌های صنعتی را بارزدند و با خود بردند که فیلم‌های این غارت‌های بزرگ موجود است.

○ سال ۹۶ مهم‌ترین سال نبرد نیروهای جبهه مقاومت با گروه‌های تروریستی تکفیری در

○ به عنوان مقدمه گفت‌وگو درخصوص اهمیت راهبردی سوریه برای محور مقاومت توضیح دهید و بگویید هنگام شروع بحران در این کشور، چند گروه معارض به مقابله با بشار اسد برخاسته بودند؟

در ابتدای سال ۲۰۱۱ همزمان با شکل‌گیری بیداری اسلامی، خیلی‌ها سعی کردند وانمود کنند که سوریه هم در سیر تحول کشورهای عربی قرار گرفته اما واقعیت آن بود که مسلحین سعی می‌کردند از طریق قتل‌عام‌های گسترده مردم و ایجاد فضای رعب و وحشت، دولت بشار اسد را ساقط کنند. اگر دولت بشار اسد در همان سال ۲۰۱۱ سقوط می‌کرد رژیم صهیونیستی با خیال راحت هر کاری را که دلش می‌خواست، انجام می‌داد. در سوریه ۹۵ گروه معارض وجود داشتند که ترکیبی از تروریست‌ها و اپوزیسیون بودند؛ در این میان هدف داعش اصلاً مشخص بشار اسد نبود و آنها به دنبال برپایی خلافت اسلامی در سراسر ممالک اسلامی از جمله سوریه، عراق، ایران و لبنان بودند. **○ یکی از حامیان اصلی معارضین حکومت**



ورودی شهر
ابوكمال



وقتی که هنوز
نیروها در
فرودگاه سین
حضور داشتند،
حاج قاسم به
سراغ رزمندگان
آمد و ضمن بازدید
از مقر فاطمیون،
با خیلی از آنها
عکس یادگاری
گرفت. چند لحظه
بعد از حضور
حاج قاسم، با
گرایبی که آمریکابه
داعش داد، آنها
این مقر را زدند و
۱۷ نفر از نیروهای
فاطمیون را به
شهادت رساندند.

ویژه نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



در حرکت به شرق سوریه در حالی که تدمر در حال اشغال شدن بود، تصمیمی بسیار شجاعانه و مقتدرانه قلمداد می شد. آمریکایی ها تلاش زیادی کردند تا نیروهای محور مقاومت نتوانند از فرودگاه سین به سمت مرز شرقی سوریه به راه بیفتند. آنها با گرا دادن به داعش، می خواستند در مسیر رسیدن نیروهای محور مقاومت به شرق سوریه تا جایی که می توانند تلفات بگیرند. آمریکایی ها گراهای نقاط حضور نیروهای مقاومت در مناطق بیابانی را به داعش می دادند تا نیروهای آنها در مسیر حرکت رزمندگان ما انتحاری بزنند.

○ ماجرای هدف قرار گرفتن بخشی از فرودگاه سین در ساعاتی که حاج قاسم سلیمانی در این فرودگاه حضور داشت چه بود؟

وقتی که هنوز نیروها در فرودگاه سین حضور داشتند، حاج قاسم به سراغ رزمندگان آمد و ضمن بازدید از مقر فاطمیون، با خیلی از آنها عکس یادگاری گرفت. چند لحظه بعد از حضور حاج قاسم، با گرایبی که آمریکابه داعش داد، آنها این مقر را زدند و ۱۷ نفر از نیروهای فاطمیون را به شهادت رساندند.

○ زمانی که روس ها به نیروهای محور مقاومت اطلاع دادند که آمریکابه آنها گفته نباید کسی به مدار ۵۵ درجه ای دور تنف وارد شود، چه تصمیمی از سوی جبهه مقاومت گرفته شد؟

در مسیر حرکت به شرق سوریه زمانی که به سه راهی «زازا» رسیدیم، آمریکایی ها از طریق روسیه به ما اطلاع دادند که جلوتر نیایید. ما هم به روس ها اعلام کردیم که به راهمان ادامه خواهیم داد. تا منطقه «خبرات» جلو رفتیم و در اینجا آمریکایی ها ما را زدند و یکی از نیروهای عراقی را به شهادت رساندند. همین امر موجب شد تا کمی به عقب برویم. در نهایت تصمیم گرفته شد که ما وارد مداری که آمریکایی ها تعیین کرده بودند، نشویم و با چند عملیات، راهی در کنار مدار ۵۵ درجه باز

سوریه بود که در نهایت منجر به پایان خلافت داعش در این کشور شد. در حالی که آن زمان آمریکایی ها برخی مناطق حساس شرق سوریه را در اختیار داشتند، چگونه تصمیم حرکت به شرق سوریه و باز کردن مناطق مرزی عراق و سوریه توسط فرماندهان محور مقاومت گرفته شد؟

در ابتدای سال ۹۶ وضعیت در سوریه به شکلی بود که جاده و مسیر اصلی این کشور که از حلب تا نبل و الزهرا و از حمص تا دمشق در دست نیروهای مقاومت قرار داشت؛ البته در یک طرف این جاده داعش و در طرف دیگر آن مسلحین بودند. در دمشق نیز منطقه سیده زینب دست ما بود ولی خیلی از مناطق هنوز در دست مسلحین قرار داشت. تصمیم این که در این سال نیروهای مقاومت به یکباره در سوریه تغییر وضعیت بدهند و به سمت شرق سوریه بروند تا راه رسیدن به عراق از سمت سوریه را باز کنند، تصمیمی بسیار راهبردی و کلیدی بود. زمانی که آمریکایی ها تنف را گرفتند اعلام کردند کسی حق ندارد از مدار ۵۵ درجه به تنف نزدیک تر شود. به محض این که آمریکایی ها در تنف مستقر شدند ما مطمئن شدیم که اتخاذ راهبرد نگاه به مرزهای شرقی در سوریه تصمیمی درست بوده است و هر چه زودتر باید این تصمیم را اجرایی کنیم. در شرایطی که آمریکایی ها تنف را گرفته بودند، اگر بوکمال را هم تصاحب می کردند عملاً تمام مرز شرقی سوریه در دست آمریکا قرار می گرفت و کار عراق و سوریه تمام بود. آمریکایی ها با حضور در تنف قصد داشتند کمر جبهه مقاومت را بشکنند. اولین باری که قرار شد به سمت شرق سوریه برویم در فرودگاه سین مستقر شدیم. حرکت به شرق سوریه توسط نیروهای مقاومت در شرایطی انجام شد که تدمر در حال سقوط بود و تنها بخش کوچکی از آن هنوز اشغال نشده بود. جسارت حاج قاسم سلیمانی

استقرار نیروهای ما را می‌زدند. این راهم بگویم که امروز تنف برای آمریکایی‌ها فقط هزینه‌بر است و تقریباً هیچ سودی برایشان ندارد. تنها حسن داشتن تنف برای آمریکا این است که راه رسیدن نیروهای مقاومت از عراق و سوریه به همدیگر را سخت می‌کند؛ البته آمریکایی‌ها به خاطر حفظ تنف از سعودی‌ها پول می‌گیرند.

○ در خصوص عملیات محور مقاومت در شرق سوریه، از یک اقدام بزرگ مخابراتی برای تسهیل امور عملیات سخن گفته می‌شود؛ این اقدام چه بود؟

شاهکار مخابراتی که در این مقطع انجام شد این بود که فرماندهان تدمر، تی‌فور و سین از طریق بیسیم‌های خود توانستند با یکدیگر ارتباط پیدا کنند. این شاهکار با استقرار دکل‌های مخابراتی به فواصل چند کیلومتری انجام شد و در تسهیل ارتباطات فرماندهان نقش بسزایی داشت.

○ در اثنای حرکت محور مقاومت در مرز شرقی سوریه به سمت بوکمال، سردار سلیمانی طی یک سخنرانی در ایران وعده نابودی داعش ظرف مدت زمان سه ماه را داد. از آن روز به بعد چه تغییر محسوسی در جریان عملیات رسیدن به بوکمال رخ داد؟

در ابتدا این را بگویم که عید فطر سال ۹۶، سیدحسین نصر... در سخنرانی خود اعلام کرد که داعش سال ۲۰۱۸ را نخواهد دید. این صحبت به معنای آن بود که داعشی‌ها تا دی ماه سال ۹۶ از حیث ساختار حکومتی فرومی‌پاشند. در همان ایام همه مردم ایران خواستار گرفتن انتقام خون شهید حججی بودند. حاج قاسم در مراسم گرامیداشت شهید حسین قمی که روز ۳۰ شهریور ۹۶ برگزار شد وعده پایان خلافت داعش ظرف سه ماه را داد. احساس من این است که حاج قاسم با اعلام مدت زمان سه ماه، به نوعی خودش را پیش‌مرگ سیدحسین نصر... کرد، چرا که طبق صحبت



حاج قاسم سلیمانی و سیدحسین نصر... بعد از یک جلسه کاری در بیروت

کنیم تا به مرز شرقی سوریه برسیم. برای این منظور در مسیر بیابانی قرار گرفتیم و اصطلاحاً مدار آمریکایی‌ها را دور زدیم. در این مسیر سخت و صعب‌العبور بیابانی، یگان‌ها و ماشین‌های ما به شدت فرسوده شدند. حاج قاسم هم هماهنگ کرده بود تا نیروهای حشدالشعبی از آن طرف مرز تا نزدیکی مدار آمریکا در تنف بیابند و در نقطه صفر مرزی سوریه و عراق به ما برسند. وقتی که در شرق سوریه به مرز عراق رسیدیم حاج قاسم به همراه ابوبافر در نقطه صفر مرزی دو کشور نماز شکر خواند که تصاویر آن هم موجود است. در این نقطه نیروهایی که از فرودگاه سین خودشان را به مرز رسانده به حشدالشعبی که از داخل عراق به سمت مرز حرکت کرده بودند متصل شدند و دست دادند و این به هم رسیدن، آمریکایی‌ها را در قفس فرو برد. وقتی که ما به مرز رسیدیم خیال‌مان راحت شد چون می‌دانستیم حداقل دیگر آمریکایی‌ها نمی‌توانند ما را بزنند. در همان حال که ما در مرز قرار داشتیم داعشی‌ها با گرای آمریکا دائماً نقاط



احساس من این است که حاج قاسم با اعلام مدت زمان سه ماه، به نوعی خودش را پیشمرگ سید حسن نصر... کرد، چراکه طبق صحبت سید حسن نصر... داعش باید تاده ماه برچیده می شد

از همه جهات به آن راه وجود داشت و اصطلاحاً منطقه‌ای بود که از پایین و بالا و چپ و راست حمایت می‌شد و مواضع خوبی برای پنهان شدن داشت. یک روز حاج قاسم همراه با ابوبقار روی موتور نشست و ساعت ۶ صبح خودش را به تی‌تو رساند و به ما بیسیم زد که الان مادر تی‌تو هستیم و هیچ‌کس در اینجا نیست. شب قبل از این اقدام، حاج قاسم، بچه‌های اطلاعات را خواسته بود و اطلاعات دقیقی تی‌تو را از آنها گرفته و همان‌جا متوجه شده بود که کسی در تی‌تو مستقر نیست و تنها بعضی از مواقع داعشی‌ها در آنجا اقدام به موضعگیری و تیراندازی می‌کنند. حاج قاسم که می‌خواست بچه‌ها را به تی‌تو بیاورد، خودش با موتور به عنوان خط‌شکن به آنجا رفت و بیسیم زد که نیروها به او پیوندند. بیشترین حملات انتحاری در تی‌تو به نیروهای مقاومت انجام شد. حتی تا یک سال بعد از فتح بوکمال هم حملات انتحاری در تی‌تو انجام می‌شد.

○ در همان ایام ورود نیروهای مقاومت به تی‌تو بود که پدر بزرگوار حاج قاسم سلیمانی فوت کرد. برخورد او با این اتفاق ناگوار چگونه بود؟

حاج قاسم این موضوع را به هیچ‌کدام از نیروها نگفت. به ایران آمد و بعد از دو سه روز به سوریه برگشت. البته خبر درگذشت پدر حاج قاسم به نیروها رسیده بود و همه ناراحت بودند و به محض بازگشت حاج قاسم، به او تسلیت گفتند. بعد از بازگشت حاج قاسم از ایران، ما برای دومین بار در منطقه «عباس خمسه» با عراقی‌ها دست دادیم و این دست دادن خیلی شیرین‌تر از دست دادن در نقطه مرزی قبلی بود چراکه عباس خمسه ۴۰ کیلومتر جاده تا بوکمال داشت و بیابانی نبود. داعشی‌ها که دیگر متوجه حضور ما در عباس خمسه شده بودند تا می‌توانستند با گراهایی که آمریکایی‌ها در اختیارشان می‌گذاشتند علیه ما

سید حسن نصر...، داعش باید تا دی ماه برچیده می‌شد. حاج قاسم بعد از اعلام علنی این وعده به سوریه آمد و عملاً در ستاد فرماندهی حاضر شد و مستقیماً درباره عملیات‌ها تصمیم‌گیری کرد. از آن تاریخ به بعد، کارها و عملیات‌ها با سرعت بسیار بیشتری نسبت به قبل پیش رفت. سقوط منطقه سخنه توسط فاطمیون، چندین جاده را برای نیروهای مقاومت آزاد کرد. این عملیات که تنها توسط بچه‌های فاطمیون انجام شد به اندازه عملیات فتح‌المبین در دفاع مقدس آزادسازی داشت.

○ ماجرای توقف عملیات نیروهای جبهه مقاومت در شهر قوریه چه بود؟

بعد از آزادسازی دیرالزور، نیروهای مقاومت چند روز در منطقه قوریه گیر افتادند. آن فیلم معروف حاج اصغر پاشاپور که در آن به حاج قاسم می‌گوید «جلوتر نرو» مربوط به قوریه است. شهید اصغر پاشاپور در مسیر رسیدن نیروهای مقاومت به سوریه زحمات بسیار زیادی کشید، البته او در عملیات بوکمال نبود اما در مسیر رسیدن به بوکمال زحمات فراوانی متحمل شد. ساختار شهر قوریه به شکلی بود که نمی‌توانستیم آن را دور بزیم و محاصره کنیم. داعشی‌ها هم مرتب به سمت ما تیراندازی می‌کردند و سعی داشتند از ما تلفات بگیرند. برای برگزاری جلسه مشورت به دیرالزور برگشتیم و نظرات متعددی در جلسه ارائه شد. نهایتاً تصمیم برای این شد که مقرر فرماندهی را به حمیمه ببریم و ادامه پیشروی را از آنجا به سمت تی‌تو انجام دهیم. در این پیشروی‌ها عموماً نیروهای زینیون پیشرو بودند و درگیری‌های تن‌به‌تن را انجام می‌دادند.

○ نقل شده است که خط‌شکن تی‌تو، شخص «حاج قاسم سلیمانی» بوده است. آیا این موضوع صحت دارد؟

بله؛ یکی از مشکلاتی که تی‌تو داشت این بود که



حاج قاسم اولین
کسی بود که
در جریان نبرد
بوکمال اعلام کرد
ابوبکر یغدادی
هنوز زنده است
و ماصدای او
رادر بیسیم
شنیده ایم.

انتحاری می‌زدند و به سمت مان شلیک می‌کردند. وقتی که به منطقه مالکیه رسیدیم شهر بوکمال را از دور می‌دیدیم.

○ داعش برای حفظ بوکمال چه اقداماتی انجام داد؟

داعش هفت لایه پدافندی در بیرون شهر گذاشته بود و به هیچ وجه اجازه ورود به بوکمال را نمی‌داد. در نهایت تدبیری که حاج قاسم اتخاذ کرد این بود که با محاصره چند نقطه راهبردی و روستاهای اطراف بوکمال، راه را برای آزادسازی شهر هموار کنیم. این نکته را داخل پرانتز بگویم که در جریان عملیات‌های جبهه مقاومت در مرز شرقی سوریه، یگان‌ها در سه وضعیت قرار داشتند؛ یگان عملیات‌کننده، یگان احتیاط و یگان استراحت بعد از عملیات. یگان عملیات‌کننده بعد از انجام عملیات، حالت استراحت به خود می‌گرفت و یگان احتیاط جای یگان عملیات‌کننده را می‌گرفت و یگان استراحت نیز به حالت احتیاط درمی‌آمد. این وضعیت در بوکمال برقرار نبود چرا که همه نیروها در حالت عملیات بودند. وقتی که ما خط اول لایه پدافندی داعش را با مشقت و زحمت فراوان در بوکمال شکستیم آنها برای بازسازی لایه‌های خودشان نیازمند زمان بودند و حاج قاسم که تجارب ناب فراوان در عرصه نبرد داشت، با به‌کارگیری همه نیروها در جریان عملیات اعم از یگان‌های عملیات‌کننده و احتیاط و استراحت، اجازه بازسازی لایه‌های پدافندی داعش را نداد. از سوی دیگر عقبه نیروهای ما در تدمر بود که ۳۰ کیلومتر با نیروهای عملیات‌کننده فاصله داشت ولی عقبه نیروهای داعش در منطقه سیال یعنی دوکیلومتر دورتر از بوکمال بود و ما به همین خاطر باید در یک عملیات ضربتی، داعش را شکست می‌دادیم. ما با استراحت نکردن خود نباید اجازه فکر کردن به داعشی‌ها را می‌دادیم. وقتی که شهر بوکمال را گرفتیم و حاج قاسم اعلام پایان خلافت

داعش را علنی کرد، سران داعش جلسه‌ای با عنوان «آخرین جلسه هیأت دولت اسلامی» در منطقه سیال برگزار کردند و در آن جلسه گفتند ما حق بودیم و یک روزی بر خواهیم گشت.

○ حجم آتش به‌کارگیری شده توسط نیروهای مقاومت در جریان عملیات بوکمال چقدر بود؟

ما در بوکمال آتش بسیار کمی ریختیم چرا که حاج قاسم اجازه نمی‌داد تجمع نفرات را برزیم و ماشین‌هایی که فرار می‌کردند، نشانه بگیریم. فقط در مواقعی که مطمئن بودیم دشمن از آنجا ما را می‌زند اقدام به ریختن آتش می‌کردیم. تمام سعی ما این بود تلفات به حداقل برسد و اجازه فرار داعشی‌ها را بدهیم.

○ چند روز قبل از عملیات آزادسازی بوکمال، آمریکایی‌ها اعلام کردند ابوبکر یغدادی کشته شده است؛ شما این موضوع را باور داشتید؟

به هیچ عنوان باور نداشتیم چرا که حاج قاسم اولین کسی بود که در جریان نبرد بوکمال اعلام کرد ابوبکر یغدادی هنوز زنده است و ماصدای او را در بیسیم شنیده ایم.

○ پس از آزادسازی بوکمال، روند بازگشت مردم به خانه‌های خود چگونه و با چه کیفیتی انجام شد؟

با توجه به این‌که آزادسازی بوکمال در شروع فصل سرما انجام شد حاج قاسم به فاصله یکی دو شب بعد از آزادسازی اجازه بازگشت خانواده‌ها به خانه‌هایشان در شهر را داد و این اتفاق در حالی بود که امکان داشت در میان این خانواده‌ها، داعشی‌ها هم وجود داشته باشند. خاطر هست در همان زمان در یکی از ایست بازرسی‌های بچه‌های حزب... در بوکمال یکی از زنان به همراه بچه‌اش برای در آغوش گرفتن یکی از نیروهای حزب... به سمت او رفت و انتحاری زد و هم‌زمانه حزب... را به شهادت رساند و هم خودش و آن بچه متلاشی شدند. همه خانه‌هایی که مردم از آنها



آن فیلم معروف حاج اصغر پاشاپور که در آن به حاج قاسم می‌گوید «چلو تر نو» مربوط به قوریه است. شهید اصغر پاشاپور در مسیر رسیدن نیروهای مقاومت به سوریه زخمات بسیار زیادی کشید، البته او در عملیات بوکمال نبود اما در مسیر رسیدن به بوکمال زخمات فراوانی متحمل شد

نوژنامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



ایرانی‌ها آزاد می‌شد. حل مسائل از طریق مشورت با روسای قبایل و همین‌طور راه‌اندازی کار و کسب مردم و به عبارتی جاری کردن خون در رگ زندگی اهالی بوکمال، کارهای بسیار مهمی بود که بعد از آزادسازی این شهر توسط نیروهای مقاومت انجام شد. پس از آزادسازی بوکمال، حاج قاسم دستور داد آن مناطقی که بر اثر عملیات خراب شده است را درست کنید. یادم می‌آید حاج عباس که فرمانده توپخانه عملیات در بوکمال بود همراه نیروهایش با ماشین هایلوکس و لووازم کامل نجاری، برقکاری، بنایی و لوله‌کشی به سراغ خانه‌های مردم بوکمال می‌رفت و کار خانه‌های آنها را انجام می‌داد. حاج قاسم خیلی حساس بود که در نبردهای برون مرزی از پول ایران خرج نشود. مردم بوکمال مشکل پول نداشتند و در قبال کاری که برای تعمیرات منازل آنها انجام می‌شد هزینه را حساب می‌کردند. فقط حاج قاسم تاکید داشت که اگر در جریان عملیات به مسجدی آسیب رسیده باشد، آن را با پول خودمان تعمیر کنیم.

○ در خصوص راه‌اندازی بیمارستان صحرایی سپاه در بوکمال پس از آزادسازی این شهر هم توضیح بدهید.

بچه‌های پاسدار این بیمارستان صحرایی تنها در روز اول شروع به کار خود، ۱۳ مورد عمل زایمان انجام دادند. این اقدامات در ذهن مردم بوکمال باقی ماند و آنها اسم بچه‌های تازه متولد شده را غالباً علی، فاطمه، کوثر، زینب، حسن و حسین می‌گذاشتند. در یک مورد هم به خاطر این که نام دکتر جراح سعید بود، نام فرزند تازه متولد شده در بیمارستان صحرایی سپاه را «دکتر سعید» گذاشتند. ما در آن موقع چاه‌های آب برخی از عشایر و قبایل اطراف بوکمال را راه‌اندازی کردیم و این در حالی بود که ممکن بود آنها فراری‌های داعشی را در گذشته پناه داده باشند. همین عشایر در بوکمال خیلی به کار ما آمدند.

فرار کرده بودند و بعضاً طلا و دلار و ماشین‌های گران‌قیمت در آنها وجود داشت، پلمب و از آنها محافظت شد و به محض بازگشت مردم به شهر، امانات به آنها بازگردانده شد. همچنین برای مردم بوکمال، دو اردوگاه مفصل زده شد تا آنها در صورت صلاحدید به این اردوگاه‌ها بروند. در این اردوگاه‌ها رسیدگی‌های کاملی به مردم صورت می‌گرفت.

○ با توجه به تبلیغات مسموم داعش، نگاه مردم بوکمال به رزمندگان محور مقاومت هنگام ورود به این شهر چگونه بود؟

داعش به مردم بوکمال گفته بود اگر نیروهای مقاومت به آنها برسند شکم زنان را پاره و بچه‌ها را زنده به گور می‌کنند. یکی از فرماندهان آزادسازی بوکمال بعد از پایان خلافت داعش در مسجد عمر بن خطاب این شهر برای مردم صحبت کرد و به آنها آرامش داد و گفت «ما با زن‌ها و بچه‌های شما کاری نداریم و قرار نیست خانه‌هایتان را ویران کنیم.» این حرف شاید برای ما عادی باشد اما آیا آمریکایی‌ها هم این‌گونه شهر را آزاد می‌کردند؟ آیا بعد از آزادسازی شهرها در سوریه توسط نیروهای آمریکایی، زنان آن شهرها امنیت داشتند؟ کافی است شما یک مقایسه میان «بوکمال» آزاد شده توسط جبهه مقاومت و «رقه» آزاد شده به دست آمریکا داشته باشید. اگر الان در بوکمال قدم بگذارید باور نمی‌کنید که سه سال پیش در این شهر جنگ رخ داده است. وضعیت جنگ‌زدگی بوکمال از امروز خرمشهر خیلی بهتر است. همه اینها به خاطر این بود که نگاه ما به بوکمال نگاه فتح سرزمین نبود بلکه نگاهمان «نجات جان مردم» بود. اخیراً که به بوکمال رفتم، دیدم دائم تلفن فرماندار این شهر که یک جوان بود زنگ می‌خورد و او دائماً مشغول کار و کوشش برای ساختن بوکمال بود. الان در بوکمال دست و پای ایرانی‌ها را می‌بوسند. مردم بسیاری از شهرهای آزاد شده سوریه می‌گویند ای‌کاش شهر ما به دست

روایت

این صدای انقلاب اسلامی است

گزارش اختصاصی جام جم
از عملیات فتح بوکمال
بافرماندهی میدانی حاج قاسم

۴

Abū Kamāl

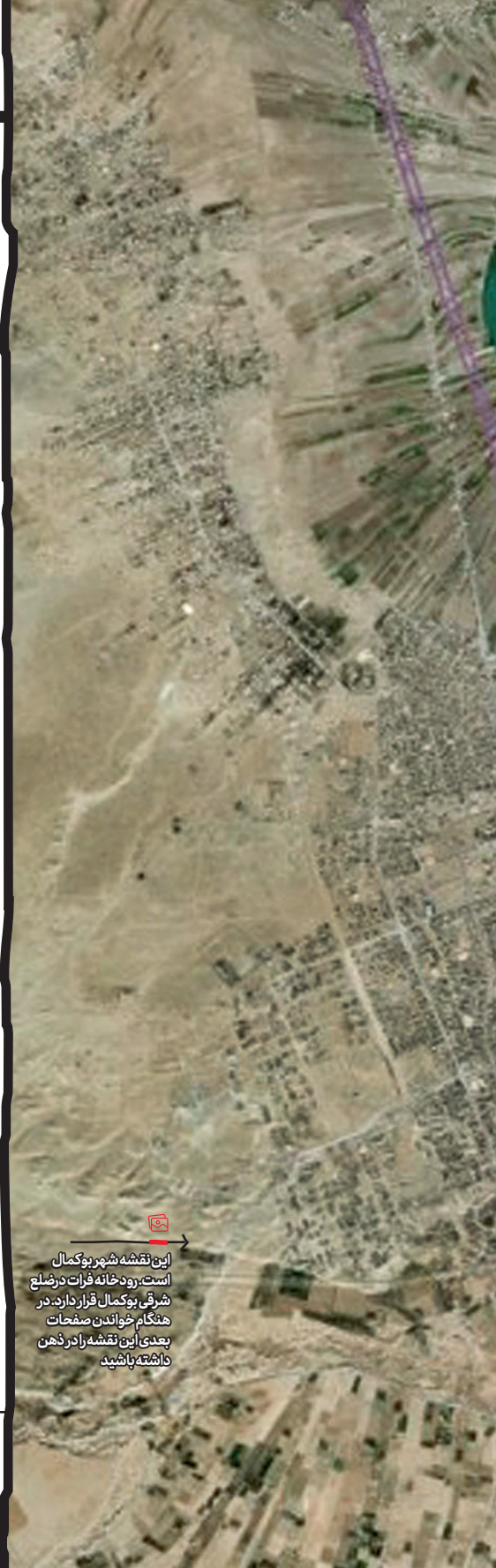


زینب فروزنده



شده بود فرمانده
ارشد نظامی
قرارگاه قدس در
شرق کشور قول
داده بود امنیت
منطقه را تامین
کند. برای سرکشی
رفته بود یکی
از پاسگاه‌های
انتظامی. باتک
به تک سربازها
دست داده و بعد
هم نشسته بود
با آنها غذا خورده
بود. فرمانده
پاسگاه گریه‌اش
گرفت.

حکومت و دولت وقتی به پایان می‌رسد که دیگر جغرافیا نداشته باشد. زمین نداشته باشد. زمین و جغرافیا را که از یک حکومت بگیرید دیگر جای پای ندارد برای حکمرانی. برای همین هم بود که گرفتن تمام مناطق جغرافیایی تحت اشغال داعش به عنوان مقدمه اصلی نابودی این حکومت محسوب می‌شد. همین هم باعث شده بود که هم‌وغم اصلی محور مقاومت، گرفتن تمام اراضی اشغالی از آن باشد. با گرفتن این اراضی، داعش دیگر نه یک حکومت بلکه یک گروه پارتیزانی و چریکی بود که امکان توسعه و گسترش از آن گرفته می‌شد. بوکمال آخرین منطقه شهری و حاکمیتی داعش محسوب می‌شد. فروریختن این دژ به معنای منهدم شدن حکومتی داعش بود. چنانچه این اتفاق می‌افتد بعد از آن داعش دیگر نه در مقام یک دولت و حاکمیت بلکه به اندازه یک گروه کوچک تروریستی بود با نیروهای معدود. ابو کمال، آخرین مقر جغرافیایی داعش بود. به همین دلیل تلاش و انگیزه زیادی برای حفظ آن داشت. طراحی لایه‌های متعدد دفاعی و پدافندی برای حفظ بوکمال نه به معنای حفاظت از یک شهر بلکه به معنای حفاظت از یک دولت بود. سقوط بوکمال، سقوط دولت داعش بود. سوی دیگر قضیه هم محور مقاومت بود. برای مقاومت، فتح بوکمال به معنای کندن ریشه داعش بود. همین هم باعث شد تا مقاومت تمام بود و نبود خود را برای کندن این ریشه به بوکمال بیاورد. آنچه در صفحات بعد خواهید خواند، روایت اختصاصی جام جم از لحظات نخست فتح بوکمال است که جزئیات آن در گفت‌وگو با رزمندگان و فرماندهان مقاومت گرفته شده است.



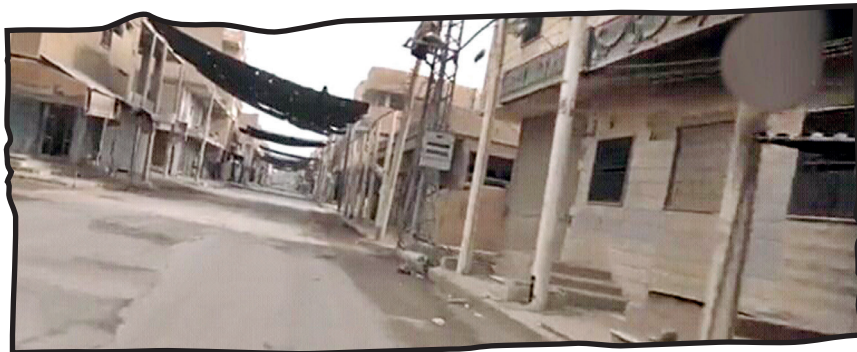
این نقشه شهر بوکمال است. رودخانه فرات در ضلع شرقی بوکمال قرار دارد. در هنگام خواندن صفحات بعدی این نقشه را در ذهن داشته باشید



مسقف کردن
خیابان‌های بوکمال
برای کورکردن دید
پهپادهای ایرانی



رفته بود خط
مقدم فاطمیون.
شب که شد،
همه فکر کردند
می‌رود چایی
دور از هیاهوی
رزمندگان.
کفش‌هایش را
گذاشت زیر سرش
و گوشه اتاق دراز
کشید و همانجا
خوابید.



سلیمانی فرمانده اسطوره‌ای مقاومت خود به دهان خطر زده بود و با تک تک فرماندهان مقاومت جلسه می‌گذازد و نظر آنها را جویایمی‌شود از سلحشوران فاطمیون افغانستانی گرفته تا رزمندگان گرم و سرد چشیده جنگی حزب... لبنان، بوکمال که بماند حتی شهرک شمال شهر هم معرکه نبردی شده بود که جبهه طرفین، سانتی‌متر به سانتی‌متر جابه‌جا می‌شد. کار رسماً قفل شده بود. بین تکفیری‌ها، داعشی‌ها به جان‌سختی شهره بودند. حالا همان اندک نیروهای باقیمانده در شهر هم دوباره انگیزه پیدا کرده بودند تا از آخرین نقطه حکومت خودشان دفاع کنند. ذره‌ای هم کوتاه نمی‌آمدند. این سوی میدان هم رزمندگانی بودند که به نیت دفاع از حرم آل... یا به میدان گذاشته بودند و مارکبیری تکفیر را لانه به لانه عقب رانده بودند و حالا مانده بود لانه اصلی که ریشه‌اش برای همیشه خشک شود. خون و عرق مبارزان و رزمندگان بود که روی زمین می‌ریخت و اما قفل بوکمال هم باز نمی‌شد. فرمانده سلیمانی نگران بود. باید قفل کار باز می‌شد و گرنه امکان داشت آمریکایی‌ها از عرض فرات به کمک داعش بیایند و همه طرح و برنامه‌ها به هم بریزد. مقاومت همین حالا با محاصره بوکمال هم دست بالا در برابر داعش و نیروهای آمریکایی مستقر در شرق فرات داشت اما این دست بالا اگر منجر به فتح بوکمال نمی‌شد و

مار به آخرین سنگر خود رانده شده بود. سقوط بوکمال، مهر پایان رسمی دولتی بود که در چند سال گذشته مانند یک غده سرطانی از عراق رشد کرده و خودش را به سوریه رانده و چشم به دیگر سرزمین‌ها مانند ایران هم داشت. مارگیرها هم اما وارد میدان شده بودند. داعش شهر به شهر از شمال و شرق سوریه عقب رانده شده بود. آن سوی مرز هم حشد الشعبی، شهر به شهر جلو آمده و به القائم رسیده بودند؛ شهری درست روبه‌روی بوکمال اما در آن سوی مرز سوریه و عراق. حالا بوکمال مانده بود، هفت هشت لایه پدافندی و یک مسیر باریک تا المیادین. ارتش چندملیتی مقاومت، بوکمال را رسماً محاصره کرده بود. رزمندگانی از پاکستان، افغانستان، ایران، سوریه، عراق، لبنان و حتی یمن!

≡ خفته در حاشیه غربی فرات

بوکمال شهری است در حاشیه غربی فرات. یک سوی شهر، فرات است که مثل مار می‌پیچد و از سوریه خارج می‌شود و راه به شمال عراق می‌کشد. سه طرف دیگر هم زمین خداست و بیابان و خاک. شهر از هر سه طرف در محاصره نیروهای مقاومت بود. آخرین مقر حاکمیت داعش و مسؤولانش در تله مقاومت افتاده بودند. این‌ها همه ماجرا نبود. داعش هر چه داشت در بوکمال خرج کرده بود. هفت هشت لایه پدافندی. همین هم شد که مقاومت هر چه زد به در بسته خورد. قاسم



رفته بود روستای محل سکونتش. می‌گفت اگر روزی آقا اجازه دهد بر می‌گردم روستا و کارهای پدرش را انجام می‌دهد. می‌گفت بر می‌گردم روستا و یک کار درآمدزا از همین بیابان مهیا می‌کنم.

ویژه نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



مسیر لجستیک از شرق فرات باز می‌شد چه؟!

≡ حجت تمام شد

فرمانده نگران بود. شهر در محاصره بود اما کار قفل شده بود. یک تماس مهم از تهران بود که حجت را بر فرمانده تمام کرد. تماسی از قلب مقاومت و جمهوری اسلامی و تهران که خطابش به قاسم سلیمانی بود: «بوکمال باید به هر قیمتی آزاد شود!» بخش مهمی از برنامه‌های فرماندهی پایتخت‌های مقاومت در تهران، بغداد و دمشق لنگ یکسره شدن نسخه حکومت خودخوانده داعش بود. از آن سوهر آن امکان داشت نیروهای آمریکایی که در کردستان سوریه خیمه زده بودند از عرض فرات بگذرند و در حمایت از آخرین قلعه داعش دست به حرکات خطرناکی بزنند که کل برنامه ریزی‌های مقاومت را به هم می‌ریخت! بوکمال باید فرو می‌ریخت اما چگونه؟! آخرین جلسه فرمانده با نیروهای مقاومت در آخرین ساعات شب هم راه به جایی نبرد. ظاهراً چاره‌ای جز بمباران سنگین شهر نمانده بود.

≡ بوکمال را سالم تحویل می‌دهیم

حاج قاسم اما به ساکنان شهر قول داده بود بوکمال را تا حد امکان سالم به آنها تحویل دهد. فتح بوکمال اگر به جایی می‌رسید صفر تا صد به نام جمهوری اسلامی ایران سند می‌خورد و سلیمانی پیش از شکستن نظامی کمر داعش در پی ارائه یک الگوی رؤوف مجاهدانه از سربازان خمینی و خامنه‌ای بود. بارها و بارها به نیروهایش تاکید کرده بود که مراقب اموال مردم باشند و لو آن‌که صاحبانشان نیستند. نمی‌خواست اتفاق رقه تکرار شود. آمریکایی‌ها شهر را با خاک یکسان کرده بودند و تلی از نخاله و ویرانه را به اسم شهر رقه تحویل دولت سوریه داده بودند. همین هم باعث خشم و عصبانیت مردم رقه شده بود. شاکی بودند که حداقل داعش با خانه و محل سکونت ماکاری نداشت اما آمریکایی‌ها به اسم مبارزه با داعش،

سقف‌مان را روی سرمان خراب کردند. فرمانده نمی‌خواست چنین کاری به نام مجاهدان ایرانی ثبت شود. آخر شب بود که سلیمانی خواست فرمانده جوانش را احضار کنند؛ جوانی که احتمالاً در سال‌های جنگ تحمیلی کودکی بیش نبود اما حالا در رکاب سلیمانی آمده بود تا برنامه‌های ایالات متحده و اسرائیل را نقش بر آب کند. فرمانده جوان در برابر فرمانده باتجربه و گرم و سرد چشیده‌اش نشست. طرف حساب سلیمانی حالا یک ایرانی بود و بهتر می‌توانست با او جر و بحث کند. کاری که در روبه‌رو شدن با دیگر ملیت‌های مقاومت از آن ابا داشت. رزمندگان غیر ایرانی فقط و فقط برای تکلیف و وظیفه جانشان را در کف دست گرفته و آمده بودند. همین هم باعث شده بود برخورد فرمانده سلیمانی با آنها نه از جایگاه نظامی‌گری و سلسله‌مراتبی که کاملاً از جایگاه برادری و برابری باشد و همین هم باعث شده بود که حاج قاسم شمع محفل عراقی‌ها، سوری‌ها، یمنی‌ها، پاکستانی‌ها و افغانستانی‌هایی شود که ظاهراً حتی هم‌زبان هم نبودند.

در برخورد با ایرانی‌ها اما این مساله مطرح نبود. راحت‌تر می‌توانست صحبت و امر و نهی و جر و بحث کند. نیروهای زیردستش هم اما آزاده‌تر از آن بودند که از جر و بحث‌ها مکرش شوند. می‌دانستند که ولو بدخلقی سلیمانی ذره‌ای بوی نفسانیت و مساله شخصی نمی‌دهد. حالا سلیمانی در برابر جوان ایرانی نشست و در آخرین ساعت شب و در حومه بوکمال داشت از طرح جدیدش می‌گفت. طبق آنچه از جلسه مانده، قرار بود فرمانده جوان به همراه نیروهایش از حاشیه فرات به شهر نزدیک شده و به آن نفوذ کنند. سلیمانی خاطر فرمانده جوانش را راحت کرده که خبر داده‌اند پشت این لایه پدافندی و سنگین شهر، نسبتاً خالی است. حالا هم نشسته بود و داشت فرمانده جوان را توجیه می‌کرد که با نفوذ از



فرش کوچکی
انداخت زیر آفتاب
گوشه حیاط خانه
پدری و پیرمرد را از
حمام بیرون آورد.
دست و پیشانی
پدر را بوسید
و گفت: تمام
دلخوشی ام در
دنیای پدرم است.

روزنامه ساکنان شهرداری سپید سلیمانی

سپید

حاشیه فرات، به دل شهر بزنند و جای پا باز کنند. فرمانده جوان اما مردد بود. در نهایت بعد از یک رفت و برگشت استاد و شاگردی با سلیمانی، طرح او را پذیرفت. قرار شد اول صبح بزنند به دل ماجرا.

در دهان خطر

فرمانده جوان صبح اول وقت به همراه نیروهای پاکستانی زدند به دل ماجرا. در قالب تیم رزمی-اطلاعاتی با حفظ اختفا و استتار، حاشیه فرات را گرفتند و جلو رفتند. کسی نباید متوجه نفوذ آنها به پشت خطوط پدافندی داعش می شد. از سوی دیگر مجبور بودند هوای پشت سرشان را هم داشته باشند که نکند یک وقت دشمن متوجه شود و از پشت به آنها شلیک بزند. تنها به دل دشمن زده بودند و باید حواس شان شش دانگ جمع می بود. همین هم شد که فرمانده جوان تصمیم گرفت هر چند کیلومتری یک نفر را دیده بان بگذارد و حواسش باشد حداقل از پشت تامین شوند که کمین نخورند. نفر به نفر از نیروهای همراه فرمانده کم می شود. سر شب که تا حد زیادی از ساحل فرات را جلو رفته بودند، رسیدند به وسط شهر. گرسنگی و خستگی فشار آورده بود. فرمانده جوان اما دست به اموال و خانه مردم هم نزد. سلیمانی بارها و بارها تاکید کرده بود اموال مردم، امانت است.

در قلب داعش

سر شب بود که سلیمانی با فرمانده جوان ارتباط گرفت و او مختصات نقطه استقرارش را داد. پاسخ فرمانده جوان، سلیمانی را در ژهت فرو برد. طبق مختصاتی که فرمانده جوان می داد، یعنی آنها تا نیمی از شهر را از سمت شمال رفته و به آن نفوذ کرده بودند. همین هم شد که حاج قاسم تصور کرد فرمانده جوانش اشتباه می کند. چند مرتبه ای به او تذکر داد که بیشتر دقت کند. جوانک فرمانده اما حرفش یکی بود. حاج قاسم چند موضع دیگر جغرافیایی اطراف آن را هم از جوان فرمانده

سراغ گرفت. پاسخها درست بودند. حاج قاسم تیر آخر را زد. اگر پاسخ فرمانده جوان درست بود یعنی آنها واقعا الان پشت مواضع پدافندی دشمن بودند و در قلب ابوکمال. حاج قاسم با کد سراغ مسجد جامع اصلی شهر را گرفت که از مراکز اصلی شهر هم محسوب می شد. پاسخ فرمانده جوان درست بود. آنها به نیمی از شهر نفوذ کرده بودند. «تو باعث افتخار ما و اولین ایرانی هستی که پایش را داخل قلعه داعش گذاشته!» اینها را حاج قاسم پشت بیسیم به فرمانده جوانش گفته و در ادامه با دادن مختصات دقیق مسجد جامع شهر از او خواسته بود که خودش را به آنجا برساند. فتح مسجد، فتح بوکمال بود. طبق محاسبات فرمانده جوان، تیم چند نفره رزمی - اطلاعاتی آنها کمتر از هزار متر با مسجد فاصله داشتند؛ هزار متری که البته متر به مترش باید با محاسبه و دقت و سکوت طی می شد در غیر این صورت تیم چند نفره آنها بود و ارتش جنگجویان داعشی که وسط بوکمال آنها را محاصر می کردند و در نهایت هم دست شستن از جان شیرین. برای فرمانده جوان البته یک چیز دیگر مهم تر از جان شیرینش بود؛ این که حاج قاسم را ناامید نکند! احتمالاً آن شب که فرمانده جوان و چند نفر رزمنده غیرایرانی اش تا قبل از سپیده صبح موفق شدند خودشان را به مسجد برسانند به اندازه هزار شب گذشته است. آنها اما در نهایت موفق شدند خودشان را به مسجد برسانند هر چند در مرحله نهایی کاری درگیری مختصر در نزدیک مسجد، کار را خراب کرد و دشمن را هم هوشیار! جوان ایرانی و چند رزمنده غیرایرانی همراهش حالا در داخل مسجد جامع و اصلی شهر پایتخت داعش بودند. شنود بیسیمی روی مکالمات داعشیها نشان می داد که برای آنها هم مسجل شده که مسجد به تسخیر نیروهای مقاومت درآمده. آرام و با همان لهجه ترسناکشان به همدیگر خبر می دادند که «رافضیها مسجد را گرفته اند!» برای فرمانده



این همان مسجد جامع معروف شهر بوکمال است که ذکر خیرش در این گزارش آمده

جوان و نیروهای همراهش مسجل شده بود که آنها را یک شب تاریک و سیل داعشی‌هایی که به تصور آنها قرار بود بریزند دور مسجد فرمانده بیش از شهادت خودش، نگران ناامید شدن حاج قاسم از فتح بوکمال بود. پشت بیسیم به حاج قاسم اطلاع داد که به مسجد رسیده.

بازی خدا

تقدیر خداوند هم سرنوشت دیگری رقم زده بود. در میان این گرداب تاریکی و ترس و واهمه بود که جوان فرمانده متوجه شد تصور داعشی‌ها از نیروهای داخل مسجد نه چند نفر ساده که چندصد نفر است! همین هم باعث شد تا شعله امید در گوشه قلب فرمانده و چند نفر رزمنده همراهش حرارت بگیرد و گرم شود. فرمانده جوان گمان برده بود که هنوز برای حاج قاسم یقین نشده که نیروهایش حالا در قلب مسجد خلافت داعشند. همین گمان هم باعث شد که دست به کار خطرناکی بزند. مناره مسجد، بلندترین و مرتفع‌ترین بنای شهر بود. حاج قاسم شش هفت کیلومتر آن‌سوتر در حاشیه شمالی بوکمال، سر چرخاند و چشمش به باتری ماشین افتاد و بلندگوی سر مناره مسجد که به آن وصل بود. بلندگوار روشن کرد و میکروفن را در دست گرفت. یادشید محلاتی افتاد و اولین جمله‌ای که در شب ۲۲ بهمن بعد از فتح رادیو، پشت میکروفن گفته بود. در سکوت تاریک نیمه شب در قلب بوکمال و از مناره بلند مسجد جامع آخرین مقرر داعش و اندکی مانده به سپیده دم صبح، صدای بلندی در فضای شهر پیچید که تا کیلومترها آن‌سوتر رفت و به گوش حاج قاسم هم رسید: «این صدای انقلاب اسلامی ایران است!» به گمان فرمانده جوان، حاج قاسم اگر یقین نکرده بود که آنها به مسجد رسیده‌اند حالا دیگر با شنیدن صدایش از بلندگوی مناره مسجد برایش مسجل شده بود که تیم نفوذی او به قلب بوکمال رسیده‌اند. این

کاریک نتیجه دیگر هم داشت. تصور داعشی‌های باقیمانده شهر از این که یک گردان چندصد نفری به قلب آنها نفوذ کرده کار را تمام کرد. چیزی که فرمانده جوان هم متوجه شد و به آتش آن دمید. زمانی که چند نیروی همراهش را به حیاط مسجد فرستاد تا با تیراندازی هوایی، جشن پیروزی بگیرند. حالا برای داعشی‌ها یقین شده بود که حداقل بخشی از شهر فرو ریخته و باید به نیمه دیگر شهر عقب‌نشینی کنند. این یعنی باز شدن قفل بوکمال و مستقر شدن بخشی از نیروهای مقاومت در قسمت فرو ریخته شهر! سوراخی به هفت هشت لایه دفاعی شهر افتاده بود که حالا مقاومت باید آن را گشاد می‌کرد. تا پایان روز بعد بخشی از شهر به تصرف مقاومت درآمده بود. تنها چند روز زمان لازم بود تا باقی شهر هم به تصرف درآید و حاج قاسم، فرماندهان نیروهای چندملیتی مقاومت را دور خود جمع کند و خدا قوت بگوید و دست به قلم ببرد و پیامی را خطاب به قلب مقاومت در انتهای خیابان فلسطین تهران مکتوب کند و رسماً مهر تایید بر پایان حکومت سرطانی داعش بزند. مقاومت، نسخه آمریکایی - اسرائیلی داعش را به هم پیچیده بود.



نامه سرلشکر قاسم سلیمانی به رهبر انقلاب درباره پایان سیطره داعش

از سرباز مکلف به رهبر مقاومت

خطرناکی کند و صدها هزار کیلومتر مربع از اراضی این کشورها را همراه با هزاران روستا، شهر و مراکز مهم استانی به تصرف درآورد و هزاران کارگاه و کارخانه و زیرساخت‌های مهم این کشورها از جمله، راه‌ها، پل‌ها، پالایشگاه‌ها، چاه‌ها و خطوط نفت و گاز و نیروگاه‌های برق و موارد دیگری از این نوع را تخریب نمودند و شهرهای مهمی همراه با آثارگران بهای تاریخی و تمدن ملی آنها را با بمب‌گذاری از بین برده و یاسوزاندند. اگرچه آمار خسارت‌های وارده قابل احصاء نیست اما بررسی‌های اولیه حاکی از پانصد میلیارد دلار می‌باشد. در این حادثه، جنایات بسیار دردناکی که غیر قابل نمایش است رخ داد؛ از جمله: سربریدن

شش سال قبل فتنه‌ای خطرناک شبیه فتنه‌های زمان امیرالمؤمنین (ع) که فرصت و حلاوت درک حقیقی اسلام ناب محمدی (ص) را از مسلمانان سلب نمود این بار پیچیده و آغشته به سمّ صهیونیسم و استکبار همچون طوفانی ویرانگر، عالم اسلامی را درنوردید. این فتنه‌ی خطرناک و مسموم با هدف آتش‌افروزی وسیع در عالم اسلامی و درگیر نمودن مسلمانان با یکدیگر، توسط دشمنان اسلام ایجاد گردید. حرکت خبیثانه‌ای که تحت نام «حکومت اسلامی عراق و شام» در همان ماه‌های اولیه موفق شد با اغفال ده‌ها هزار جوان مسلمان، دو کشور بسیار اثرگذار و سرنوشت‌ساز عالم اسلامی «عراق» و «سوریه» را دچار بحران بسیار



دعوتش کرده بودند مشهد برای مراسم غبارروبی. حالش منقلب بود. در مراسم غبارروبی، تولیت وقت آستان قدس رضوی، آیین تاریخی حضور علما در داخل ضریح حضرت رضاع(ع) را کنار گذاشت و حاج قاسم را دعوت کرد به داخل ضریح. بعدها تولیت آستان نقل کرد حاج قاسم داخل ضریح طلب شهادت کرده بود.

روزنامه ساکنان شهادت سپهبد سلیمانی

سپهر



ارادت قلبی
عجیبی به
حضرت زهرا(س)
داشت. هر وقت
در سال‌های
جنگ تحمیلی
برایش مشکلی
پیش می‌آمد
می‌گفت بگردید
روضه خوانی پیدا
کنید که بانام
فاطمه(س) گره‌ما
راباز کند.

و توثیقه نامه سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی



گردید. یقیناً پایداری دولت‌های عراق و سوریه و پایداری ارتش‌ها و جوانان این دو کشور خصوصاً حشد الشعبی مقدس و دیگر جوانان مسلمان سایر کشورها با حضور مقتدرانه و محوری حزب‌الله به رهبری سید پر افتخار آن، جناب سید حسن نصرالله (حفظه‌الله تعالی) نقش تعیین‌کننده‌ای در به شکست کشاندن این حادثه‌ی خطرناک داشتند.

قطعاً نقش ارزشمند ملت و دولت خدمتگزار جمهوری اسلامی خصوصاً ریاست محترم جمهوری اسلامی، مجلس، وزارت دفاع و سازمان‌های نظامی و انتظامی و امنیتی کشورمان در حمایت از دولت‌ها و ملت‌های کشورهای فوق‌الذکر قابل تقدیر است.

حقیر به‌عنوان سرباز مکلف‌شده از جانب حضرت‌عالی در این میدان، با اتمام عملیات آزادسازی ابوکمال آخرین قلعه‌ی داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی - صهیونیستی و برافراشتن پرچم سوریه، پایان سیطره‌ی این شجره‌ی خبیثه‌ی ملعونه را اعلام می‌کنم و به نمایندگی از کلیه‌ی فرماندهان و مجاهدین گمنام این صحنه و هزاران شهید و جانباز مدافع حرم ایرانی، عراقی، سوریه‌ای، لبنانی، افغانستانی و پاکستانی که برای دفاع از جان و نوامیس مسلمانان و مقدسات آنان جان خود را فدا کردند، این پیروزی بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز را به حضرت‌عالی و ملت بزرگوار ایران اسلامی و ملت‌های مظلوم عراق و سوریه و دیگر مسلمانان جهان تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم و پیشانی شکر را در مقابل پیشگاه خداوند قادر متعال به شکرانه‌ی این پیروزی بزرگ بر زمین می‌سایم.

وَمَا النَّصْرَ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

فرزند و سربازتان

قاسم سلیمانی

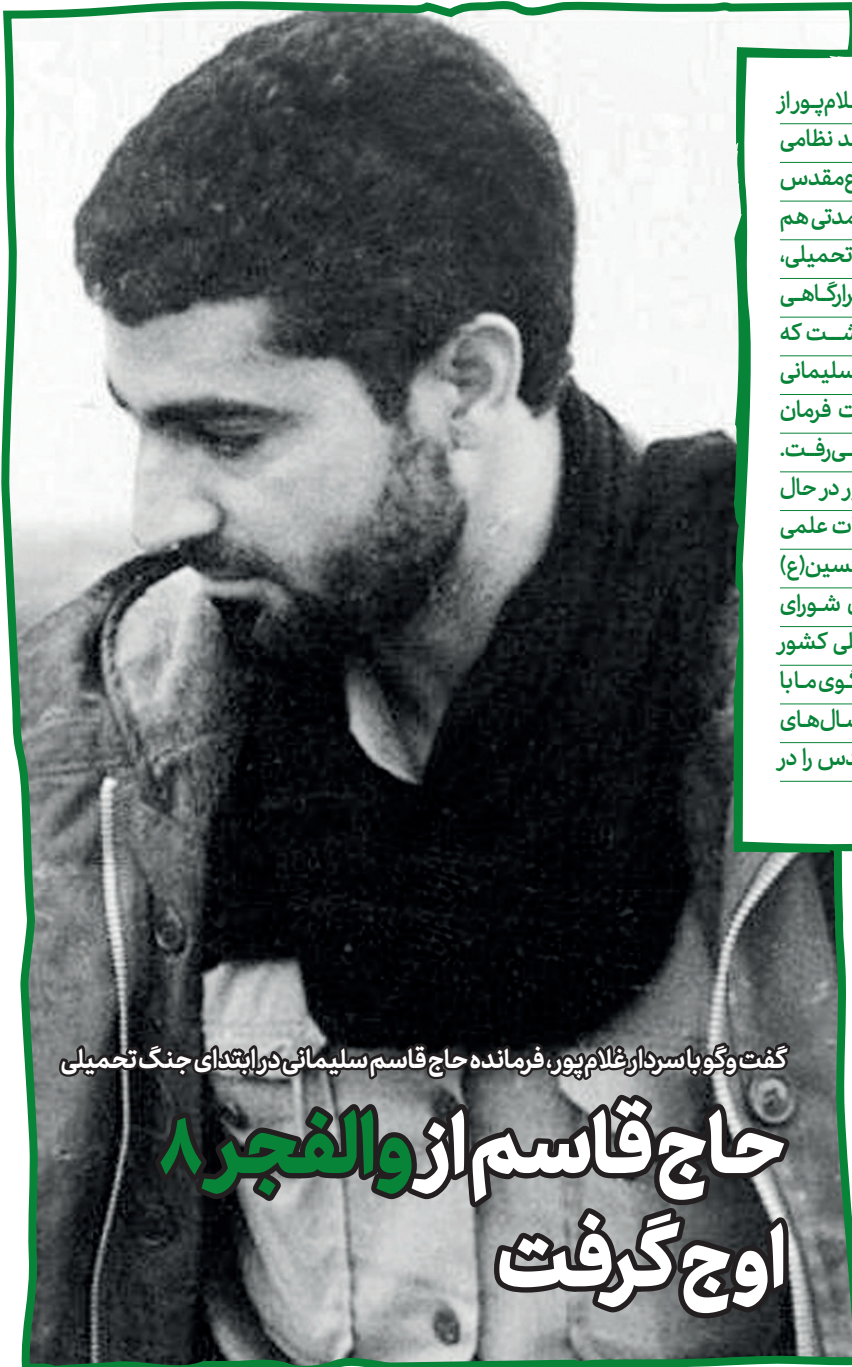
کودکان یا پوست‌کندن زنده‌زنده‌ی مردان در مقابل خانواده‌های خود، به اسارت گرفتن دختران و زن‌های بی‌گناه و تجاوز به آنان، سوزاندن زنده‌زنده‌ی افراد و ذبح دسته‌جمعی صدها جوان. مردم مسلمان این کشورها متحیر از این طوفان مسموم، بخشی‌گرفتار خنجرهای برنده‌ی جنایتکاران تکفیری گردیدند و میلیون‌ها نفر دیگر خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده و آوارگی شهرها و کشورهای دیگر شدند.

در این فتنه‌ی سیاه، هزاران مسجد و مراکز مقدس مسلمانان تخریب و یا ویران گردید و بعضاً مسجد را به همراه امام جماعت و نمازگزاران آن با هم منفجر نمودند.

بیش از شش هزار جوان فریب‌خورده به نام دفاع از اسلام به‌صورت انتحاری با خودروهای پر از مواد منفجره خود را در میادین، مساجد، مدارس، حتی بیمارستان‌ها و مراکز عمومی مسلمان‌ها منفجر کردند؛ که در نتیجه‌ی این اعمال جنایتکارانه ده‌ها هزار مرد، زن و کودک بی‌گناه به شهادت رسیدند.

تمامی این جنایت‌ها بنا به اعتراف عالی‌ترین مقام رسمی آمریکا که هم‌اکنون ریاست جمهوری این کشور را بر عهده دارد توسط رهبران و سازمان‌های مرتبط با آمریکا طراحی و اجرا گردیده است که اینک همچنان این روش توسط رهبران کنونی آمریکا در حال طراحی و اجرا است.

آنچه پس از لطف خداوند سبحان و عنایت خاص رسول معظم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل‌بیت گرانقدرش باعث شکست این توطئه‌ی سیاه و خطرناک گردید، رهبری خردمندان و هدایت‌های حکیمانه‌ی حضرت مستطاب‌عالی و مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی بود که موجب بسیج کلیه‌ی امکانات برای مقابله با این طوفان مسموم



سردار احمد غلام پور از فرماندهان ارشد نظامی در سال‌های دفاع مقدس است. کسی که مدتی هم در اوایل جنگ تحمیلی، فرماندهی قرارگاهی را به عهده داشت که شهید قاسم سلیمانی از نیروهای تحت فرمان او به شمار می‌رفت. سردار غلام پور در حال حاضر عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع) و از کارشناسان شورای عالی امنیت ملی کشور است. گفت‌وگوی ما با این فرمانده سال‌های دور دفاع مقدس را در ادامه بخوانید.

گفت‌وگو با سردار غلام پور، فرمانده حاج قاسم سلیمانی در ابتدای جنگ تحمیلی

حاج قاسم از والفجر ۸ اوج گرفت



پدر سردار،
روستایی بود و
کشاورز. علاقه
واردات زیادی
به پدرش و
تلاش‌های او
داشت. با افتخار
می‌گفت پدرم یک
دانه گندم حرام به
خانه ما نیاورد.

ویژه‌نامه سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی



و آقای رئوفی شدند فرماندهان تیپ. یک توسعه تیپ داشتیم. یکی از آنها هم تیپ ۱۴ ثارا... بود. پس در فتح المبین برای اولین بار حاج قاسم فرمانده تیپ شد که زیر نظر قرارگاه قدس که فرمانده اش آقای عزیز جعفری بود عملیات فتح المبین را انجام داد. بعد در بیت المقدس باز زیرمجموعه قرارگاه قدس که آن موقع من فرمانده اش بودم فرمانده تیپ ثارا... بود. در کنار تیپ‌هایی مثل امام رضا- که آنجا تشکیل شد- تیپ نور آقای علی هاشمی، تیپ بیت المقدس اهواز و تیپ عاشورای آذربایجان. بیت المقدس دومین ماموریت حاج قاسم به عنوان فرمانده تیپ بود.

وقتی در بیت المقدس، لشکر ۵ و ۶ زرهی عراق از جلوی ما عقب نشینی کردند، طبیعتاً ما آنها را تا مرز تعقیب کردیم. اگر روی نقشه مرز ایران و عراق را نگاه کنید، یک جایی دارد که حالت قائم الزاویه است. یعنی از منطقه هور که تمام می‌شود می‌روی طلاویه، کوشک، وقتی سرازیر می‌شوی به سمت شلمچه، مرز حالت قائم الزاویه است. در این جا دشمن یک مشکل بزرگی داشت، آن هم این که اگر اجازه می‌داد ما به اینجا می‌چسبیدیم از دو طرف آسیب پذیر می‌شد. بنابراین دشمن جلوی این قائم الزاویه یک خاکریز هلالی زد که ما به این مرز نچسبیم. از بد حادثه هم ما این خاکریز را داده بودیم به حاج قاسم و تیپ ۱۴ ثارا... اینها به این خاکریز چسبیدند. دشمن به شدت حمله می‌کرد. یعنی نمی‌خواست بگذارد به مرز بچسبیم. فشار زیادی به حاج قاسم و تیپش آمد؛ تا حدی که در بیسیم داد زد که اگر کسی را به کمک نفرستی، چنین و چنان می‌شود. من ناچار شدم مسؤول عملیات مان، حاج احمد سیافزاده را بفرستم که هم به اوروحیه بدهد و هم کمکش کند. این ماجرا گذشت تا حدود سه سال پیش. یک جلسه‌ای در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی داشتیم. مباحث مربوط به [نیروی] قدس مطرح می‌شد و

○ حاج قاسم برهه‌ای در دفاع مقدس دارد که این برهه زیرساخت فرماندهی‌اش در مقاومت می‌شود. شما آن موقع فرمانده قرارگاه بودید، قاسم سلیمانی پاسدار آموزش دیده‌ای که آمده گلف و می‌خواهد به منطقه برود. او را بالا سربیک گروه گذاشتند چون مربی آموزش بود، ولی چه شد که فرمانده تیپ شد؟

حاج قاسم تکی جبهه نیامد. یک گروه از کرمان آمدند که مسؤول شان هم برادری به نام مودن بود. اینها مجموعاً یک گردان می‌شدند. اینها را برای اولین بار به جبهه «طراح» اعزام کردند. جبهه طراح منطقه حمیدیه است. فرمانده جبهه هم علی هاشمی بود. یعنی برای اولین بار این گروه - که حاج قاسم هم بین شان بود - با فرماندهی مودن، رفتند زیر نظر علی هاشمی [که در هور شهید شد]. یک مدتی آنجا بود تا به عملیات طریق القدس رسیدیم. تا آن وقت هم آقای مودن شهید شده بود. حاج قاسم مسؤول گروه بچه‌های کرمان شد. حاج قاسم در عملیات طریق القدس دو گردان داشت. برای اولین بار هم آقامحسن، سازمان یگانی تیپ را ابلاغ کرده بود و ما برای اولین بار سه تیپ در طریق القدس اعلام کردیم: تیپ عاشورا، تیپ امام حسین و تیپ کربلا. این دو گردان حاج قاسم و خود ایشان آمدند در کنترل عملیاتی آقای قربانی. یعنی تحت امر مرتضی قربانی. آنجا حاج قاسم عملکرد خوبی داشت. یعنی کمک و کار کرد و در موفقیت طریق القدس تاثیرگذار بود. بعد از آن [عملیات] فتح المبین پیش آمد. در فتح المبین حاج قاسم فرمانده تیپ ثارا... شد. یعنی سه تیپ ما در طریق القدس، در فتح المبین ۹ یا ۱۰ تیپ شد. یعنی یگان‌های جدیدی تشکیل شدند، از جمله تیپ ۲۷ حضرت رسول، تیپ ۷ ولی عصر، تیپ امام سجاد و... تقریباً اواخر سال ۶۰. آقای رودکی، آقای المهدی، حاج احمد متوسلیان



سردار غلام پور این روزها در دانشگاه امام حسین (ع) مشغول تربیت افسران جوان سپاه است



گفت چند روز پیش فرمانده لشکره عراق - البته نه همان فرمانده زمان جنگش - آمده دوازدهم نشسته جلوی من گفته من چکار کنم؟ ماموریت من چیست؟ بعد می گفت قدرت خدا را ببین که این لشکری که آن روز دماز روزگار مادر آورد، امروز فرمانده اش آمده دوازدهم نشسته کسب تکلیف می کند.

روزنامه سازگار شهوات سپهبد سلیمانی



از فرماندهانش حاج قاسم بود. سوال من این است که چه چیزی را حاج قاسم ها از دفاع مقدس گرفتند و آوردند برای فرماندهی [جبهه مقاومت]؟

یکی از دوستان که الان از مسؤولان رده بالای کشور هم است یک بار به من گفت فلانی واقعا فکر می کنی اگر جنگ نمی شد ما الان [کجا بودیم؟] یا باقالی فروش بودیم، یا بقال بودیم، یا معلم بودیم... در حدی که امروز همه سرداریم و یال و کوپال داریم که نبودیم! انقلاب و جنگ شرایطی فراهم کرد که ما الان اینجا باشیم. گاهی یک اتفاق، زمینه ساز یک رشد می شود.

شما اگر روند خدمت و کاری که احمد کاظمی و قاسم سلیمانی در جنگ یا انقلاب انجام می دهند را نگاه کنی، امتیاز احمد کاظمی خیلی بالاتر از قاسم سلیمانی است. یعنی زمانی که قاسم سلیمانی یک نیروی معمولی در کرمان است، احمد کاظمی در جبهه فلسطین دارد آموزش می بیند. ببینید چقدر فاصله است! یاد در جنگ لشکر ۸ احمد کاظمی یک لشکر کاملا مانوری، در همه عملیات ها موفق، خط شکن [است]، در حالی که قاسم سلیمانی هنوز لنگ لنگان دارد حرکت می کند. اما آدم ها یک نقطه اوج دارند. یک روز آقای شمخانی به من می گفت اگر می خواهی یک کاره ای بشوی باید بروی در نماز جمعه یک سخنرانی بکنی و این می شود نقطه پرش تو. به نظر من قاسم سلیمانی در جنگ، با همه قابلیت هایی که داشت، زحمت هایی که کشید، که انصافا هم آدم باشخصیت و منظمی بود، از لحاظ مقررات، جدیت در کار، مهربانی و دلسوزی درونی اش نسبت به نیروهایش اما او جگگیری اش از والفجر ۸ شروع شد و در کربلای ۵ شد حاج قاسم واقعی. نقطه جوشش و نقطه نهایی که حاج قاسم می شود یک آدم قابلیت دار، کربلای ۵ است. با اقداماتی که قاسم اینجا انجام می دهد، از نگاه مسؤولان و کسانی که با او کار می کنند و حتی

حاج قاسم می آمد گزارش بدهد. جلسه که تمام شد، حاج قاسم به من گفت حاج احمد یادت هست در عملیات بیت المقدس، لشکر ۵ [عراق] چقدر به من فشار آورد؟ گفتم من یادم است ولی تو چرا یادش افتادی؟ گفت چند روز پیش فرمانده لشکر ۵ عراق - البته نه همان فرمانده زمان جنگش - آمده دوازدهم نشسته جلوی من گفته من چکار کنم؟ ماموریت من چیست؟ بعد می گفت قدرت خدا را ببین که این لشکری که آن روز دماز روزگار مادر آورد، امروز فرمانده اش آمده دوازدهم نشسته کسب تکلیف می کند.

او جگگیری قاسم سلیمانی در جنگ از والفجر ۸ شروع می شود. در کربلای ۵ واقعا یک عملیات استثنایی انجام می دهد و تاثیر گذاری دارد. یعنی اوج شکوفایی و پرواز قاسم در جنگ در والفجر ۸ و کربلای ۵ است.

● معمولا برای [صحبت درباره] حاج قاسم همه سراغ فرماندهان مقاومت می روند. اما چرا ما آمدیم سراغ شما؟ چون شما فرماندهی محور و منطقه و قرارگاهی را داشتید که یکی



وقتی داعش به سوریه حمله کرد، هیچ کس در جمهوری اسلامی، نه نظامی هانه سیاسی ها، موافق ورود ما به جنگ سوریه نبودند. تنها کسی که گفت باید برویم و وارد بشویم مقام معظم رهبری بود و تنها کسی در ایران که می پذیرد با تمام توان برود پای انجام نظر رهبری، حاج قاسم و نیروی قدس بود.

ویژه نامه سالگرد شهدای سپهبد سلیمانی



رویکرد اساسی انجام می گیرد که در آن قدس از یک تشکیلات نهضتی و ارتباطات اولیه - که در این زمینه ها در دوره آقای وحیدی هم فعال بود - به سمت یک قرارگاه و نیروی جامع می رود که در همان سه حوزه ای که در شرق حاج قاسم تجربه اش کرده (نظامی، امنیتی و فرهنگی) ورود می کند. اینجا به بعد اتفاقاتی می افتد که باید آنها را انصافا جزو توانمندی های استثنایی حاج قاسم دانست. یعنی اگر هر کس دیگری بود شاید این اتفاقات نمی افتاد. شرایط ورود حاج قاسم در حوزه مقاومت هم یک شرایط استثنایی است. وقتی داعش به سوریه حمله کرد، هیچ کس در جمهوری اسلامی، نه نظامی ها نه سیاسی ها، موافق ورود ما به جنگ سوریه نبودند. تنها کسی که گفت باید برویم و وارد بشویم مقام معظم رهبری بود و تنها کسی در ایران که می پذیرد با تمام توان برود پای انجام نظر رهبری، حاج قاسم و نیروی قدس بود. حالا اینها در چه شرایطی می خواهند به این حوزه ورود کنند؟ در شرایطی که ما کاملا غافلگیر شدیم. یعنی جمهوری اسلامی هیچ آمادگی برای اتفاق داعش نداشت. در شرایطی که داعش به ۵۰۰ متری کاخ اسد رسیده و دارد کاخ را ساقط می کند. در چنین شرایطی قاسم با حداقل امکانات ورود می کند؛ آن هم در سرزمینی که نه زبانش، نه فرهنگش نه حتی جغرافیایش را بلدی. وقتی تو می خواهی در زمینی بجنگی، بدیهی ترین چیز این است که جغرافیایش را بلد باشی. اینها اگر اطلاعاتی هم داشتند اطلاعات جزئی بود. در چنین شرایطی حاج قاسم به میدان می آید. وقتی دشمن حمله می کند شما باید سه مرحله را پشت سر بگذارید؛ مرحله اول توقف و تثبیت دشمن است یعنی حداقلش این است که نگذاری دشمن بیشتر پیشروی کند. مرحله دوم پاکسازی مناطق اشغال شده توسط دشمن است. مرحله سوم شکست دشمن است، یعنی تعقیب و تنبیه دشمن. لذا وقتی قاسم وارد این کارزار شد، اول

فرماندهان اطرافش، دیگر قاسم قبلی نیست، یک قاسم دیگر است. به همین خاطر جنگ که تمام می شود، به دلیل همین تغییر نگاهی که اتفاق می افتد به سرعت قاسم را می گذارند شرق کشور. در شرق کشور هم قاسم کاری می کند کارستان. یعنی آنجا هم یک سری ویژگی هایش بروز و ظهور پیدا می کند. یعنی آنجا قاسم می شود یک شخصیت چندوجهی. در بعد عملیات کارهای بسیار خوبی انجام می دهد، انسداد مرز در مقابل ضدانقلاب انجام می دهد. درگیر می شود. در حوزه امنیتی بسیار کارهای بزرگی انجام می دهد. حتی جایی که لازم بود با عناصر ضدانقلاب تماس برقرار می کرد، ایجاد رابطه می کرد، آنها را نرم می کرد و به جبهه خودی می آورد. در حوزه فرهنگی هم کارهای بزرگی کرد. پس اینجا معلوم می شود که قاسم صرفا یک فرمانده خشک نظامی نیست. اینجا معلوم می شود که قاسم کسی است که هم وجهه نظامی اش، هم وجه امنیتی اش و هم وجه فرهنگی و محرومیت زدایی اش قوی است.

تفاوت حوزه ماموریت قاسم در سیستان و بلوچستان با حوزه ماموریتش در جنگ این است که در جنگ صرفا توانمندی ها و خصوصیات نظامی اش بروز داده می شود ولی در شرق کشور بعد فرهنگی و محرومیت زدایی و مردم داری اش متبلور می شود و معلوم می شود او آدم جامع و کاملی است. این قابلیت ها و توانمندی ها زمینه این را فراهم می کند که قاسم بیاید بشود فرمانده [نیروی] قدس. [نیروی] قدسی هم که ما [در سال ۷۶] داریم عمدتاً در حوزه امنیتی کار می کند و مقداری هم در ارتباط با جنبش ها، یعنی یک نیروی نهضتی است.

بعد شد عملیاتی؟

نشد، شرایط عملیاتی اش کرد. کاری به حاج قاسم ندارد. [نیروی] قدس همان [نیروی] قدس است ولی وقتی حادثه داعش پیش می آید، یک تغییر

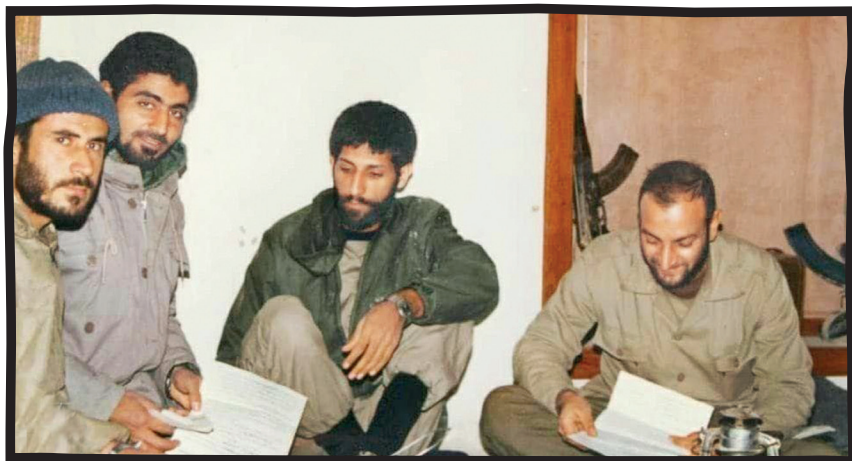


سردار
غلام پور (اولین نفر
از راست) و سردار
سلیمانی (دومین
نفر از چپ) در
سال‌های
دفاع مقدس



در سفری که به
افغانستان و بعد
روسیه [حوالی
سال ۷۸] داشتیم
شاهدش بودیم.
در جلسه‌ای که
حاج قاسم با
عناصر بلند پایه
امنیتی روسیه
داشت، من دیدم
که با چه صلابت و
قدرتی با اینها وارد
بحث می‌شد.

وزارت دفاع، سازمان همکاری‌های منطقه‌ای



این کار حاج قاسم در کشاندن روسیه به دمشق و جنگ سوریه خیلی کار بزرگی بود. ما در زمین مشکلی نداشتیم. حاج قاسم سازماندهی زمینی را با همان ارتش بین‌المللی انجام داده بود ولی در پشتیبانی هوایی مشکل داشتیم. این را با روس‌ها حل کرد. مشکل پشتیبانی سیاسی داشتیم، یعنی هر آن ممکن بود آمریکایی‌ها علیه ما قطعنامه تصویب کنند. با حضور روسیه در کنار ما این اتفاق نمی‌افتاد چون روس‌ها و تو می‌کردند.

○ حاج قاسم روایتی از سفرش به روسیه برای مقابله با داعش داشت یا نه؟

عرض کردم که این اتفاق محصول یک سفر و یک دیدار نبوده. اینها جلسات متعددی بوده. کشاندن روسیه در جنگ سوریه با داعش، یعنی تغییر کامل موازنه قوا. آن موقع ما در موضعی بودیم که ما در زمین داشتیم مبارزه می‌کردیم ولی تمام دنیا پشتیبان داعش بودند. یعنی آمریکا و ترکیه داشتند چهارنعل به میدان می‌آمدند ولی وقتی روسیه آمد، اینها به نوعی ترمزدستی کشیدند. روس‌ها هم منافع خود را در نظر گرفتند ولی در حال آوردن روسیه در معادله سوریه خیلی شرایط را تغییر داد. حاج قاسم یک خصوصیتی

همه تلاشش برای متوقف کردن دشمن بود. بعد شروع به پاکسازی کرد: روستا به روستا، خیابان به خیابان، شهر به شهر. مرحله سوم می‌رسد به تعقیب و تنبیه متجاوز که همان داعش است. این کار هم در سوریه هم در عراق انجام می‌دهد و به بهترین نحو هم انجام می‌دهد و زمانی که اعلام می‌کند تا سه ماه دیگر فاتحه داعش خوانده است، براساس همین مرحله بندی است. یعنی آماده است که پاکسازی را شروع کند. این کار را با چه ابزاری انجام می‌دهد؟ با یک کار شگفت‌انگیز: تشکیل یک ارتش بین‌المللی اسلامی. این کار بزرگ و خارق‌العاده‌ای بود. این که شما از ۶-۵ کشور اسلامی، ۶-۵ یگان درست بکنی، فاطمیون و زینبیون و حزب... و سپاه و حشد الشعبی و... که خلأ نیروی انسانی را برطرف کند. اینها نقاط شاخص حاج قاسم است. یک کار بزرگ دیگری هم حاج قاسم انجام داد که ما خودمان در سفری که به افغانستان و بعد روسیه [حوالی سال ۷۸] داشتیم شاهدش بودیم. در جلسه‌ای که حاج قاسم با عناصر بلند پایه امنیتی روسیه داشت، من دیدم که با چه صلابت و قدرتی با اینها وارد بحث می‌شد. آنجا مقدماتی و خیلی پیش از داعش بود ولی خود



در یکی از جلسات بحث شد که به نظر شما قدم بعدی داعش کجاست و آینده داعش کجا رقم می خورد؟ من با توجه به همه شواهد و قرائنی که بود، گفتم افغانستان شاید حرف های من مبتنی بر استدلال و شواهد بود، ولی جالب اینجاست که قاسم گفت نه! من نظرم این است که در آفریقا بروز می کند.

ویژه نامه سالگرد شهادت سید سلیمانی

و شریعتی را ببری. این که شما بیایی از افغان های ایران تیپ فاطمیون درست کنی یا از پاکستانی ها زینیون درست کنی خیلی مهم است.

فرمودید حاج قاسم در شورای عالی امنیت ملی حاضر می شد و بحث های مربوط به منطقه را تشریح می کرد. می خواهم بدانم اتفاقاتی که در منطقه می افتاد را حاج قاسم در چه افقی تحلیل می کرد؟

یک چیز خاطرمانند به شما بگویم که برای فهمیدن افق دیدش مفید است. به نظر من از رموز موفقیت حاج قاسم این بود که تحلیلش تحلیل خوب و قوی و منطبق بر واقعیات بود. چرا؟ چون همیشه خودش در صحنه بود. یعنی مهم ترین تحلیل و بهترین تحلیل نسبت به تحلیل های ممکن را کسی می تواند انجام بدهد که خودش در صحنه باشد. من یک موردش را به شما عرض بکنم. داعش که ساقط شد، در یکی از جلسات بحث شد که به نظر شما قدم بعدی داعش کجاست و آینده داعش کجا رقم می خورد؟ من با توجه به همه شواهد و قرائنی که بود، گفتم افغانستان. شاید حرف های من مبتنی بر استدلال و شواهد بود، ولی جالب اینجاست که قاسم گفت نه! من نظرم این است که در آفریقا بروز می کند. یعنی جای بعدی که داعش دنبال این است که خودش را بازسازی کند آفریقا است. این گذشت و ایشان شهید شد. دوسه هفته پیش دیدم وزیر دفاع آمریکا مصاحبه کرد و گفت آینده داعش در آفریقا رقم می خورد. قاسم این حرف را حدود یک سال قبل شهادتش گفته بود.

در تحلیل وقایع منطقه، آمریکا و اسرائیل را کجا می دید؟

طبیعتا همه اینها را جزو سناریوی آمریکا می دید. اسرائیل به عنوان یک حریف مستقیم رودررو مطرح بود ولی همه این حوادث و وقایع جزو سناریوهایی بود که آمریکایی ها اداره و اجرایی می کردند.

داشت، آن هم استفاده از همه عناصر بود. یعنی همه را می آورد. حتی کسانی که بعضا بزرگتر از حاج قاسم بودند، هم از لحاظ سنی هم تشکیلاتی. مثل آقای اسدی یا آقای شریعتی. اینها را می آورد و با آنها هم کار می کند.

البته من این را به شما بگویم که مادر جنگ این فرهنگ را یاد گرفتیم. یعنی وقتی که شخص در یک مساله و عرصه ای وارد می شود اگر در ذهنش رضای خدا باشد و بخواهد برای خدا کار کند، این که چه کسی رئیس باشد و چه کسی معاونش و... دیگر اصلا جزو معیارهایش نمی آید. مثلا سه بار آقای عزیز جعفری شده معاون من، یک بار هم من شده ام معاون ایشان و هیچ وقت هم در این موارد حرفی پیش نیامده. من اولین باری که به جنگ رفتم و همان روزهای اول با حکم آقای شمخانی مسؤول عملیات شدم و به سوسنگرد رفتم، آقای عزیز جعفری شد جانشین من. باز در قرارگاه قدس عزیز شد جانشین من. یک مقطع کوتاهی در والفجر مقدماتی من شدم جانشین ایشان. اصلا اینها برایمان ملاک و معیار نبود. بنابراین اتفاقی که افتاده با استفاده از همین زمینه است.

قاسم سلیمانی وقتی به آقای اسدی می گوید بیا، عشق آقای اسدی این است که بتواند بیاید خدمتی بکند، کاری بکند. بنابراین این عشق و علاقه زمینه ای است که حاج قاسم بتواند دست روی هر فرمانده ای بگذارد و به میدان ببرد. من خودم التماس می کردم که مرا ببرد. یا مرتضی قربانی می خواست. یعنی حاج قاسم مشکلی در به میدان بردن کسی نداشت اما این نکته خیلی وسیع تر از اینهاست؛ یعنی استفاده حاج قاسم از ظرفیت های بالقوه فقط به فرماندهان ختم نمی شود.

این که شما بیایی کل پتانسیل سوریه - که یک مجموعه غیرفعال است - را در مقابل با داعش فعال کنی، یعنی از دل اینها یک ارتش ملی درست کنی، خیلی مهم تر از این است که اسدی



چرا آزادی بوکمال نقش محوری در تقویت محور مقاومت دارد؟



نرگس موحدی

جاده مقاومت

بعد از شش سال، ظاهراً این قصه در بوکمال تمام شده بود اما... برگردیم عقب. از اول جنگ سوریه، آمریکا و ترکیه به دنبال اعلام «منطقه پرواز ممنوع» در سوریه بودند. منطقه پرواز ممنوع یک اهرم سیاسی قدرتمند برای زمینگیر کردن یک کشور است که به وسیله آن هر پرواز و تحرک و جابه جایی هوایی در این مناطق ممنوع اعلام می شود؛ یعنی هیچ هواپیمایی حق پرواز بر فراز آسمان سوریه را ندارد. ظاهر قضیه تنبیه سوریه بود، با این ادعا که دولت بشار اسد از سلاح شیمیایی استفاده کرده است. اما اصل قضیه این بود که ایران روزانه چندین پرواز در این منطقه داشت و با اعلام منطقه پرواز ممنوع، دچار اختلال جدی در کمک رسانی و تحرک می شد.

نامه خطاب به «رهبر عزیز و شجاع انقلاب اسلامی» نوشته شده بود. با آغازی حماسی و مقتدرانه: «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً!» و پایان سیطره داعش را اعلام کرده بود. بیست و هشتم آبان ۱۳۹۶. نامه ای از سردار ایرانی که در جنگ سوریه بسیار پرآوازه شده بود و درباره او افسانه ها بر سر زبان ها افتاده بود؛ سردار قاسم سلیمانی. سردار اما در این نامه خود را سرباز خوانده بود و نوشته بود: «حقیر به عنوان سرباز مکلف شده از جانب حضرت عالی در این میدان، با اتمام عملیات آزادسازی بوکمال آخرین قلعه داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی- صهیونیستی و برافراشتن پرچم سوریه، پایان سیطره این شجره خبیثه ملعونه را اعلام کنم».



آمریکایی‌ها
برای بستن
مسیر زمینی
تهران-دمشق در
تنف اردو زدند.
حاج قاسم اما این
مسیر را از بوکمال
برقرار کرد

ویدئو نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



داشته باشد دست برتر را دارد. نیروی زمینی سوریه هم به شدت به دنبال ایمن‌سازی بزرگراه تنف و گذرگاه آن در مقابل نیروهای ارتش آزاد سوریه و داعش بود. این وسط سر و کله آمریکا هم پیدا شده بود و به بهانه مقابله با داعش، در تنف مستقر شده بود و شروع به آموزش نظامی گروهی از اعضای ارتش آزاد سوریه کرده بود. کمی بعد، آمریکا در این منطقه یک پایگاه نظامی تاسیس و اعلام کرد از مرکز این پایگاه در یک مدار پنجاه و پنج کیلومتری، زیر نظر ارتش آمریکاست و هیچ طرفی حق ورود به آن را ندارد. زورگویی محض بود و زیر سوال بردن حاکمیت سرزمینی دولت سوریه و خلاف قوانین بین‌المللی. اما آمریکا این کار را کرد و بعد به تجهیز این پایگاه و انتقال موشک‌اندازهای دوربرد از اردن به پایگاه پرداخت و با قطعی کردن حضورش در این منطقه، مانع پشتیبانی لجستیکی و تسلیحاتی جبهه مقاومت از دولت سوریه از این مسیر شد.

حاج قاسم به ایده‌ای فکرمی کرد. ایده یک جاده زمینی؛ جاده مقاومت. مسیری که نه فقط از گزند اختلال‌های هوایی در امان بود که ایران، عراق، سوریه و لبنان را به هم پیوند می‌زد و البته جریان مقاومت را می‌رساند کنار گوش اسرائیل. یعنی مسیر ایران-عراق-سوریه-بندر لاذقیه-آب‌های مدیترانه. جاده‌ای که می‌توانست قدرت دفاعی و توان مقابله جبهه مقاومت را بالا ببرد و هزینه‌های این جبهه را کاهش دهد.

سراسر ترین و نزدیک‌ترین مسیر زمینی، جاده‌ای است که از نزدیکی بغداد می‌گذرد. ایلام را وصل می‌کند به فلوجه، فلوجه را به رمادی، از تنف می‌گذرد و به دمشق می‌رسد. اسم فلوجه و رمادی باید به گوش‌تان خورده باشد؛ دو شهر عراق که در دی‌ماه ۹۲ به دست داعش تصرف شد و آزادی کامل آن، دو سال طول کشید. اما تنف؟ شاید اسمش را نشنیده باشید.

≡ مسیر زمینی جاده مقاومت

تنف سه‌راه مرزی و استراتژیک اردن-عراق-سوریه است. جایی که هرکس به آن تسلط



داعش رسیده بود
پشت دروازه‌های
ارییل رهبر کردها
خطر راییخ گوشش
حس می‌کرد، نه
ترکیه نه انگلیس
نه فرانسه به
درخواست کردها
جوابی ندادند با
حاج قاسم تماس
گرفت. پاسخ شنید:
تا فردا مقاومت
کنید. نماز صبح در
اریلم!



پایگاه
ایالات متحده
آمریکا
در تنف سوریه.
آمریکایی‌ها اعلام
کردند تا شعاع
۵۵ کیلومتری این
پایگاه هیچ کس حق
عبور ندارد

خاک صحرا برای عبور را هم با انواع تلاش‌ها و راه‌حل‌ها به جان خریدند. یکی از نقاط حساس و شاخص این جاده، گذرگاه مرزی القائم-بوکمال بود. القائم در استان الانبار عراق است و بوکمال در دیرالزور سوریه و این دو استان عراق و سوریه را به هم وصل می‌کنند؛ پس این گذرگاه اهمیتی ویژه و استراتژیک دارد. در سال ۹۲ و ابتدای جنگ سوریه، ارتش آزاد (مخالفان حکومت مرکزی سوریه) بر دیرالزور حاکم شد و پس از آن در سال ۹۴، داعش با تصرف دیرالزور و القائم بر این گذرگاه مسلط شد. حالا وقت بازپس‌گیری این منطقه از داعش بود تا پاکسازی این جاده به‌طور کامل اتفاق بیفتد. دقیقا در همین زمان، آمریکا دوباره خود را وسط انداخت و از مناطق کردنشین سوریه به سمت دیرالزور شروع به پیشروی کرد! در صورتی که آمریکا موفق به بازپس‌گیری این مناطق از داعش می‌شد، ماجرای تنف دوباره تکرار می‌شد. یعنی یک مسیر مواصلاتی دیگر نیز از دسترس جبهه مقاومت خارج می‌شد و به دست نیروهای آمریکایی می‌افتاد.

سی‌ام شهریور ۹۶، حاج قاسم سلیمانی در مراسم اربعین شهادت یکی از شهدای مدافع حرم، اعلام کرد: «من در پیامی که برای شهادت شهید حججی دادم، گفتم ما انتقام خواهیم گرفت؛ ما باید به

نیروهای مقاومت اول تلاش کردند شَرّ این مزاحم را از سر راه کم کنند. ولی تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند. حالا دیگر برای «جاده مقاومت» روی بزرگراه تنف نمی‌شد حساب کرد. وقت انتخاب بود؛ انتخاب میان رها کردن ایده جاده مقاومت یا استقامت و رفتن سراغ مسیری سخت‌تر. مسیری سخت‌تر انتخاب شد. مسیر سخت‌تر، جاده‌ای بالاتر از جاده تنف-دمشق است؛ جاده‌ای مشهور به جاده نفت که پایانه‌های نفتی تی، تی ۲ و تی ۳ در آن قرار دارد. برخلاف بزرگراه تنف، مسیر رسیدن به این جاده هم صعب‌العبور است؛ چرا که این جاده در منطقه صحرائی سویدا قرار گرفته و موانع طبیعی هم از سرعت حرکت نیروهای کاهد. این مسیر سنگلاخ و پوشیده از سنگ‌های آهکی بزرگ است و ماشین‌های عادی امکان تردد در آن را ندارند.

≡ باید به دل صحراز

دسترسی به این منطقه آنقدر سخت و پردردسر بود که حکومت سوریه زحمت حفظش را به خود نمی‌داد و آن را رها کرده بود. اما برای نیروهای مقاومت این همان راهی بود که هموار شدنش، هموار شدن راه پیروزی جبهه مقاومت بود؛ پس سختی مسطح کردن





بر حسب دستور
رهبر معظم
انقلاب، مرز سوریه
و عراق باید در
اختیار مقاومت
قرار گیرد.
حاج قاسم
برای این کار
از دل صحرای
صعب العبور
سویدا، پایگاه
آمریکایی‌ها را دور
زد و به مرز رسید
حال فقط مانده
بود بوکمال تا کل
مرز تحت کنترل
مقاومت قرار گیرد



آمریکایی محل استقرار نیروهای متحدان سوریه را برای حملات توپخانه‌ای در اختیار داعش می‌گذاشتند. ضمن این‌که آمریکا در این منطقه دست به یک جنگ الکترونیک گسترده زد و روی همه دستگاه‌های الکترونیکی این منطقه پارازیت انداخت. هیچ بعید نیست در روزهای آینده شاهد باشیم نیروهای فراری داعش در شرق فرات، لباس عوض کنند و به نیروهای دموکرات سوریه که تحت نظارت آمریکا هستند، بپیوندند. همچنین در این چند روز هلیکوپترهای آمریکا چندین بار در مناطق مختلف استقرار داعش حضور یافتند و فرماندهان یا اشخاصی را با خود بردند. این اتفاق در چندین منطقه از جمله دیرالزور و همچنین مناطق عراقی رخ داد. این نیز نشان‌دهنده میزان دست داشتن آمریکا در این حوادث است. آمریکایی‌ها ادعا کرده بودند تمام کردن کار داعش ۳۰ یا ۲۵ سال و کمترین عددی که گفته بودند حد اقل ده‌ها سال زمان می‌برد. پایان داعش موجب رسوایی سردمداران آمریکاست که همچنان قصد داشتند از داعش برای اهداف منطقه‌ای‌شان بهره‌برداری کنند.»

قصه سیطره داعش بر خاک سوریه در بوکمال تمام شد اما حالا فهمیده‌ایم بازپس‌گیری این مناطق تازه اول ماجرای احداث جاده بین‌المللی مقاومت بوده است. در دو سال اخیر چندین بار خبر مذاکرات ابتدایی و فنی بر سر احداث جاده‌ای بین‌المللی که ایران را به عراق و سپس سوریه

وعده خودمان صادق باشیم؛ انتقام ما این است که کمتر از سه ماه دیگر، اعلام پایان حکومت داعش در این کره خاکی خواهد بود. سعی می‌کنیم این سه ماه را به دو ماه تبدیل کنیم و عمر این شجره خبیثه و این غده سرطانی خطرناک ساخته شده به دست آمریکا و اسرائیل را به پایان برسانیم و جشن آن را در ایران و بین همه منطقه اعلام کنیم». با وعده حاج قاسم، هر نوع تعلل و سستی در میان نیروهای مقاومت پایان یافت و آنها با سرعت بخشیدن به حرکت خود، پیش از آمریکا و نیروهای تحت حمایتش، با آزادسازی تدمر، المیادین و بالاخره بوکمال به سیطره داعش بر خاک سوریه پایان دادند.

سیدحسن نصر... درباره آزادسازی بوکمال و نقش آمریکا در شکست داعش چنین گفت: «تنها کاری که آمریکایی‌ها در زمینه پیروزی بوکمال انجام دادند این بود که هیچ کاری نکردند. اما در عین حال همچنان به پوشش کامل نیروها و خطوط رفت و آمد داعش در شرق فرات تا مرزهای عراق پرداختند. نیروها و تانک‌ها و موشک‌های داعش به صورت علنی در این منطقه در امنیت رفت و آمد می‌کردند. نیروی هوایی آمریکا نه تنها اینها را بمباران نمی‌کرد بلکه نمی‌گذاشت نیروهای هوایی روسیه و سوریه به این منطقه نزدیک شوند و تهدید کردند اگر شرق فرات را بزیند ما هم غرب فرات را می‌زنیم. همچنین ما اطلاعات دقیق و محسوس داریم که پهپادهای



بازگشایی رسمی
گذرگاه قائم -
بوکمال در مرز عراق
و سوریه



معتقد بود

بعضی از اصول

مهم اند و واقعا

اصل محسوب

می شوند و بعضی

دیگر فرغند. جناح

و جریان سیاسی را

فرع می دانست و

ولی فقیه را اصل!

بیش از دو بار مواضع جبهه مقاومت در دیرالزور و به صورت خاص بوکمال را مورد حمله قرار دادند که منجر به شهادت تعدادی از نیروهای مقاومت شد. قرار دادن این موضوع در کنار ابراز حساسیت علنی این روزهای صفحات ارتش دفاعی اسرائیل نسبت به مسیری که ایران، عراق، سوریه و لبنان را به هم پیوند می دهد و موجودیت اسرائیل را به خطر می اندازد نشان از اهمیت جاده مقاومت دارد. نامه خطاب به «رهبر عزیز و شجاع انقلاب اسلامی» نوشته شده بود.

بیست و هشتم آبان ۹۶. درست ۵۹ روز بعد از آن که اعلام کرده بود سعی می کند وعده سه ماهه را دو ماهه محقق کند. حاج قاسم یک روز زودتر از موعد به وعده اش عمل کرد. داعش را کنار زد و آمریکا را کنار زد و مسیر را پاکسازی شده تحویل جبهه مقاومت داد. آمریکا از هر طریقی خواست دست ایران و نیروهای مقاومت بسته باشد، حاج قاسم آن را باز و برای جبهه مقاومت فرصت تحرک فراهم کرد. او به وعده اش عمل کرد. حالا نوبت ماست.

متصل می کند مطرح شده است. چنین جاده های علاوه بر نفع نظامی، می تواند واجد منافع فراوان اقتصادی برای هر سه کشور در شرایط تحریم و محاصره اقتصادی نیز باشد. قانون ترانزیت کالا از ایران به مدیترانه نیز نیازمند تصویب قانون ترانزیت در پارلمان عراق است که براساس تحلیل «برنامه ثریا»، عدم تصویب این قانون در پارلمان عراق تاکنون، به دلیل فشار آمریکا است. تحلیلگران پیش نرفتن کار احداث جاده بین المللی را ناشی از همین موضوع می دانند. دی ماه ۹۷، پس از آن که درباره خروج نیروهای آمریکایی از سوریه گمانه ها و خبرهایی مطرح شد، جان بولتون، مشاور امنیت ملی ایالات متحده گفت که عملیات ایالات متحده در منطقه تنف، به عنوان بخشی از تلاش آمریکا «برای مقابله با نفوذ ایران در سوریه» ادامه خواهد یافت. بعد از آن در خرداد ۹۸ و در میان یک دوره تنش های شدید منطقه ای با ایران، پنتاگون اعلام کرد که ۱۰۰۰ سرباز دیگر به خاورمیانه اعزام می شوند؛ به پایگاه ایالات متحده در تنف سوریه. در آبان همین امسال، جنگنده های اسرائیلی

سرود سلاح سرد

جهان بعد از پدیده داعش
معنای جدید از جنگ را
با قصه و آدم‌های بی سابقه
تجربه کرده است



راه افتاد تا خودش
راه دختر یکی از
شهید ابرساند؛
پایرهنه اتا بقیه
کفش‌ها را به او
برسانند رسیده
بود!



فاطمه ترکاشوند

می‌گویند جنگ ایران و عراق، آخرین جنگ کلاسیک جهان است. راست می‌گویند. ما عبور کرده‌ایم از دوره‌ای که می‌شد شعرها را به رجز و ضد جنگ تقسیم کرد. نمی‌شود برای کودکی هفت ساله که نمی‌داند چرا به سر مرد خانه همسایه شلیک می‌کند، رجز خواند. نمی‌شود زن جوان بارداری را که شاسی کمربند انفجاری، کف دستش است، دشمن معقولی شایسته مشاعر دانست. حتی نمی‌شود مردی چنین گیج از وعده راشماتت کرد که برای حوریان خوشامدگوی بهشت، لباس‌های زیر زنانه خریده و کنار خودش در ماشین انتحاری گذاشته است. ما گذشته‌ایم از آن برهه تاریخ که قصه‌های جنگ، آدم‌ها را به شجاع و بزدل تقسیم می‌کردند. درام‌های جنگی پس از پدیده داعش، پر شده‌اند از شجاع‌های ترحم برانگیز، احمق‌های پردل، جنگاورانی که کنش قهرمانانه دارند اما ذلیلند. جهانی است که باید به کمک دشمن شتافت و بر او ترحم کرد. هر چند هنوز هم می‌شود از شعرهای جهان قدیمی، بندهایی خواند: «وضعیت خطر، گذرانیست». قیصر این راه‌گلایه می‌گفت یا منظورش آمادگی همیشگی برای رزم بود؟ چه فرقی می‌کند وقتی از ترس عبور کرده باشی. آنها که بیش از همه از جنگ ناخشنودند بیش از همه با مرگ دمسازند. اسطوره‌های داستان‌های جهان تازه، دارند آرام آرام روی همین خاک سروده می‌شوند. آیا رواست مرده بمانی، در بند آن که زنده بمانی؟ نه! باید گلوی مادر خود را، از بانگ رود رود بسوزانیم، تا بانگ رود رود نخشکیده است، باید سلاح تیزتری برداشت، دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست...

روایت ۱ صفحه فیسبوک ارتش سوریه

۱۸ نوامبر ۲۰۱۷



وسط جنگ و درگیری نسبت به رعایت اموال و خانه‌های مردم حساسیت زیادی داشت. در مرحله نهایی آزادی بوکمال خودش فرمانده میدان بود. مقاومت برای نفوذ به شهر به شدت دچار مشکل شد. اجازه نداده بود برای بیرون راندن داعش، بمباران سنگین کنند. نمی‌خواست آزادی شهر به قیمت تخریب آن تمام شود.

وزارت دفاع سوریه / شبکه‌های اجتماعی



کامل، درست تا وسط قاب ما، بالا کشیده تا آماده شلیک باشد. توی همین خانه نقلی معمولی! که هود داشت و ظرفشویی. حتی فرش و کمد و صندلی هم دارد. حتما ساکنانش حتی به قدر تخلیه لباس‌های توی کمد هم فرصت نداشته‌اند. ساکنانش همین روزها یا از ترس داعش فرار کرده‌اند یا از ترس با داعش دست بیعت داده‌اند یا داوطلبانه به داعش پیوسته‌اند. دودوتا چارتای ما که در امنیت، پای ویدئو نشسته‌ایم، می‌گوید اگر فرار کرده باشند که حتما راضی به حضور داعش نیستند و ترجیح می‌دهند خانه‌شان امن شود تا برگردند. اما در هر دو حالت بعدی، سرباز با خطرات بالقوه روبه‌روست که فقط یکی، کمی ترحم برانگیزتر از دیگری است. تقصیر کیست که جنگ با داعش، یک جنگ کلاسیک از نوع درگیری رودرروی دو ارتش در دو سوی یک خاکریز نیست؟ جنگ با داعش حتی جنگ شهری هم نیست. داعش در سوریه یعنی جنگیدن توی خانه‌ها، توی اتاق‌ها و آشپزخانه‌ها، داعش در سوریه حتی گاهی یعنی جنگ با صاحبخانه‌ها. به این می‌گویند «پاکسازی». البته کسی از سرباز، انتظار حل معادله ندارد. در واقع اگر سربازی ببیند که دارد در چنین موقعیتی از این دست دودوتا چارتاها می‌کند، یحتمل پیش خودتان می‌گویید «احمق! ول کن! زود باش! بزنش!» به این هم می‌گویند «منطق پاکسازی».



با همین منطق است که ویدئو تصویری از پرتاب موشک به خانه‌های بوکمال را هم نشان می‌دهد و با همین منطق، سرباز دیگری که به دیواری در

سرباز از کنار هود و ظرفشویی آشپزخانه می‌گذرد تا خود را به شکافی برساند که قبلا یک خمپاره در دیوار پذیرایی ایجاد کرده است. نور از پنجره پشت سرش می‌تابد؛ یعنی جایی که احتمالا از آن وارد این خانه نقلی در بوکمال شده است. دوربین روی کلاه خودش، همه چیز را محذب‌تر نشان می‌دهد. خم که می‌شود تا از سوراخ دیوار بگذرد، سرکلاشینکفش با آن قطعه روپوش رنگ چوب، توی قاب می‌آید. تصویر شبیه همین بازی کامپیوتری‌هاست، Call of Duty؛ در این بازی‌ها هم همیشه وقتی نمی‌دانید چه چیز انتظارتان را می‌کشد، منطق برمدار «اجتناب از احتمال خطر» می‌گردد با این تفاوت که توی بازی، اگر دست‌تان از فرط خوشبینی یا دست کم گرفتن دشمن یا ساده‌انگاری یا تنبلی یا حماقت یا هر علت دیگری روی ماشه نباشد فقط گیم اور می‌شوید ولی این‌جا یک عامل انتحاری، یک تله انفجاری، اصلا یک مین عمل نکرده، یا حتی یک غیرنظامی که از ترس اسلحه‌ای را دست گرفته و به هر موجود متحرکی شلیک می‌کند، در کمین است تا واقعا جانتان را بگیرد. این فقط قاعده بازی نیست. در تدوین قانون و مبانی فلسفی حقوق به آن می‌گویند: «قاعده دفع ضرر محتمل».



همین‌طور که نمی‌دانیم چه چیزی انتظارتان را می‌کشد، سرباز با دوربین روی سرش از تاریکی به محوطه روشن‌تر پا می‌گذارد. حالا اسلحه‌اش را



تاکید زیادی داشت که انسان باید دائم مراقب خودش باشد از خود مراقبه کند. می‌گفت من کسی را در سپاه تهران دیدم که باتز انقلابی به صورت شهید همت سیلی زد والان همان فرد در دم دستگاہ امریکا است.

فتح آن اشاره کرده است.

منطق پاکسازی می‌گوید هر موجود متحرکی یک خطر بالقوه است. جنگ تلخ است و حتی شرح این قاعده عقلی هم می‌تواند عواطف انسانی را جریحه‌دار کند اما اگر در صحنه چنین جنگ وحشیانه‌ای با دشمن داعشی باشید و امر دایر بر انتخاب میان همین قاعده عقلی «دفع ضرر احتمالی» و عواطف انسانی‌تان شود، فارغ از تمام ایدئولوژی‌ها و تئوری‌پردازی‌ها، بدون تردید و حتی شاید کاملاً ناخودآگاه، انگشت‌تان را خیلی مصمم روی ماشه بگذارید و به گریه و پرنده‌ها هم شلیک کنید. تازه تمام این ماجراها، داستان تثبیت موقعیت پس از درگیری است. زمانی که خانه‌های بوکمال خالی شده و دسته‌های داعشی‌ها به آن طرف رود فرات در شمال شهر عقب نشسته‌اند. عمل به همه این قواعد برای لشکر فاتح بوکمال به مراتب آسان‌تر و البته عقلانی‌تر به نظر می‌رسد. اما از زینبیون، عمل به قواعد متفاوتی خواسته شده است.

روایت ۲ جایی حوالی مرز عراق و سوریه

۲۷ نوامبر ۲۰۱۷

به نیروهایی که دوره‌اش کرده‌اند و چهره‌هایشان تار شده رو می‌کند. «ما این‌جا هستیم باید حلال و حرام را دقت کنیم. باید اموال و بیت مردم را محترم بشمریم. نماز می‌خوانیم دقت کنیم.» حاج قاسم در جمع رزمنده‌ها ایستاده و تاکید می‌کند، حق الناس باید رعایت شود. حتی در وضعیت جنگی، حتی در مقابل داعش، حتی در خاکی که تشخیص شهروندان بیعت کرده با داعش از دیگران تقریباً محال است. اما پیشروی در شهری که داعش آن را تسخیر کرده عملاً یعنی برای گرفتن هر ۵۰۰ متر مربع از داعش باید لا اقل ۲۴ ساعت با یک گردان وقت بگذاری؛ حالا وسط آن درگیری و تیرباران و وحشت چطور باید به تدارکات و رساندن غذا به نیروها فکر کرد؟

گوشه سمت چپ قاب دوربین هم‌رزمش تکیه داده، نگاهی به قاب می‌اندازد؛ بعد سریع از دیوار کناری کنده می‌شود، خیز برمی‌دارد و به محض رسیدن به درخانه روبه‌روی، نارنجکی را پرت می‌کند و هر دو با هم فرار می‌کنند. دوشکای پشت توپوتا با همین منطق، مستقیم به خانه جلویی شلیک می‌کند. در واقع ارتش سوریه دارد از خارج شدن دود از خانه‌های کشوری که برای امنیتش استخدام شده، فیلم نشان می‌دهد و حتی اگر پلان‌هایی را هم بردارند که در آن خانه‌های تبدیل شده به انبار مهمات داعش، پرچم سیاه افراشته روی دیوارها، ماشین‌های انتحاری زرهی شده و پراز مواد انفجاری را نشان می‌دهد باز هم ما می‌دانیم چه وحشتی سربازانی را تهدید می‌کند که به دنبال تثبیت موقعیت یک شهر تازه فتح شده، وارد آن شده‌اند.



صفحه ارتش سوریه پای این ویدئو نوشته است: «اگر بگوییم عملیات بوکمال به علت حضور بالاترین آموزش دیده‌های تروریست داعشی و حجم کمک‌هایی که دریافت می‌کرده‌اند، از سخت‌ترین عملیات‌ها بوده است، اغراق نکرده‌ایم.» بعد هم به نقش خود در پاکسازی و آزادسازی نهایی بوکمال از دست داعش پس از



برای کمک به سیل زده‌ها رفته بود خوزستان. از اهواز یا ابومهدی مهندس تماس گرفت برای کمک. ابومهدی با خودش یک کاروان ۲۰۰ خودرویی از حشدالشعبی برداشت و برای کمک به سیل زده‌های خوزستان از مرز شلمچه وارد ایران شد.

وزارت راه و ترابری ساکنان شهرکات سیوند سامانی



از طرف دیگر حتی طبق قواعد فقهی هم مال دشمن، غنیمت محسوب می‌شود و حلال است. فقط اگر می‌شد کمتر صدای حاج قاسم توی گوش نیروهایش بیچد که «نکند روز قیامت، گریه کن حضرت زهرا، سر پل صراط معطل رضایت وهابی داعشی ساکن بوکمال بماند»، شاید فقط در حد سد جوع می‌شد یک ناخنکی به کنسرو ماهی توی یخچال یا نان خشک‌های گوشه آشپزخانه زد... اما حاجی نمی‌گذارد. آن قدر می‌گوید که اگر بعد از سه روز گرسنگی، بر اثر موج انفجار، ناگهان خودت را توی یک یخچال پر از خوراکی بیابی یا اتفاقی بعد طی کردن یک تونل زیرزمینی از انبار غذای یک خانه سردرپیآوری، باز هم طنین صدای حاجی، قدرتمندتر از گرسنگی عمل می‌کند.

چند روزی از فتح بوکمال گذشته و موقعیت شهر به خاطر استقرار عوامل انتحاری و داعشی‌های اهل بوکمال، همچنان متزلزل است. وضعیت تدارکات هنوز مناسب نیست. گرسنگی شاید پژواک صدای حاجی از مرکز فرماندهی تا نیروها را کمی ضعیف کرده باشد اما مگر فرماندهانش می‌گذارند؟! فرمانده لشکر فاتح دارد از گوشه برجک، تحرکات داعشی‌ها را در آن طرف فرات رصد می‌کند. دوربین دوچشمی‌اش را می‌چرخاند که یکی از بچه‌ها را می‌بیند؛ یک گوسفند را زیر بغل زده و به سمت مواضع خودی برمی‌گردد. بیسیم را برمی‌دارد:

= فلانی کجایی؟
 = مشغول دعای شما.
 = دعای که تموم شد اون گوسفندو بذار بره.
 از چشمی دوربین می‌بیند که فلانی، وحشت زده اطرافش را نگاه می‌کند و توی بیسیم، انگار که از ما بهترن دیده باشد، «بسم...» غرغر می‌کند.
 = حاجی کدوم گوسفند؟!
 = گوسفند سفید قهوه‌ای که زیر بغلت گرفتی.
 ولش کن بره!



سرباز می‌ترسد؛ فرمانده می‌خندد؛ گوسفند به خانه‌اش بازمی‌گردد. اما کاش همه اتفاقات به سادگی گرسنگی کشیدن و رها کردن گوسفند باشد. فرماندهات برود چندتا گوسفند از چوپانی که در بیعت داعش است، بخرد و به او اطمینان بدهد که به زور اسلحه، دامش را از او نخواهد گرفت.

بعد هم حاج قاسم مطلع می‌شود، می‌گوید چون مطمئن نیستی که گوسفندها مال خود چوپان بوده یا نه، معادل قیمت پرداختی راهم رد مطالب بده! باز هم اینها ساده است.

مشکل جایی شروع می‌شود که بالا بردن پرچم اسلام خمینی روی سر اسلام داعشی‌ها از یک طرف بند رفتار انسانی با خانواده‌های بازمانده در شهر است و از طرف دیگر جان سربازانی که به دست فرمانده سپرده شده، قیمت کنار آمدن با زنان و بچه‌های آنهاست.



یقین داشت که
انقلاب شکست
نمی خورد و به راه
خودش ادامه
خواهد داد.
اتفاقات ریزو
درشت و موانع
انقلاب راهم
ابزارهایی برای
امتحان انسانها
می دانست تا
مشخص شود
عیارشان چقدر
است.

بالاخره یک مورد واقعی هم پیش می آید. زن نزدیک لحظات زایمانش است و هیچ پزشکی تا کیلومترها در دسترس نیست. حالا فرمانده لشکر زینبیون با یکی دو نفر از نیروهایش نه تنها باید خطر تله بودن خانه را به جان بخزند بلکه در بهترین حالت، نقش پزشک ماما را هم برای زنی ایفا کنند که بدون شک نوزاد یک داعشی را به دنیا خواهد آورد. واقعا معلوم نیست حتی در صورت موفقیت در زنده نگه داشتن مادر و نوزاد از جهت انسانی، تصمیمی معقول گرفته باشید! با توجه به عملکرد دستگاه آموزشی داعش، همین نوزاد فقط هفت سال لازم دارد تا تبدیل به یک نیروی موثر برای قتل انسان های بی گناه بشود. شاید اصلاحی قبلی تر از اینها، دست در دست مادر یا پدرش، جایی نزدیک نیروهای ما منفجر شود. اما زرمند زینبی که در کودکی در کنار مادر قابله اش در پاکستان، نحوه به دنیا آوردن نوزاد را دیده، بچه را به دنیا می آورد و فرمانده اش هم با دستان خودش، بند ناف او را می بُرد. همه اینها می توانست یک خطای فاحش فرماندهی باشد! تصمیم گرفتن سخت است؛ آن هم تصمیمی که یک سمتش، تلاش برای زمین نگذاشتن دستور حاج قاسم و بلند کردن پرچم اسلام خمینی باشد و سمت دیگرش، جان نیروهایت. برای همین وقتی فرماندهی کنار مزار دوستان شهیدش نشست است به درد دل و ناگهان زنی، دست دخترش را بگیرد و با خشم به سمت

زنی با شکم برآمده، ضجه زنان و فریادکنان، دست به کمر گرفته و به ایست بازرسی نزدیک می شود. در موقعیت عادی، او حتما باردار است و هر انسانی خود را موظف به کمک به او می داند. اینجا هم زرمنده ها آرام آرام دورش جمع می شوند، زن با ناله درخواست می کند تا فرمانده نیروها هم نزدیک بیاید. هنر انتحاری این است که تا جای ممکن، افراد بیشتر و مهم تری را کشته بگیرد.

بعد شاسی را فشار می دهد و... همین یک قلم، چهار نیروی فاطمیون، دو نیرو از زینبیون و یک ایرانی را شهید کرده است. حالا فکرش را بکنید یک زن و شوهر دست یک بچه را بگیرند و به نیروها نزدیک شوند. دیگر چیز مشکوکی هم زیر چادر زن پنهان نیست که تردیدآمیز باشد.

واقعا یک کودک دارد نزدیک می شود و جز خواست خدا نیست که شاسی انفجاری در دست زن عمل نمی کند. موقعیت به همین سختی است. اصلا چطور باید تشخیص داد؟ اما اسلام خمینی، همانی که نمی گذارد در اوج گرسنگی در وضعیت جنگی به اموال مردم هرچند که احتمالا در بیعت داعش باشند، دست بزنی، همان هم بر نمی تابد که به فریادهای مردی بی پناه که از درد زایمان همسرش می گوید و با التماس کمک می خواهد، بی تفاوت باشی، حتی اگر بارها و بارها، بازی زن باردار انتحاری پیش چشمت تکرار شده باشد.



ارادت و علاقه
زیادی به آیت‌ا...
خامنه‌ای داشت.
یکبار جایی گفته
بود اگر تمام
علمای جهان یک
طرف باشند و رهبر
انقلاب یک طرف
دیگر، مطمئناً
من طرف ایشان
می‌روم.

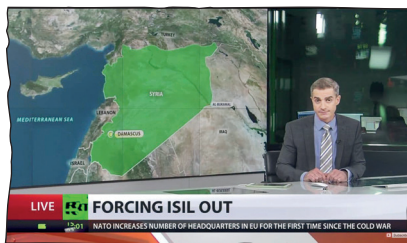
وزارت دفاع و امور خارجه سپهبد سلیمانی



او گام بردارد و او را مسؤول شهادت همسرش بنامد، سررش را پایین می‌اندازد و در ذهنش مرور می‌کند که چقدر فرماندهی دشوار است. کاش سربازی بود که فقط مسؤولیت جان خودش را به دوش می‌کشید.

روایت ۳ شبکه خبری RT راشاتودی نهم نوامبر ۲۰۱۷

گوینده خبر اعلام می‌کند: «روزی بزرگ برای سوریه» و چند ثانیه بعد، تصاویری از رزمندگان نشان داده می‌شود که با پرچم حزب‌ا...، پرچم سوریه و پرچم حرکه النجباء، لیخند زنان دست در گردن هم می‌اندازند تا توی یک قاب جا بگیرند و عکس ببندازند. گوینده ادامه می‌دهد که چهار کشور در فتح شهر استراتژیک بوکمال نقش داشته‌اند و بعد تصاویری از پشتیبانی هوایی روسیه از نیروهای متحد علیه داعش را نشان می‌دهد. احتمالاً این طوری شمرده است: روسیه، سوریه، عراق، لبنان.



اما ویدیوی اخیرا بارگذاری شده در پایگاه اینترنتی یک روزنامه سوری به نام «عنب بلدی» تعداد نیروها و کشورهای حاضر را بهتر می‌شمارد: حرکه النجباء عراق، حزب‌ا... لبنان، زینبیون پاکستان، فاطمیون افغانستان، دفاع الوطنی سوریه، اگر روسیه و ایران را هم اضافه کنیم، لاقلاً هفت کشور را شمرده ایم. تازه این در حالی است که مسامحتاً نیروهای حاضر در صحنه را با معیار کشورها سنجیده ایم و صرف نظر کرده ایم که مثلاً ارتش سوریه را نیرویی جدای از دفاع الوطنی

به‌شمار آوریم و در هماهنگی‌های نظامی مثلاً حساب حرکه النجباء را از حشد الشعبی و ارتش عراق هم جدا کنیم.

اما ۱۱ روز بعد در ۲۰ نوامبر، کمی قبل از آن که نامه تبریک سردار سلیمانی به رهبر انقلاب برای آزادسازی بوکمال منتشر شود، شبکه المیادین، فیلمی از حضور ژنرال بلند پایه ایرانی در بوکمال را در میان اخبارش پخش می‌کند. صداها با زبان‌های مختلفی در پس‌زمینه به گوش می‌رسند. از کسی که به فارسی اعلام می‌کند «حبیب» (نام رمزی حاج قاسم) در منطقه است تا جمعیتی که به لهجه‌ها و مدل‌های مختلف عربی، شادمانی می‌کنند و سردار را در میان جمع پرشور خود می‌گیرند.



کارشناس شبکه راشاتودی توضیح می‌دهد: «با آزادسازی بوکمال، عملاً داعش از خاک سوریه خارج شده و این درحالی است که تا همین دو سال پیش، داعش بیش از نیمی از خاک سوریه را به‌تنهایی در اختیار داشت. حالا می‌توان گفت داعش تمام شده است.» بعد اضافه می‌کند: «خیلی‌ها می‌پرسند بعد از این چه می‌شود؟» و خودش پاسخ می‌دهد: «این منطقه حالا مدعیان زیادی دارد. ارتش سوریه و متحدانش از غرب شهر را تا فرات در اختیار گرفته‌اند و ارتش آزاد سوریه که از طرف واشنگتن به‌شدت پشتیبانی می‌شود از شمال فرات شهر را تحت کنترل دارد. مسأله این است که منطقه شرقی، منطقه‌ای نفت خیز است.» کارشناس



بعد از مرگ مادرش گفته بود آخرین باری که مادرم را دیدم توفیق داد و کف پایش را بوسیدم. در حالی که اشک روی چشمهایش بود ادامه داد: نمی دانستم دیگر این پاهای خسته را نمی بینم که فرصت بوسیدنشان را داشته باشم.

عملی ببخشد؟ کدام هدف، دور هم جمعشان کرده و چه کسی قادر است آنان را در کنار هم برای یک هدف مشترک برزماند؟ نه تنها آنان که علت جدال بر سر بوکمال را نفت می دانند بلکه حتی آنهایی که تشیع حسینی و زینبی را به یک ایدئولوژی سیاسی فرو می کاهند، به خطا رفته اند. رزمنده فاطمی و زینبی از افغانستان و پاکستان می آید تا برای نفت بوکمال بجنگد؟ نه؛ کافر همه را به کیش خود پندارد.

هرچند حتی کفار آمریکایی تجهیزکننده داعش هم می دانند که برای تضمین امنیت اسرائیل در منطقه حضور یافته اند و البته کنترل اراضی نفت خیز هم نقش مهمی در این ضمانت دارد. داستان از این قرار است که تا ظلم هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. دشمنان سردار بیش از دوستانش فهمیدند او تجلی وحدت بخشیدن به منطقه برای مبارزه با ظلم است.



روایت ۴ جاده نفت

اواخر اکتبر ۲۰۱۷

تقاضای عکس یادگاری، عوالمش را به هم می زند اما نه نمی گوید؛ خصوصاً وقتی گوشه‌ای در دشت چمباتمه زده باشد و غرق در افق باشد، بیشتر می چسبد که کسی از روی شیطنت یا رفاقت، با دوربین یا اصلاً حتی بی دوربین برود نزدیک و بگوید، حاجی افتخار عکس یادگاری می دید؟ البته آن قدرها هم مظلوم نیست. بالاخره چندباری هم

دیگر این شبکه از نیویورک، این تحلیل را تایید می کند.

شاید کارشناسان راشاتودی به دلیلی دچار خطای محاسباتی شده باشد که هنوز روزهای دست دادن نیروهای ارتش عراق از مرز غربی این کشور با نیروهای سوری و متحدانش در شرق مرز سوریه را ندیده اند. هنوز مانده تا فهم علت استراتژیک بودن بوکمال در میان کارشناسان غربی شکل بگیرد و از «نفت خیزی» به «دروازه‌ای رو به قدس» ارتقا پیدا کند.



حالا سه سال پس از فتح بوکمال و یک سال پس از شهادت حاج قاسم، ویدئوی «عنب بلدی»، روزنامه سوری همسو با رسانه‌های غربی با تصاویر سردار شروع می شود و او را در حال زیارت مقبره حضرت زینب (س) نشان می دهد تا بگوید ایران به بوکمال آمده است تا بماند و برای این کار، طرحی جامع از اقدامات فرهنگی و اجتماعی برای مردمی در نظر گرفته است که روزی کودکانشان را برای پوشش انتحاری‌های داعش به حراج می گذاشتند.

اگر آن طور که این ویدئو می گوید هدف از فتح بوکمال، باز کردن جاده‌ای از تهران و سپس بغداد به سمت دمشق و بعد از آن فلسطین باشد، یعنی رویای ملت‌های منطقه برای پاک کردن جرثومه اسرائیل، نیازمند نقش آفرینی خودشان است. حالا بگو کدام نیرو موفق شده است این اقوام و ملت‌های گوناگون را کنار هم جمع کند و عبارت «محور مقاومت» را تحقق

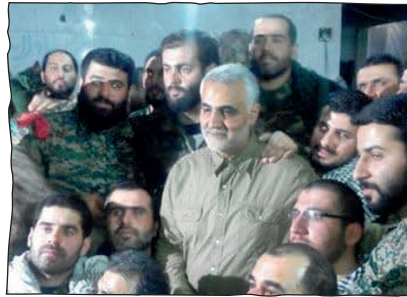


می‌گفت من هیچ وقت مانع گریه مادر و پدر شهید نمی‌شوم. معتقد بودم تا وقتی زنده است و حیات دارد باید این صدادر گوشش باشد.

روزنامه ساکنان شهادت سپهبد سلیمانی



اتفاق می‌افتد که رو کند به عاملان این شیطنت‌ها و بگوید: «آخه کی به تو عقل داده؟! یا اضافه کند: «اگر الان ازم می‌خواستی آسمون اول و هفتم رو به هم بدوزم، می‌تونستم، اون وقت تو اومدی عکس یادگاری می‌خوای؟!» اما همین عکس‌ها یک روز همه دارایی یک سرباز می‌شود که یادش بیاید برخلاف عادت، او هنوز هست و فرمانده‌اش دیگر نیست.



اصلا این عکس‌ها یک روز همه دارایی تاریخ می‌شود. وقتی یک شهروند ابوکمالی، از مسجد جامع شهرش عکس می‌گیرد و به صفحه اینستاگرام «دیرالزور» استانی که بوکمال در آن واقع شده است، می‌فرستد، نمی‌داند ۱۸ ماه بعد، مناره پنج‌بخشی آن، چه تجربه عجیبی را از سر خواهد گذراند.

فرمانده به سربازش گفته بوکمال باید آزاد شود، او هم آن قدر بی‌محابا به قلب داعش زده تا از همین مسجد جامع سردرآورده است. ولی با چهار نفر نیرو نمی‌شود جلوی فوج داعشی‌ها ایستاد. از طرفی فرمانده هم برای این‌که باور کند سربازش واقعا تا این اندازه پیشروی کرده، مدرک می‌خواهد.

«بیسیم را بگذار کنار، از همین بلندگوی مسجد بگو این صدای انقلاب است» ندایی از همان جنس شیطنتی که می‌گوید بدون دوربین پروبا فرماندهات عکس بگیر! میکروفن را برمی‌دارد.

هیجان مثل باران تند، تمام سر تا پایش را می‌شوید. بالاخره تصمیم می‌گیرد.
= حبیب حبیب کمیل!
صدایش در شهرتین می‌اندازد.
= حبیب حبیب کمیل! این صدای انقلاب اسلامی ایران است.
حاجی روی خط بیسیم می‌آید.
= کمیل، کی دست از این مسخره‌بازی‌هات برمی‌داری؟



داعشی‌ها هم از آن طرف فوج فوج به آن سوی فرات عقب می‌نشینند چون باورشان نمی‌شود که دشمن‌شان بدون تامین گسترده به این نقطه رسیده باشد. رجز زینبی‌ها و مدح امیرالمومنین (ع) پشت میکروفن هم البته بی‌تاثیر نیست. لااقل حالا دیگر حاجی مطمئن است نیروهایش واقعا به قلب بوکمال رسیده‌اند. حالا شاید همان‌جا یک عکس یادگاری هم گرفتند.

روایت ۴ **فیسبوک یک خبرنگار**
هفتم سپتامبر ۲۰۲۰

فراس علاوی، خبرنگار سوری صفحه فیسبوکش را با اخباری از روابط روسیه، ایران و سوریه به روز می‌کند و مطلبی را که برای پایگاه «الخبر» با تیترا «اسد پدر، از راه فلسطین وارد جهان عرب شد و اسد پسر، با دست ایرانی بیرون آمد!» نوشته، در این جا هم بازنشر می‌دهد. نگاه مثبتی به ایران ندارد. شاید حتی ایران را خطرناک‌تر از داعش می‌داند.



شش ماه از ترور سردار سلیمانی گذشته است که نشریه فارین پالیسی هم می‌خواهد نتیجه فقدان ژنرال بلندپایه ایرانی را بر اوضاع سوریه بعد از داعش بررسی کند. حرفش این است که ایران وارد منطقه سنی‌نشین دیرالزور در سوریه شده و به عنوان دولتی شیعی به دنبال هدفی است که آن نشریه «پیروزی بر قلب‌ها و ذهن‌های مردم» می‌نامد. حرفش این است که حرکت فرهنگی ایران در بوکمال را تحلیل و البته آن را خطری برای سوریه معرفی کند. علاوی، تحلیلگر هم‌سوایی به نظر می‌رسد به علاوه که دیده‌هایش به‌خاطر

حضور در سوریه، میدانی و دست‌اول هم محسوب می‌شود. نیمه بهمن سال ۱۳۸۹ وقتی کشورهای عربی خاورمیانه در تلاطم‌های سیاسی-اجتماعی دهه اول قرن بیست و یکم، امواجی از ایدئولوژی‌های مختلف را از سر می‌گذراندند، هنوز کسی نمی‌دانست برخی دارند تخم هیولای داعش را در همین سرزمین‌ها می‌کارند. جمهوری اسلامی هم البته در آن روزهای پرتلاطم خاموش نشست و نسخه خودش را به ملت‌های منطقه پیشنهاد داد. رهبر انقلاب اسلامی در خطبه نماز جمعه تهران، خطاب به مسلمانان عرب‌زبان جهان پیامی را قرائت فرمودند که در پایانش، این‌طور آمده بود: «برادران و خواهران عزیز! اینها تجربیات ما است، من به عنوان برادر مسلمان شما و از سر تعهد دینی، آن را با شما در میان گذاشتم. بوق‌های تبلیغاتی دشمن مانند همیشه فریاد خواهند کرد که ایران می‌خواهد دخالت کند، می‌خواهد مصر را شیعه کند، می‌خواهد ولایت فقیه را به مصر صادر کند و می‌خواهد و می‌خواهد... این دروغ‌ها را سی سال است می‌گویند تا ملت‌های ما را از یکدیگر جدا و از کمک یکدیگر محروم کنند و مزدوران آنها هم آن را تکرار می‌کنند.» اما علاوی به فارین پالیسی می‌گوید: «ایران مراکز فرهنگی در چند شهر این استان ایجاد کرده تا مردم محلی را به سمت خود بکشاند و فرهنگ فارسی را گسترش دهد، همان‌طور که قصد دارد دکتربین «ولایت فقیه»، یک سیستم تفکر شیعی که توسط آیت‌ا... خمینی در نظام فعلی ایران صورت‌بندی شده را در میان مردم سوریه جا بیندازد.» استفاده از کلیدواژه «فارسی» برای ایجاد تقابل ملیتی با «عرب»، کلیدواژه «شیعی» برای ایجاد تقابل مذهبی با جهان «سنی» و نهایتاً کلیدواژه «ولایت فقیه» جهت القای تلاش ایران برای جا انداختن دکتربین خود در کشورهای دیگر منطقه، سناریوی قدیمی است که رسانه‌های غربی نمی‌گذارند کهنه شود.



فرمانده لشکر ۴۱
 ثارالله کرمان بود.
 مساله‌ای برای
 یکی از سربازها
 پیش آمده بود. او
 را خواست. مورد
 بی‌انضباطی‌اش
 را متذکر شده
 و گفته بود حالا
 اگر جزء ۳۰ قران
 را حفظ کردی با
 هم‌بی حساب
 می‌شویم وگرنه
 برخورد انضباطی
 می‌کنم.



سیدعلی زیدی

ورود مقاومت ممنوع!

درباره حمایت‌های آمریکا
از دولت تروریستی داعش
بیشتر بدانید

وسط این همه بحث‌های سنگین و استراتژیک شاید بد نباشد روایتی هم بخوانیم از نحوه دخالت نیروهای آمریکایی در منطقه و سنگ‌هایی که جلوی پای نیروهای مقاومت می‌انداختند؛ سنگ‌های ریز و درشتی که اگر هر کس دیگری در هر جای جهان بود، عطای موضوع را به لقایش می‌بخشید اما سردار سلیمانی و نیروهای تحت امرش کسانی نبودند که به این سادگی‌ها عرصه را خالی کنند.



== سر پیاز یاته پیاز، مسأله این است؟ ==

ولی باید گفت نقش این گیاه فراتر از ایفای نقش در زیست بوم سفره خانه مادری است؛ بلکه آنقدری مهم است که در جهان همواره سر تعیین سر و ته آن مجادله است. نه! این گونه نمی شود باید برای درک اهمیت آن سفر کنیم، سفری در زمان و مکان.

== مقصد اول: ژوئن ۲۰۱۷ روسیه. مسکو ==

هوا رو به اعتدال است و کمی از آن سرمای استخوان شکن کاسته شده؛ مردم مثل هر روز سرکار می روند، دانش آموزان در فکر امتحانات پایان ترم هستند و تراکم شهر کمی به علت ورود گردشگران بالا رفته است. ولی امروز مسکو مثل هر روز نیست، انگار همه منتظرند ببینند روزنامه دولتی ایزوستیا در مطبعه خود، از چه چیزی ورق به ورق کپی می گیرد؛ ولی نه، اینجوری که معلوم است آن انتظار همگانی وهمی بیش نیست و همه در پی زندگی خود جاری اند. اما چندصد کیلومتر این ور تر از خزر در قلب پایتخت ایران، عده ای چشم شان به مطبعه روزنامه ایزوستیاست. بالاخره اوراق جریده امروز هم به کف خیابان آمد؛ مثل هر روز با توجه به دستورالعمل های کرم لین به وقایع ریز و درشت روسیه و جهان پرداخته بود و سعی در القای بازنگری خود از آن واقعه به مخاطب داشت. ولی یک خبر در میان آنها طعم روزمرگی ها را نمی داد بلکه با طعمی داغ و خشک نویدبخش فتحی جدید بود. خبر این بود: «قرار است کامیون های ترانزیت ایرانی در تهران استارت بزنند، بغداد را پشت سر بگذارند و از صحرای تئف به دمشق برسند.» این دستپخت ایزوستیا علاوه بر طعم خودش که می گفت راه حمایت زمینی از محور مقاومت باز شده، دو چیز دیگر را نیز مشخص می کرد: اول، بازگشایی راه زمینی کاروان های زیارتی برای زیارت قبه الصخره و دوم، مقصد بعدی سفر ما.

== مقصد دوم: ژوئن ۲۰۱۷ سوریه. تئف ==

تئف گره داغ و خشک سه کشور سوریه، عراق و اردن است؛ اما امروز بوی هیچ کدام از اینها را نمی دهد؛ بلکه بوی زیره کرمان و شیرپیره هراتی است که در صحرا پیچیده؛ بله درست دیدید سردار است که همراه یاران فاطمی خودش روی شن های داغ به نماز ایستاده اند؛ آمده اند معبر را برای وصل شدن راه زمینی محور مقاومت باز کنند. نیروهای مقاومت نیز در سه راهی کبیدی مستقر شدند تا آخرین اقدامات را برای بازکردن معبر انجام دهند. ولی همه چیز به همین سادگی تمام نمی شود. اگر ته پیاز را ایران بدانیم و سر پیاز را عراق و سوریه، عضو مجهولی از پیاز که از سال قبل در این صحرا لانه کرده، با یک مک دونالد در دستش چوبی برداشته و هی لای چرخ گروه های مستقر در این منطقه می کند، سر آخر هم که می پرسیم خب درد چیست؟ کرم لین پیام می آورد که: می گوید تا مدار ۵۵ درجه اطراف لانه ام ارت پدرم هست و کسی نباید واردش شود، سردار هم که دستش بند جانورانی دیگر بود، رسیدگی به حساب این لات کوچه خلوت را موکول می کند به زمانی دیگر. ولی این به معنای ناامیدی زائران قبه الصخره، برای زیارت این مکان نبود، چون که همیشه یک راهی هست.

== مقصد پایانی: نوامبر ۲۰۱۷ قائم - ابوکمال ==

بعد از موکول شدن حسابرسی آن لات کوچه خلوت به بعد، استاندار شهر الانبار عراق بعد از آزادسازی موصل خبر تازه ای داد که حاکی از برنامه جدید ایران برای اتصال زمینی محور مقاومت بود؛ صهیب الراوی گفت: «سه منطقه القائم، راه و عانه واقع در غرب الانبار هنوز در کنترل گروه داعش هستند. نیروهای تحت کنترل این استان همراه با نیروهای مشترک عراقی در آغاز عملیات بازپس گیری مناطق باقی مانده در دست داعش عمل خواهند کرد.» عملیات ارتش عراق و گروه های



اهمیت زیادی برای خانواده شهدا و مادران شان قائل بود. یک دفترچه تلفن داشت که در آن تقریباً شماره تلفن ۱۵ خانواده شهید ثبت شده بود. بعضی روزها با چند نفرشان تماس می گرفت. وصحبت می کرد. بعضاً حتی این تماس های تلفنی از سوریه انجام می گرفت و جویای احوال آنها می شد.



سال ۶۱ و بعد
از شکست در
عملیات رمضان،
وضع طوری بود
که فرمانده سپاه
گفت چراغ‌ها را
خاموش کنند تا
هر فرمانده‌ای که
نمی‌تواند، برود.
اولین کسی که
بلند شد و تجدید
پیمان کرد قاسم
سلیمانی بود.

وزارت راه، سازگاری و شهرداری سپهبد سلیمانی

سپهر



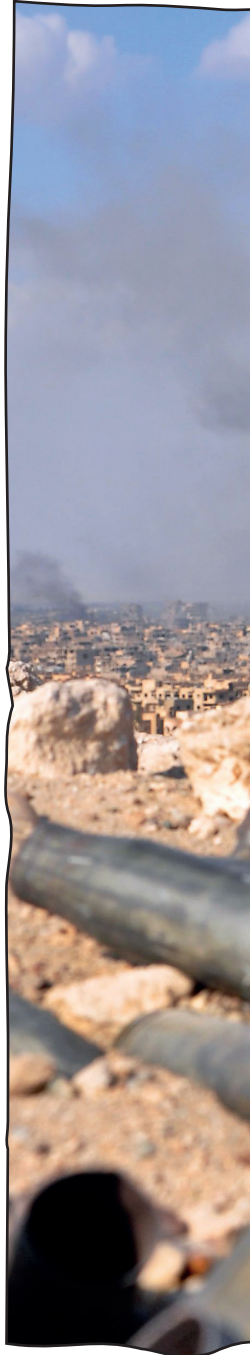
برای یکی از
فرزندان شهدا
نوشته بود: خلوت
با خداوند سبحان،
مهم‌ترین داروی
آرام‌بخش توست.
همانگونه که پدر
بزرگوارت با همین
صفات ارزنده، خود
رامقرب نمود و
همچون شمعی
مزار شهید را منور
کرده.

جابه‌جایی‌های سریع دشمن و پرواز
پرنده‌هایی که نه خودی‌اند و نه آرام‌داعش
دارند، همه و همه گویای یک چیز است:
دوباره پای شخص ثالثی در میان است.

جوک سال است، به مرغ پخته بگویی
تا شب برایت قهقهه می‌زند، تکفیری‌ها
زیر زمین‌های شهر تونل کنده‌اند و وقتی
قرار است فلنگ را ببندند، به دل تونل‌ها
می‌زنند و در منطقه باغوز آژانس هوایی
ائتلاف بین‌المللی علیه داعش آنها را به
جایی منتقل می‌کنند که از خطر مقاومت
در امان باشند؛ در واپسین لحظات هم
زمانی که جمیع دواعش درحال فرار به
سمت آن ور فرات اند، زحمت تخریب
پل و جلوگیری از پیشروی مقاومت را
پرنده‌های عمو سام با بمباران پل به جان
می‌خرند. ولی با این همه لات قصه ما،
تا کوچه را شلوغ دید فرار را بر قرار ترجیح
داد و کوچه بوکمال را به نفع مقاومت
خالی کرد.

سر آخر نیز این همه حروف را به هم
بافتیم که بگوییم، آری می‌شود کسی نه
سر پیاز باشد و نه منتهی‌الیه‌اش ولی
هر روز با جان هزاران و شاید میلیون‌ها
نفر بازی کند؛ می‌شود کسی خانه‌اش بالا
محلّه باشد و هر روز در خانه‌های پایین
محلّه به بهانه این‌که آمده‌ام از جان و
مال و ناموس‌تان محافظت کنم، جان و
مال و ناموس‌شان را به غارت ببرد، همه
اینها می‌شود ولی باید دانست، دستش
بالای دست‌هاست، کافی است باورش
داشته باشی، که اگر باورش داشته باشی
تمام دنیا هم که جمع شود و مانعت
شود، آخرسر تهران استارت می‌زنی و
جولان پیاده می‌شوی.

مقاومت برای آزادسازی این سه منطقه در
مرداد ۱۳۹۶ کلید خورد و در ۱۲ آبان همان
سال نیروهای مقاومت برای آزادسازی
منطقه القائم وارد عمل شدند. ولی آن
سمت ماجرا یعنی در قلمرو اسد اوضاع به
همین سادگی پیش نمی‌رفت. نیروهای
مقاومت که در شهرهای حمص، حماه و
دیرالزور در حال بازپس‌گیری متصرفات
داعش بودند، به صورت ناگهانی با
تغییر موضع تکفیری‌ها مواجه شدند؛
داعش وارد فاز عقب‌نشینی شده بود
و متصرفاتش در شمال دیرالزور را به
یار دیگر آن عضو نامعلوم پیاز یعنی sdf
(نیروهای دموکراتیک سوریه) می‌سپرد.
این تغییر موضع با این هدف انجام شد
که این گروه تحت حمایت ایالات متحده
آمریکا، روی میادین نفتی العمر که در
فاصله ۲۵ کیلومتری موضع این گروه
بود، به نفع آمریکا اشرف داشته باشند؛
ولی از آنجا که قرار است این تیر نیز
مانند همه تیرهایشان به سنگ بخورد،
گروه‌های مقاومت توانستند در مسیر
آزادسازی بوکمال، شهر المیادین را از
چنگال داعش خارج کنند؛ با آزادسازی
شهر المیادین گروه‌های مقاومت موفق
شدند موضع برتری نسبت به موضع
گروه sdf در فاصله ۹ کیلومتری میادین
نفتی العمر بگیرند و مثل همیشه احوال
آن لات کوچه خلوت را پریشان کنند. بعد
از المیادین نوبت به پله آخر می‌رسید:
ابوکمال. عملیات آزادسازی توسط
گروه‌های مقاومت آغاز می‌شود، ضربه
آنقدر محکم است که تکفیری‌ها را وادار
به عقب‌نشینی می‌کند. اما باز یک جای کار
می‌لنگد. تجهیزات ارتباطی مختل شده،





LIVE

CNN

FTSE ▼ -56.96

LY DEAD IN U.S. AIRSTRIKE

E ON THIS & THE LATEST INTERNATIONAL NEWS

انعکاس

۵

جنگ روایت‌ها

محدث‌های بین‌المللی

رسانه‌های جریان اصلی انگلیسی و عرب زبان
چطور با موضوع آزادی بوکمال و پایان داعش برخورد کردند؟



یک بار هم جایی
گفته بود متأسف
است که بعضی
به نام امام و پیرو
خط امام به جای
آنکه به استکبار
وصهیونیسیم
نامه سرگشاده
بنوسیند به
ولی فقیه نامه
سرگشاده
می نویسند.



هرچند در روی زمین و میدان واقعیت، پایان خلافت دولت داعش در بوکمال و توسط رزمندگان مقاومت رقم خورد اما نگاه دقیق تری به خروجی رسانه‌های بزرگ دنیا لزوماً با آنچه که در واقعیت می بینیم هم خوانی ندارد. رسانه‌های جریان اصلی انگلیسی زبان روایتی که برای داعش و پایانش ارائه می کنند تفاوت محسوسی دارد با آنچه که در عمل و در جغرافیای حاکمیت این دولت تروریستی - تکفیری رخ داده است. گویی نظام رسانه‌ای جریان اصلی تبدیل به یک آینه محدب یا مقعر شده است که با عوواج در واقعیت، تصویری کاریکاتوری از آن ارائه می دهند. با کاریکاتوری توصیف کردن لزوماً در پی مذمت حرفه‌ای این رسانه‌ها نیستیم هرچند این اقدام‌شان مذمت آمیز هم هست. عبارت و واژه‌ای بهتر از «کاریکاتوری» برای توصیف این عوواج رسانه‌ای پیدا نکردیم. کاریکاتور، تصویری است که لزوماً دروغ نیست بلکه ابعاد و نسبت‌های آن با ابعاد و نسبت‌های سوژه در دنیای واقعی تناسب ندارد. کاریکاتور همان تصویر معوج شده واقعیت است. کاریکاتور دروغ نمی گوید اما بخش‌هایی از واقعیت را بزرگ‌تر از آنچه که هست به تصویر می کشد و بخش‌هایی از واقعیت را هم کوچک‌تر. این همان کاری است که رسانه‌های جریان اصلی با موضوع «پایان داعش» انجام دادند.



فاطمه ترکاشوند



بعدازفتح
بوکمال دستور
داده بود تعداد
تیم تاسیساتی از
نیروهای رزمی توی
شهر راه بیفتند
و کارهای تعمیر
و تاسیسات
خانه‌های مردم را
انجام می‌دهند.
می‌خواست زندگی
به شهر برگردد.

وزارت‌نامه ساکن شهکارت سپهبد سلیمانی

سازمان

جنگ روایت‌ها

آخرین قلعه آخرین پرچم

رسانه‌های جریان اصلی چرا و چطور روی
«پایان داعش» پرچم روایت آمریکایی را برافراشتند؟

بیراه نیست که ظرف دو سه سال اخیر، اسم و اخبار داعش کمتر به گوشمان می‌خورد؛ نیرویی اهریمنی که لاقلاً یک دهه، سایه رعب و وحشت را روی سر منطقه نگه داشت از ماه‌های آخر سال ۲۰۱۷ به پستوهای بخش بین‌الملل رسانه‌ها خزیده و حالا روایت پایان این کابوس از خودش مهم‌تر شده است. داستان داعش چطور تمام شد؟ آیا اصلاً تمام شده یا سناریو نویسانش، پایان آن را باز گذاشته‌اند؟ چه کسی این قصه ترسناک را شروع کرد و چه کسی داشت پایان آن را رقم می‌زد؟ همه چیز به این برمی‌گردد که این قصه از کدام زبان بیشتر شنیده شده است. رسم است که در کلاس‌های آموزش نوشتن داستان و نمایشنامه و فیلمنامه، شرح تفاوت «قصه» و «روایت» را با این مثل شروع می‌کنند: «شاه مُرد. ملکه مُرد». این دو اتفاق پیاپی، ماجرا را شکل می‌دهد که قصه را می‌سازد اما روایان مختلف ممکن است این ماجرا را به ترتیب و شکل دلخواه بگویند. «شاه مرد و ملکه چند ماه بعد بر اثر غصه دق کرد و مرد». یا «ملکه مرد چون از غصه دق کرد. چند روز پیش شاه مرده بود». شما هم همین الان می‌توانید بدون این‌که به این ساختار علی-معلولی دست بزنید و ماجرای «دق کردن ملکه بر اثر مرگ شاه» را تغییر دهید، «روایت» دلخواه خودتان را از ماجرا بسازید. این درست همان اتفاقی است که برای روایت «پایان داعش» افتاده است. اما کدام روایت‌ها، چطور جهانگیر شده‌اند؟ اصلاً چرا؟

≡ ماجرا چیست؟ دقیقاً به چی می‌گوییم «پایان داعش»؟

نیمه دوم سال ۲۰۱۷ از اواخر ژوئن تا پایان نوامبر، زمانی است که بقایای سازمان یافته داعش در منطقه‌ای مثلثی شکل با سه رأس موصل، رقه و بوکمال توسط نیروهای نظامی وابسته به کشورهای مختلف به سختی تحت فشار قرار می‌گیرند. شکست‌های پیاپی داعش زیر فشار هجوم نیروهای مختلف در این شش ماه، عملاً آن‌چه را که «دولت خلافت اسلامی عراق و شام» خوانده می‌شد، درهم شکست. شش عملیات مهم؛ دو عملیات در «رقه» و دیگر عملیات‌ها در «موصل»، «میادین»، «دیرالزور» و «بوکمال» که در این فاصله زمانی انجام شده، نیروهای نظامی و طبعاً رسانه‌های مرتبط را قانع می‌کند که داعش به پایان رسیده و پس از آن دیگر چیزی جز مقاومت‌های پراکنده وجود نخواهد داشت. اما نقطه عطف داستان اینجاست که به علت ماهیت داعش و وضعیت منطقه، عملیات‌های جاری نه توسط ارتش یک دولت بلکه توسط نیروهای نظامی کشورهای مختلف که بعضاً در حوزه‌های سیاسی و امنیتی، تعارض منافع هم داشته‌اند، صورت گرفته است. خصوصاً به علت فقدان ثبات سیاسی لازم در دولت‌های عراق و خصوصاً سوریه، نیروهای مسلح مستقل



به نیروها برای رعایت حال و اموال مردم تاکید زیادی می‌کرد. گفته بود چوری رفتار نکنید که به عنوان شیعه امیرالمومنین فردای قیامت لنگ رضایت از کسانی باشید که برای دفاع از آنها اینجا آمده‌اید.

نیروهای ائتلاف و میزان تخریب در رقه گفت: «سوریه ادعای آمریکا و متحدانش درباره آزادی شهر رقه از داعش را دروغی می‌داند که به قصد منحرف کردن افکار عمومی از جرائمی گفته شده که متحدانش در رقه مرتکب شده‌اند. بیش از ۹۰ درصد رقه به خاطر بمباران سنگین و بربرمانه آنها و شهرهای نزدیکش توسط متحدان آن با خاک یکسان شده که همه سیستم‌ها و زیرساخت‌ها را نابود کرده و ده‌ها هزار نفر از ساکنان را وادار به مهاجرت کرده است. سوریه همچنان رقه را شهری در تسخیر بیگانه می‌داند و تنها زمانی بر آزادی آن صحنه خواهد گذاشت که ارتش سوریه کنترل آن را به دست گیرد.»

به‌طور همزمان در فاصله ۱۴ جولای تا ۲۱ اکتبر، ائتلاف دیگری با نام «ائتلاف مرکزی سوریه» متشکل از ارتش دولتی سوریه، روسیه و ایران به همراه حزب... و نیروهای فلسطینی، عملیاتی را در رقه پیش می‌برند که هدف مشخص آن تسخیر شهر استراتژیک نفت خیز السخنه در جنوب استان رقه است؛ عملیاتی موفق که چندی بعد به بیرون راندن داعش از استان دیرالزور و عملیات موفق در المیادین هم منجر می‌شود.

≡ کدام رسانه‌ها، روایت مسلط را شکل داده‌اند؟

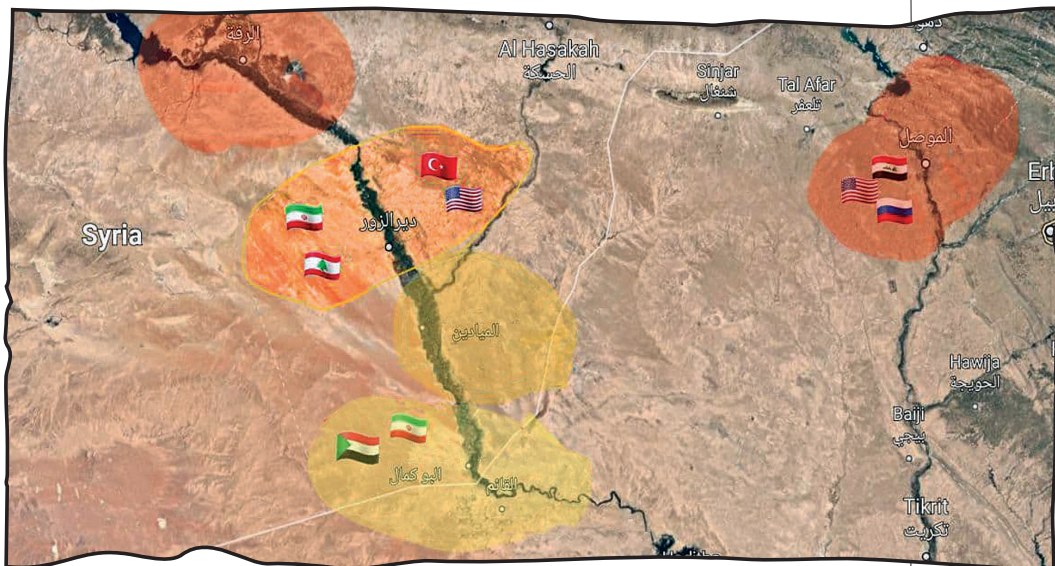
اگر شما یک مخاطب «آنگلو-آمریکایی» باشید که در اروپا یا آمریکا زندگی می‌کند، اخبار عملیات ائتلاف موسوم به بین‌الملل را هر روز با جزییات فراوان در رسانه‌های اصلی از روزنامه‌های اول مانند نیویورک تایمز و واشنگتن پست و ایندپندنت گرفته تا مهم‌ترین شبکه‌های کابلی نظیر BBC، PBS، CNN، فرانس ۲۴ و البته خبرگزاری‌های اول جهان یعنی رویترز، AFP، آسوشیتدپرس دیده، شنیده و خوانده‌اید. حجم پوشش خبری در هر یک از اینها بسیار بالاست اما روایت چندان تفاوتی ندارد. هم

از ارتش رسمی نیز در درگیری‌ها حضور دارند. بنابراین در اوج تلاش برای پاکسازی منطقه از داعش، نیروی انسانی، تسلیحات و پشتیبانی از سوی کشورهای مختلف تامین شده و نیروهای نظامی کشورهای چون آمریکا، فرانسه، آلمان، انگلیس، کانادا، هلند، استرالیا، روسیه، لبنان، ترکیه، کردستان، پاکستان و البته ایران به انحای مختلف در مبارزه با داعش مشارکت کرده‌اند.

≡ کدام روایت از کیست؟

رقه، نمونه خوبی است. شهری مهم در شمال شرق سوریه که داعش آن را پایتخت خود اعلام کرده بود، قرار بود در گیرودار پایان سال ۲۰۱۷ آزاد شود. حالا دو عملیات توسط دو گروه داشت به‌طور همزمان پیش می‌رفت. در فاصله ششم ژوئن تا ۱۷ اکتبر ۲۰۱۷، نیروهای موسوم به ائتلاف بین‌الملل متشکل از آمریکا، فرانسه، بریتانیا و آلمان، یک نیروی نظامی تحت عنوان «ارتش دموکراتیک سوریه» یا همان SDF را - که سابقاً در تقابل با دولت مرکزی، اعلام موجودیت و عرض اندام کرده بود - تجهیز کردند تا همزمان با عملیات در موصل، داعش را از رقه خارج کنند. بیانیه رسمی دولت آمریکا در بیستم اکتبر، پیروزی این کمپین را در برابر داعش تبریک گفت و از ارتش دموکراتیک سوریه بابت این پیروزی تشکر کرد. چهار روز بعد سخنگوی دولت، این پیروزی را فراتر از موفقیت آمریکا و متعلق به مردم سوریه دانست.

اما ایگور کوناشنکف، سخنگوی وزارت دفاع روسیه در سخنانی اعتراضی اعلام کرد: «رقه روح شهر درسدن آلمان در سال ۱۹۴۵ (پایان جنگ جهانی دوم) را به ارث برده و توسط بمباران سنگین نیروهای انگلو-آمریکایی، چهره‌اش کاملاً از زمین محو شده است.» دولت سوریه هم در بیانیه‌ای در واکنش به شکل عملیات



از آمریکا و فرانسه و بریتانیا تا عراق و ایران و حزب... در آن حضور دارند اما عبارت «US-backed Iraqi forces» یعنی «نیروهای عراقی تحت حمایت آمریکا» مکررا در عناوین و مقدمه‌های اخبار و گزارش‌های رسانه‌های اصلی دیده می‌شود. پیشروی‌ها و موفقیت‌ها با جزئیات پوشش داده می‌شوند تا این‌که در اواخر جولای ۲۰۱۷ داعش شکست خورده و عملیات موصل به اتمام می‌رسد.

روایت مسلط، چطور پوشش داده شده است؟

برتری رسانه‌های انگلیسی‌زبان در فضای رسانه‌های جهان، بخشی ناشی از تحرک و پویایی خبرنگاران حاضر در صحنه و بخش دیگر ناشی از قدرت مالی امپراتوران رسانه‌های آمریکایی و انگلیسی، از اولین عوامل قدرت و تفوق روایت‌پردازی آنهاست. از طرف دیگر اما میزان پرداختن به اخبار، حجم جزئیات پوشش داده شده در آنها، معرفی نام‌ها و چهره‌های اصلی از جمله علل اثرگذاری در ساخت روایت است که

رسانه‌های ظاهر دموکرات و چپ آمریکایی مثل CNN با تیتراژ «نیروهای تحت پشتیبانی آمریکا به دیوار قدیمی رقه رسیدند» موفقیت‌ها را پوشش می‌دهند و هم شبکه‌های راست و هوادار جمهوریخواهان مانند فاکس، تصمیمات ترامپ و نگاه کاخ سفید را بازتاب می‌دهند. این جریان از اخبار داعش حتی برای تقویت نظرگاه‌های فرهنگی-اجتماعی سود می‌برد و شبکه‌هایی چون نیوزویک و ایندپندنت، اخباری از حضور اولین گروه از کوئیرهای سراسر جهان در مبارزه با داعش را رسانه‌ای می‌کنند. این میدان خبری با گزارش‌ها و تحلیل‌های سیاسی از «پایان اردوغان» یا «پایان بشار اسد» به عنوان خط سیاسی پشتیبانی می‌شوند. اما جست‌وجو برای یافتن اخبار حضور نیروهای روسی، ایرانی و حتی ارتش دولتی سوریه در رقه جز موارد انگشت‌شماری در رویترز و ایندپندنت به نتیجه دیگری نمی‌رسد. همین اتفاق برای عملیات موصل می‌افتد؛ عملیاتی که همه نیروهای مخالف داعش

میزان توجه رسانه‌های غربی به هر یک از عملیات‌های آزادسازی موصل، بوکمال و رقه در تصویر بالا مشهود است. آزادی بوکمال به عنوان آخرین مقر داعش و سقوط این دولت تکفیری کمترین بازتاب را در این رسانه داشته است

روایت‌نامه ساکنان شهرکات سوبهد سامیانی

روزنامه



«خدا یا چگونه
شکر تو را به جا
بیاورم در حالی
که شکر تو کثیر و
جسم ما ضعیف
است.» بعد از
عملیات کربلای ۵
نیروهای لشکر ۴
ثارالله جمع شده
بودند تا فرمانده
جوان شان با
آنها گفتگو کند.
صحبتش را با این
عبارت ها شروع
کرده بود.

حالی در نقشه خود، پایان داعش را محصول عملیات بوکمال معرفی می‌کند که در رسانه‌های خبری، هیچ خبری از پوشش این اتفاق نه به عنوان «پایان داعش» بلکه حتی به عنوان اطلاع‌رسانی هم وجود ندارد.

این گزارش ادامه می‌دهد: «همچنین نیروهای حامی دولت در طول رود فرات به سمت شرق پیشروی کرده‌اند که نهایتاً با عبور از بوکمال در یک حمله هماهنگ با حشدالشعبی عراق، خود را به مرز رسانده و آن را خواهند گرفت.» به نظر می‌رسد گزارش بنیاد کارتر، واقع‌بینانه به اهمیت این عملیات نظر دارد اما پس از آن ارزش سیاسی این عملیات را هم برای دولت سوریه از چشم نمی‌اندازد و می‌نویسد: «این پیروزی، این فرصت را به دولت سوریه می‌دهد تا پیروزی کامل برداعش را ادعا کند.»

≡ منافع روایت مغشوش

پس داستان همین است. اگر قرار است ادعای دولت سوریه برای پایان دادن به داعش، مسأله‌ای کلیدی در روایت آن‌گلو-آمریکایی از این ماجرا باشد، پس چاره‌ای جز بایکوت کردن این پیروزی و حتی کل عملیات بوکمال نیست. لاجرم افکار عمومی نباید اصلاً چیزی بداند تا روایت «پایان داعش» به همان ماجرای رقه و حمله وحشیانه ائتلاف آمریکایی به مناطق تحت اشغال که پراز شهروندان بومی سوریه هستند، به نفع دیگران تصاحب و حتی سؤال برانگیز هم نشود.

«موسسه خاورمیانه» که قدیمی‌ترین موسسه تحقیقاتی واقع در واشنگتن تاسیس شده در سال ۱۹۴۵ به حساب می‌آید نیز در گزارشی سریع به تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۱۷ ذیل عنوان «تسخیر بوکمال توسط نیروهای سوریه به رهبری ایران، تهدید برای تقابل با آمریکا و SDF» صراحتاً پیروزی بر داعش را هرچند خوشایند اما خطر

شاید آنها را در فضای داستان و فیلم با نام‌های فضا سازی و شخصیت پردازی به یاد بیاورید. با این همه هیچ روایتی، بی‌خلل نیست. دست‌کم همیشه در همه روایت‌ها، رخنه‌هایی وجود دارد که جان می‌دهد برای کنج‌کاو کردن! مثلاً این که بعد از عملیات موصل و رقه (توسط ائتلاف بین‌المللی) که به طور کلی پوشش داده شدند، داعش در حالی برای مخاطب رسانه‌های جریان اصلی تمام می‌شود که به اعتراف خود آنها، اهریمن هنوز در بخش وسیعی از استان دیرالزور در شرق سوریه تا مرز عراق حضور دارد. رود فرات از المیادین تا بوکمال در تسخیر داعش است و شمال و جنوب آن، ناحیه‌ای وسیع را در اختیار داعش قرار داده تا خود را بازسازی و مناطق تحت کنترلش را توسعه دهد.

≡ باگ‌های روایت مسلط

اما در یک عملیات هم‌زمان یک ماهه از ۲۳ اکتبر تا ششم دسامبر ۲۰۱۷، نیروهای عراقی از شرق ناحیه در طول مرز سوریه به بوکمال نزدیک می‌شوند و ارتش سوریه با پشتیبانی ایران و سوریه رگ حیاتی داعش را در طول رود فرات قطع کرده و بوکمال را آزاد می‌کنند. این در حالی است که عملیات موفق کوتاه‌تری در هفته اول اکتبر به منظور آزادسازی المیادین توسط همین ائتلاف انجام شده و راه را برای توسعه پیروزی‌ها تا پاکسازی استان دیرالزور از داعش، باز کرده است. در واقع یورش دوسویه به نیروهای باقی‌مانده در شرق سوریه، ضربه نهایی را به داعش وارد می‌کند و بدون این عملیات، ادعای «پایان داعش»، کوبیدن بر طبل توخالی است. گزارش هفتگی «بنیاد کارتر» در نوامبر ۲۰۱۷ توضیح می‌دهد که «نیروهای دولتی سوریه و متحدانش، شرق استان دیرالزور را در روز سوم نوامبر از داعش پس گرفته‌اند که به محاصره سه ساله داعش پایان می‌دهد.» این بنیاد در

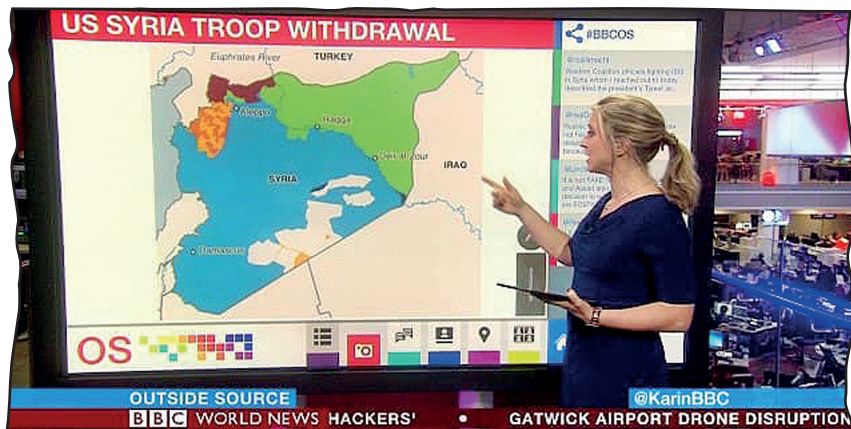


عملیات‌هایی که ائتلاف غربی ضد داعش در آن حضور داشتند بیشترین بازتاب را در رسانه‌های بین‌المللی داشت



اعتقاد داشت او در کنار ولی فقیه در جایگاه مالک‌الاشتر نشسته و باید مسئولیت این جایگاه را بپذیرد. می‌گفت من مالک‌الاشتر نیستم ولی در جایگاه او نشسته‌ام و مسئولیت او متوجه من هم هست.

وزیران نامه ساکنان شهکارت سپهبد سلیمانی



نیویورک تا بیز درست فردای روز ترور سردار سلیمانی در مطلبی با عنوان «درگیری‌ها با ایران، جنگ با داعش را تهدید می‌کند» می‌نویسد: «ترور فرمانده بلند پایه ایرانی توسط آمریکا، باقی ماندن نیروهای آمریکایی در عراق را غیرممکن می‌کند. این اتفاق، بازگشت داعش را تسهیل خواهد کرد.» مقامات اطلاعاتی و نظامی متعددی در گفت‌وگو با این روزنامه تصریح می‌کنند که پس از سردار سلیمانی، امنیت یا دست‌کم کارآمدی نیروهای آمریکایی در برابر داعش نه در سوریه و نه در عراق، قابل تضمین نیست.

شبکه خبری NBC نیز در یکی از گزارش‌هایش پس از برشمردن برخی وجوه اهمیت سردار سلیمانی در مبارزه با داعش از او با عنوان «فرمانده در سایه» برای رسانه‌های غربی در سال‌های طولانی پیشین یاد می‌کند. پایگاه بی‌بیزنس اینسایدر نزدیک به دولت آمریکا نیز چند روز پس از عملیات ترور، در گزارشی با عنوان «چگونه ایران و قاسم سلیمانی، جنگ با داعش را شکل دادند» با وجود تکیه بر شکاف‌های مذهبی و قومی و تلاش برای مصادره نقش سردار به عنوان رهبر یک جریان شیعی اما بر این موضوع صحنه می‌گذارد که شهادت او دمیدن در آتش منطقه خواهد بود.

و عاملی برای تهدید قدرت ارتش دموکراتیک سوریه و نیروهای ضد دولتی تحت حمایت آمریکا معرفی کرده و هشدار می‌دهد که پایان داعش در بوکمال می‌تواند پایان حضور آمریکا در منطقه نیز باشد. از همین جا ماجرای «پایان داعش» به ماجرای «پایان آمریکا» در منطقه هم گره می‌خورد و کار را برای رویان رسانه‌های غربی سخت‌تر می‌کند. درست همان نکته‌ای که تنها در روایت سردار سلیمانی در نامه تبریکش به رهبر معظم انقلاب اشاره و از آزادسازی بوکمال به عنوان «فتح آخرین قلعه داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی-صهیونیستی» یاد می‌کند.

≡ وقتی ماه از پشت ابر بیرون می‌آید

زمان اما خُلل و فُرَج روایت‌ها را ساده‌تر رو می‌کند و فقط کمی صبر می‌خواهد. دو سال زمان لازم است تا پس از آن‌که آمریکا، سردار سلیمانی و ابومهدی مهندس را به شهادت می‌رساند و رئیس‌جمهور آمریکا رسماً مسؤلیت ترور را برعهده می‌گیرد، گزارش‌های خبری و پژوهش‌های میدانی، صراحتاً اذعان کنند که خطر داعش پس از این اقدام بازگشته و به دولت آمریکا هشدار دهند که چه حماقتی مرتکب شده است.



فائزه آشتیانی



رفته بود بین
نیروهای برای
سخنرانی کردن
و تحلیل مواضع
منطقه. وسط کار
گفته به او کاغذ و
خودکار برسانند.
بعدش هم گفت
طالبان شهادت
ثبت نام کنند. نفر
اول لیست هم
اسم خودش را
نوشته بود:
۱- قاسم سلیمانی!



بیشتر از اهمیت استراتژیک تنف خواندید؛ شاهراهی که عراق، سوریه و اردن را به هم متصل می‌کند. این مثلث مرزی در سال ۲۰۱۶ تحت تسلط آمریکا درآمد و پس از احداث پایگاه نظامی، عملاً مانع پشتیبانی جبهه مقاومت از دولت سوریه شد اما ۵۰۰ کیلومتر آن طرف‌تر، دیرالزور، استانی در شرق سوریه با الانبار عراق نیز پیوندی زمینی برقرار کرده است در شهری به نام بوکمال و این شروع حکایت ماست...

به گزارش العالم، سومین سالگرد آزادسازی شهر بوکمال در ۲۰ نوامبر ۲۰۲۰ در حالی برگزار می‌شود که تصویر شهید قاسم سلیمانی در میدان النصر نقش بسته است. از همان نقطه‌ای که پس از پاکسازی شهر از عناصر داعش و نصب پرچم‌های مقاومت بر فراز ساختمان‌های نیمه‌ویران، پایان سیطره داعش اعلام می‌شود. به گفته محمد الحسینی، آزادسازی بوکمال تأثیری استراتژیک برای جبهه مقاومت داشت چراکه جنگی تمام عیار علیه پروژه آمریکایی-تکفیری عراق و سوریه به‌شمار می‌رفت. اهمیت این پیروزی در این است که مانع از آن شد تا آمریکا بتواند نیرویی جایگزین برای داعش در حد فاصل عراق و سوریه باشد؛ چیزی که سال‌ها برایش تلاش نظامی و تسهیلاتی کرده بود. اما چرا بوکمال اینقدر برای آمریکا مهم بود؟ یا از جنبه‌ای دیگر، بوکمال چه ارمغانی برای سوریه و عراق و از طرفی جبهه مقاومت داشت که آمریکا به هیچ قیمتی حاضر به واگذاری این محور نبود؟

به بهانه پاسخ به این سوالات گشتی بزنیم در خبرگزاری‌های عرب‌زبان و گزارش آنها را از فتح بوکمال بخوانیم تا از کارزار نیروهای مقاومت با آخرین سنگر دفاعی تروریست‌های تکفیری تصویر روشن‌تری داشته باشیم.



شب عید نوروز ۹۸
تنهای تنهادر گلزار
شهدای کرمان
نشسته بود و گریه
می کرد. محافظان
عقب بودند. یکی
از دوستانش رفته
بود جلو. به او گفته
بود این گلزار هزار
و ۱۱ شهید دارد؛
گفت دعا کنید من
هزار و دوازدهمین
نفرش باشم.

وزارت راه و ترابری
وزارت راه و ترابری
وزارت راه و ترابری

روزنامه

≡ العربیه - عربستان سعودی

خبرگزاری العربیه یک روز پس از آزادسازی شهر در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۷، گزارش خود را این طور آغاز می کند: «دیروز یکشنبه در پی حملات نیروهای سوری و متحدانش از سپاه پاسداران و نیروهای شبه نظامی شیعه، شهر بوکمال از کنترل داعش خارج شد.» و در ادامه می نویسد: «در همین راستا قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران که در لیست گروه های تروریستی بین المللی قرار دارد، در پیامی به آیت... علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، اتمام عملیات آزادسازی بوکمال را پایان (داعش) توصیف کرده، آن را دستاورد «رهبری حکیمانه» (آیت...) خامنه ای و «جبهه مقاومت» متشکل از ارتش سوریه و گروه های نظامی مردمی در عراق و سوریه و «مدافعین حرم» از دیگر کشورها نسبت داد.»

≡ الجزیره - قطر

الجزیره اولین گزارش خود را در پوشش خبری فتح بوکمال در قالب باز نشر محتوای نشریه فرانسوی فیگارو در تاریخ ۲۷ نوامبر منتشر می کند: «اخراج عوامل داعش از شهر بوکمال سوریه دوره جدیدی را نشان می دهد که در آن ایران، برای اولین بار بعد از انقلاب ۱۹۷۹ یک راهروی زمینی پیوسته را افتتاح کرد که تهران، بغداد، دمشق و بیروت را به هم متصل می کند. این به آن معناست که براساس گزارشی از جورج مالبرینو در روزنامه فیگارو، عملیات بوکمال که در اواخر سال با بازسازی نیروهای دولت سوریه تحت حمایت سپاه پاسداران ایران و حزب... لبنان عراق به اوج خود رسید، پیامدهایی را خواهد داشت. این نیروها با تسلط بر نیروهای تحت حمایت آمریکا، توانستند کنترل خود را بر این شهر گسترش دهند، در حالی که نیروهای تکفیری به صحرای الانبار عراق گریختند. به این ترتیب

آخرین قسمت «هلال شیعی» را که شاه عبدا... پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ نسبت به آن هشدار داده بود، به پایان بردند. به گفته نویسنده، این خشم پادشاهی عربستان سعودی را افزایش می دهد. قابل ذکر است که دست بالا در این جنگ تاکنون برای ایران بوده، زیرا اثبات شده است که رویکرد آن در برخورد با این حوادث موثرتر است. از جمله نیروی قابل برای ایران، حزب... لبنان است که در اصل برای به چالش کشیدن اشغال اسرائیل تأسیس شده بود و نیروهای بسیج مردمی در عراق که مهم ترین مولفه های آنها کتائب بدر، کتائب حزب... عراق و عصائب الحق هستند و مستقیماً با نیروی قدس تحت فرماندهی قاسم سلیمانی در ارتباطند.»

بعدتر در گزارش دیگری در همین خبرگزاری آمده است: «برای اولین بار و برخلاف تمام عملیات های ویران کننده در مناطق سوریه که براساس آن همه شبه نظامیان و غیرنظامیان به مناطق شمالی سوریه منتقل شدند، دولت سوریه پس از تسلط بر آخرین سنگرهای دولت خلافت اسلامی (داعش) در جنوب پایتخت دمشق (اردوگاه یرموک و الحاجر الاسود) به اخراج نیروهای تکفیری به سمت صحرای سوریه و به طور مشخص به حومه استان السویدا اقدام کرد.»

≡ رای الیوم - نشریه مستقر در لندن

خبرگزاری رای الیوم در تاریخ ۱۹ نوامبر در گزارشی می نویسد: «به نقل از منابع ارتش آزاد، «جیش الحر» که در سوریه می جنگد، جناحی را که شامل حدود ۲۰۰ جنگجو است در منطقه ای در نزدیکی گذرگاه تنف که تحت کنترل ائتلاف بین المللی است از خدمت خارج کرده است. سایت های متعلق به گروه های مسلح سوریه به نقل از سخنگوی نظامی گروه «فصیل» ابوالاهیر الخابوری اعلام کرد که این گروه ۱۸۰ عضو خود را



قدرت نیروهای
مقاومت به
اندازه‌ای بود که
رسانه‌های عرب زبان
نتوانستند از کنار آن
بی تفاوت بگذرند



سه سال قبل از
شهادت نوشته
بود: همه عزیزانم
را از دست داده‌ام
و عزاداری آن‌ها
هستم، لحظه‌ای
نمی‌توانم بدون
آن‌ها شاد باشم.
هر وقت خواستم
زندگی کنم و آرامش
داشته باشم، یک
صف طولانی از
دوستان شهیدم
که همراهم بودند،
مثل پروانه دورم
می‌چرخیدند و جلو
چشمم هستند.

نوژنامه سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی



نیروهای سوری به دلیل افزایش نیروهای نظامی آمریکایی، گروه نظامی آمریکایی-انگلیسی از مرز سوریه و اردن از طریق شهر تنف واقع در استان حمص عبور کرد و واضح است که به سمت منطقه حمیمه که در ۹۰ کیلومتری شرق تدمر و تقریباً نزدیک شهر دیرالزور واقع شده است، حرکت کرد. همچنین در فاصله کمی از این مکان شهر بوکمال قرار دارد که به دلیل هم‌جواری با مرز عراق از نظر استراتژیک برای ایالات متحده مهم است.»

≡ اسکای نیوز العربیه - امارات متحده عربی

۱۹ نوامبر، اسکای نیوز عملیات بوکمال را این‌طور توصیف می‌کند: «ارتش سوریه هفته گذشته از مرمت کل شهر خبر داد اما جبهه تکفیری یک ضدحمله را آغاز کرد و کنترل آن را دوباره به دست آورد. در سال ۲۰۱۴، داعش حمله گسترده‌ای را آغاز کرد و طی آن تقریباً یک سوم عراق و حدود نیمی از خاک سوریه را تصرف کرد. اما این گروه بیشتر سرزمین‌های تحت کنترل خود را از دست داد. نیروهای عراقی و سوری در دو طرف مرز در تلاشند تا عرصه را بر داعش در آخرین میدان خود در صحرای دره فرات که از دیرالزور تا راه امتداد دارد، تنگ‌تر

پس از دادن مبلغ ۲۰۰۰ دلار به هر یک از اعضا آزاد کرده است.»

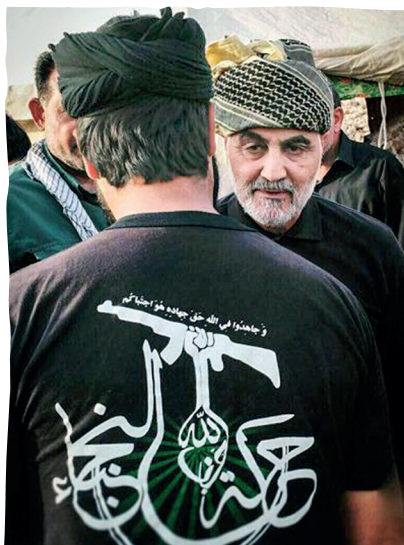
گروه فصیل با حمایت آمریکا تأسیس شد. ایالات متحده برای مقابله با نیروهای سوریه در منطقه بوکمال پایگاه آموزش نظامی ویژه‌ای را برای آن ایجاد کرد اما موفقیت ارتش سوریه در بازپس‌گیری شهر باعث شد که آمریکایی‌ها این جناح را برکنار و از حمایت آن صرف نظر کنند.

در ادامه این گزارش آمده است: «بنا به گفته یک منبع نظامی آمریکایی، واشنگتن پیش از این اعلام کرده بود که در حال آماده‌سازی برای بستن پایگاه نظامی خود در شهر تنف است و به گزارش اسپوتنیک، منبع نظامی تأیید کرد که آنها آماده تخلیه پایگاه تنف و تحویل آن به مخالفان یا دولت هستند؛ با وجود این، وی از اعلام طرفی را که پایگاه به او تحویل داده می‌شود یا بیان تاریخ آن امتناع ورزید.»

واکنش آمریکا در ۱۹ نوامبر یعنی درست یک روز قبل از اعلام رسمی آزادسازی بوکمال و پایان تسلط داعش بر منطقه را مقایسه کنید با گزارش دیگری که شش ماه قبل یعنی ۱۸ می در همین خبرگزاری منتشر شده است: «پس از اعلام آماده‌باش



حضور سردار قاسم سلیمانی در عملیات آزادسازی بوکمال در بعضی از رسانه‌های عربی تبدیل به سوژه جذاب شده بود



کنند.» این شبکه خبری ضمن انتشار گزارشی تصویری از وضعیت شهر پس از آزادسازی در ۲۴ نوامبر، اطلاعات ذکر شده را این‌طور تکمیل می‌کند: «منابعی از نیروهای حشد الشعبی درباره «فرار عناصر داعش از مقر خود به عمق بیابان‌های موصل، صلاح‌الدین و الانبار در پی پیشرفت سریع نیروهای پشتیبانی شده توسط نیروی هوایی ارتش عراق» خبر دادند.

روز پنجشنبه نیروهای عراقی آخرین عملیات نظامی خود را در صحرای غربی، که در امتداد مرزی با سوریه قرار دارد برای تعقیب باقی مانده داعش آغاز کردند. سه سال پس از آن که داعش کنترل یک سوم خاک این کشور را به دست گرفت و آن را «خلافت» اعلام کرد؛ خلافتی که در واقع حالا به پایان رسیده است.

این عملیات، آخرین عملیات است و انتظار می‌رود حیدر العبادی، نخست‌وزیر، شکست نهایی این سازمان افراطی را در عراق اعلام کند. ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده در گزارش‌های روزانه خود اظهار کرد که با شروع عملیات نظامی در صحرا، هیچ حمله هوایی از روز

پنجشنبه انجام نداده است.»

حالا یکبار دیگر برگردید و حرف‌های محمد حسینی را مجدد بخوانید: «آزادسازی بوکمال تأثیری استراتژیک برای جبهه مقاومت داشت، چرا که جنگی تمام‌عیار علیه پروژه آمریکایی-تکفیری عراق و سوریه به‌شمار می‌رفت.» تأثیری که حتی پربازدیدترین رسانه‌های عربی-اسرائیلی را وادار به اعتراف کرده است؛ گرچه بعضا همراه با شیطنت. هر چه باشد خلع سلاح مقابل توان نظامی و دفاعی متحدان دفاعی غرب آسیا چیزی نیست که بشود به‌سادگی از مقابلش گذشت. آن قدر که در بحبوحه آزادسازی شهر، خبرنگار بی‌بی‌سی عربی گزارش اختصاصی ضبط کند و عنوانش را «تقریر حصری من مدینه البوکمال احر

معقل تنظیم الدوله فی سوریا و العراق» بگذارد. «گزارشی اختصاصی از شهر بوکمال آخرین پایگاه دولت خلافت اسلامی در سوریه و عراق». نزدیک هفت دقیقه گزارش بگیرد تا چند ثانیه آخر بگوید: پایان داعش گرچه نزدیک است اما ایجاد راه زمینی که از ایران به لبنان امتداد دارد، خطر جنگ دیگری را گوشزد می‌کند، خطر اتحاد گروه‌هایی که توانستند موجب شکست داعش شوند!

«ان تحریر منطقه البوکمال احر معقل لتواجد داعش هو بفضل تلک القیاده الحکیمه من قبل الحاج قاسم سلیمانی» این نقل قول یکی از سربازان اوست.

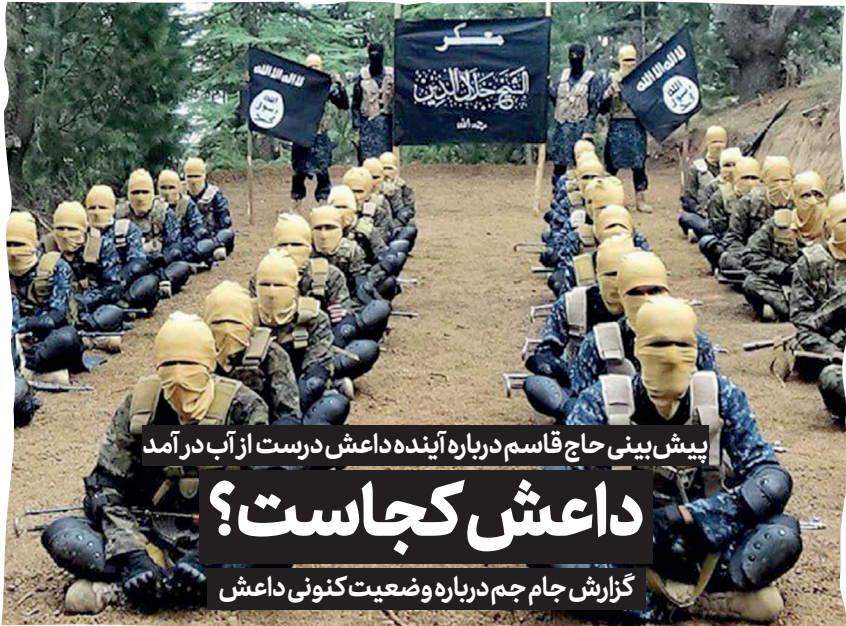
شنیدنش آدم را پرت می‌کند وسط جاده نجف-کربلا، آنجا که دخترک‌ها و پسرچه‌های کوچک موکب‌داران برای خوشامدگویی به زوار جلو می‌آیند و می‌پرسند: «ایرانی؟» و منتظر می‌مانند تا با اشاره سر و لبخند به آنها بگویی که نعم، ایرانی! و او دستش را به هم‌گره‌کنند، دو انگشتش را به نشانه پیروزی جلویت نگهدارد و بگوید: «قاسم سلیمانی». از آن لحظه‌هاست که حس غرور و افتخار مثل خون تازه، درون رگ‌هایت می‌دود...



زهرا بزرگ زاده



یکی از عالمان
فرزانه، چندروز
قبل از شهادت
حاج قاسم در
دیداری که سردار
با او داشت به او
گفته بود پیش از
۷۰ سال است برای
مکتب اهل بیت
نوشته‌ام و تحقیق
کرده‌ام. همه اینها
فدای ۵ دقیقه
قاسم سلیمانی و
مناجات او حضور
در محضر خدا
و خدمتی که به
مردم کرد.



پیش بینی حاج قاسم درباره آینده داعش درست از آب درآمد

داعش کجاست؟

گزارش جام جم درباره وضعیت کنونی داعش

حالا و بعد از تمام شدن عمر حکومت داری داعش این سوال پیش می‌آید که داعش کجاست و چه خواهد کرد. اجمالا ما بدانید نکته‌ای که در مصاحبه سردار غلام‌پور به نقل از حاج قاسم ذکر شده بود درست از آب درآمده است. این گزارش را بخوانید تا متوجه شوید که غده سرطانی داعش دارد به تدریج در شمال افریقا پامی گیرد. همان نکته‌ای که فرمانده شهید نیروی قدس چند سال قبل پیش بینی کرده بود.

سال ۱۳۸۴ در منطقه‌ای به نام بعقوبه عراق جایی در مرکز این کشور گروهی به رهبری ابو عمر بغدادی اعلام موجودیت کرد. در سال ۱۳۸۹ ابوبکر بغدادی جای او را گرفت. نام او برای ما آشنا تر است. او از مجاهدین سلفی گروه القاعده بود که به رهبری داعش درآمد. آنها نام داعش را که سرواژه‌های دولت الاسلامیه عراق و شام بود سال ۱۳۹۱ روی خود گذاشتند و یک سال بعد از آن ادعای خلافت بر کل جهان اسلام کردند. پس از آن وارد کشور سوریه شدند و شهر رقه را تصرف کردند. گوشی همراهان راروشن و صفحه گوگل مپ را باز کنید. از هر جای ایران که هستید با دو انگشت صفحه را جابه جا کرده و به عراق بیایید، سپس مرز غربی عراق را با سوریه پیدا کنید. اگر کمی وارد سوریه شوید، حتما رقه را خواهید دید. این شهر ساحلی که کنار فرات قرار گرفته است در سال ۱۳۹۲ مورد حمله داعش قرار گرفت و به پایتخت این گروه تبدیل شد. از تلفات این حمله می‌توان به گورهای دسته جمعی‌ای اشاره کرد که ۵۲۱۸ جسد از آنها کشف شده. داعش تا تیرماه ۱۳۹۶ که نیروهای دموکرات سوریه آن را آزاد کردند در رقه حضور داشت. پس از آن داعش وارد المیادین شد و تا مهرماه همان سال در آن شهر بود. اوایل آبان به بوکمال رفت و سپس از بوکمال هم رانده شد و آذر تادی را در هجین سپری کرد. در این اثنا داعش در عراق نیز حضور داشت. همزمان با تصرف شهر رقه در سوریه، رمادی و فلوچه را که مهم‌ترین شهرهای استان الانبار عراق بودند، تصرف کردند. آنها دو شنبه ۱۹ خرداد سال ۱۳۹۳ موصل را به دست گرفتند و دو روز بعد یعنی چهارشنبه نیز شهر تکریت را اشغال کردند.



ارادتش به آیت الله
خامنه‌ای زیانزد
بود. به یکی از
دوستانش گفته
بود من هیچ کس
را با آقا معامله
نمی‌کنم، من از آقا
چیزهایی دیده‌ام
که نمی‌توانم
پشت سر ایشان
حرکت نکنم.

وزارت راه و ترابری / سازمان شهرداری و شهرداری



در سوبه وضع تابه آن جا پیش رفت که مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق در مورد آن می‌گوید: «بخش عمده جزیره یعنی کل استان رقه و بخشی از استان‌های حسکه سقوط کرد. بوکمال، صالحیه، المیادین، دیرالزور، همه مرزهای شرقی، بخش زیادی از استان‌های جنوبی سقوط کرده و بخش عمده‌ای از استان‌های حمص و حماه و... سقوط کرده بود، حلب در محاصره بود و کل مناطق اطرافش سقوط کرده بود، دور تا دور اذلب همه سقوط کرده بود، غوطه شرقی و غربی سقوط کرده بود و تیر غناسه‌ها به گنبد سیده زینب (سلام... علیها) می‌رسید. بخش اعظم جغرافیای سوریه سقوط کرده بود. همه می‌دانند داعش به دروازه‌های اربیل رسیده بود و بیم آن می‌رفت که شهر به زودی اشغال شود. من پس از حمله داعش با آمریکایی‌ها، ترک‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و حتی عربستانی‌ها تماس گرفتم و آنها در جواب گفتند فعلا هیچ کمکی نمی‌توانند بکنند. فوراً با مقامات ایرانی تماس گرفتم و صریحاً گفتم که شهر در حال سقوط است و اگر نمی‌توانید کاری بکنید ما شهر را تخلیه می‌کنیم. مقامات ایران فوراً شماره سردار سلیمانی را به من دادند و گفتند حاج قاسم نماینده تام‌الاختیار ما در امور مبارزه با داعش است. فوری با حاج قاسم تماس گرفتم و اوضاع را دقیق شرح دادم. حاج قاسم به من گفت: من فردا صبح بعد از نماز صبح، اربیل هستم.» اما به تدریج ورق به نفع سوریه و عراق و باقی کشورهای منطقه برگشت. در عراق سال ۱۳۹۳ پس از سقوط موصل، بسیج مردمی عراق با فتوای آیت‌الله... سیستانی تشکیل شد. آنها در چهار منطقه از استان دیالی عراق عملیات انجام دادند. ابومهدی مهندس، معاون حشدالشعبی بود. در ۲۵ مهر ۱۳۹۵ گروهی متشکل از نیروهای دولت عراق، حشدالشعبی و هم‌پیمانانشان، عملیاتی را علیه داعش در موصل

اجرا کردند و در یکم اسفند سال ۱۳۹۵ نخست‌وزیر عراق آزادسازی موصل را به صورت رسمی اعلام کرد. هم‌زمان نیز نبرد بزرگی در رقه سوریه در جریان بود. نیروهای دموکراتیک سوریه، رقه را در سال ۱۳۹۶ آزاد کردند. سوریه در چهار محور با داعش درگیر بود. از این محورها ابتدا دیرالزور آزاد شد، سپس آزادسازی المیادین، هدف عملیات‌ها شد و پس از آن نیروها به سمت بوکمال پیشروی کردند. نیروهای داعش با پیشروی نیروهای سوریه و هم‌پیمانانشان بیشتر به سمت مرز عراق عقب‌نشینی می‌کردند. در نهایت فرماندهی کل ارتش سوریه پنجشنبه ۱۸ آبان سال ۱۳۹۶ در بیانیه‌ای آزادسازی بوکمال را اعلام کرد. داعش گروهی است که در ابتدا با ادعای خلافت بر جهان اسلام ایجاد شد. طبق تحلیل اندیشکده راهبردی تبیین، داعش برای استقرار دولت اسلامی آن‌گونه که مدعی آن است باید سرزمین داشته باشد زیرا عنصر سرزمین یکی از مولفه‌های برپایی دولت اسلامی است. در همین راستا می‌توان آینده‌های متفاوتی را برای این گروه متصور شد. داعش می‌تواند مثل القاعده بدون سرزمین به فعالیت پردازد یا می‌تواند با نیروگیری از طریق فضای مجازی و گروه‌های تکفیری متفرقه در کشورهای مختلف جهان، پس از مدتی دوباره سرزمین‌هایی را تصرف کند و حکومت تشکیل دهد. در ادامه به وضعیت داعش پس از شکست در عراق و سوریه می‌پردازیم.

≡ آفریقا

تقریباً همان زمان که داعش در عراق و سوریه در حال فعالیت بود، گروه‌های تروریستی دیگری از مناطق مختلف جهان نیز به آن پیوستند که از جمله می‌توان به گروه انصار بیت المقدس در صحرای سینای مصر اشاره کرد که در سال ۱۳۹۳ ولایت سینای حکومت اسلامی را در مصر تشکیل داد. همچنین یک سال بعد گروه بوکوحرام در



آلودگی داعش
حالا آرام آرام در حال
سرایت به شمال
آفریقا است



هر لحظه فرصت
می‌کند، به خانواده
شهادت اسرمی‌زد.
سال‌های آخر
می‌گفت دیگر
توان دیدن
فرزندان شهدارا
ندارم.

ویژگی‌نامه سالگرد شهادت شهید سلیمانی



در این کشور فضا را برای حضور داعش مهیا کرده است. بنابر آمار برخی رسانه‌های روسی، حدود ۱۰هزار جنگجوی داعشی در افغانستان حضور یافته‌اند. این رسانه‌ها اعلام کرده‌اند به علت محدود شدن داعش در عراق و سوریه، اعضای گروه تروریستی داعش به افغانستان فرار کرده‌اند. در گزارشی از خبرگزاری شیعیان افغانستان در مورد رابطه داعش و طالبان این‌طور آمده است: «داعش پدیده‌ای است که در عراق متولد شد و در سوریه به بلوغ زودرس رسید و هم‌اکنون با توجه به تضعیف موقعیت آن در سوریه و عراق به دنبال پایگاه‌هایی در دیگر مناطق جهان اسلام است و کشورهای دارای دولت‌های ضعیف، مقصد مناسبی برای آنها به‌شمار می‌آید. کشورهای نظیر افغانستان، لیبی و سودان را از زمره این کشورها می‌توان به حساب آورد. در این میان با توجه به تجربه حضور القاعده و جنگجویان عرب در افغانستان، این کشور ظرفیت بالقوه‌ای برای مرکزیت فعالیت‌های این گروه در مناطق شرقی خلافت خودخوانده‌شان - و بر طبق آنچه داعش ادعا می‌کند: ولایت خراسان - را دارد. اما در مورد افغانستان نکاتی وجود دارد که داعش نمی‌تواند در افغانستان مانند عراق و سوریه جولان دهد. ما در مورد افغانستان نام گروه جنگجوی دیگری را نیز شنیده‌ایم؛ طالبان. طالبان یک گروه شبه‌نظامی است که عقاید بنیادگرایانه و دیوبندی دارد. داعش و طالبان اشتراکاتی در عقاید خود دارند اما طالبان بیشتر روی تفاوت عقاید دست گذاشتند و در مناطقی از افغانستان مانند ننگرهار، باغوز، فراه و جوزجان به جنگ با داعش پرداختند و از پیشروی آنها جلوگیری کردند. «از نظر طالبان، داعش گروه متمرده‌ای است که از اطاعت امیرالمومنین سرباز زده و از سوی دیگران دید داعش، طالبان گروهی است که با خلیفه بغدادی بیعت نکرده و بر طبق

کشورهای غرب آفریقا به‌ویژه نیجریه به داعش پیوست و ولایت غرب آفریقای حکومت اسلامی را ایجاد کرد. لیبی نیز گزینه خوبی برای گرفتن سرزمین است. پس از مرگ قذافی در سال ۱۳۹۰، لیبی ناآرام است و کشورهای که در حال تغییر قدرت یا بی‌ثباتی باشند بهشت داعش هستند! در سال ۱۳۹۳ بغدادی ایجاد سه شاخه را در لیبی اعلام کرد: برقه در شرق، فزان در صحرای جنوب و طرابلس در غرب. حملات داعش در لیبی به صورت عملیات تروریستی پرانگنده و حمله گسترده‌تر به شهر ورنه انجام می‌شد. حضور آنها در این کشور بعضاً به صورت علنی‌تر هم بود تا جایی که مردم لیبی در بعضی شهرک‌ها گزارش داده بودند پرسه‌زدن نیروهای داعش را اطراف خانه‌هایشان دیده بودند! در قاره آفریقا، کشور تونس هم شاهد انتحاری‌هایی از داعش بوده و با این‌که گروه‌های تندرو در آن کم است اما عملیات‌های انتحاری تابعیت‌های غیرتونس زیادی در آن انجام شده است. مهم‌ترین تشکیلات تحت بیعت داعش در تونس، گروه جندالخلیفه است. این گروه که در استان قصرین مستقیماً با شاخه جندالخلیفه - گروه تروریستی داعش - در الجزایر در ارتباط است، با انتشار ویدئویی مدعی شده که در این کشور نیز جنگ به راه خواهد انداخت و مردم این کشور را به کشت و کشتار تهدید کرد. سال ۱۳۹۴ شبکه خبری «المیادین»، که این ویدئو را منتشر کرده، اعلام کرد که داعش همچنین مدعی شده گروه‌های «سکیکده» و «صحار» الجزایر با این گروه تروریستی بیعت کرده‌اند. در نتیجه یکی از مقاصد داعش می‌تواند آفریقا باشد. تاکنون ردپای آنها در کشورهای مصر، لیبی، الجزایر، نیجر، مالی، تونس و نیجریه دیده شده است.

≡ افغانستان

هرج و مرج در افغانستان و نیز دولت ضعیف



وصیت کرده بود
روی سنگ قبرش
هیچ عنوان و
جایگاه و مقامی
ذکر نشود به جز
یک عبارت: سرباز
قاسم سلیمانی!

یک قانون هرکه با خلیفه بیعت نکند دشمن قلمداد می‌شود. این امر در نامه پراکنی‌های میان طالبان و داعش نیز مشهود است؛ به عنوان نمونه طالبان در نامه خود به بغدادی هشدار دادند که پای داعش را به افغانستان باز نکند والا مسؤولیت عواقب آن برعهده او خواهد بود و از سوی دیگر شاخه داعش در افغانستان با انتشار نامه‌ای به چهار زبان این ادعا را کرده که تمام نیروهای مجاهد باید تحت یک پرچم و یک فرمانده جمع شوند و وجود نیروی طالبان ضروری نیست. »

≡ دیگر کشورها

داعش در کشورهایی نظیر فیلیپین، پاکستان، تونس، اندونزی و... نیز فعالیت‌هایی داشته است. اما آن فعالیت‌ها یا به گستردگی فعالیت در کشورهایی که به‌طور مستقل در بالا مورد بررسی قرار گرفت، نبوده است یا این که داعش به صورت وسیع سرمایه‌گذاری کرده است اما دولت آن کشور توانسته داعش را سرکوب کند. به عنوان نمونه داعش در فیلیپین توانست شهر ماراوی را به کنترل خود درآورد اما نیروهای امنیتی این کشور داعش را سرکوب کردند و شهر را پس گرفتند.

≡ عراق و سوریه

برخی از تحلیلگران معتقدند داعش همچنان در وسط بعضی از بیابان‌های سوریه و برخی ارتفاعات عراق حضور دارد. این گروه قابلیت تطابق زیادی با شرایط بیابانی دارد و در این مناطق و به آسانی قابل رهگیری نیست. همچنین در برخی گزارش‌ها آمده که داعش در حال نیروگیری و بازسازی قوا در عراق است. در ساعات پایانی پنجشنبه شب (چهارم اردیبهشت ۹۹)، به گزارش خبرگزاری ملی عراق (نینا)، در عملیات دفع حمله عناصر تروریستی داعش به منطقه‌ای امنیتی در حومه «مقدادیه» در شمال شرق بعقوبه در استان

دیاله عراق، دو عضو بسیج عشایری به شهادت رسیدند و یک نفر هم زخمی شد. در عراق میان استان‌های کرکوک، دیاله و صلاح‌الدین مناطق ناهمواری وجود دارد که به مثلث مرگ معروف است. چند هفته قبل از پنجشنبه شب نیز در این منطقه حملاتی از طرف بقایای داعش صورت گرفت. نیروهای حشدالشعبی در مقابله با این حملات پراکنده که در جنوب غرب استان نینوا هم ادامه داشت، نقش پررنگی داشتند. فعالیت هسته‌های پنهان گروه تروریستی داعش در عراق در ماه‌های گذشته به سبب مشکلات سیاسی ناشی از تشکیل دولت جدید و همچنین بحران کرونا در این کشور شدت یافته است. بسیاری از کارشناسان داخلی و خارجی و منابع امنیتی عراق با هشدار از احتمال ظهور دوباره داعش در برخی از استان‌های شمالی و شرقی (کرکوک، نینوا، صلاح‌الدین، دیاله و الانبار) این کشور خبر می‌دهند. داعش گروهی بود که فاصله ظهور تا افول آن حدود ۱۲ سال طول کشید. حدود ۱۱ کشور را به صورت مستقیم درگیر عملیات انتحاری یا جنگ مستقیم کرد. میزان خسارات و کشته‌های این حملات از شمارش دقیق خارج است. مدل اعدام‌کردن و اعلام آن در رسانه‌ها، تهدیدها، انتحاری‌ها و شست‌وشوی مغزی اعضایش، همگی باعث شده نام داعش با وحشت همراه باشد. تفکر داعش تفکر نوینی در میان تکفیری‌ها نبود و مانند بذر سومی‌ای در هر جایی از جهان قابل رشد است. هر منطقه‌ای از جهان که عقایدی از جنس سلفی‌گری و تکفیر دیگر مذاهب اسلامی، تندروی و میل به حذف وجود داشته باشد، بذر داعش نیز قابل پرورش است. اکنون آفریقا و افغانستان به دلیل وجود گروهک‌های تندروی سلفی محل خوبی برای ایجاد دوباره داعش است اما عراق و سوریه نیز همچنان برای بازگشت داعش مستعد هستند.



به یکی از دوستانش گفته بود:
از خدا خواسته‌ام اینقدر مشغله
سرم بریزد که فکر گناه هم نکنم.

روزگار